

# تفسیر روشن

برای عموم طبقات

با بیان قاطع از جهت لغات و تفسیر و حقائق

مجلد دوم

نوشته  
محقق مفسر  
علامه مصطفوی

۱۳۶۷ - ۵

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، وَ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلَيَّ أَشْرَفُ خَلْقِهِ خَاتَمِ  
النَّبِيِّينَ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ الْمُعْصومِينَ .

پروردگار متعال توفیق عنایت فرمود که با توجه و لطف او مجلد اول از تفسیر  
روشن پایان پذیرفته، و به مجلد دوم از آیه ۸۹ از سوره مبارکه بقره شروع می‌کنم .  
و همینطوریکه در مقدمه جلد اول تذکر داده شد : در این تفسیر از جهات لغت  
و تفسیر آیات مبارکه و بیان حقائق و معارف الهی بنحو قاطع بحث شده ، و از  
احتمالات ضعیف و اقوال سست و مطالب گوناگون غیر مربوط پرهیز کرده‌ایم .  
و آنچه نزد این حقیر صددرصد یقینی و قاطع و یا مورد اعتماد است ، بقلم  
آورده‌ایم . و امید است که با توفیق خداوند متعال و تأیید او بتوانیم حقائق قرآن  
مجید را بزبان روشن برای علاقمندان بیان و شرح بدهیم .  
و برای آگاهی از موارد تحقیق لغات و مطالب دیگر رجوع شود بفهرست در آخر  
کتاب تا پیروان این کتاب الهی از مطالب ضدّ و نقیض و احتمالات سست و اقوال  
ضعیف و معانی و تفاسیر مخالف حقّ رهایی یابند .

و ما توفیقی إلاّ بالله

حسن مصطفوی

قم - ۶۷/۷/۲۱



و لَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ . - ۸۹ .

### لغات :

و لَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ : و زمانیکه - آمد آنانرا - کتابی .  
 مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ : از - نزد - خداوند - تصدیق کننده است .  
 لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ : بآنچه - با آنها است - و بودند - از - پیش .  
 يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ : طلب گشایش میکردند - بر کسانیکه .  
 كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ : کافر شدند - پس زمانیکه - آمد آنانرا .  
 مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ : آنچه - شناختند - کافر شدند - بآن .  
 فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ : پس لعنت - خداوند - بر کافرها .

### ترجمه :

و زمانیکه آمد آنانرا کتابی از جانب خداوند متعال که تصدیق کننده است و موافقت دارد با آن احکام و حقایقی که با آنها است ، و بودند از زمان پیش طلب فتح و گشایش میکردند با ظهور دین الهی بر کسانیکه کافر شده اند ، پس زمانیکه آمد آنانرا آنچه سابقه داشته و می شناختند : کافر شده و ردّ کردند آنرا . پس لعنت خدا باد بر کافرین . - ۸۹ .

### تفسیر :

۱- و لَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ :  
 مجيء : آمدن مطلق است .

و کتاب : تثبیت آنچه در باطن است .

و عند : دلالت بر ربط و وصل می کند .

در این آیه کریمه پس از ذکر حضرت موسی ( ع ) و انبیاء پس از او ، و ذکر حضرت عیسی ( ع ) ، که همگی مورد مخالفت مردم قرار گرفتند : اشاره می شود به بعثت پیغمبر اسلام و نزول کتاب آسمانی قرآن مجید .

و در این مورد نیز با وجود أدله و شواهد قاطع ، باز بهانه جویی کرده و شروع برد کردن و مخالفت نمودند .

۲- مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ وَ كَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا :

در اینجا اشاره می شود بحق بودن و واقعیت کتاب بچند وجه :

أوّل - تعبیر بکلمه - جاءهم : که دلالت می کند به آمدن با جریان عقلی و بدون تکلف و تصنع و ساختگی ، مانند سائر امور تکوینی که با کمال اطلاق و سادگی خلق شده ، و در عین حال خلقی مثل آنها ممکن نباشد .

دوّم - تعبیر بکلمه کتاب نه قرآن و غیره ، اشاره بآنکه این مجموعه ضبط و ثبت شده از نیات و خواسته های خداوند متعال است که ظاهر شده ، و کمترین نقطه ضعف و باطلی در کلمات و معانی آن نبوده و بحدّ اعجاز است .

سوم - تعبیر بکلمه من عند الله : اشاره بآنکه این کتاب از جانب خداوند متعال بوده ، و با دقت و تحقیق و رسیدگی کامل حقیقت این معنی روشن می شود .

چهارم - موضوع مصدق بودن آن باشد ، آنچه را که با آنها است ، از کلیات و اصول معارف و احکام یقینی ، بطوریکه اختلافی در این جهت دیده نشده ، و موردی برای بهانه جویی پیدا نمی شود .

و حتی اینکه همه کتابهای آسمانی را که دست نخورده و تحریف نشود : تصدیق می کند . و أمّا آنچه از کتابهای انبیای گذشته و از احکام و معارف الهی تحریف بشود : هرگز بحکم عقل قابل تصدیق نخواهد بود .

و این مبحث در کتابهای مربوطه مانند انیس الأعلام و غیر آن بطور شرح و تفصیل مندرج است .

و تصدیق بمعنی راستگو و درست کردار دانستن است ، در مقابل تکذیب بوده و بمعنی کاذب و دروغگو دانستن باشد .

پنجم - طلب فتح و گشایش کردن آنان بود قبل از ظهور اسلام ، در مقابل کفار که هر چه زودتر خداوند متعال وعده فتح ظهور اسلام را در خارج منجز فرماید .  
و استفتاح : بمعنی طلب فتح کردن از ماده فتح که بمعنی باز کردن و گشودن ، و در مقابل إغلاق است .

### ۳- فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ :

عرفان و معرفت : عبارتست از آگاه شدن بخصوصیات و آثار شیء و تمییز دادن آن از چیزهای دیگر . و آن اخص از علم است . و از اینمعنی است کلمات اعتراف و أعراف و معارف و معروف و عرف که در آنها مفهوم تمییز و علم بخصوصیات و آثار منظور است .

و در اینجا اشاره می شود بدو امر مسلم که پیش از حالت کفر بوده است :  
أول - آمدن پیغمبر اسلام و کتاب بجانب آنان و در دسترس قرار گرفتن بطوریکه با کمال آزادی و با تمام دقت و تحقیق و فکر می توانستند بخصوصیات و امتیازات آن آگاهی و إحاطه پیدا کنند .

دوم - سابقه عرفان و شناخت آن پیش از نزول که در کتب گذشته و در أفواه دانشمندان و رهبانان معلوم و معروف بوده است .

و کفر : بمعنی ردّ و مخالفت کردن و بی اعتنایی نمودن باشد .

### ۴- فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ :

لعن : بمعنی دور کردن از رحمت و عطوفت و توجه مخصوص است .

و کافر : کسی است که حق را ردّ و مخالفت و بی اعتنایی کند .

و چون موضوع کفر ثابت شد: قهراً مقتضی و زمینه برای حقوق دوری از رحمت و توجه مخصوص پروردگار متعال موجود خواهد شد .

چنانکه در برقراری ایمان و گرایش و حصول امن: زمینه و مقتضی برای نزول رحمت و لطف و توجه اِلهی فراهم می‌شود .

پس شخص کافر خود با اختیار و روی تمییز و تشخیص، اسباب و مقدمات ملعون بودن یعنی بُعد و محروم بودن از رحمت و ارتباط داشتن با مبدء رحمت و لطف و توجه را فراهم می‌کند .

و موضوع دیگر اینکه: انسان محکوم به حواس ظاهری بوده، و کمتر به جهات معنوی و ارزشهای روحانی توجه پیدا می‌کند، و در اینصورت چیزی را که ندیده و با فکر و تعقل تصدیق می‌کند: قابل توسعه و ترفیع در فکر و معرفت می‌باشد، ولی چون آنرا با چشم ظاهری درک نموده، و در موقعیت محدود و تحت احاطه احساس خود قرار گرفت: بجز ظاهر و جهت محسوس او بجهت دیگر توجه پیدا نخواهد کرد، و از این لحاظ در نظر او حقیر و محدود و کوچک جلوه نموده، و عظمت و مقام معنوی او پوشیده خواهد بود .

#### حدیث :

در کافی ( باب وجوه الکفر ح ۱ ) از امام ششم ( ع ) که می‌فرماید : و أما وجه دیگر از کفر انکار و جحود ، اینستکه انسان با آگاهی و معرفت داشتن بموضوع و علم بحق و واقعیت آن ، آنرا انکار کند ، و خداوند متعال در این باره می‌فرماید :

و جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا و عُلُوًّا - ۱۴/۲۷ .

و كانوا مِن قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ - ۸۹/۲ .

**توضیح :**

اینمَعنی چون دروغ گفتن است که انسان روی أغراض نفسانی و برنامه مادی ، موضوعی را برخلاف آنچه هست و میداند ، اظهار کرده و خبر بدهد .

**لطائف و ترکیب :**

۱- و لَمَّا : اینکلمه از لام مفتوحه که بمعنی تثبّت ، و از تشدید که دلالت به تأکید و تحقیق می کند ، و از کلمه ما که دلالت بشیء مبهم دارد : گرفته شده است . و اَمَّا مفهوم شرط و غیر آن : از لحن تعبیر فهمیده می شود .

و در اینمورد معنی اصلی خود کلمه منظور است ، نه معنی شرطیّت یا ظرفیّت یا غیر آنها ، و ترجمه جمله چنین می شود : و هر آینه چیزیکه آمد آنها را ، و جمله - و كانوا مِن قَبْلُ ، عطف است به جاءَهُمْ .

و کلمه فَلَمَّا در مرتبه دوم : نتیجه و فرع دو جمله گذشته است ، و کلمه کَفَرُوا ، در جواب آن ذکر شده است .

پس هر دو جمله اوّل و دوم خبریّه است ، و جمله سوّم نتیجه آن دو جمله ، و حرف فاء برای تفریع است . و مراد از کلمه ما عَرَفُوا : کتاب یعنی قرآن است ، نه رسول اکرم ( ص ) که ذکر نشده است .

و ذکر لَمَّا در این مورد برای تأکید و تحقیق باشد .

و جمله فَلَعْنَةُ اللَّهِ ، نتیجه و فرع هر سه جمله است که با حرف فاء تفریعیّه ذکر شده است .

۲- کَفَرُوا : کفر در این آیه کریمه سه مرتبه ذکر شده است : در مرتبه اوّل در مقابل اهل کتاب . در مرتبه دوم خود اهل کتاب که مخالف شده اند . و در مرتبه سوم بطور کلی است .



بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَغِيًّا أَنْ يُنَزَّلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَبَاءُوا بَغْضَبٍ عَلَى غَضَبٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ . - ۹۰ .

### لغات :

بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ : بد است آنچه - أخذ و تحصیل می‌کنند - بآن .  
 أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا : نفسهای خودشانرا - اینکه - کافر گردند .  
 بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَغِيًّا : آنچه - نازل کرده است - خداوند - بعنوان تعدی کردن .  
 أَنْ يُنَزَّلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ : اینکه - نازل کند - خداوند - از - فضلش .  
 عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ : بر - کسیکه - میخواهد - از - بندگانش .  
 فَبَاءُوا بَغْضَبٍ عَلَى غَضَبٍ : پس - سقوط کردند - بسبب غضب - بر غضب .  
 وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ : و برای کافرین - عذابیست - خوار کننده .

### ترجمه :

بد است آنچه بدست آورده و وا می‌گیرند نفسهای خودشانرا بآن ، اینکه کافر شوند آنچه نازل کرده است خداوند ، بخاطر تجاوز و تعدی بآنکه نازل می‌کند خداوند متعال از فضل و لطف خود بر کسیکه میخواهد از بندگانش ، پس سقوط و انحطاط پیدا کرده‌اند بسبب خشم و غضبی روی خشم ، و برای کافرین عذاب خوار کننده‌ای باشد. - ۹۰ .

### تفسیر :

۱- بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ :  
 بئس : از افعال مدح و ذم ، و مانند نِعَمَ ، از ماده بؤس و برای تخفیف در تلفظ

متغیر شده ، و أصل آن بئس از باب علم بوده ، و بؤس بمعنی شدت در ناملائمات باشد .

و اشتراء : افتعال از شری و بمعنی اختیار أخذ و دریافت باشد . و ضمیر در کلمه به : راجع است به ما که موصول و فاعل بئس است ، و جمله - أن یکفروا ، مخصوص بدم است ، و تقدیر چنین می شود که : بئس اشتراء أنفسهم الکفر بما أنزل الله .

و منظور اینستکه : انسان نفس خود را بجای مجاهده و فداکاری و معامله با خداوند ( إن الله اشترى من المؤمنین أنفسهم و أموالهم بأن لهم الجنة ) أخذ و تصرف و فرا گرفته ، و در مقابل ردّ و مخالفت و کفر با کتاب آسمانی و احکام الهی نموده است .

و در حقیقت أخذ و قبول نفس و نگهداری آن توأم است با انحراف از حق و تمایل از راه خدا که ملازم با کفر خواهد شد .

آری چون نفس انسان و خودپسندی و آنانیت مورد توجه و علاقه گردید : حق طلبی و خدایینی و خداخواهی فراموش خواهد شد .

## ۲- بَغِيًّا أَنْ يُنَزَّلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَيَّ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ :

بَغِيٌّ : بمعنی طلب شدید و مؤکد است ، و چون بحرف علی ، استعمال بشود : دلالت می کند باستعلاء و تجاوز . و همچنین اگر در مقام منع و تحریم یا با قرائن دیگر استعمال بشود . مانند إِنَّمَا بَغِيَّكُمْ عَلَيَّ أَنْفُسِكُمْ .

و نزول : بمعنی فرود آمدن و انحدر چیزی باشد . و نظر در إنزال از باب إفعال بجهت صدور از فاعل است . و در تنزیل بجهت وقوع و تعلق بمفعول به باشد ، و اینمعنی باقتضای صیغه تفعیل است .

و از این لحاظ در جمله گذشته ( أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ ) که نظر بجهت صدور و ظهور از فاعل است بصیغه أنزل تعبیر شده است ، و در این جمله که نظر بجهت

وقوع و تعلق به عباد است بصیغه یُنزِل آمده است .

و فضل : بمعنی فزونی و زیادی است که بیش از اندازه لازم باشد .

و مشیّت : بمعنی تمایل شدیدی است که نزدیک بحدّ طلب باشد .

البته نازل کردن آیات و تعلق فضلِ الهی بکسیکه میخواهد : بطور مسلّم لازمست باقتضای زمینه و دارا بودن شرائط باشد ، زیرا در اموریکه بخداوند متعال نسبت داده می‌شود : می‌باید روی عدل و حقّ و صلاح و نظم و اقتضای شرائط صورت بگیرد .

و هرگز چیزیرا که زمینه و شرائط مقتضی در آن موجود نیست : مورد درخواست و مشیّت پروردگار متعال قرار نمی‌گیرد .

و چون خداوند متعال عالم و محیط بهمه موجودات و خصوصیات آنها و بزمان آینده و بهمه امور است : قهراً انتخاب و تعیین هر موضوعی اختصاص پیدا خواهد کرد به خداوند متعال که خالق و قیوم و محیط است .

و بطوریکه گفتیم : مفهوم بغی در موردیکه تظاهر به استعلاء و نفوذ و تأثیر در طرف باشد ، بمعنی تجاوز و تعدّی خواهد شد ، یعنی طلب شدیدیکه در جهت مخالف جریان صورت بگیرد .

پس در این آیه کریمه ، منظور اینستکه : این افراد خودخواه می‌خواهند که درمقابل برنامه و جریان تنزیل و فضلِ الهی ( یُنزِلُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ) اظهار نفوذ و استعلاء و مداخله و تعدّی کرده ، و در مقابل پروردگار متعال خودشانرا صاحب رأی بدانند .

### ۳- فَبَاءُوا بَغْضَبِ عَلَيَّ غَضَبٌ :

در آیه ۶۱ نظیر این جمله درباره بنی اسرائیل گذشت .

و بوء : بمعنی برگشت بسوی پستی و انحطاط بوده .

و غَضَبٌ : عبارت از شدّت و تندّی در مقابل چیزی باشد ، و چون این تندّی در

قلب و برای دیگری شد آنرا خشم گویند.

و در آیه ۶۱ که سقوط به غضب ذکر شده بود: بخاطر کفر بآیات و احکام تورات و مخالفت با حضرت موسی (ع) بود. و در اینجا اضافه شده است: مخالفت و انکار پیغمبر اسلام و قرآن. و از این لحاظ از دو جهت مورد غضب و خشم خداوند قرار گرفته‌اند.

و باید متوجه شد که: غضب در مقابل حلم و ضبط نفس و نرمی است، و هر کدام از غضب و حلم بطور طبیعی آثاری دارند که خواه و ناخواه و دیر یا زود مترتب و ظاهر می‌شوند. و انحطاط و سقوط بطور کلی از آثار غضب و خشم است که بتدریج در طرف ظاهر خواهد شد.

و باید توجه داشت که: سقوط و انحطاط در مرتبه اول در جهت معنوی و روحی است، و سپس در زندگی مادی اثر می‌کند.

#### ۴- و لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُّهِينٌ :

و برای کافرین که ردّ حقّ و بی‌اعتنایی بآن می‌کنند، عذابی باقتضای حال و مطابق خواسته طبیعی باطنی آنان باشد، خواهد بود.

و مُهین: اسم فاعل از إهانت که از ماده هون و بمعنی حقارت در مقابل کرامت و عظمت باشد.

و این حقارت و خواری که نتیجه عذاب است، مطابق و برابر با اقتضای کفر باشد: زیرا در کفر، حقّ و واقعیت و معارف الهی ردّ شده و با آنها مخالفت و بی‌اعتنایی می‌شود، و در نتیجه تزلزل و ضعف و بطلان و فساد از هر جهت در زندگی پیدا شده، و موجب حقارت و خواری او در جهات مادی و معنوی خواهد گردید.

**حدیث :**

در تفسیر امام (ع) می‌فرماید : و خداوند امر کرده است که أخذ و خریداری کنند نفسهای خودشانرا از او در مقابل فرمانبرداری ، تا قرار بدهد برای آنان نفوس ایشان را و اینکه پیوسته در جهت نعمتهای اخروی بوسیله آن نفسها استفاده ببرند . ولی آنان نفوس خودشانرا أخذ و نگهداری کردند بخاطر اجرای برنامه عداوت با رسول اکرم (ص) تا شخصیت و عنوان و آنانیت و ریاست و عزت در زندگی دنیوی برای آنان باقی بوده ، و دریافت منافع و اموالی از افراد عامه نموده و در راه إضلال و انحراف آنان صرف کنند .

و مراد از غضب أول : در مورد تکذیب آنان بحضرت موسی (ع) بود که بلسان آنحضرت ملعون شده ، و بوزینه گشتند . و مراد از غضب دوم : در مورد تکذیب پیغمبر اسلام بود که بشمشیرهای مسلمین مبتلاگشته ، و دچار ذلت و خواری شدند .

**لطائف و ترکیب :****۱- بِئْسَمَا اشْتَرُوا :**

بِئْسَ : فعل ذمّ ، و ما اشْتَرُوا فاعل آن ، و أنْ يَكْفُرُوا مخصوص بذمّ ، و اشتراء بمعنی حقیقی خود که أخذ است ، و أَنْفُسَهُمْ مفعول آن ، و أنْ يَكْفُرُوا تأویل بمصدر می‌شود .

۲- بَعِيًّا : مفعول لأجله ، و أنْ يُنَزَّلَ ، متعلق بآن و تأویل بمصدر می‌شود ، و تقدیر چنین است که : بعلت طلب شدید و تعدی در مورد تنزیل خداوند باقتضای اختیار تامّ و فضل او است .

۳- بَعْضَبَ عَلِيَّ غَضَبَ : و جهت دیگری نیز برای این دو نوع در غضب ، از این دو آیه اخیر هم استفاده می‌شود : اوّل - بخاطر کفر بکتاب آسمانی قرآن که از قبل

منتظر آن بودند . دوّم - از لحاظ مخالفت و مقابلت و انکار مشیّت مطلقِ اِلَهِی ( علیّ مَنْ یشاء ) ، و مخصوصاً در جهت انتخاب رسل و تعیین طرف تنزیل کتاب خود .

و إِذَا قِيلَ لَهُمْ آمَنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا نُوْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَ يَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ . - ۹۱ و لقد جاءكم موسى بالبينات ثم اتخذتم العجل من بعده و أنتم ظالمون . - ۹۲ .

#### لغات :

و إِذَا قِيلَ لَهُمْ آمَنُوا : و زمانیکه - گفته شود - برای آنان - ایمان بیاورید .  
 بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا : بآنچه - نازل کرده است - خداوند - گویند .  
 نُوْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا : ایمان می آوریم - بآنچه - نازل کرده شده است - بر ما .  
 وَ يَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ : و ردّ می کنند - بآنچه - در پشت و غیر آنست .  
 وَ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا : و آن - حقّ است - و تصدیق کننده است .  
 لِمَا مَعَهُمْ قُلْ : برای آنچه - با آنان هست - بگوی .  
 فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ : پس چرا - می کشید - پیغمبران خدا را .  
 مِنْ قَبْلِ أَنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ : از پیشروی - اگر - هستید - ایمان آورندگان .  
 وَ لَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَى : و هر آینه بتحقیق - آمد شما را - موسی .  
 بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ : با دلائل آشکار - سپس - گرفتید - گوساله را .  
 مِنْ بَعْدِهِ وَ أَنْتُمْ ظَالِمُونَ : از - دوری او - و شما - ظالمان هستید .

## ترجمه :

و زمانیکه گفته شود بآنان که ایمان بیاورید بآنچه نازل کرده است خداوند متعال به رسول اکرم ( ص ) ، گویند ما ایمان می آوریم بآنچه نازل کرده شده است بر ما از جانب خداوند ، و آنان کافر می شوند و ردّ می کنند بآنچه غیر آن باشد ، در صورتیکه او حقّ بوده و تصدیق کننده است برای آنچه با آنها است ، بگوی پس برای چه بقتل میرسانید انبیای خدا را از پیشروی خود ، اگر هستید ایمان آورندگان . - ۹۱ و هر آینه بتحقیق آمد شما را موسی با دلائل و آیات آشکار ، سپس گوساله را برای عبادت خود گرفته و انتخاب کردید در دوری او ، و شما ستم کارانید بخود و بدیگران . - ۹۲ .

## تفسیر :

## ۱- و إِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ :

و زمانیکه گفته شود برای آنان از بنی اسرائیل که ایمان و گرایش پیدا کنید بآنچه خداوند متعال نازل فرموده است به پیغمبر اسلام از احکام و قرآن .  
 أمّا جهت انتخاب ایمانِ بْمُنزَلْ : برای اینستکه ایمان بتوحید در بنی اسرائیل که پیروان حضرت موسی و انبیای بنی اسرائیلند ، مورد قبول و موافقت است . و ایمان به پیغمبر اسلام نیز بلحاظ خود نبوّت آنحضرت با ایمان به انبیای اِلَهی دیگر چندان فرقی پیدا نمی کند . و آنچه مورد توجه و فرق است : احکام و آداب و مقرّرات و کتابی است که به پیغمبر اسلام نازل شده است ، و این نتیجه رسالت و نبوّت است که از جانب پروردگار متعال برای هدایت و ارشاد مردم نازل می شود .  
 و تعبیر بصیغه معلوم در کلمه أَنْزَلَ ، و بصیغه مجهول در جمله دوم : دلالت می کند به محکم و مستدلّ بودن این خطاب ، زیرا وقتیکه این تنزیل از جانب خداوند متعال باشد : لازمست مورد موافقت و قبول گردد ، زیرا خلافتی در توحید

در میان مسلمین و بنی اسرائیل نبوده ، و نزول آیات و احکام بطور مطلق مورد وفاق است . پس لازم می شود فقط در جهت این نسبت تحقیق و دقت شود .

### ۲- قالوا نُؤْمِنُ بِمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَ نَكْفُرُ بِمَا وَرَاءَهُ :

گویند ایمان می آوریم ما بآنچه نازل کرده شده است مخصوص ما بنی اسرائیل ، و کافر و مخالفیم بآنچه در ورای و پشت آن باشد .

و تعبیر بصیغه مجهول : خود علامت ضعف و محکم نبودن آن نازل شده است که بطور قطع نمی توانند آنرا بخداوند متعال نسبت بدهند ، و این موضوع خود برخلاف ایمان بآن و کفر بدیگری باشد :

و أَمَّا خِلافُ بُوْدِنِ بَا اِیْمَانٍ : برای اینکه أمن و اطمینان پیدا کردن درباره موضوعیکه نسبت صدور آن معلوم نیست ، بی اساس است .

و أَمَّا صَحیحُ نَبُوْدِنِ کُفْرٍ بَغیرِ اَنْ : زیرا که اینمعنی درباره دو نقیض صدق می کند که یکی حق شد آندیگری باطل باشد . و اگر نه اثبات یک امری نفی غیر آنرا نمی کند .

و أَمَّا کَلِمَةُ وَرَاءَ : اینکلمه از ماده موارات و تواری بوده ، و بمعنی پوشیده بودن و پنهان شدن مطلق است ، و از همین معنی باشد کلمه توریه در مقام سخن گفتن که بمقصد پوشانیدن مطلب صورت می گیرد .

پس وَرَاءَ بمعنی چیزییست که خارج و پوشیده و از حضور و نظر پنهان و مستور باشد ، و آن اعم است از آنکه در پشت یا در مقابل قرار گیرد . و مفهوم آن بنسبت طرف مقابل فرق می کند .

گفته می شود : ورای عالم دنیا ، ورای مطالب معین ، ورای افراد معلوم ، ورای این زمان یا آن مکان .

### ۳- وَ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ :

و آن کتاب نازل شده حق و ثابت و پابرجا و واقعیت دار بوده ، و راستگو داننده



است برای آنچه از کتابهای انبیای گذشته با آنها باشد .  
 پس اگر ایمان آنان بعنوان کتاب حق و آسمانی و الهی بودن باشد : این قرآن نیز صددرصد چنین است ، و در عین حال تصدیق کننده کتب حق گذشته و مطابق اصول و حقائق آنها باشد ، پس اعتقاد ایشان در این مورد بنظر واقعیت داشتن نبوده ، و تنها روی تعصب بیمورد و بنظر موضوعیت آن کتابها است ، و کفر و رد کردن ماورای آنها نیز کاملاً برخلاف منطق صحیح بوده ، و سست خواهد شد .

#### ۴- قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ :

بگوی بآنان که هرگاه شما ایمان دارید و داشتید بآنچه نازل شده است : پس انبیای بنی اسرائیل را برای چه کشتید .

و کلمه قبل : از اقبال و بمعنی مواجهه است ، نه بمعنی پیش از این ، و در آیه ۹۲ بحث خواهد شد .

و در صورتیکه کتاب آسمانی و آیات الهی بوسیله انبیاء نازل می شود ، و انبیاء از لحاظ وساطت در نزول و در مرتبه ظهور فیوضات الهی در مقام اول قرار دارند : نفی و مخالفت با آنان صددرصد نفی و انکار آیات هم خواهد بود .  
 پس دعوی اینکه : ما ایمان ( بما أنزل علينا ) داریم ، برخلاف این عمل قبیح و این جنایت بزرگ خواهد بود .

زیرا با قتل نبی خدا : ارتباط با خداوند متعال منقطع گشته ، و أبواب رحمت و فیض و ارشاد الهی بسته خواهد شد .

#### ۵- وَ لَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ :

در اینجا مصداق روشن و بزرگی را از نقض و خلاف ایمان آنان ذکر می فرماید که : هرآینه بتحقیق آمد شما را پیغمبر عظیمی از خود شما ، و دلائل و آیات آشکار و روشنی از جانب خداوند آورده و ارائه داد : با اینحال آنطوریکه باید شما از وجود و کتاب او استفاده نکردید .

و این آیات بیّنات در مرتبه اول نزول تورات و احکام و آداب و معارف الهی بود ، و در مرتبه دوم معجزاتی بود که بدست او ظاهر می شد ، مانند شکافتن دریا ، و جاری شدن آب از سنگ ، و سایه انداختن ابر ، و نزول طعامهای مختلف در بیابان ، و دفع ابتلاءات گوناگون از حشرات و حیوانات ، و غیر اینها .

#### ۶- ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ :

این جمله در آیه ۵۱ توضیح داده شد . می فرماید : شما بنی اسرائیل پس از آمدن حضرت موسی و آوردن و إراءه آیات بیّنات و معجزات ، در هدف اصلی آنحضرت و در موضوع توحید که نقطه مقصود و حسّاس در برنامه رسالت است ، مخالفت و انحراف پیدا کرده ، و باختیار خود گوساله ای را معبود خود قرار دادید . و شماها با این عمل بزرگترین ظلمی را در مقام حقیقت و توحید پروردگار متعال انجام داده ، و هم خود را از برنامه کمال و سعادت و صلاح و انسانیت محروم ساختید .

پس ادعای ایمان بآیین و احکام تورات از طرف آنان ، کاملاً خلاف بوده ، و بلکه ضدّ اینمعنی درباره آنان ثابت است .

و أمّا کلمه مِنْ بَعْدِهِ : ضمیر راجع بموسی ( ع ) است .

و بَعْدُ : از مادّه بَعْدُ بمعنی دوری است در مقابل قُرْب ، و باین لحاظ بزمان یا مکان بعید اطلاق می شود . و بمعنی بَعْدُ متداول ( پس از این ) نیست . و آنچه در این کلمه منظور است : مفهوم دوری است .

پس منظور در این آیه شریفه دور بودن آنحضرت است از مرأی و مَنظَر بنی اسرائیل ، خواه با رفتن بجبل طور باشد یا غیر آن .

و رجوع ضمیر به مجیء به بیّنات ، یا بفوت آنحضرت ، برخلاف مفهوم حقیقی کلمه ، و برخلاف مقصود از آیه کریمه است .

و اکثر در قرآن مجید ، اینکلمه در مقابل کلمه قبل استعمال شده است .

و قَبَل : از مادّه اقبال و تقبَل و قَبول ، و بمعنی مواجهه و روبرو شدن و تمایل پیدا کردن است . چنانکه کلمه بعد بمعنی دوری باشد .  
و همینطوریکه در کلمه بَعَد : مفهوم تنها دوری منظور است ، در کلمه قبل نیز تنها مفهوم روبرو شدن و تمایل منظور می شود .  
و أمّا مفاهیم پیش از این بودن یا پس از این بودن : از آثار و لوازم معنی حقیقی است .

آری زمان گذشته و یا زمانیات سابق : در پیشروی و مَرأی و مَنظر انسان بوده است ، و بلکه بخاطر سابقه ذهنی و خارجی ، اَلآن هم در روبروی نظر و فکر و قلب است . بخلاف زمان آینده که هنوز در مواجهه قرار نگرفته ، و از امتداد نظر و رؤیت دور می باشد ، و از این لحاظ کلمه بعد : در مورد دور از نظر و حضور استعمال می شود .

و با توجه بحقیقت معنی این دو کلمه : احتمالات و اقوال ضعیف در مفهوم این دو آیه کریمه برطرف خواهد شد .

### روایت :

در تفسیر امام ( ع ) می فرماید : رسول اکرم ( ص ) فرموده است : خداوند متعال توبیخ و مذمّت نموده است یهود را بسبب پرستیدن عِجل در مقابل خداوند ، پس از مشاهده آیات بیّنات از حضرت موسی ( ع ) ، پس دوری کنید شماها از شبیه شدن بآنان در این جهت ! عرض کردند : چگونه ماها شبیه آنها می شویم یا رسول الله ؟ فرمود : بواسطه اطاعت کردن از مخلوق در موضوعیکه معصیت خالق باشد ، و توکل و بمخلوق واگذاری کردن امور در مقابل خداوند متعال ، و در اینصورت شبیه آنان خواهید شد .

## توضیح :

اطاعت از غیر خداوند متعال در مواردیکه برخلاف اوامر و تکالیف الهی باشد : از مصادیق آشکار شرک بخداوند می باشد .

## لطائف و ترکیب :

- ۱- فِلمَ : حرف فاء برای تفریع بوده ، و أصل کلمه لِمَ ، نیز مرکب از حرف لام و ما باشد که برای استفهام است و آخرش حذف شده است .
- ۲- مِنْ قَبْلُ : چون قبل برای مواجهه و پیشروی بودن است : با کلمه تقتلون ، که مضارع است ، سازش می کند .
- ۳- و انتم ظالمون : جمله حالیه و اسمیه است ، و دلالت می کند بر استمرار ظالم بودن آنها .

وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَ رَفَعْنَا قُورَيْسَ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَ اسْمَعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا وَ أَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بئْسَمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيْمَانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ . - ۹۳ .

## لغات :

- وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ : و زمانیکه - برگرفتیم ما - پیمان شما را .  
 وَ رَفَعْنَا قُورَيْسَ الطُّورَ : و بلند کردیم - در بالای شما - کوه طور را .  
 خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ : برگیرید - آنچه را - آوردیم بشما - بقوت .  
 وَ اسْمَعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا : و بشنوید - گفتند - شنیدیم - و عصیان کردیم .

و أُشْرِبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ : و نوشانیده شدند - در دل‌های آنان - گوساله .  
 بِكُفْرِهِمْ قُلُوبًا بَشَرًا : بسبب کفرشان - بگوی - بد است آنچه .  
 يَا مَعْزُومِي إِيمَانُكُمْ : فرمان می‌دهد شما را - بآن - ایمان شما .  
 إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ : اگر - باشید - ایمان آورندگان .

#### ترجمه :

و زمانی که فرا گرفتیم پیمان و عهد شما را ، و بلند نمودیم بالای شما کوه طور را ، فرا گیرید آنچه را که آوردیم شما را بقوت و نیروی ممکن خود ، و بشنوید و گوش بدهید ! گفتند ما شنیدیم و مخالفت و نافرمانی کردیم ، و نوشانیده شده است در دل‌های آنان محبت گوساله ، بسبب بی‌اعتنایی و ردّ آنان حقّ را ، بگوی بد است آنچه امر می‌کند بآن ایمان مخصوص شما که ایمان بتورات است ، اگر بر راستی ایمان داشته باشید . - ۹۳ .

#### تفسیر :

۱- و إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَ رَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ :

این قسمت در آیه ۶۳ توضیح داده شده است .

در آنجا مربوط بسوء استفاده از نعمتهای الهی و در نتیجه گرفتاری و ابتلاء آنان بود . و در اینجا نظر بتخلّف و عصیان در مقابل اوامر و تکالیف پروردگار متعال می‌باشد .

می‌فرماید : زمانی که ما تعهد از شما گرفتیم که در مقابل پیغمبر ما موسی ( ع ) و کتاب او تورات تسلیم و مطیع باشید ، و بلند کردیم و مرتفع قرار دادیم کوه طور را در مرتبه عالی و بلند از محلّ زندگی شما ، پس در مقابل این دو نعمت مادی و روحانی که آوردیم و بجریان طبیعی برای شما آماده ساختیم : آنها را باکمال نیرو و

توانایی فرا گرفته و استفاده کنید .

آری نزول کتاب و بیان و مقررات و قوانین الهی : صددرصد برای خوشی و سعادت و تأمین زندگی ظاهری و باطنی انسان است ، اگر چه مردم عادی تصوّر می‌کنند که : آیین الهی سختگیری و تکلیفی بیش نیست ، مانند افراد بیخبر مملکت که قوانین را مزاحم ادامه زندگی خود و مانع خوشی و آزادی می‌دانند . و روی کمال لطف و صلاح بینی و خیرخواهی است که ، خداوند متعال می‌فرماید : آنچه ما آوردیم با تمام نیرو و قوّت خود آنرا فرا گرفته و از آن در ادامه زندگی خود استفاده کنید .

## ۲- وَاَسْمَعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَاَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ :

سمع : بمعنی شنوایی و شنیدن ، و مصدر است ، خواه از جهت مادی و محسوس باشد و یا معنوی . و در اینجا مطلق شنیدن منظور است . و شنیدن مطلق اگر قسمت محسوس و ظاهری باشد : با أخذ و حفظ و ضبط ظاهری سازگار و توأم می‌شود . و اگر قسمت باطنی و روحانی باشد : با أخذ و ضبط روحی و معنوی و با سمع قلبی توأم خواهد شد . و سَمَاع و عصیان : اشاره است بپاسخ دستور الهی ، و منظور تحقّق شنیدن است ، ولی در مقام عمل و نتیجه : وقوع عصیان می‌باشد . و در ۶۱ گفته شد که : عصیان عبارت از نافرمانی و ترک پیروی کردن بوده ، و نتیجه آن فسق و عدوان است .

پس عصیان در مقابل اطاعت و فرمانبرداری است .

و أَمَّا شَرِبَ : در مقابل اَکَل بوده ، و عبارت از نوشیدن است ، خواه در موضوع مادی باشد ، مانند نوشابه‌های محسوس ، و یا در موضوعات معنوی صورت بگیرد بنحو سربان و نفوذ و جریان روحی ، چنانکه در اینجا منظور است ، و مراد سربان و نفوذ محبت و علاقه عجل است به قلوب آنان .

و أمّا تعبیر باشراب و بصیغه مجهول : **أُولَا** - منظور اِشْرَاب معنوی است نه مادّی ، زیرا عجل چیز مایعی نیست تا قابل نوشیدن باشد .

و ثانیاً - در اثر تبلیغات و مذاکرات و تعریفات کاذب که در زندگی مادّی معمول و جاری است : بنواسرائیل محبّت و علاقه شدید روحی بآن عجل پیدا کرده ، و آنرا معبود خود قرار دادند .

و اگر بنحو طبیعی پیشرفت میکرد : مفهومی برای ایجاد محبّت و نفوذ در دل‌های افراد متصوّر نبود .

و ثالثاً - کلمه فی قلوبهم صریح است در اِشْرَاب معنوی روحی ، و هیچگونه مقتضی برای اقوال دیگر در ارتباط شرب مادّی باقی نخواهد بود .

و اینمعنی اشاره است به منتهی درجه عصیان و خلاف آنان که حتی از مرحله عمل هم بالاتر رفته ، و محبّت و نفوذ تعلق بعجل ، در مقابل عبودیت و بندگی خداوند متعال قرار گرفته است .

### ۳- بَكَفَرِهِمْ فُلٌ بِسَمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ :

و این اِشْرَاب محبّت عجل منشأ و سبب اوّلی آن ، ردّ و بی‌اعتنائی و مخالفت آنان بود با حقّ و مظاهر حقّ که حضرت موسی ( ع ) و تورات و احکام و مقرّرات او بود ، و اگر ایمان صادقانه بتوحید و دستورهای خداوند متعال داشتند هرگز توجّهی بغیر او نکرده ، و از روی عجله و شتاب و بدون دقّت و فکر عبادت عجل را نمی‌نمودند .

و اگر دعوی ایمان می‌کنند : بگوی آنرا که بد و زشت باشد آنچه ایمان شما چنین آثار و نتایج خلافی را می‌دهد ، و شما را سوق و امر می‌کند باین اعمال و افکار ناصحیح که در رأس آنها کفر بحقّ و عبادت و خضوع در مقابل گوساله است .

و جمله **إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ** : اشاره دارد بضعف و سستی ایمان آنان .

و در آیه ۴۷ گفتیم که خطاب در این آیات بمطلق افراد بنی اسرائیل است ، از

حاضرین و گذشتگان ، و موضوعیتی برای حاضرین نباشد .  
 پس اگر بعضی از اعمال و خصوصیات بعده معین یا زمان محدودی اختصاص داشته باشد : مانعی ندارد ، زیرا نظر به عنوان بنی اسرائیل است که بهمه طبقات و افراد آن شامل می شود .  
 چنانکه در این آیه کریمه : جریان عجل ، و رفع طور ، و سمع و عصیان ، مخصوص گذشتگان است ، ولی موضوع بحث و سخن در آیات ، عنوان مطلق بنی اسرائیل باشد .

#### روایت :

در صافی از امام پنجم ( ع ) نقل می کند که : چون حضرت موسی مشغول مناجات با خداوند متعال بود ، وحی شد که من قوم تو را بازمایش قرار دادم ! عرض کرد بچه وسیله ای پروردگار من ؟ فرمود بوسیله سامری . عرض کرد چگونه شد جریان آن ؟ فرمود : زیور و طلاهای مردم را جمع کرده و از آنها گوساله ای ساخت که صدای گوساله می کرد . عرض کرد : صدای او را که داد ؟ فرمود : من . در اینجا موسی ( ع ) گفت : این نیست مگر فتنه تو که گمراه می کنی بآن کسی را که بخواهی و هدایت می کنی آنکه را که می خواهی .  
 و چون آنحضرت بسوی قوم خود برگشته و آنان را در حال پرستیدن گوساله دید : ألواح را بیانداخت و شکست .

#### توضیح :

کلمه آزمایش که ترجمه فتنه بوده و در این حدیث وارد است : بمعنی آمریست که سبب اختلال و اضطراب در موضوعی باشد ، و این اولین مرتبه از اختبار و ابتلاء و امتحان است . و پس از آن ابتلاء بمعنی ایجاد تحوّل و تقلّب باشد . و در آخر



امتحان است که در مقام نتیجه گیری استعمال می شود .  
و آزمایش و امتحان که از مرتبه افتتان و فتنه شروع می شود : برای تکمیل طرف و رفع نواقص و نقاط ضعف و حصول اطمینان ، ضروری است ، و تا آزمایش دقیق صورت نگیرد : هرگز هیچ موضوعی قابل اعتماد و ثبات نخواهد بود .  
و هر محصولی مخصوصاً در جنسهای دقیق و پیچیده ، اگر صددرصد در مورد آزمایش قرار نگیرد : در معرض استفاده دیگران نباید قرار بگیرد ، زیرا گذشته از ظهور نواقص در خود جنس ، موجب ضعف و سستی و بی نظمی مؤسسه خواهد بود .

پس جمله - **إِن هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ** - نه تنها اشکال تراشی و اعتراض نیست ، بلکه کشف از مقام بالای معرفت الله خواهد کرد .  
زیرا آزمایش علامت صفات نظم کامل و دقت تمام و محاسبه و رسیدگی است ، در مقابل بی نظمی و بی مبالاتی و سستی .

### لطائف و ترکیب :

۱- **و اسمعوا** : در آیه ۶۳ کلمه ( **و اذکروا ما فیه لعلکم تتقون** ) ، آمده است ، زیرا در مقام ابتدایی دعوت بایمان و تقوی بوده است . ولی در اینجا کلمه **اسمعوا** آمده است که با مراحل بعد از دعوت مناسب بوده ، و نظر بجهت ادامه عمل است . و از این لحاظ در پاسخ این خطاب : **سمعنا و عصینا** ، ذکر شده است .

۲- **و اشرَبوا فی قلوبهم** : تعبیر بکلمه **اشراب** ، اشاره است به نفوذ و سریان علاقه محبت عجل بقلوب آنان ، مانند سریان و نفوذ مایعات در اعضاء داخلی بدن انسان .

۳- **بِئْسَمَا یأمرکم به** : جمله - **ما یأمرکم به** ، فاعل **بئس** است ، و مخصوص **بذم** بخاطر معلوم بودن آن حذف شده است . و آن خلاف و اعمال سوئی است که از آنان

ظاهر می‌شود .

قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ  
إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ . - ۹۴ و لَنْ يَتَمَنَّوَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ  
بِالظَّالِمِينَ . - ۹۵ .

#### لغات :

قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ : بگوی - اگر - باشد - برای شما - محیط .  
الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ : آخرت در رابطه - خدا - مخصوص - از -  
غیر .

النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ : مردم - پس آرزو کنید - مرگ را .  
إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ : اگر - باشید - راستگویان .  
و لَنْ يَتَمَنَّوَهُ أَبَدًا : و هرگز نه - آرزو کنند آنرا - همیشه .  
بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيهِمْ : آنچه - پیش فرستاده است - دستهایشان .  
و اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ : و خداوند - عالم است - بظالمین .

#### ترجمه :

بگوی اگر هست برای شما محیط عالم دیگری که پس از این عالم است ، در رابطه  
بخداوند متعال و بعنوان وابستگی باو ، و خالص و بدون آلودگی و مخصوص بشما  
بی آنکه دیگران سهمی داشته باشند : پس در اینصورت آرزو داشته باشید که از این  
دنیا بعالم آخرت منتقل شده و بمیرید ، اگر باشید و هستید راستگویان . - ۹۴ ولی  
هرگز چنین آرزویی نخواهند داشت تا بآید ، بسبب آنچه پیش فرستاده است

دستهای آنان ، و خداوند دانا و آگاه است به ستمکاران . - ۹۵ .

تفسیر :

۱- قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ :

دار : بمعنی محلّی است که بدیواری یا علامت دیگری احاطه شده باشد ، خواه اتاق باشد یا خانه و حیاط یا شهر یا مملکت ، مادّی باشد یا از ماورای مادّه .  
و آخرة : اسم فاعل و بمعنی متأخر است .  
و عند : دلالت بر بط و وصل می‌کند .

و خلوص : بمعنی تصفیه شدن از هرگونه آلودگی و اختلاط است ، خواه آلودگی در جهت جنس باشد یا از لحاظ مالکیت و حکومت ، یا از جهت حقوق دیگران .  
و مراد در اینجا خالص بودن و مخصوص شدن برای آنان باشد که دیگران را در آن حقّ و سهم و شرکّتی نباشد ، و اینمعنی را کلمه - مِنْ دُونِ النَّاسِ ، توضیح و روشن می‌کند .

پس معنی آیه چنین می‌شود که : بگوی به بنی اسرائیل - اگر سرای آخرت مخصوص شما باشد در رابطه پروردگار متعال ، در حالیکه خالص و یکنواخت و یکسره بشما اختصاص داشته و مردم دیگر را در آن هیچگونه حقّ و تسلّطی نباشد : پس چرا آرزو و شوق رسیدن بآنجا را پیدا نمی‌کنید .

و تعبیر بکلمه دار ، نه بعالم یا حیات یا غیر اینها : برای اینکه نظر تنها به خود آن محیط است ، نه بجهت زندگی یا چیز دیگر .

و أمّا تعبیر به کلمه عندالله : اشاره است بآنکه هر عالم و محیطی خواه و ناخواه در تحت نفوذ و حکومت پروردگار متعال بوده ، و مخصوصاً بودن آنعالم برای آنان لازمست تحت نظر و موافقت و اجازه خداوند متعال صورت بگیرد .

پس این قید که بمعنی ایجاد رابطه و وصل دادن طرفین قبل و بعد است :

مربوط می‌شود به نسبت فیما بین اسم و خبر کانتُ ، یعنی اختصاص دار آخرت بر آنان در رابطه حکم و موافقتِ اِلهی است .

## ۲- فِتْمَنُوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ :

تمنی : بمعنی اشتها و تمایل پیدا کردن با تقدیر و اندازه‌گیری است .  
و این نتیجه اعتقاد باختصاص دار آخرت است بآنان : زیرا اگر چنین عقیده‌ای داشته باشند ، می‌باید باقتضای این فکر پیوسته اشتها و تمایل برسیدن آن داشته ، و آرزوی آنجا را از قلب و در خارج پیدا کنند .

آری دار آخرت لطیفتر و خالصتر و باصفا تر و پر لذت تر و آزادتر بوده ، و ناراحتی و گرفتاری و ابتلاءاتیکه از محدودیت و قیودات عالم ماده پیش آید : در آنجا نخواهد بود . پس چگونه آنان پس از این ادعاء ، از جان و دل بزنگی مادی تعلق پیدا کرده ، و از موت و رفتن بآخرت وحشت دارند .

و أمّا منشأ این عقیده : صفت حبّ نفس و خودخواهی و خودپسندی بود که می‌گفتند ما از بهترین نسل و از افضل خانواده‌های بنی آدم و از اولاد انبیاء بزرگ هستیم ، و هرگز سزاوار نباشد که دیگران در نعمتهای اِلهی بر ما مقدم گردند .  
آری اینمعنی موجب انحراف و محرومیت جمعی از مردم گشته ، و با شرافت نسب و علو مقام و حسب و با افزونی مال و ملک و پیشرفت در علوم رسمی و عناوین ظاهری ، تصوّر می‌کنند که از جهت معنی و کمال ذاتی و قرب بحق متعال نیز بالاتر خواهند بود .

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ - ۱۳/۴۹ .

## ۳- وَ لَنْ يَتَمَنَّوهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ :

و لَنْ يَتَمَنَّوهُ : اصل آن و لَنْ يَتَمَنَّوَنَّهُ بوده است که نون بخاطر حرف ناصب حذف شده و دلالت بنفی ابدی می‌کند ، و کلمه ابد هم برای تأکید ذکر شده است .  
و ابد : دلالت می‌کند بمطلق امتداد زمان بدون اینکه قیدی در آن باشد ، و

قیود و حدود از قرائن معلوم می‌شود. مانند بودن زمان حیات، و برای افرادی که تمتی باید داشته باشند بمقتضای اعتقاد باطل خود، و تا زمانیکه این اعتقاد در قلب آنها هست، و متنّبّه نشده‌اند.

و تقدیم: بمعنی پیش فرستادن و جلو انداختن بوده، و از مادّه قدیم و قدّم و در مقابل تأخّر و تأخیر است. و تقدیم چیزی یا از جهت زمان است یا مرتبه و یا در جریان امری و یا بنسبت چیزی دیگر.

و بطور کلی در هر نوع از جریانی آنچه پیشرفته و جلوتر باشد: مقدّم است. و آنچه عقب مانده باشد: مؤخّر است. خواه در جریان زمان باشد، یا در سیر مراتب، یا بنسبت بچیزی.

و آیدی جمع ید: و أصل آن یدّی، و بمعنی قوّه فعال و اجرا کننده باشد، و بطوریکه در ۷۹ گفتیم اینمعنی باختلاف موجودات فرق می‌کند، و در انسان قوّه مجریه اعمال، دست است.

پس مفهوم اوّل کلمه آیدی و ید: عبارت از قوّه قدرت و اراده است که در انسان بوسیله دست یا عضو دیگر اجراء می‌شود.

پس تعبیر بآیدی شامل همه رقم فعالیت و عملی می‌شود که در اثر نیروی انسانی بیکی از جوارح و أعضاء ظاهری صورت می‌گیرد، بوسیله دست باشد یا پای یا زبان یا چشم یا عضو دیگر.

و مناط ظهور عملی است از انسان که در اثر قدرت و اراده او در خارج صورت گرفته، و باو نسبت داده شود.

و چون علّت و منشأ ظهور این اعمال خود انسان است که از نیروی خدادادی خود سوء استفاده کرده است: آثار و لوازم آن اعمال نیز قهراً بخود او برگشت خواهد کرد.

البته این اعمال سوء، ممکن است برای شخصیکه پیوسته ادامه آن اعمال را

داده ، و در نظر او عادی شده است : مورد توجه قرار نگیرد ، ولی آثار طبیعی آنها که در نفس رسوخ پیدا کرده و ثابت می شود ، بهر صورت باشد قابل درک و فهم خواهد بود .

آری انسان بهر اندازه ای که محجوب و تاریکدل باشد ، باز بطور طبیعی تمایل و اشتیاق و علاقه خود را بهر طرفیکه باطناً دارد می فهمد ، و این تمایل بجهان و زندگی دنیوی باشد یا بجهان آخرت و زندگی معنوی و روحانی ، خواه و ناخواه برای هر کسی محسوس و طبیعی است .

و باید توجه داشت که : گذشته از درک تمایل قلبی و احساس شوق باطنی بآنطرفیکه ملایم با نفس است ، خداوند متعال در همه حال و بهمه امور و تحولات و مقامات انسان عالم و بینا است .

و اگر کسی بخود یا بدیگری تعدی و ظلم می کند : نباید تصور کند که اینمعنی پوشیده مانده ، و از نظر خود و خداوند عالم محیط در پرده خواهد بود .

و در اینجا جهت انتخاب کلمه تمتی روشن می شود : زیرا تمتی اثر طبیعی و قهری اعمال مطلق انسان است ، و هرگز این اثر که تمایل و تشهی باطنی است برای کسی پوشیده نخواهد بود .

خداوند متعال می فرماید : **يُنَبِّئُ الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ وَ لَوْ أَلْقَى مَعَاذِيرَهُ - ۱۲/۷۵ .**

گذشته از آگاه کردن انسان بأعمالیکه از او سر زده است : خود او بر خصوصیات نفس خود بهر صورتی باشد بینا است ، اگرچه همه رقم عذر تراشی و بهانه جویی کند . زیرا نتایج اعمال در نفس او ثبت و ضبط گردیده است .

### روایت :

در تفسیر امام ( ع ) است که می فرماید : رسول اکرم ( ص ) در پاسخ یهود که

اظهار می‌کردند - ما اولیاء خدا هستیم ، و بهشت مخصوص ما می‌باشد نه مسلمین و اولیاء آنان ، و ما مستجاب الدعوه باشیم ، و آنچه از خداوند بخواهیم مورد قبول می‌شود . فرمود : اگر چنین است و مسلمین دشمنان و مزاحمین شما هستند ، و شما خود را مستجاب الدعوه می‌دانید : پس از خلوص و صفای قلب از خدا بخواهید که کاذبین را از ما یا از شما هر چه زودتر مبتلا ساخته و مرگ بدهد ، تا شرّ آنان از اهل حقّ و صدق برطرف گردد! و این خود بزرگترین حجّت و علامتی می‌شود برای شناسایی طرف حقّ .

#### توضیح :

آری اگر انسان با اعتقاد خود اطمینان و یقین دارد : نباید از چنین دعایی وحشت داشته باشد . و اگر یقین ندارد لازم است بحکم عقل در خصوصیات اعتقاد خود تحقیق کرده ، و با کمال بیطرفی در پیرامون آن بررسی و فکر نماید .

#### لطائف و ترکیب :

۱- **إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ** : کانت از أفعال ناقصه است ، و الدار اسم و فاعل آنست ، و لكم خبر است و در معنی مستقرّة لكم است . و تقدّم خبر برای اشاره به اختصاص و انحصار است ، و حرف لام نیز دلالت بتاکید اختصاص می‌کند .

۲- **عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً** : عِنْدَ بمعنی ربط و شبیه بظرف است ، و متعلّق می‌شود به استقرار ، یعنی استقرار و تثبیت اختصاص آنانرا به دار آخرت ربط می‌دهد به دار آخرت . و خَالِصَةً حال است از دار .

۳- **بِمَا قَدَّمْتُ** : کلمه ما موصوله است و مفعول به قدّمْتُ باشد ، و حرف باء برای ربط وارد جمله موصول وصله شده است .

وَلْتَجِدْنَهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُزَحِّزِحِهِ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ . - ۹۶ .

### لغات :

وَلْتَجِدْنَهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ : و هر آینه - می یابی البتّه آنانرا - حریصترین - همه مردم - بر زندگی دنیوی .  
 وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا : و از - آنانکه - شریک قرار دادند .  
 يَوَدُّ أَحَدُهُمْ : دوست میدارد - یکی از آنان .  
 لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ : هرگاه عمر و زندگی داده شود - هزار سال .  
 وَمَا هُوَ بِمُزَحِّزِحِهِ : و نیست - آن - دور کننده خود .  
 مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ : از - عذاب - اینکه - عمر داده بشود .  
 وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ : و خداوند - بینا است - بآنچه - عمل می کنند .

### ترجمه :

و هر آینه البتّه درمی یابی آنانرا حریصترین و راغبترین همه مردم بر زندگی دنیا ، و از آنانکه شریک قرار می دهند در مقابل خداوند متعال ، و دوست می دارد یکی از آنان هرگاه عمر کرده شود هزار سال ، و نیست آن دور کننده و ردّ کننده خود بتدریج از عذاب ، اینکه عمر داده شود ، و خداوند متعال بینا و آگاه است بآنچه عمل می کنند . - ۹۶ .

### تفسیر :

۱- و لَتَجِدَنَّاهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ :



وُجود و وِجدان و جِدَة: بمعنی درک نمودن چیز است بر حالت حادث و تازه، و بفارسی دریافتن گویند. و لام مفتوحه و نون مشدّد برای تأکید است. و أَحْرَص: برای تفضیل و از مادّه حَرَص که بمعنی رغبت و میل شدید و مفرطی است که توأم با عمل و فعّالیّت باشد. و ناس: از ماده اُنس بوده، و أصل آن اُناس است، و الف و لام آن برای جنس است.

و حَیوة: در مقابل موت باشد که در آیه گذشته ذکر شده بود. و مفهوم آیه کریمه چنین می‌شود:

و هر آینه می‌یابی آنانرا بحالت راغبترین و حریصترین جنس انسان بر زندگی و ادامه حیات، و کمترین میل و رغبتی در قلب آنان بطرف زندگی معنوی و عالم آخرت نباشد.

و مقابل بودن این جمله با جمله - فَتَمَنُّوا الْمَوْتَ، و تعبیر بصورت نکره - حَیوة: دلالت می‌کند باراده حیاتی که مجمل و مبهم بوده و با موت منتفی خواهد شد. پس با این حرص و رغبت شدید بزنگی دنیا، چگونه ادّعاء می‌کنند که عالم آخرت مخصوص آنان می‌باشد.

## ۲- و مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوْمَئِذٍ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ:

شِرْک: بمعنی همکاری و همدست بودن در یک امری باشد. و اِشْرَاک بمعنی شریک قرار دادن و در مقابل خداوند متعال اُنْبَاز و همتا درست نمودن است، بطوریکه هر کدام را تاثیر و سهمی در خلقت باشد.

و مشرک شامل هر کسی می‌شود که موخّد نبوده و خلقت و تدبیر را منحصر بخدای واحد نداند، مانند نصاری که بسه اَقْنوم (اصل) قائلند، و چون مَجوس (زردشتیها) که بنور و نار قائلند.

و مَوَدَّة و وُدّ: بمعنی تمایل و دوست داشتن چیزی باشد، و آن از مَحَبَّة و

حُبّ ضعیفتر است ، و اعمّ است از آنچه باقتضای طبع فقط صورت بگیرد ، یا طبع و حکمت چنانکه در محبت است .

و ضمیر در اُحدهم راجع است بیهود که موضوع بحث و مورد نزول آیات است ، نه بمشرکین که مورد بحث بنحو استقلال نبوده ، و تنها مانند کلمه الناس ، مفضّل علیهم هستند .

و منظور اینستکه : یهود حریصترین مردم و حتی از مشرکین هم که مثل آنها موحد نیستند ، حریصتر و راغبتر بزندگی دنیوی چند روزی بوده ، و باندازه‌های حرص و علاقه دارند که از باطن دوست میدارند که هزار سال در همین زندگی مادی پست بمانند .

و عَمَر و عُمَر : بمعنی ادامه دادن زندگی است ، و اینمعنی پس از تحقق حیات باشد ، و آن در مقابل خرابی است ، چنانکه حیات در مقابل ممات باشد . و تعمیر بمعنی قرار دادن چیز است که در حال ادامه زندگی باشد .

و تعبیر بألف سنه : برای اینکه عدد هزار نزد متقدمین ، آخرین و بالاترین عدد بود ، و پس از آن اینعدد را تکرار می‌کردند .

### ۳- و ما هو بمُزَحِّحِه مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ :

زَحِّحَةَ بوزن زَلْزَلَةٍ : بمعنی ردّ کردن و برگردانیدن با دور ساختن تدریجی است . و تکرار و تبعید تدریجی از مضاعف بودن کلمه استفاده می‌شود .

و أَصْلُ زَحَّ : بمعنی مطلق دور کردن از محلّ باشد .

و ضمیر هو و مزحزحه : هر دو برگشت می‌کنند بأحدهم . و جمله آن یعمّر ، در مقام تفسیر می‌باشد ، و آن در محلّ منصوب به نزع خافض است ، و تقدیر چنین است که : مُزَحِّحِه بَأَنْ يُعَمَّرَ .

و منظور اینستکه : هر یک از آنان که دوست می‌دارد هزار سال عمر کرده ، و زندگی دنیوی و مادی او ادامه پیدا کند ، غفلت دارد از آنکه طولانی بودن عمر ، او

را از کیفر و عذاب نگهداری و مانع نمی‌شود، و جزای اَعْمَالِ تَخَلَّفِ ناپذیر بوده، و دیر یا زود باو خواهد رسید، و گاهی هم ممکن است در جریان همین زندگی دنیوی انسان به نتایج سوء اَعْمَالِ خود مبتلا گردد.

و بطوریکه در آیه ۷ ذکر شد: عذاب عبارت از جزاء و انعکاس اَعْمَالِ و افکار سوئی است که ملائم و مطابق اقتضای احوال باطنی بوده، و از هر جهت با تمایل و خواسته انسان تطبیق کند.

پس عذاب عبارت از آن گرفتاریها و آلودگیها و تعلقات و صفات سوء و هویهای حیوانیست که از باطن انسان ظاهر می‌شود.

#### ۴- و اللّٰهُ بَصِيْرٌ بِمَا يَعْمَلُوْنَ :

بَصِيْرٌ : بوزن فعیل از بَصَرَ است که بمعنی بینایی و علم پیدا کردن با قلب یا با حس چشم است، چنانکه در رؤیت و نظر علم داشتن شرط نباشد. پس بصیر کسی است که نظر و هم علم داشته باشد، و باعتبار صیغه‌اش دلالت می‌کند به ثبوت این صفت.

و در این جمله بدو موضوع اشاره باشد:

أَوَّلُ آنکه - مناط عمل انسان است، و کوتاهی یا بلندی عمر تأثیری در نتیجه ندارد، مگر آنکه موجب زیادی و یا کمی عمل باشد.

دوم آنکه - خداوند متعال ناظر و عالم و محیط بر اَعْمَالِ است، و دوری و یا نزدیکی زمان مؤثر نبوده، و هر کسی را بمیزان اَعْمَالِ او از جهت کمیت و کیفیت و با کمال دقت جزاء خواهد داد.

پس حرص و تعلق شدید بر زندگی دنیا، و انصراف از زندگی اخروی: با تحت نظر دقیق بودن انسان از جانب خداوند متعال، برخلاف عقل بوده، و صددرصد بضرر و خسارت او تمام خواهد شد.

## روایت :

در سفینه البحار است که : از امیرالمؤمنین سؤال کردند که کدامین ذلت بالاتر و شدیدتر است ؟ فرمود : حریص بودن بر دنیا .

## توضیح :

آری حرص بر دنیا از دو جهت سبب خواری و ذلت می شود :  
 اوّل - از جهت نفس خود که در اثر میل و رغبت شدید بر دنیا خودشرا از هرگونه کمالات ذاتی و معنوی و شوق بعالم روحانیت و صفا و آخرت محروم ساخته ، و در مرتبه حیوانات محبوس خواهد ساخت .  
 دوم - از لحاظ شخصیت و عنوان اجتماعی که نزد دیگران بکلی از اعتبار و علو نفس و عزت روحی ساقط خواهد شد .

## لطائف و ترکیب :

۱- و لَتَجِدَنَّ : دخول نون تأکید بمضارع ، مخصوص نیست بصورتیکه طلب صریح در صیغه آن باشد ، بلکه در هر موردیکه اقتضائی برای تأکید فعل باشد مانعی ندارد ، و از جمله موردیست که نظر به تحقیق و بررسی باشد ، مانند این آیه کریمه ، و دخول لام تأکید خود علامت اقتضای تأکید است ، پس تقدیر قسم از جهت لفظ و معنی بیمورد باشد .

## ۲- أحرص الناس :

أفعل تفضیل اگر با حرف مین یا با اضافه استعمال بشود ، اکثراً مفرد مذکر است . و اگر با الف و لام باشد : لازم است با موصوف خود در تثنیه و تأنیث و جمع مطابقت کند .

۳- ألفت سنة : مفعول فیه زمانی است . و سنة از ماده سنه است که بمعنی تغیر

و تحوّل است ، و باین اعتبار بسال که متحوّل می شود ، اطلاق شده است ، و جمع آن سنهات باشد .

قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَيَّ قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ . - ۹۷ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ . - ۹۸ .

#### لغات :

قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ : بگوی - کسیکه - باشد - دشمن - برای جبرئیل .  
 فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَيَّ قَلْبِكَ : پس بتحقیق او - نازل کرده است آنرا - بر قلب تو .  
 بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا : باذن - خداوند - تصدیق کننده است .  
 لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ : برای آنچه - در پیشروی - دو دست او باشد .  
 وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ : و هدایت - و بشارت - برای مؤمنین .  
 مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ : کسیکه - باشد - دشمن - برای خداوند .  
 وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ : و ملائکه او - و رسولان او - و جبرئیل و میکائیل .  
 فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ : پس بتحقیق - خداوند - دشمن است - برای کفار .

#### ترجمه :

بگوی کسی که باشد دشمن متجاوز برای جبرئیل ، پس او نازل کرده است قرآن و کلمات الهی را بقلب تو باذن و موافقت خداوند متعال ، که تصدیق کننده است آنچه را که در پیشروی و میان دستهای او است ، و هدایت و بشارت باشد برای

مؤمنین . - ۹۷ کسیکه هست دشمن خدا و دشمن ملائکه و رسولان او و دشمن جبرئیل و میکائیل ، پس خداوند متعال البتّه دشمن کافرین خواهد بود . - ۹۸ .

تفسیر :

### ۱- قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَيَّ قَلْبًا :

عدوّ : صفت بر وزن دَلُول باشد ، و بمعنی تجاوز کننده بحقوق دیگران است ، و مهمّترین تجاوز اینستکه انسان بمقام معنوی و صفات روحانی کسی تجاوز کند .  
و جبریل : از لغت عبری گرفته شده است ، و جبر در عبری بمعنی قدرت و غلبه است . و در عربی بمعنی قاهریت و ظهور نفوذ باشد . و ایل در عبری بمعنی خداوند است .

و جبریل از مقربین و بزرگوارترین ملائکه بوده ، و مظهر صفت قدرت و قاهریت و غلبه پروردگار متعال می باشد ، و از این نظر در موارد قهر و غلبه بوسیله او اجراء امر می شود .

و جهت عداوت یهود با او همین است که : سابقه داشتند که عذاب و بلاء بوسیله جبرئیل نازل می شود ، و گرفتاریهای گذشته یهود نیز قهراً از جانب او صورت می گرفته است .

و این آیه کریمه بتناسب آخر آیه گذشته باشد که مربوط بود به ناتوانی در دفع عذاب ( و ما هو بمُرَحْزِحِه مِنَ الْعَذَابِ ) و بصیر بودن خداوند متعال بأعمال ( بصیرٌ بما یعملون ) که بوسیله جبرئیل اجراء عملی می شود .

و أمّا جمله - نَزَّلَهُ عَلَيَّ قَلْبًا : مربوط است به آیه ۹۱ ، که می فرماید : آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا تُوْمِنُ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَ يَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ .

و چون ما آنزل الله ، حق و مصدّق آیین و کتاب آنان باشد ، قهراً طرفداری یهود از آن لازم می شود ، و همچنین طرفداری و تجلیل از شخص جبرئیل آمین که

بوسیله او نازل شده است .

و باید توجه داشت که : جریانهایی که در این عالم ماده صورت می‌گیرد ، همه بوسائل تحقق پیدا می‌کند ، و آن وسائل و اسباب هم روی تکمیل نظم و تمامیت در گردش چرخهای نظام جهان تقدیر شده است .

و باندازه‌ای این علل و معلولات و اسباب و مسببات ، بدقت و تحقیق نقشه‌گذاری و اندازه‌گیری شده است که : یک نقطه در تمام صفحات آن کم و زیادی نیست - *فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ* - ۳/۶۷ .

البته این اسباب و علل گاهی هم متناسب ، از موجودات عالم ماورای ماده تنظیم می‌شود ، مانند ملائکه و عقولی که برای افاضات علوم و معارف الهی مأموریت پیدا می‌کنند .

و جبرئیل هم از بزرگواران ملائکه بوده ، و مظهر قاهریت و قدرت و سلطنت پروردگار متعال می‌باشد ، و بجهت ارتباط و فنای کامل در مقابل قدرت و اراده پروردگار متعال ، واسطه اجرای حکومت و قدرت حق متعال در عوالم ماده و ملائکه خواهد بود .

آری بخار بوسیله گرمای آفتاب از آب دریا متصاعد شده ، و از بخار در هوای معتدل و سرد ابر جمع گشته ، و از ابر متراکم باران نازل شده ، و از باران نباتات نمو کرده ، و از نباتات میوه‌ها و مأكولات متکون گشته ، و از میوه‌ها غذای انسانها و حیوانها تأمین شده ، و از تأمین غذا زندگی آنان تنظیم و ترتیب داده شده ، و از تأمین زندگی ظاهری انسان جهت معنوی و روحانی او پدید آمده ، و از اینجهت موضوع ارتباط با خداوند متعال محقق می‌گردد .

و در جهات معنویات و روحانیات و تجلیات صفات الهی نیز بوسائط و اسباب روحانی چون ملائکه و عقول و ارواح ، احتیاج پیدا خواهد شد ، و هر نوعی از ملائکه در یکجهت مأموریت پیدا می‌کنند .

و معنای تنزّل مراتب و پیدایش عوالم و طبقات همین است .  
 البتّه این اسباب و وسائل از خود هیچگونه قدرت و رأی و استقلال‌ی نداشته ، و همه در تحت امر و حکم و اراده و قدرت پروردگار متعال کار می‌کنند ، چنانکه فعّالیّت هرگونه أعضا و جوارح انسان در تحت نفوذ کامل و احاطه اراده تمام روح انسانی است .

و أمّا نزول قرآن مجید بوسیله جبرئیل : برای تکمیل ارتباط و تتمیم تفاهم و تشدید و تحکیم وحی و إلقاءات و تثبیت خصوصیات نزول وحی و تبیین و تقریب حقایق إلهی بقلب پاک پیغمبر اکرم ( ص ) می‌باشد .

## ۲- باذن الله :

إذن : عبارت از آگاهی و اطلاع است بقید موافق و راضی بودن . اُذن بمعنی گوش بوزن جُنُب صفت مشبّهه است ، بلحاظ اطلاع و موافقت آن از اصوات و مکالمات . و در عالم ماورای ماده : شنیدن و سخن گفتن و تفاهم بوسیله این گوش و زبان و چشم ظاهری صورت نمی‌گیرد ، بلکه باصطلاح مشهور که - النفس فی وحدته کلُّ القوی - نفس روحانی از انسان باشد یا از ملائکه یا از عالم ارواح ، در عین تجرّد او جامع همه قوّه‌ها و حواسّ بوده ، و تفهیم و تفاهم با همان ذات نورانی و مجرد بطریق إلقاء و تلقین فکری و اراده باطنی و قصد قلبی تفاهم می‌شود .

آری انسان اگر بمرتبّه عبودیت کامل رسید و همچنین ملائکه و عقول : در همه حال محو جلال و فانی در اراده خداوند متعال باشند ، و بخاطر اینمعنی همیشه در ارتباط بوده ، و از باطن و قلب در رابطه اطلاع و احاطه و آگاهی حقّ متعال کوچکترین غفلت پیدا نمی‌کنند .

و آنان مصداق اتمّ - ما تشاءون إلّا أن یشاء الله - ۲۹/۸۱ ، باشند ، و بدون موافقت و اذن او عملی را انجام نمی‌دهند .

پس تنزیل جبرئیل : در حقیقت تنزیل مقام و تجلّی خداوند متعال است ، و



نسبت دادن باو مانند نسبت دادن شنیدن و دیدن است بگوش و چشم ، در صورتیکه شنونده و بیننده نفس انسان است نه این وسائل .  
و همینطوریکه در صدور اعمال از اعضاء بدن فقط جهت ظاهری منظور است :  
صدور امور و اعمال از نفوس و ملائکه و ارواح نیز که فانی و محو در اراده خداوندی هستند : چنین است .

پس معنای اذن در مقام تحقق عظمت و نفوذ و قاهریت و إحاطت و حکومت مطلق خداوند متعال همین است ، نه اجازه ظاهری طلبیدن و تحصیل رضایت و جلب موافقت که در عالم ماده جریان دارد .

### ۳- مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَ هُدًى وَ بُشْرَى لِّلْمُؤْمِنِينَ :

تصدیق : در آیه ۸۹ ذکر شد که بمعنی راستگو دانستن است . و در آنجا و در ۹۱ به تعبیر - لِمَا مَعَهُمْ ، ذکر شده بود . ولی در این آیه کریمه به جمله - لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ ، تعبیر شده است .

و این اختلاف از لحاظ اینست که : در آن دو آیه شریفه خطاب بأفراد بنی اسرائیل بود ، و بتناسب این خطاب ، لِمَا مَعَهُمْ ، تعبیر شده است . ولی در این آیه نظر بمطلق نزول آن بوسیله جبرئیل است .

و کلمه مع ، دلالت بانضمام و ملازمت می کند که با آن افراد ملازم و پیوسته باشند . و کلمه بین یدین ، دلالت می کند به پیشروی و مقابل . و ضمیر در یدیه ، راجع است به مُنَزَّل ، و پیشروی آن عبارت است از کتب و احکام و قواعدیکه موجود و یا در گذشته بوده است .

و چون جریان ما و موجودات همیشه بجانب آینده است : پس جریان فعلی و جریان گذشته همیشه در مقابل و پیشروی و در منظر ما بوده است ، و اَمَّا جریانهای پس از این قهراً در پشت دید و کنار از نظر و آگاهی ما خواهد بود ، و باین لحاظ کلمه بین یدین ، همیشه بحاضر و گذشته شامل می شود .

و چون موضوع کلام عبارت از تنزیل جبرئیل با اذن خداوند متعال باشد: قهراً مصدّق بودن آن از آثار و از لوازم این تنزیل خواهد بود، زیرا که کتب و احکام کلی و معارف گذشته و موجود نیز از جانب خداوند نازل شده است، و در اینصورت نباید اختلاف و تنافی در میان باشد.

و گذشته از تصدیق: دو جهت اضافی نیز در این قرآن نازل موجود است که موجب امتیاز آن خواهد شد:

**أول - هدایت:** در آیه ۳۸ توضیحی از هدایت که بمعنی راه نمودن و راهنمایی کردن است، داده شد. و در اینجا اضافه می‌کنیم که: راه نمودن اگر مربوط براه بسیار طویل و دراز و بلکه غیرمتناهی باشد، قهراً محتاج خواهد شد به راهنماییهای متعدّد و زیاد، تا مرحله بمرحله شخص سالک راه بتواند در این جاده طولانی منحرف نگشته، و رفته رفته بمقصد خود نزدیکتر شود.

و کتاب و احکام الهی برای سیر و حرکت انسانها است بسوی کمال مطلق و سعادت تمام، یعنی قرب و لقاء خداوند متعال، و همینطوریکه خدا و صفات او نامحدود و نامتناهی است، ناچار منازل سلوک تا لقاء ربّ و معرفت کامل بصفات او نیز نامتناهی خواهد بود.

و هزاران انبیاء و مرسلین از جانب خداوند متعال برای راهنمایی بندگان خدا در قرون متمادی و باقتضای استعداد و زمینه جامعه‌ها مبعوث گشته‌اند، و در آخر همه پیغمبر اسلام با نزول قرآن مجید راه کامل را برای همیشه ارائه داده است.

پس میتوان گفت که: هدایت مطلق و کامل و آخرین راهنمایی در سلوک حقیقت و بسوی حقّ، بوسیله این کتاب الهی که از جهت کلمات و هم از جهات معانی از جانب خداوند متعال بوده، و برای همیشه باقی و برای همه طبقات از ابتداء تا نامتناهی راهبر است، صورت گرفته است.

**دوم - بشارت:** در آیه ۲۵ گفتیم که بشارت و بُشر بمعنی گشاده‌رویی و انبساط

و خوشحالی است، و اینمعنی محصول و نتیجه پیشرفت و سلوک و هدایت باشد. و انبساط و هدایت اعم است از اینکه در جهت مادی و ظاهری باشد، یا در جهت معنوی و روحانی، و قرآن مجید که از جانب خداوند متعال نازل شده است: برای سعادت و خوشی و موفقیت است در زندگی مادی و روحانی انسانها، البته آنانکه بدستورها و احکام و راهنماییهای آن ایمان آورده و عمل کنند. پس قرآن این دو جهت را تضمین کرده، و انسان را عملاً با آخرین مرتبه کمال و سعادت و خوشبختی می‌رساند.

#### ۴- مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ :

ذکر این موضوعات متعدده در این مورد اشاره می‌شود بوحده مقصد و مناط، و آن وجهه الهی داشتن و عنوان خالص تجلی الوهیت و صفات جلال و جمال او باشد.

و چنانکه گفتیم: انسان یا ملائکه چون بمقام عبودیت خالص و فنای تمام در مقابل عظمت و اراده نافذ پروردگار متعال رسیده و اراده و خواسته خود را محو خواسته الهی قرار بدهند: وجهه الهی پیدا کرده، و عناوین شخصی خود را از دست می‌دهند.

و در این مقام است که انسان استعداد رسالت و خلافت الهی پیدا کرده، و ملائکه مأموریت و وساطت در انجام اوامر و دستورهای پروردگار متعال را بنحو تکوین و تشریح درمی‌یابند.

و اضافه ملائکه و رسل بضمیر خدا: إشعار می‌دارد بهمان معنای فنای تمام که بطور مطلق باو نسبت داده میشوند، و أمّا جبرئیل و میکائیل: نسبت آنها بخداوند بلغت عبری و از خود کلمه باشد، زیرا إیل و ایل بعبری بمعنای خداوند است.

و مقدم بودن ملائکه بر رسل در اینمورد: بخاطر امتیاز ذاتی و خصوصیت آنها

است در جهت فناء صرف ، بطوریکه این معنی برای آنها اکتسابی و تحصیلی نباشد ، و هم بجهت کثرت جمعیت آنان باشد .

و کلمه ملائکه : جمع ملّیک بوده ، و از لغت عبری گرفته شده ، و از مادّه مَلک و بمعنی تسلّط و اقتدار است .

و اینمعنی بمناسبت صفاء و روحانیت ذاتی آنها است که از مادّه و لوازم مادّه که محدودیت در عالم مادّه باشد ، دور باشند ، و قهراً معانی قوّت و شدّت و صحت و نفوذ و علم اضافه خواهد شد .

و باین لحاظ اقتضای ذاتی و استعداد فطری برای مأموریت از جانب خداوند متعال پیدا می‌کنند ، زیرا انجام فرمان و مأموریت متوقّف است به گذشتن از خودخواهی و صرف نظر از خواهشها و تمایلات خود ، تا بتواند صددرصد مطابق اراده و خواسته خداوند متعال انجام وظیفه بدهد .

و رُسل : جمع رسول است که بمعنی کسی باشد که فرستاده می‌شود برای پیغام رسانیدن ، یعنی کسیکه بعنوان نیابت از فرستنده پیغامها و مطالبی را ابلاغ می‌کند .

و در آیه ۸۷ گفته شد که : رسالت پس از تحقّق معنی نبوّت و رفعت و بلندی مقام ذاتی ، لازم است صورت بگیرد .

آری تا انسان در اثر رفعت مقام روحانی و استعداد معنوی کامل ، بمرتبه نبوّت نرسیده ، و حقیقت فناء و محو در اراده احدیت را درک ننموده است : زمینه برای رسالت و تحمّل مأموریت ابلاغ پیغام اِلهی را نخواهد داشت .

و جبریل و میکال : کلمه میکال و میکائیل مرکّب است از سه کلمه : می بمعنی کسی ( مَنْ ) . و ک بمعنی مثل و شبیه . ایل بمعنی الله است . و مفهوم آن چنین می‌شود که : کیست مثل خدا باشد .

و اینمعنی اشاره است به قوّت و قدرت و عظمت او .

### ۵- فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ :

اینجمله جواب شرط است : زیرا گفتیم که در جمله شرطیه پنج موضوع ( الله ، ملائکه ، رسل ، جبریل ، میکال ) ذکر شده ، و این پنج موضوع عنوان واحد که وجهه الٰهی است ، باید داشته باشند ، و از این لحاظ عدوات و تجاوز بآنها در حقیقت دشمنی با خداوند متعال بوده ، و در نتیجه خداوند دشمن آنان خواهد بود .

و تعبیر به کافرین : روی همین لحاظ است ، زیرا کسی که دشمنی با وجهه و مظهر و صفات الٰهی داشته باشد : در حقیقت کفر بخداوند متعال و رد کننده و بی‌اعتناء باو خواهد بود .

### روایت :

در تفسیر امام ( ع ) است که در ذیل آیه ۹۱ می‌فرماید : عبدالله بن صوری در مدینه به محضر رسول اکرم ( ص ) آمده ، و از مسائلی پرسش کرد ، و در آخر پرسید که : این مطالب را از کجا بشما خبر می‌دهند ؟

آنحضرت فرمود : جبرئیل مرا از جانب پروردگار متعال خبر می‌دهد . گفت : اگر شخص دیگری غیر از جبرئیل خبر می‌داد ، ما بتو ایمان می‌آوردیم ، ولی جبرئیل دشمن ما بوده ، و ابتلاءات و شدائد همه بوسیله او به بنی اسرائیل نازل می‌شده است .

رسول اکرم ( ص ) فرمود : وای بر تو که با امر خداوند متعال مخالفت کردی ، آیا جبرئیل بواسطه اطاعت فرمان و امتثال امر الٰهی نزد شما گناهکار و مخالف شده است ؟ آیا عزرائیل بسبب اجرای دستور الٰهی درباره قبض ارواح شما ، مقصر شمرده می‌شود ؟ آیا پدران و مادران شما بسبب نوشاندن دواهای تلخ بفرزندان خود ، دشمن حساب می‌شوند ؟ و شما بحکمت و تدبیر و تقدیرات الٰهی جاهل

هستید .

و من شهادت می‌دهم که جبرئیل و میکائیل هر دو مطیع و فرمانبردار اوامر  
إلهی بوده ، و دشمن داشتن یکی از آنها ملازم است با دشمن داشتن دیگری .

### توضیح :

گفته شد که : رسولان و ملائکه مأموران از جانب پروردگار متعال و جبرئیل و  
میکائیل که مظاهر قدرت و عظمت و قاهریت و نفوذ إلهی هستند ، همه در مقابل  
اراده و خواسته خداوند متعال فانی صرف و محو بوده ، و کوچکترین دلخواه و  
تمایلی از خود ندارند . و از این لحاظ دشمنی با آنها عداوت با خداوند متعال  
محسوب می‌گردد.

### لطائف و ترکیب :

- ۱- فَاِنَّهٗ نَزَّلَهٗ : جواب شرط است ، و کلمه - لِيَعْلَمَ ، بخاطر معلوم شدن آن حذف  
شده است ، یعنی فَلِيَعْلَمَ اِنَّهٗ نَزَّلَهٗ .
- ۲- مُصَدِّقًا : حال است از ضمیر نَزَّلَهٗ ، که مراد قرآن است ، و همچنین دو  
کلمه - هُدًى و بُشْرًى

و لَقَدْ اَنْزَلْنَا اِلَيْكَ اٰیٰتٍ بَيِّنٰتٍ و مَا يَكْفُرُ بِهَا اِلَّا الْفٰسِقُوْنَ . - ۹۹ اَوْ كَلَّمَا  
عٰهَدُوْا عَهْدًا نَبَذَهُ فَرِيْقٌ مِّنْهُمْ بَلْ اَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُوْنَ . - ۱۰۰ و لَمَّا جَاءَهُمْ  
رَسُوْلٌ مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيْقٌ مِّنَ الَّذِيْنَ اٰتَوٰا الْكِتٰبَ كِتٰبَ اللّٰهِ  
وَرٰءَ ظُهُورِهِمْ كَانْتَهُم لَآيَعْلَمُوْنَ . - ۱۰۱ .

## لغات :

و لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ : و هر آینه بتحقیق - نازل کردیم - بسوی تو .  
 آیاتِ بَيِّنَاتٍ : آیه‌ها و نشانیها - روشنیهای جدا کننده .  
 و مَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ : و کافر نمی‌شود - بآنها - مگر - خارج شدگان .  
 أَوْ كَلَّمَا عَاهَدُوا عَهْدًا : آیا - هر آنچه - ملتزم شدند - پیمانی را .  
 نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ : وا گذاشت آنرا - گروهی - از آنان .  
 بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ : بلکه - بیشتر آنان - ایمان نمی‌آورند .  
 و لَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ : و زمانیکه - آمد آنانرا - فرستاده‌ای .  
 مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ : از - نزد - خداوند - راستگو کننده .  
 لَمَّا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ : برای آنچه - با آنانست - وامی‌گذارد - گروهی .  
 مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ : از - کسانیکه - داده شده‌اند - کتاب .  
 كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ : کتاب - خدا را - به محلّ پوشیده .  
 ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ : پشت‌های آنان - گویا آنها - نمی‌دانند .

## ترجمه :

و هر آینه بتحقیق نازل کردیم بسوی تو آیات و نشانیهای روشن ، و ردّ و بی‌اعتنایی نمی‌کند بآنها مگر آنانکه از مقرّرات و برنامه الهی بیرون رونده هستند . - ۹۹ آیا هر آنچه ملتزم شده و پیمان بستند عهدی را وا گذاشت گروهی از آنان آنرا ، بلکه بیشتر آنان ایمان نمی‌آورند . - ۱۰۰ و زمانیکه آمد آنانرا رسولی از نزد خداوند متعال که تصدیق کننده است آنچه را که با آنها است : وامی‌گذارد گروهی جدا شده از آنان که داده شده‌اند کتاب ، کتاب خدا را در موضع پوشیده از پشت‌های خودشان ، گویا که آنان نمی‌دانند . - ۱۰۱ .

تفسیر :

### ۱- و لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَ مَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ :

در آیه گذشته ۹۷ نسبت انزال قرآن را بجبرئیل داده بود ، و برای رفع اشتباه و توضیح حقیقت که انزال واقعی از جانب خداوند متعال است : در این آیه تصریح باین موضوع گردیده ، و نیز بیان فرمود که با این جریان ظاهری و باطنی نزول آیات ، مخالفت نمی‌کنند مگر آنانکه از حقایق و برنامه‌های الهی بیرون می‌روند . آری فاسق چنانکه در آیه ۲۶ گذشت : عبارتست از کسیکه از مقررات و ضوابط و برنامه دینی و عقلی بیرون رفته ، و راه خلاف و طغیان در پیش بگیرد ، و در آیه قبل معلوم شد که : یکی از سنن و برنامه‌های الهی اجراء امور است بوسائط و اسباب ، البته وسائطی که در مقابل اراده و خواسته خداوند متعال فانی صرف باشند .

پس کسیکه از این جریان منحرف شده ، و متوقع است که خود بهمان حال محجوب و محدود خود خدای نامحدود را دیده ، و همه افاضات او را بدون واسطه مشاهده نماید : از فاسقین محسوب خواهد شد .

و کفر : ردّ و بی‌اعتنایی و مخالفت کردن است .

و آیات بَيِّنَات : در ۸۷ گفته شد که عبارت از دلائل و آثار است که باطل را جدا کرده و حق را روشن سازد ، و آیت بطور کلی هر آن چیزی است که خود مورد قصد و توجه بوده و بوسیله آن بمقصود اصلی رسیده شود . و منظور در اینجا آیات قرآن مجید و دلائل دیگر است که خداوند متعال برای رسول خود نازل و عطاء فرموده است .

و خود این آیت بودن ، و هم بین و روشن بودن آن که در حدّ اعجاز و فوق قدرت بشر است : می‌فهماند که منکر و مخالف آن از محیط اعتدال و انصاف و حق خواهی بیرون است .



## ۲- أَوْ كَلَّمَا عَاهَدُوا عَهْدًا نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ :

در آیه ۴۰ گذشت که عهد بمعنی التزام مخصوص و برگردن گرفتن چیزی باشد در مقابل دیگری ، و از مصادیق آن عقد است .

و صیغه مفاعله دلالت بر استمرار و تثبّت می‌کند ، و تعبیر با این صیغه برای اشاره به ادامه داشتن و تحقق عهد است .

و نَبَذَ : بمعنی واگذاشتن و إلقاء چیزی باشد در مقابل دیگری ، و بمعنی انداختن و طرحی که ملازم با اهانت است نباشد . بلکه مقصود صرف نظر کردن و اظهار بی‌نیازی نمودن است .

و فریق : گروهی است که از جمعی جدا بشوند .

و منظور اینستکه : این افراد فاسق اعتماد و اطمینانی بر برنامه و جریان عمل و قول آنها نیست ، و آنچه تعهد و پیمان با خدا و رسول او داشته باشند : هرگز بالتزام خود پابند نبودند ، و بلکه این سستی و نقض عهد نشان می‌دهد که آنان از ابتداء در ایمان خود صادق و ثابت نبودند .

## ۳- وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ :

مَجِيءٌ : بمعنی مطلق آمدن است .

و رسول : کسی است که مأموریتِ إبلاغِ پیغام بردن از جانب کسی را داشته باشد .

و عِنْدَ : دلالت بمطلق ارتباط داشتن در میان دو چیز می‌کند ، و مراد در اینجا وجود ربط فیما بین خداوند متعال و رسول باشد .

و مُصَدِّقٌ : بمعنی تصدیق کننده بوده ، و صفت رسول است .

و لَمَّا : متعلق به مصدّق بوده ، و ما موصول بمعنی الذی است .

و منظور اینستکه : این فاسقین که دعوی ایمان بخدا و دین خدا را دارند ، چون

از جانب او رسولی آمده و اعتقادات آنانرا تصدیق نمود : باز کتاب خدا را در پشت خود وا می‌گذارند .

در صورتیکه خصوصیتی که دلیل بر واقعیت داشتن بود ، همراه این رسول خدا گشته ، و برای آنان مشهود بود :

أَوَّل - جَاءَهُمْ : آمدن رسول اکرم ( ص ) به نزد خود آنان .

دوم - رَسُولٌ : بعنوان رسالت و پیغام آوردن .

سوم - مِنْ عِنْدِ اللَّهِ : در رابطه با خداوند متعال و از جانب او .

چهارم - مُصَدِّقٌ : موافق و تصدیق کننده آنان .

پنجم - لِمَا مَعَهُمْ : تصدیق کننده آنچه با آنها است نه مخالف .

ششم - اَوْتُوا الْكِتَابَ : نوشته و ثبت شده بآنان آورده شد .

این شش موضوع در پیشروی و مقابل آنان قرار گرفته ، و می‌توانستند بدقت تحقیق و رسیدگی کرده ، و نتیجه أخذ کنند .

و اشاره بآمدن رسول پس از موضوع انزال آیات : برای روشن کردن و مشهود شدن دعوت و هدایت إلهی است که هیچگونه بهانه و اعتذاری در میان آنان باقی نماند .

و تعبیر به اوتوا الكتاب نه بانزال : برای خصوصیت کتاب است که بمعنی ضبط و تثبیت و اظهار نیت باطنی است ، و ضبط حقایق و معارف چیزی است که باید مورد توجه و رغبت و اشتیاق قرار بگیرد .

و در مورد کتاب به اوتوا ، و در مورد رسول به جاءهم ، و در مورد آیات به أنزلنا الیک ، تعبیر شده است : و استفاده می‌شود که مواجهه نزول آیات با رسول اکرم ( ص ) ، و مواجهه رسول اکرم با مردم ، و مواجهه کتاب با مردم بوسیله رسول خدا ، صورت می‌گیرد .

پس مردم با دو چیز مورد مواجهه قرار می‌گیرند : با رسول خدا که برای آنها

مبعوث می‌شود . و با کتاب آسمانی که بوسیله پیغمبر خدا برای آنان آورده می‌شود . و چون نتیجه بعثت رسول اکرم برای آنها آوردن کتاب از جانب خدا و بیان احکام و حقائق بود : قهراً آخرین هدف در این جریان استفاده از کتاب خواهد بود ، و متأسفانه آنرا به پشت سر گذاشته و از آن اعراض کردند .

#### ۴- کتابَ اللّٰهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ :

وَرَاءَ : در ۹۱ گفته شد که : چیزبست که خارج و پوشیده از نظر باشد ، و مفهوم خارج و مستور بودن ، با طرف اضافه مختلف می‌شود . و وَرَاءَ ظُهُورِ در اینجا پوشیده شدن در ظهور است ، یعنی قرار دادن در پشت و پوشانیدن آنست از نظر دیگران .

و كَأَنَّ : از حروف مشبّهه بفعال بوده ، و در اصل مرکب است از کاف تشبیه و آنّ که دلالت بر تحقیق می‌کند ، و چون تشبیه بتحقیق است : دلالت اینکلمه بتحقیق از دلالت آنّ ضعیفتر خواهد بود .

و در این کلمه ترکیب صورت گرفته است ، نه عنوان دخول حرف جرّ به حرف دیگر که آنّ باشد .

و مقصود اینکه : کتابی را که برای آنان آورده شده بود ، واگذاشتند در موضع پوشیده شده و مستور از نظرهای دیگران و خودشان ، در جهت پشتهای خود که گویا آنان از این رسول و کتاب او بکلی بی‌خبرند .

#### روایت :

در کتب حدیث و فقهی و در مجمع البحرین است که : پنج چیز است که فاسقند و کشته می‌شوند در جِلّ و حَرَم - کَلَاغ ، زَعْن ، و سگ ، و مار ، و موش .

**توضیح :**

این حدیث از کتب عامّه گرفته شده ، و در صحیح مسلم جزء ششم صفحه ۱۷ طبع اسلامبول ، پانزده حدیث نزدیک بهمین مضمون نقل می‌کند. و در اکثر آنها کلب را با عقور (گزنده) قید کرده . و در بعضی از آنها بجای کلاغ ، عقرب ذکر شده است .

و حِلٌّ و حَرَمٌ بوزن مِلْح و حَسَنٌ : هر دو صفت مشبّهه بوده ، و بمعنی آزاد و ممنوع می‌باشند ، و اطلاق می‌شوند بر محلّ یا بر شخصیکه در حال آزادی و رفع محدودیت ، و یا در حال ممنوعیت باشند .

و اَمَّا فَاسِقٌ بُوْدن آنها : بطوریکه گفتیم فسق عبارت از خارج شدن از مقررات و ضوابط عقلی یا شرعی یا طبیعی است که جریان خلاف و طغیان و تجاوز را در پیش بگیرد . و این چند رقم از حیوانات از لحاظ جریان زندگی آنها چنین است ، و پیوسته بطور عادی در صدد آزار رسانیدن و ایذاء و تجاوز هستند .

و اَمَّا زَعَنٌ : در عربی جِدَاةٌ بر وزن عِنَبه ، و در فارسی غلیواج و گوشت ربا و موش ربا گویند ، و شبیه است به کلاغ . و خصوصیات آنرا رجوع کنید به تحفه حکیم مؤمن و غیر آن .

و اَمَّا از نظر فقهی : در حَرَمٌ و در حال إِحْرَامٌ که صید کردن حیوانات بَرّی ممنوع است ، حیوانات آزار کننده و مودی مخصوصاً با احتمال ایذاء ، بی‌اشکال و جایز می‌شود - رجوع شود بکتب فقهیه .

**لطائف و ترکیب :**

۱- اَنْزَلْنَا اِلَيْكَ : در آیه ۹۷ چون نظر به تثبیت ربط و مقام جبرئیل بود ، با جمله - فَاِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلٰی قَلْبِكَ ، تعبیر فرمود . ولی در این آیه کریمه نظر بمقام توحید و رسالت و خود قرآن مجید است .

- ۲- أَوْ كَلَّمَا عَاهَدُوا : همزه برای استفهام از جمله بوده ، و واو برای عطف جمله است به جمله - و ما يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ . و معنی چنین می شود که : و ما يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ و كَلَّمَا عَاهَدُوا .
- ۳- كَلَّمَا ، و لَمَّا : هر دو بعنوان ظرفیت در محل نصب باشند ، و عامل در آنها فعل نبذّه ، و نبذّ فریق است .
- ۴- نبذّ فریق : فریق فاعل نبذّ است ، و کتابَ اللّهِ مفعول آن بوده ، و وراء ظهور هم منصوب بظرفیت است .

و اتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ و مَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ و لَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ و مَا أَنْزَلَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ بِبَابِلَ هَارُوتَ و مَارُوتَ و مَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ و زَوْجِهِ و مَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ و يَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ و لَا يَنْفَعُهُمْ و لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ و لَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ . - ۱۰۲ .

#### لغات :

- و اتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا : و پیروی کردند - آنچه را - پیشروی گذاشت .
- الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ : منحرفین - بر حکومت - سلیمان .
- و مَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ و لَكِنَّ : و کافر نشده است - سلیمان - ولی .
- الشَّيَاطِينُ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ : منحرفین از حق - کافر شدند - می آموزند .
- النَّاسَ السِّحْرَ و مَا أَنْزَلَ : مردم را - سحر - و آنچه نازل کرده شده .
- عَلَى الْمَلَائِكَةِ بِبَابِلَ : بر دو ملک - در شهر بابل .

هاروت و ماروت : بنام هاورت و ماروت .  
و ما يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ : و نمی آموزند - از - کسی را .  
حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ : تا اینکه - گویند - اینستکه آنچه - ما .  
فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرُ : آزمایش و سبب تحویلیم - پس کافر مشو .  
فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا : پس می آموختند - از آندو - آنچه .  
يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ : جدا می کردند - با آن - میان مرد  
و زوجه و ما هم بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ : و همسرش - و نیستند - آنان - ضرر  
رسانندگان - بآن - کسی را .  
إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ : مگر - بموافقت و رضایت - خداوند .  
وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ : و می آموختند - چیزها - ضرر میرساند آنها را .  
و لَا يَنْفَعُهُمْ و لَقَدْ عَلِمُوا : و سود نمیدهد آنانرا - و هر آینه بتحقیق دانستند .  
لَمَنْ اشْتَرَاهُ : هر آینه کسی را که - اخذ کرد آنرا .  
مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ : نیست - برای او - در آخرت - از - نصیبی .  
و لَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ : و هر آینه بد است - آنچه اخذ کردند - بآن .  
أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ : نفسهای خود را - هرگاه می دانستند .

## ترجمه :

و پیروی کردند از آنچه پیشروی خود گذاشته بودند منحرفین از حق در عهد حکومت سلیمان (ع)، و سلیمان بر خلاف حق نبوده است، ولی منحرفین و شیاطین انس بی اعتنائی بحق کرده بودند، و تعلیم می دادند دیگران را سحر و جادو و آنچه بدو فرشته نازل کرده شده بود، در شهر بابل که نام آنها هاروت و ماروت بود.

و این دو فرشته بکسی چیزی از امور خارق عادت تعلیم نمی دادند، مگر آنکه

تذکر می‌دادند که ما وسیله آزمایش و تحوّل هستیم ، پس نباید حق را رد کرده و در مقابل احکام الهی مخالفت نمایی .

پس مردم از آندو فرشته می‌آموختند چیزهایی را که با آنها می‌توانستند در میان زن و شوهرش جدایی ایجاد کنند . و البته آنها نیستند که کسی را ضرر برسانند مگر با موافقت پروردگار متعال ،

و آنان می‌آموزند چیزهایی را که زیان آور و ضرر رساننده است به آنها ، و سود و نفعی بحال آنان نخواهد داشت .

و هر آینه بتحقیق دانستند که : کسی را که اخذ و فراگرفت سحر و جادو را ، نباشد برای او در زندگی معنوی و در عالم آخرت نصیبی ، و هر آینه بد است آنچه اخذ کردند و اختیار نمودند نفسهای خود را در مقابل سحر و جادو ، اگر باشند بدانند . - ۱۰۲ .

تفسیر :

۱- و اتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَ لَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا :

اتباع : بوزن افتعال بمعنی اختیار کردن تبعیت است ، و تَبِعَ بمعنی پشت سر چیزی بودن و پس کسی رفتن و در عقب کسی حرکت کردن باشد ، خواه در جهت مادی باشد یا معنوی ، و تبع مانند تَعَب مصدر است ، و بمعنای صفت نیز استعمال می‌شود چون حسن ، و بمعنی چیزی یا کسی که متّصف به پیروی و تبعیت باشد . و تُلُّوْ : در آیه ۴۴ گذشت که بمعنی در پی چیزی قرار گرفتن است بطوریکه آنرا در پیشروی خود گذاشته ، و از آن تجلیل یا پیروی و یا استفاده کند ، و از این معنی است تلاوت قرآن .

و شیاطین جمع شیطان : و از ماده شطن و بمعنی میل از حق و استقامت با

تحقق اعوجاج باشد ، و این کلمه از لغت عبری و سریانی گرفته شده است ، و شیطان مصداق کامل انحراف و اعوجاج باشد .

و این کلمه در مورد حیوان و انسان و جنّ إطلاق شده است .

و **أَمَّا مَلِكٌ** : بمعنی تسلّط پیدا کردن بر چیزی باشد بطوریکه نسبت بآن صاحب اختیار بشود ، و متعلّق تسلّط یا ذات شیء است بنحو حقیقی ، مانند تسلّط خداوند بر موجودات ، و یا بنحو اعتباری مانند تسلّط و مالکیت مردم بر اموال و املاک خودشان ، و یا نسبت به منافع و فوائد مانند اجاره و نکاح ، و یا نسبت به وظائف اجتماعی چون تسلّط حاکم و سلطان بر مملکت .

و مالکیت چون **مَلِكٌ** مصدر است ، و **مَلِكٌ** اسم مصدر است .

و **كُفْرٌ** : بمعنی ردّ و بی‌اعتنایی و مخالفت کردن است .

و **أَمَّا سُلَيْمَانُ** : از انبیای بنی اسرائیل ، و او پسر داوود نبی و جدّ یازدهم داوود حضرت یعقوب است ، و سلیمان در حدود سال ۵۷۵ وفات حضرت موسی ( ع ) فوت کرده است .

و مسجد بیت المقدّس در تحت نظر او بناء شده است ، و کتاب مزامیر و أمثال سلیمان و نشید انشاد که در ضمن کتاب مقدّس مطبوع باشند : بطور اجمال منسوب بآنحضرت بوده ، و بسیار مفید هستند .

و جمله **وَاتَّبِعُوا عَظْفَ** است به جمله - **نَبَذَ فَرِيقٌ مِّنَ الَّذِينَ** .

و منظور اینستکه : چون رسول اکرم ( ص ) که سالها در انتظار او بودند ، ظهور کرده و از جانب خداوند متعال کتابی آورد : آنان کتاب او را به پشت سر گذاشته ، و بجای استفاده از آن ، و بلکه بجای استفاده و پیروی از تورات کتاب آسمانی خودشان ، از برنامه‌های متداول در میان شیاطین انس و منحرفین زمان حضرت سلیمان نبی پیروی کرده ، و در پی جستجوی اسباب و وسائل سحر و جادو و تهیّه مقدمات غیرطبیعی و نامشروع برای بدست آوردن مقاصد نادرست خود درآمدند .



و آنان برای جلوه و نیکو نشان دادن اعمال خود : برنامه‌های ناصحیح خودشانرا بساحت قدس حضرت سلیمان نسبت دادند ، در صورتیکه آن اعمال و کارهای خلاف متداول آنزمان ، بدست افراد منحرف از حق و مخالفین آنحضرت صورت می‌گرفت ، و سلیمان نبی هرگز بچنین اعمالی رضا و موافقت نشان نمی‌داد .

آری این اعمال سحر و جادو و شعبده و امثال آنها ، همه برخلاف جریانهای طبیعی و نظم و تقدیر الهی بوده ، و موجب انحراف افکار و اخلال در عقائد ، و مقابله با خوارق و معجزات و کرامات انبیاء خواهد بود .

و چون در این برنامه‌ها مخالفت با تقدیر و نظم ، و مقابله با دعوت و آیین حق انبیاء ، و توأم با تحریف واقعیتها و وارونه نشان دادن حقائق می‌باشد : قهراً موجب کفر یعنی ردّ و بی‌اعتنایی بحق خواهد بود .

۲- **يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَ مَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ :**  
**سحر :** بمعنی برگردانیدن چیزی است از آنچه واقع و حق است بر جهت خلاف آن ، مانند منصرف نمودن چشم یا قلب از آنچه مشهود و مدّرك است بسوی خلاف آنها .

و أمّا عمل سحر : آن بر دو قسم است :

اوّل - برگردانیدن جریان واقعی است بصورت دیگر بوسیله اسباب و آلات و وسائل و ادویه ، و تفصیل اینقسمت در کتب مربوطه مذکور است .

دوّم - منصرف کردن چشم یا قلب از آنچه مشاهده می‌کنند ، به جهت خلاف بوسیله سرعت دست و تندی عمل و ایجاد حیل‌هاییکه از نظر حاضرین پنهان و پوشیده می‌شود ، و این قسمتها را علوم شعبده و سیمیا گویند .

و این علوم اگر بمنظور هدف صحیح و الهی و نتیجه مشروع ، تعلیم و تعلّم شده ، و آثار خلاف حق و نتایج منحرف کننده افکار نداشته باشد : علم و عمل آنها بی‌اشکال می‌باشد . ولی اینمعنی مخصوص به بعضی از اشخاص دانشمند و باتقوی

حاصل می‌شود، و برای اکثر مردم گمراه کننده و از لحاظ دینی ممنوع است .  
 وَمَلَكِينَ : تشبیه مَلَك ، و در مقام جمع ملائکه گفته می‌شود ، و این کلمه از  
 عبری بلفظ مَلَاک گرفته شده ، و بمعنی فرشته است .

و در ۹۸ ذکر شد که در میان کلمه ملائکه و مالکیت بمعنی تسلط و قدرت  
 تناسب تمامی هست ، و هرچه تجرد بیشتر باشد : قدرت افزونتر است .  
 و اَمَّا بودن دو فرشته آسمانی در میان مردم بابل ، هیچگونه جای اِشکال و  
 اعتراض نیست :

أَوْلَاً - مواردی در قرآن کریم نظیر اینمعنی ذکر شده است ، مانند نزول ملک  
 بصورت انسان برای حضرت ابراهیم ، و حضرت لوط ، و حضرت مریم ، و دیگران ،  
 چنانکه می‌فرماید :

فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا - ۱۷/۱۹ .

و نَبِّئْهُمْ عَنْ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ إِنَّا مِنْكُمْ  
 وَجُلُونَ - ۵۲/۱۵ .

فَلَمَّا جَاءَ آلَ لُوطِ الْمُرْسَلُونَ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُنكَرُونَ - ۶۲/۱۵ .

در هر سه مورد ملائکه بصورت انسان متمثل شده‌اند ، بطوریکه یقین به بشر  
 بودن آنها از طرف حضرت مریم و حضرت ابراهیم و حضرت لوط ، واقع شده است .  
 و ثانیاً - ارواح و ملائکه میتوانند در هرعالمی مطابق آنعالم بدن لطیف و  
 صورت مناسبی با اراده تنها پیدا کنند ، چنانکه روح انسان نیز پس از جدا شدن از  
 این بدن مادی ، باقتضای عالم برزخ بدن مثالی برزخی پیدا می‌کند .

و اَمَّا خصوصیات این دو فرشته و چگونگی نزول و زندگی و برنامه مأموریت آنها  
 از طرف خداوند متعال در میان مردم بابل : برای ما روشن نبوده ، و روایات و تاریخ  
 محکم و صحیحی هم در دست ما نیست .

و اَمَّا بَابِلَ : این کلمه عبری باب خدا می‌شود ، از شهرهای قدیمی مملکت

عراق در جهت جنوب شرقی بغداد، در ساحل فرات و نرسیده بشهر کوفه، و بفاصله قریب صد کیلومتر از بغداد است.

و این شهر در زمانهای باستان از شهرهای بزرگ دنیا بشمار میرفت، و زراعت و باغ و اطراف آن در میان بغداد و کوفه وسعت داشته، و از سال دو هزار پیش از میلاد آبادی و شهرت پیدا کرده و مرکز حکومتهای مختلف بوده، و در حدود پانصد سال قبل از میلاد کوروش آنجا را تصرف کرده است.

و أمّا هاروت و ماروت: این دو کلمه از لغت معمول بابل از آرامی یا از فارسی قدیم آمده و معرّب شده است، و در کلمه مرت از کتاب التحقیق در اشتقاق این دو کلمه بحث گردیده است.

و مفهوم این کلام از آیه آنکه: أفراد منحرف از حق بجای پیروی و فعالیت در نشر حقائق، دیگرانرا بموضوعات سحر و شعبده و جادو تشویق کرده و آنها را تعلیم و ترویج میدادند، و در پی آن مطالبی که بدو ملک نازل شده بود از علوم سحر، جستجو و سیر می‌کردند.

و أمّا شیوع سحر: بطوریکه مسلم و معلوم است از زمان پیش از بعثت موسی (ع) علوم سحر و شعبده در میان بنی اسرائیل رواج پیدا کرده، و بهمین جهت بود که بتناسب محیط آنروز معجزه آنحضرت ید بیضاء و عمل عصاء بآنحاء مختلف شده، و در اولین برخورد و مقابله، ساحرین ایمان آوردند.

و موضوع سحر همینطور استمرار داشته، و یکی از علوم متداول و جاری در میان بنی اسرائیل تا قرنهای پس از آن و مخصوصاً در زمان حکومت وسیع حضرت سلیمان نبی شده بود.

و قدرت و نفوذ سلیمان ممالک بیت المقدّس و اردن و شام و تا حدودی مصر و عراق را فرا گرفته بود.

و چون مبارزه و مداخله انبیاء در این جهت مناسب برنامه آنان نبود، خداوند

متعال دو فرشته را متمثل بصورت بشر در شهر بابل که بزرگترین شهر آنزمان بود ، ظاهر و مبعوث کرد ، تا در ضمن اظهار اطلاع بهمه انواع سحر و جادو ، آنانرا از این اعمال منع کرده ، و مفسد و نتایج سوء آنها را بیان کنند .

البته این برنامه الهی در هدایت و روشن کردن افکار مردم بسیار مؤثر و مفید واقع گردید ، ولی شیاطین انس و منحرفین از راه حق ، به برنامه و شغل خود ادامه دادند .

آری این برنامه چنانکه همیشه مورد علاقه مردم عامی و جاهل و هوسران است : برای شاغلین منحرف هم استفاده مادی زیادی داشته ، و هم بعنوان دانشمند و روحانی و مرتبط با عوالم غیب ، خودشانرا معرفی می کردند .

و بسیار جای شگفت است که : همیشه این افراد منحرف از حق و مخالف حقیقت و دین ، خودشانرا از اولیاء خدا و از واجدین علوم الهی و معارف خیال کرده ، و برنامه شیطانی را با رحمانی تمییز نمی دهند .

### ۳- و ما یُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ :

فِتْنَةٌ : بوزن فِعْلَةٌ برای نوع است ، و فِتْنٌ بمعنی ایجاد اختلال و اضطراب است . و اینمعنی اولین مرحله ایست که در جریان زندگی انسان اضطراب و اختلال پیدا شده ، و موجب تنبّه و تزلزل در برنامه سابق گشته ، و انسانرا بمرحله دوم که ابتلاء است میرساند .

و ابتلاء : عبارت است از پیدایش تحوّل و دگرگونی در حالت و زندگی انسان ، و نتیجه ابتلاء تشخیص وظیفه و تعیین راه خیر و صلاح است که انتخاب کرده و عمل و کوشش کند .

و در اینجمله تصریح می شود بسه موضوع :

اول - تعلیم سحر از جانب دو فرشته برای افرادیکه موجب هدایت و اصلاح آنان و دیگران باشد ، تا از تحریف و اِضلال شیاطین و منحرفین محفوظ گردند ، و

مسحور و مقهور سحر نشوند ، و ضمناً بتوانند در مقابل تبلیغات و تظاهرات آنان مقابله کنند .

دوم - قول بفتنه بودن : با اینکه در تعلیم افراد جهات اصلاح و هدایت نفوس را در نظر می‌گیرند ، باز به متعلمین تذکر داده و تصریح می‌کنند که : ما و عمل ما فتنه است ، یعنی وجود ما و مأموریت ما برای ایجاد اضطراب و اختلال در برنامه ساحرین و مسحورین است که موجب تنبّه و بهم خوردن و دگرگونی برنامه و افکار آنان گردد .

سوم - اشاره بآنکه : برنامه آنان موجب کفر و مخالفت با حق نشود ، زیرا پس از توجه پیدا کردن و دانستن و تعلّم حقیقت سحر ، خواهد فهمید که سحر در مقابل حقّ بوده ، و حقیقت را واژگون نشان دادن و دید ظاهری و باطنی را منحرف کردن است .

و حقیقت کفر بطور کلی ردّ و مخالفت حقّ باشد .

#### ۴- فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ :

تفریق : بمعنی جدا کردن چند چیزست از همدیگر ، در مقابل جمع نمودن آنها ، و اعمّ است از آنکه در میان آنها فصل یا انفراجی حاصل شود یا نه ، و اعمّ است نیز از اینکه در امور مادی باشد یا معنوی .

و زوج : در آیه ۲۵ گفته شد که عبارتست از شخصی یا چیزی که قرین دیگری بوده و در برنامه واحد شریک باشند ، و این معنی مخصوص مرد و همسر او نیست ، بلکه اعمّ است از انسان و حیوان و مذکر و مؤنث و نباتات و جمادات ، و بطور کلی هر چیز است که در مقابل آن قرین و همتایی باشد که در برنامه واحد شریک باشند . پس در این آیه کریمه نیز نظر بجدایی انداختن در میان شخصی با همسر او یا رفیق صمیمی او یا شریک زندگی او یا هم بحث او باشد ، و نظری بخصوصیت مرد نیست ، بلکه زن هم باشد همینطور خواهد بود .

خداوند می‌فرماید: **وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ** - ۴۹/۵۱ .  
و چون در آیات گذشته سخن از عداوت با خدا و جبرئیل و رسولان خداوند  
متعال و آیات او و نبذ عهد و کتاب آسمانی بود: در این آیه کریمه نتیجه انصراف و  
اعراض از آنها را اشتغال و تمایل بسحر و پیروی از شیاطین انس قرار داد .  
و سحر هم بطوریکه گفته شد عبارت بود از برگرداندن چیزی از حق و واقعیت ،  
و نتیجه آن جدایی افکندن در میان افراد و حق و واقعیت باشد ، و مخصوصاً که از  
انواع سحر قسمت جدایی در میان مرد و قرین او را انتخاب می‌کردند .  
و ضمناً منظور و قدر متیقن از زوج مرد : همسر او باشد ، اگرچه بموجب دلالت  
کلمه بمطلق قرین و رفیق شامل می‌شود .  
و برنامه سحر بطور کلی برخلاف هدف انبیاء الهی است که : برای نزدیک کردن  
بندگان خدا بحق و حقیقت و نشان دادن واقعیت ، مبعوث می‌شوند - ما برای وصل  
کردن آمدیم .

#### ۵- **وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ :**

ضرر : در مقابل نفع است ، یعنی زیان و گزندی باشد که بچیزی برسد ، و آنرا از  
یکجهت ناقص سازد . چنانکه نفع عبارت است از سود و خیری که در چیزی حادث  
گردد . و چون زیان و شری که متوجه است : موجب نقصان در موضوع نشود ، آنرا  
اذیت و سوء حال گویند ، و مفهوم این دو کلمه عام است از ایجاد نقصان .  
و اذن در آیه ۹۷ گفته شد که : بمعنی آگاه شدن است بقید موافقت و رضایت ، و  
معنی آن عبارتست از قرار گرفتن موضوع تحت نظر و تدبیر خداوند متعال که مالک  
و حاکم بر جهان باشد .

پس با قید اذن دو جهت منظور می‌شود :

أول - انتفاء موضوع و جریان پیدا نکردن آن ، در صورتیکه خداوند متعال  
موافق و راضی نباشد ، و موافقت و مخالفت او بطور مسلم روی صلاح بینی و

باقضای حکمت و تدبیر تمام و نظم کامل در امور جهان و با رعایت تناسب اعمال و نیات خواهد بود .

دوم - اینگونه از اعمال ناشی از بندگان بخود آنان نسبت داده می‌شود ، زیرا بموجب اعطای قدرت و اختیار بآنان ، لازمست خود آنها جهت یابی و انتخاب خیر و صلاح و وظیفه نمایند ، تا بهر طرف و هدفی که علاقه و تمایل دارند ، پیش رفته و نتیجه بگیرند.

و شرافت و عظمت انسان بر سائر موجودات از همین جهت است ، و سائر طبقات چنین اختیار و آزادی ندارند ، و از این لحاظ ارزش اعمال و حرکت و پیشرفت آنها هرگز بمقام انسان نمی‌رسد .

چنانکه اجرای اعمال نیک و پسندیده از فردیکه آزاد از جهت فکر و عمل است : بسیار مطلوبتر و سزاوار تحسین است ، از شخصیکه روی اضطرار و کراهت و اجبار آن اعمال را انجام می‌دهد .

و ضمناً معلوم گردید که : اعمال خیر و شر هر دو تحت نظر و ضوابط حکمت و تدبیر الهی است ، و اختصاصی برای اعمال نیکو نیست ، از این لحاظ در این آیه شریفه در جهت ضرر و اضرار سحر این قید ذکر شده ، و تصریح می‌شود که اضرار سحر در صورت اذن الهی است ، و موافقت و رضایت پروردگار متعال هم قهراً می‌باید روی صلاح و مطابق تدبیر و حکمت صورت بگیرد .

#### ۶- وَ يَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ :

در این جمله اشاره می‌شود به یک ضابطه کلی در موضوع تحصیل علم : و آن توجه به نتیجه آن دانش است که مفید و نافع باشد ، و البته باید از هر جهت مادی و روحی نتیجه پسندیده بخشد . و بلکه از همه برنامه‌های زندگی انسان ، جهت معنوی که ثابت و پایدار و حقیقت‌دار است ، مقدم خواهد بود .

و برخی از علوم حتی از جهت مادی هم نفع معقولی ندارد ، مانند - علوم سحر و

قمار و مسکرات و اعتیاد و أمثال اینها .  
و قسمتی از علوم فقط استفاده روحی و معنوی دارد ، مانند - علوم مربوط  
بتوحید و عرفان صفات إلهی و علم آخرت .  
و نوعی دیگر فقط منافع مادّی و دنیوی دارد ، مانند - علوم صنایع و فنون و  
آنچه مربوط بزندگی دنیوی تنها است .  
و نوعی دیگر از هر دو جهت مفید می‌شود ، مانند اکثر علوم دینی از فقه و کلام و  
فلسفه و علوم قرآن و ادبیات عربی .  
پس دانش آموز در مقام انتخاب رشته مخصوص ، می‌باید در این انتخاب جهات  
معنوی را نیز منظور بدارد ، و طوری نباشد که پس از یک عمر صرف وقت ،  
هیچگونه نصیبی از جهت روحی و اخروی نداشته ، و پس از پایان این زندگی  
دنیوی دست خالی رخت از این جهان بریندد .  
و اگر ظاهراً یکی از رشته‌های مادّی را انتخاب می‌کند : لازم است نظرش در  
إدامه و إجراء آن خدمت به بندگان خدا و توسعه در زندگی عائله و متعلّقین و کمک  
بفقراء و سائر خدمات اجتماعی بوده ، و هم توجّه بوظائف إلهی را فراموش نکند .  
۷- و لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ :  
اشتراء : از افتعال : بمعنی اختیار أخذ و بدست آوردن چیزی است در جریان  
أمری ، خواه بصورت معامله باشد یا غیر آن ، و ضمیر مفعول عاید است به سحریکه  
آنها تعلّم می‌کنند .  
و خَلَق : بمعنی نصیب مقدر است ، و آن از خَلَق که بمعنی ایجاد چیزی است  
بر کیفیت و تقدیر معین ، و صفت مشبّهه بر وزن جَبَان باشد .  
و کلمه مَن برای شرط و لام برای تاکید ، و ماله جزای شرط است .  
و منظور اینکه : آنان بحکم وجدان باطنی خود می‌فهمند که چون کسی برنامه  
زندگی خود را پیروی از سحر و ساحرین قرار داده ، و شب و روز در برگرداندن



حقایق و جلوه دادن موضوعات برخلاف واقعیتها کوشش و فعالیت کرد: قهراً بطور کلی از برنامه معنوی محروم خواهد شد.

### ۸- و لَبَسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ :

در آیه ۹۰ گفته شد که بَسَّ : از أفعال ذمّ و بمعنی ناملائم شدید است ، و أصل آن بَيَسَ بوزن عَلِمَ بوده است .

و چون در این آیه کریمه در مقام ذکر نتیجه از جمله گذشته ( لَمَنْ اشْتَرِيَهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ ) واقع شده است : بصیغه مجرّد که دلالت بخود فعل می کند ، ذکر شده است ، ولی در آیه ۹۰ ( بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ ) ابتدای کلام بوده ، و محتاج بمعنی اختیار کردن أخذ ، می شده است .

و در هر دو مورد متعلّق شراء ، أنفُس است ، و در آنجا گفته شد که : أخذ و بدست گرفتن نفس در مقابل فروختن و دادن نفس است در مقابل رضای پروردگار و نعمتهای روحانی و رحمت إلهی .

و اینمعنی مانند اینستکه : انسان تمایلات نفسانی و خوشی و التذاذات مادی خود را منظور و مورد توجه قرار داده ، و بر خواسته‌ها و نیازمندیهای دیگران مقدّم بدارد .

پس شراء و اشتراء : بمعنی أخذ و بدست آوردن است نه خریداری ، و چون در جمله اوّل بکلمه اشتراء متعلّق بضمیر سحر ( اشتريه ) تعبیر شده است ، یعنی اختیار کردن أخذ و بدست آوردن سحر : بعنوان - و لَقَدْ عَلِمُوا - آورده شده است ، زیرا انتخاب کردن راه سحر و جادو در مقابل راه حقّ بوده ، و انحراف آن معلوم است .

ولی در جمله دوّم تعبیر بکلمه شراء متعلّق بأنفس است ، یعنی خود أخذ و بدست آوردن و بدست گرفتن و استفاده از نفس باشد : از این جهت بعنوان - لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ - آورده شده است . زیرا تشخیص ناملائم بودن اینمعنی و علم بأن

محتاج بدقت و رسیدگی کامل و بلکه برسیدن و درک نتیجه أخذ نفس در خارج باشد .

و ضمناً روشن گردید که : با لطف و توجه خداوند متعال ، تمام خصوصیات این آیه کریمه با تقید بمعانی حقیقی کلمات و بدون تجوّر و تأویل ، از هر جهت و بطور مستدلّ و برهانی معلوم گردید .

### روایت :

در تفسیر قمی از امام پنجم ( ع ) نقل می‌کند که : عطاء از آنحضرت از جریان هاروت و ماروت پرسید ؟ امام فرمود : بعضی از ملائکه بعنوان محافظت بنی آدم و ضبط و ثبت اعمال آنان بزمین نازل شده و بالا می‌رفتند ، و از مشاهده معاصی و جرأت و کذب و سوء اعتقاد آنان بسیار ناراحت شده ، و عرض کردند که : در مقابل اینهمه خلاف و عصیان و ظلم ، چگونه خداوند متعال حلم و صبر ورزیده ، و هیچگونه قدرت و نفوذ و سلطه خود را اعمال نمی‌کند !

امام فرمود : خداوند متعال در پاسخ این اعتراض ، خواست که عظمت و نفوذ قدرت خود را بملائکه نشان داده ، و خصوصیت خلقت آنانرا که بر فطرت طهارت و اطاعت آفرید شده‌اند : برای آنان بفهماند ، پس وحی و امر فرمود بملائکه که دو ملک از شما که در اینموضوع بشدت در اعتراضند حاضر باشند تا آنها را بزمین فرود آورده ، و طبیعت و خویهای انسانیرا چون شهوت و حرص بر طعام و آرزوهای زندگی مادی را در وجود آنها قرار بدهم ، و سپس آنها را امر و تکالیف چندی فرمایم تا اطاعت کرده و در مورد امتحان قرار گیرند .

از طرف ملائکه دو ملک هاروت و ماروت حاضر شده ، و موظف شدید شدند که از چهار موضوع کاملاً پرهیز کنند - شرک بخدا ، قتل نفس ، زنا ، و شرب خمر . پس آنها را در صورت و طبیعت بشر بزمین فرود آورده و در سرزمین بابل راه افتادند ...

تا آخر حدیث .

### توضیح :

این حدیث شریف دلالت می‌کند که : هبوط ملائکه بزمین و قرار گرفتن آنها در موقعیت بشر بصورت و سیرت ، البته با اراده پروردگار متعال هیچگونه اشکالی ندارد ، و حتی پس از این برنامه ، ظهور و وقوع عصیان و خلاف از آنها کاملاً عادی می‌شود . چنانکه افراد انسان نیز اگر خوب دقت بشود با این ملائکه فرقی ندارند . من ملک بودم و فردوس برین جایم بود آدم آورد در این دیر خراب آبادم و از اینجا علو و برتری مقام انسان روحانی مطیع ، از ملائکه که سرشت پاک و صاف و خالص دارند : معلوم و روشن می‌گردد .

### لطائف و ترکیب :

- ۱- و ما أنزل علی المَلٰئِکِیْنِ : عطف است بسحر ، و معلوم می‌شود که این ملکین قبل از زمان سلیمان نبی بودند ، بقرینه تعلیم شیاطین آنچه را که به ملکین در گذشته نازل شده بود .
- ۲- هاروت و ماروت : عطف بیان است از ملکین .
- ۳- و ما هم بضارّین : جمله حالیه است از ضمیر جمع در یُفَرِّقُون .

و لو أَنَّهُمْ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لِّوَكَاِنُوا يَعْلَمُونَ . - ۱۰۳ یا  
أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَ قُولُوا انظُرْنَا وَاسْمَعُوا وَ لِّلْكَافِرِينَ عَذَابٌ  
أَلِيمٌ . - ۱۰۴ .

## لغات :

و لَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا : و هرگاه - بتحقیق آنان - ایمان - می آوردند .  
 وَ اتَّقُوا لِمَثُوبَةٍ مِنْ عِنْدِ : و تقوی داشتند - هر آینه ثواب - از نزد .  
 اللَّهُ خَيْرٌ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ : خدا - بهتر است - هرگاه - بودند - می دانستند .  
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا : ای - آنانکه - ایمان آوردند .  
 لَا تَقُولُوا رَاعِنَا : نگویید - متولی در حفظ ما باش .  
 وَ قُولُوا انظُرْنَا وَ اسْمَعُوا : و بگویید - توجه دقیق بر ما کن - و بشنوید شما .  
 وَ لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ : و برای کافرین - عذاب بیست - دردناک .

## ترجمه :

و هرگاه بتحقیق آنان ایمان و گرایش پیدا می کردند بر رسول خداوند ، و تقوی و خودداری از خلاف می داشتند : هر آینه اجر و جزائیکه از نزد خداوند متعال بآنها مربوط شده و برگردد ، بهتر است اگر بدانند . - ۱۰۳ ای آنانکه ایمان دارید ! در مقام مخاطبه با پیغمبر اکرم نگویید که تولیت امور ما را داشته و ما را رعایت و نگهداری بنما ! و بلکه سزاوار باشد که بگویید : در احوال و اعمال و روش ما بدقت توجه داشته باش ، و سپس بسخنان و دستورهای او گوش داده و اطاعت کنید ! و بدانید که برای آنانکه دستورهای او را ردّ و مخالفت می کنند : عذاب دردناکی خواهد بود . - ۱۰۴ .

## تفسیر :

۱- و لَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَ اتَّقُوا لِمَثُوبَةٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ :

کلمه لَوْ : دلالت می کند بر تعلیق و وابسته کردن چیزی بر امر دیگر در زمان گذشته . و معانی دیگر از شرط و غیر آن از لحن کلام فهمیده می شود .

و مَثُوبِت : بوزن مَشُورَت ، اسم است از ثُوب که بمعنی رجوع و برگشتن جزاء و اجر باشد ، و مَثُوبِت هم استعمال می شود مانند مَشُورَت .  
و خَیْر : در ۵۴ گذشت که اینکلمه بوزن صَعْب صفت مشبیه و بمعنی چیزی است که برتری داشته و منتخَب باشد .

و این آیه کریمه مربوط است بآیه قبل ( وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا ) ، و منظور اینکه : و هرگاه بنی اسرائیل ایمان می آوردند به رسول خدا و کتاب او و خود را حفظ می کردند از اعمال خلاف و از برنامه های فاسدیکه موجب خسران خود و دیگران است ، مانند سحر و شعبده و جادو ، و بخداوند متعال توجّه و توکل پیدا کرده ، و از او استمداد می کردند ، هر آینه اجر و جزای رسیده از جانب او بهتر و مطلوبتر بود . و این حقیقتی است که باید بدقت و با نظر صحیح رسیدگی کرده و بآن متوجّه شد : زیرا خداوند مبدء همه خیرات و فیوضات و نعمتهای ظاهری و باطنی بوده ، و وسائل و اسباب دیگر با اذن و موافقت او مؤثر گشته ، و از او فیض و یاری می گیرند .

## ۲- یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انظُرْنَا :

کلمه رَاعِنَا : امر از مراعات است ، و رعایت بمعنی حفظ کردن با متولّی بودن در آن امر باشد ، و اینمعنی در مقابل إهمال و عدم اعتناء است ، و حفظ و تولیت باختلاف موضوعات فرق می کند ، مانند راعی بودن گله ، و راعی بودن برعیت و مردم .

و نظر : بمعنی رؤیت و دیدن بدقت و تحقیق باشد ، خواه با چشم ظاهری باشد یا با دید باطنی ، و در مورد امور مادی صورت بگیرد و یا در امور معنوی .  
و این آیه کریمه خطاب بأفرادیست که از بنی اسرائیل ایمان آورده ، ولی بخصوصیات آداب اسلامی توجّه ندارند ، و از جمله اظهارات نادرست آنان اینستکه : به پیغمبر اکرم ( ص ) خطاب کرده و گویند که پیوسته ما را رعایت کرده و

متولّی امور باش! در صورتیکه این امر از وظیفه رسالت خارج است، و پیغمبر خدا موظّف است که حقائق و احکام الهی را برای مردم ابلاغ و اظهار کرده و آنانرا بسوی حقّ و عدالت دعوت فرماید.

و این افراد سزاوار است که بگویند: بدقت در احوال و اعمال و سلوک ما ناظر باش، تا انحرافات و خطاهای ما را که متوجه نیستیم برای ما تذکر داده، و ما را براه حقّ هدایت کن.

آری تولّی امور و محافظت افراد و إحاطت به مجاری اعمال و حرکات بندگان خداوند متعال: تنها از پروردگار توانا و دانا و محیط و پاینده نامتناهی، امکان پذیر می باشد، آنهم در غیر آن مواردیکه بقدرت و اختیار آنان واگذار گردیده است.

### ۳- واسمعوا و للکافرین عذاب الیم:

این جمله عطف است به کلمه و قولوا، یعنی بزبان اظهار و تقاضای نظر و توجه دقیق درباره جریان زندگی خودشان نموده، و از قلب مهیّای شنیدن و فراگیری دستورهای الهی از پیغمبر اکرم (ص) باشند.

و سماع: بطوریکه در آیه ۹۳ گذشت، اعمّ است از شنیدن مادّی یا معنوی باطنی و یا با إحاطت وجودی قیومی، و شنیدن حقیقی توأم باشد با پذیرش و قبول و أخذ، و در صورتیکه شنیدن توأم با أخذ و قبول نباشد: این شنیدن بی اثر و لغو خواهد بود.

پس توجه و نظر رسول اکرم (ص) بجریان حالات آنان در صورتی نتیجه بخش و مفید می شود که: سخنان و دستورهای او را گوش داده و بآنها عمل کنند.

و أمّا جمله - و للکافرین عذاب: مربوط است به - إسمعوا، یعنی آنانکه سخنان و دستورهای رسول اکرم را شنیده و آنها را ردّ و مخالفت و بی اعتنایی کردند، کافر خواهند شد، زیرا معنای کفر همان ردّ و مخالفت کردن باشد: و در اینصورت برای آنان عذاب سختی در زندگی مادّی و معنوی آنها خواهد بود.

آری چه عذابی بالاتر از این که : انسان با مخالفت دستورهای اِلهی ، از هرگونه سعادت و خیر و صلاح محروم بوده ، و از حقیقت کمال و معرفت و خوشی و نورانیت باطن محجوب گردد .

و تعبیر به کلمه عذاب که بمعنی گرفتاری موافق باطن و باقتضای احوال است ، چنانکه در آیه ۹۶ گذشت : با این مورد مناسب می شود ، زیرا خود آنان آیات و دستورهای خالص و صالح خداوند و رسول اکرم را رد کرده ، و موافق تمایلات نفسانی خود عمل کردند .

و **أَمَّا** تعبیر بکلمه **أَلِیم** : این کلمه از ماده **أَلَم** است که بمعنی درد شدید باشد ، و **أَلِیم** چون شریف بمعنی درد شدید ثابت در چیزی است .  
و اینمعنی هم با مفهوم عذاب متناسب باشد : زیرا درد چیزی است که در خود وجود شیء ظاهر می شود ، و از این لحاظ با کلمه **أَلِیم** ، تعبیر شده است ، نه با مولم و غیر آن .

#### حدیث :

در کافی ( باب الطاعة و التقوی ح ۷ ) از امام ششم ( ع ) نقل می کند که : عمل اندک با تقوی و خودداری از معاصی بهتر است از عمل بسیاری که توأم با تقوی نباشد .

و باز می فرماید ( ح ۸ ) خداوند متعال بنده ای را از خواری معاصی بعزت تقوی برنمی گرداند ، مگر آنکه او را بی نیاز کند بدون ثروت و مال ، و عزیز نماید بدون داشتن خویشاوندان ، و او را انس و آرامش بدهد بی آنکه انیسی از مردم داشته باشد .

**توضیح :**

آری اگر انسان بحقیقت خودداری داشت از اعمال خلاف و گناه ، و پیوسته در حرکات خود رضایِ الهی را منظور داشت : قهراً از مراحل ظلمت و آلودگی و انحراف و باطل و لغو برکنار گشته ، و در محیط وسیع نورانی و روحانی ادامه زندگی خواهد داد .

و در اینجا است که : عزّت و عنوان و عشرت و انس ظاهری و مادی و موقتی و مجازی او مبدّل خواهد شد به عزّت واقعی و مقام حقیقی و انس روحانی و پیوستگی و تعلق ثابت و همیشگی ، و اینست معنی - لَمْثُوبَةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ .

**لطائف و ترکیب :**

۱- و لَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا : گفتیم که کلمه لَوْ ، دلالت می‌کند بتعلیق ، و در اینجا مراد تعلیق ثواب و ترتّب و إلحاق آنست به تحقّق ایمان و تقوی سابق . و تعلیق غیر از مفهوم شرط باشد .

و تعلیق از جهت ترتّب جزاء مانند شرط است ، و میتوانیم بگوییم که حقیقت شرط ترتّب جزاء است به تحقّق امریکه مشروط است ، و آن اعمّ است از اینکه بعد از شرط کردن محقق گردد ، و یا در حال شرط و از سابق موجود و محقق باشد . و از این نظر در کلمه لَوْ ، نیز بنحو اجمال مفهوم شرطیتی هست ، ولی نه بطور صریح و روشن ، و از اینجهت است که مانند سائر ادوات شرط به شرط و جزاء جزم نمی‌دهد ، و بارها گفتیم که اعراب تابع قصد مفهوم است ، و چون قصد جدی بشرط کردن نشد : عمل نمی‌کند .

۲- لَمْثُوبَةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ : لام برای ابتداء و تأکید است ، و مَثُوبَةٌ مبتداء نکره است که با جمله عند الله ، وصف شده ، و خیر ، خبر باشد .



مَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ . - ۱۰۵ .

### لغات :

ما يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا : دوست نمی‌دارد - آنانکه - کافر شده‌اند .  
 مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ : از - أهل کتاب - و نه - مشرکین .  
 أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ : اینکه - نازل کرده شود - بر شما - از - خیری .  
 مِنْ رَبِّكُمْ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ : از - پروردگار شما - و خداوند - اختصاص دهد .  
 بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ : رحمت خود را - بکسیکه - می‌خواهد .  
 وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ : و خداوند - صاحب - افزونی - عظیمی است .

### ترجمه :

و دوست نمی‌دارد آنانکه کافر شده و ردّ و مخالفت با حق کرده‌اند از گروه‌هاییکه به پیغمبر و کتاب آسمانی معتقد هستند ، و نه آنانکه در مقابل خداوند جهان مشرک شده و غیر او را در تکوین و تقدیر موجودات شریک و همدست قرار می‌دهند ، اینکه نازل کرده شود بر شما از خیری از پروردگار شما ، و خداوند اختصاص می‌دهد رحمت خود را بر کسیکه می‌خواهد ، و خدا صاحب افزونی بزرگی باشد . - ۱۰۵ .

### تفسیر :

۱- ما يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ :  
 يَوَدُّ : از وُدّ بمعنی دوست داشتن که بمرتبه حبّ نرسد .  
 و أهل کتاب : کتاب بمعنی اظهار نیت و ضبط و تثبیت است . و أهل بمعنی

مصاحب بودن و انس و اختصاص داشتن باشد .

و اهل کتاب گروههایی هستند که برای خودشان کتاب آسمانی مخصوصی انتخاب کرده ، و با پیروی از احکام آن بآن کتاب انس و اختصاص و مصاحبت پیدا می کنند ، مانند نصاری که با کتاب انجیل مأنوسند ، و یهود که با تورات مصاحبت دارند ، و مجوس که با اوستا بوده و از احکام آن پیروی می کنند .

البتّه اینمعنی با دو شرط تحقق پیدا می کند :

اوّل آنکه : آن کتاب بطور تحقیق آسمانی باشد ، و یا اقلّاً بطور کلی و اجمال منسوب بخدا بوده ، و احکام اِلّهی در آن تا حدودی محفوظ و مضبوط گردد که عرفاً آنرا کتاب آسمانی گویند .

دوّم آنکه : با دستورهای آن کتاب مأنوس بوده ، و از احکام آن بنحو اجمال پیروی کنند ، یعنی بکلیات اعتقادات و احکامیکه در آن کتاب است پابند و گرویده باشند ، نه آنکه از اصول و کلیات آن منحرف گردند .

پس آن گروههاییکه برای خود کتابی مجعول و پیغمبری کاذب و آیینی باطل انتخاب و اختیار می کنند : هرگز از مصادیق اهل کتاب بشمار نخواهند آمد .

و أمّا مشرکین : در آیه ۹۶ گفتیم که عبارتست از همدست و اُنباز و همتا قرار دادن برای خداوند متعال ، بطوریکه در مرحله تکوین و خلق موجودات مؤثّر و سهیم باشد ، و اینمعنی برخلاف حقیقت توحید است . و نظر در اِشراک و شریک قرار دادن هم باینجهت است که عرفاً مشرک گویند ، نه معنی دقیق اخلاقی .

و قید عرفی بودن در این دو موضوع ( کتاب و شرک ) : از کلمه کَفروا ، فهمیده می شود ، زیرا این دو گروه از جمله کافرین بحساب آمده ، و بر حقایق و احکام اِلّهی کفر ورزیده ، و مخالف آنها می شوند .

پس همه اهل کتاب و مشرکین چنین حالت سوءنیت و بدخواهی را ندارند ، بلکه آنان که ردّ و بی اعتنایی دارند به مقرّرات و اصول کلی معتقدات دینی ، و بآنها

هم کفر می‌ورزند .

و منظور در این مورد کفر به پیغمبر اسلام و قرآن باشد که کلیات و اصول این کتاب آسمانی همه موافق عقل و حق و مصدق ادیان و اصول کتابهای حق گذشته است .

### ۲- أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ :

جمله آن يُنَزَّلَ ، مفعول کلمه یوَدَّ ، باشد .

و خَيْرَ : در آیه ۵۴ گفتیم که صفت و بمعنی انتخاب شده و چیزی است که برتری داشته و مطلوب باشد ، و اعمّ از امر مادی و معنوی است .

و منظور اینست که کفار از اهل کتاب و مشرکین و مخالفین اسلام هرگز دوست ندارند که خیری ظاهری باشد یا معنوی از جانب خداوند متعال بشما برسد ، و آنها نمیتوانند شما را در حالت خوشی و نعمت و عزّت و پیشرفت مشاهده نمایند .

و اینمعنی مخصوص زمان پیغمبر اسلام نیست ، و بلکه یک امر طبیعی است که هر گروهی نمیتواند مخالف خود را در وسع و خوشی و آزادی و نعمت به بیند ، و مسلمانان میباید همیشه اینمعنی را توجّه داشته ، و توقع یاری و خیرخواهی از ملتّهای مخالف اسلام را نداشته ، و بخود تکیه کنند .

و تعبیر بکلمه ربّ : اشاره به ترتیب و تحت نظر گرفتن و توجّه کامل پروردگار متعال است ، تا مؤمنین باسلام از مخالفت مخالفین و کفار و مشرکین مضطرب و ناراحت نگردند .

### ۳- وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ :

اختصاص : چون افتعال دلالت می‌کند به اختیار و انتخاب خصوصیت ، و آن عبارتست از منسوب شدن چیزی بچیزی دیگر بطوریکه مخصوص او باشد .

و رحمت : بمعنی مهربانی و رأفتی است که متعلّق می‌شود به دیگری ، و اینمعنی اعمّ است از اینکه در جهت مادی باشد یا معنوی .

و ذکر کلمه اختصاص قرینه است بآنکه منظور در اینجا رحمت مخصوص خارج از رحمت‌های عمومی باشد که بهمه موجودات شامل است، چنانکه در انبساط فیض و جود عمومی، و خلق و تقدیر و ادامه حیات، و ایجاد لوازم و وسائل زندگی چون آب و خاک و آفتاب و سرما و گرما و نباتات و حیوانات و کوهها و دریاها و حرکات و غیر اینها از رحمت‌های عمومی.

و مشیّت: در آیه ۵۸ گفته شد که: بمعنی تمایل شدید نزدیک بحدّ طلب است، و پس از توجّه، و تصوّر، و تمایل، پیدا می‌شود. و درباره خداوند متعال که علم محیط حضوری دارد، احتیاجی باین مقدمات نداشته، و آنچه بخواهد ایجاد می‌کند.

و چون او عالم بهمه امور و واقعیّات و عواقب و گذشته و آینده و صلاح و خیر و فساد و شرّ درباره همه موجودات بوده، و جمیع اعمال او روی حکمت و تدبیر و نظم تمام است: قهراً خواسته‌ها و هرگونه مشیّت او نیز بمقتضای صلاح دید و حکمت خواهد شد.

و اگر در موردی بخواهد رحمت مخصوص خود را چون علم و معرفت و فضل و لطف، نازل فرماید، بطور مسلّم تمام مقتضیات و خصوصیات مناسب و مقدمات لازم در نظر گرفته خواهد شد.

و در این جمله اشاره می‌شود به آنکه: مخالفت کردن و دوست نداشتن مخالفین، نزول رحمت خصوصی و فضل الّهی را درباره مسلمین، هرگز اثری نداشته و مانع از نزول فیوضات و ألطاف مخصوص نخواهد شد، و اینجهت فقط و فقط در اختیار و وابسته به مشیّت الّهی می‌باشد.

#### ۴- و اللّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ :

فضل: در آیه ۴۷ گذشت که بمعنی فزونی و زیادی است که بیش از اندازه لازم باشد، خواه در جهت تکوین صورت بگیرد و یا پس از آن در ادامه زندگی.

و فضلِ اِلَهِی جِهتِ تَکْوِین و خَلَقَت : چوَن اِخْتِلاَف در مَرَاتِبِ اَفرِینِش و اِمْتِیازاتیکه برای اَنبِیاء و اَولِیاء و خِواصِّ مُؤمِنِین هِست ، و صِفاَتِ مَخِصُوصِیکه برای خانوادَه‌ها ی اَنان پِیدا می‌شود و تَوجِّهات و اَلطافِ مَتَوجِّه بَعضی از اَفرادِ که هِمه اینها باقْتضای حَکمتِ تَمامِ صِورتِ می‌گِیرد .

و اَمَّا جَریانِ فَضْلِ در اِدامه زَندگی : اَنهَم بِحِسابِ مَضْبُوط و رُوی اِقتضای زَمینِه و در اَثَرِ اَعْمال و نِیاتِ پاکِ صِورتِ خِواهَدِ گِرفت .

و ضَمناً تَوجِّه شُود که مَوضُوعِ اِحْسانِ زائِد و فَضْلِ و اَفزونی در رَحْمَتِ تا جاییکه ضَرری نِداشته باشَد : هِیچگونه اشْکالی نِداشته و مَورِدِ اشْکال و اِعْتِراضِ واقِعِ نِمی‌شود ، مَخِصُوصاً اینکه بِنظَرِ حَکمتِ و خِیرانَدیشی برای اَفرادِ دِیگرِ یا جِامعه صِورتِ بَگیرد ، مانَندِ بَرانگیختنِ اَنبِیاءِ که هِدفِ دَعوتِ و هِداِیتِ دِیگرانِ است بَه رِشَد و کِمالِ .

و کَلِمه عَظِیم : از عَظْمَتِ و بَمَعنایِ تَفوُّقِ دَاشْتنِ از جِهتِ قُوتِ و مِهتَریِ است ، و اَن در مِقابِلِ حَقارتِ باشَد .

### روایت :

در صَحیفه سَجَّادِیّه دَعایِ ۴۸ دَرخِواستِ می‌شُود که :

وَاسْتَجِبْ لِي جَمِيعَ ما سَأَلْتُكَ ، وَ بَارِكْ لِي فِي ذَلِكَ ، وَ تَفَضَّلْ عَلَيَّ بِهِ ، وَ اَسْعِدْنِي بِما تُعْطِينِي مِنْهُ ، وَ زِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ وَسَعَةِ ما عِنْدَكَ ، فَإِنَّكَ واسِعٌ كَرِيمٌ .  
و نَفوذِ و اَثَرِ بَدَه اَنچِه را که دَرخِواستِ کَرْدَمِ از تُو بَرایِ خِودَمِ ، و بَرکتِ و خِیرِ بَدَه در اِین مَورِدِ مَرا ، و اَفزونی و زِیادِیِ قَرارِ بَدَه در اَن بَرایِ مَن ، و اَنچِه را که بَمَن عَطَا می‌کَنی سَببِ سَعادَتِ و خِوشبختیِ مَن باشَد ، و از فَضْلِ و لَطَفِ بَالایِ خِودِ و از رَحْمَتِ و اِنعامِ وَسِيعِ خِودِ بَرایِ مَن بِيفزایِ ، پَسِ بَتَحْقِيقِ تُو صَاحِبِ کَرَمِ و بَخْشِشِ نَامِتَناهیِ هِستیِ .

**توضیح :**

همیشه باید ما در عین اطاعت کامل و انجام تمام وظائف بندگی ، از خداوند متعال درخواست کنیم که با ما روی فضل و لطف ، معامله و محاسبه فرماید ، و پیوسته بگوییم که - **اَللّٰهُمَّ عَامِلُنَا بِفَضْلِكَ و لَا تُعَامِلُنَا بِعَدْلِكَ** - و اگر بمبنای عدل دقیق و حساب با ما معامله بشود : بطور مسلم هرگز چیزی در دست ما باقی نخواهد بود .

**أَوْلَاً** - رحمتها و نعمتهای الهی که بما عطاء می فرماید از حد بیرون بوده و بیش از حساب و کتاب است .

و ثانیاً - عبادتهای ما هر چه باشد بسیار ضعیف و ناچیز بوده ، و در عین حال همه با توفیق و یاری و مساعدت او انجام گرفته است .

**لطائف و ترکیب :**

۱- **مِنَ أَهْلِ الْكِتَابِ** : کلمه **مِنَ** ، در همه جا برای جدا کردن و بیرون ساختن است ، و اشاره می شود که : منظور آن کفار است که از اهل کتاب بیرون آمده و ردّ و مخالفت با اسلام نموده اند ، نه همه اهل کتاب زیرا آنانکه از اهل کتاب تماشای با مسلمین و پیغمبر اسلام نداشتند : وجهی نداشت که کافر یعنی ردّ کننده و مخالف با اسلام باشند ، و یا نزول خیر و برکت را بآنان دوست نداشته باشند .

و این کفار از اهل کتاب : منحصر می شوند بیهود و نصاری که در جزیره العرب یا در شام و بلاد اطراف حجاز سکنی داشته و تماشای با اسلام داشتند .

۲- **وَالْمُشْرِكِينَ** : عطف است به کلمه **أَهْلِ الْكِتَابِ** ، یعنی کافرین از مشرکین ، که در معنی و لا من المشرکین ، می باشد .

و جایز نیست عطف به الذین کفروا ، زیرا همه مشرکین عابدین اصنام و آلهه تماشای با مسلمین ندارند که خیر و خوشی آنها را نخواهند .

- ۳- أَنْ يُنَزَّلَ : جمله در تأویل بمصدر ، و در مقام مفعول است به فعل يَوَدُّ ،  
یعنی يَوَدُّ التَّنْزِيلَ عَلَيْكُمْ .
- ۴- مِنْ خَيْرٍ : نکره آوردن خیر دلالت می‌کند بدوست نداشتن مطلق خیر ،  
اگرچه خیر کمی باشد .
- ۵- يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ : حرف باء برای ربط است ، و کلمه مَنْ يَشَاءُ ، مفعول باشد ،  
یعنی يَخْتَصُّ مَنْ يَشَاءُ فِي رَابِطَةِ رَحْمَتِهِ .

ما نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِئُهَا نَاتٍ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلِهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . - ۱۰۶ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ . - ۱۰۷ .

### لغات :

- ما نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ : آنچه - قوت و اعتبار را بگیریم - از آیتی .  
أَوْ نُنسِئُهَا نَاتٍ : یا بفراموشی بریم آنرا - می‌آوریم .  
بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلِهَا : به بهتر - از آن - یا مثل آنرا .  
أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ : آیا - علم نداری - که بتحقیق - خداوند .  
عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ : بر - هر - چیزی - توانا است .  
أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ : آیا - ندانستی که - بتحقیق - خداوند .  
لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ : برای او است - مالکیت - آسمانها - و زمین .  
وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ : و نیست - برای شما - از سوی - خداوند .  
مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ : از - تدبیر کننده امور - و نه یاری کننده‌ای .

## ترجمه :

آنچه از نفوذ و قوت آیتی که نشان دهنده خدا است برمی داریم ، و یا آنرا از یاد فراموشی می سپاریم ، می آوریم به بهتر و مطلوبتر از آن و یا نظیر و مثل آنرا ، آیا نمیدانی که خداوند متعال بهر چیزی توانا و قادر باشد . - ۱۰۶ آیا عالم نیستی که خداوند برای او باشد مالکیت و تسلط آسمانها و زمین ، و نیست برای شما از غیر خداوند کسیکه متولی امور شما باشد و یا یاری کننده شما باشد . - ۱۰۷ .

## تفسیر :

## ۱- ما نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِئُهَا نَاتٍ بَخِيرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا :

نسخ : در مقدمه دهم گفتیم که نسخ عبارت از خارج کردن چیزی است از اعتبار و نفوذ و قوت ، بطوریکه اقتضایی در او برای نفوذ باقی نباشد ، نه آنکه از بین بردن و محو کردن آن باشد .

و نسخ شدن موضوع یا حکمی یا بخاطر ضعف اقتضاء و قدرت در آن منسوخ باشد ، و یا بجهت مصالح و مجاری امور خارجی است . و بهر صورت نسخ یکی از جریانها و عوامل طبیعی لازم باشد .

و آیت : هر چیز است که نشان دهنده مقصود و رساننده بآن باشد ، و آن اعم است از آنکه امر تکوینی خارجی باشد و یا تشریحی حکمی ، و اینکلمه از ماده اوی بمعنای قصد و توجه بوده ، و جمع آن آی است .

و إنساء : افعال است از نسیان که بمعنی غفلت پیدا کردن از چیزی است پس از آنکه متذکر بود ، و إنساء متعدی و بمعنی از یاد بردن و فراموشی دادن است . و آن اعم است از اینکه إنساء بسبب عوارض و أسباب خارجی صورت بگیرد ، و یا با اراده الهی و بدون واسطه .

و فرق نسخ با إنساء اینستکه : در نسخ ، موضوع باقی و مدرک است ، ولی در



إنساء موضوع از نظر و درک بیرون رفته است .  
 نَأْتِ : اصلش نَأْتِی و بخاطر واقع شدن در موقعیت جزاء از کلمه - ما ننسخ ،  
 حرف یاء از آخر آن حذف شده است . و چون با حرف باء ، متعدی شده است  
 بمعنی می آوریم باشد .

و خَيْرَ : بمعنی بهتر و برتر و مطلوبتر است .  
 و مِثْلَ : در آیه ۱۷ گفته شد که برابر بودن دو چیز است در صفات و خصوصیات  
 ممتازه اَصِيلَه ، و آن اَخَصَّ است از مشابهت و مشاکلت .  
 و منظور اینست که : در هر موردیکه نسخ صورت بگیرد ، بطور مسلم روی  
 اقتضای صلاح بینی و جریان طبیعی در امور مردم و اجتماع بوده ، و در آمدن ناسخ  
 بنفع و خیر آنان تمام شده ، و تبدیل بأحسن و آنسب و أصلح خواهد گردید .  
 و حدّ اَقْلَّ آنکه : ناسخ مثل منسوخ از لحاظ صفات ممتازه باشد ، اگرچه بواسطه  
 جهات مخصوصی خارجی یا داخلی ، تبدیل اَوَّلِی به دومی آنسب و أصلح گردد .  
 و در این آیه کریمه اشاره است بآنکه : نزول رحمت مخصوص و لطف و توجه  
 بمسلمین و بعثت پیغمبر اسلام پس از انبیاء گذشته : روی أصل خیرخواهی و برای  
 تکمیل نفوس و تربیت افراد است ، و تدبیر امور و نظم جریان جهان و جهانیان  
 بدست قدرت پروردگار متعال باشد .

## ۲- اَلَمْ تَعْلَمُ اَنَّ اللّٰهَ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ :

عِلْم بطوریکه در آیه ۲۹ گفته شد : عبارتست از اِحاطه بشیء از لحاظ روحی و  
 بینایی ، و آن از جهت کَمِّيَّت و کِیْفِيَّت و باختلاف افراد فرق پیدا می کند .  
 و این تعبیر ( آیا نمیدانستی ) در مقام روشن و آشکار و معلوم بودن موضوع  
 آورده می شود ، مگر آنکه از طرف انسان محجوبیتی باشد .  
 و قدرت : عبارت از نیرو و قوه ای باشد که با آن میتوان عملی را انجام داده و یا  
 ترک کرد ، در امور مادی باشد یا معنوی .

و چون خداوند متعال ذات نامتناهی و نامحدود است ، ناچار صفات او نیز نامحدود خواهد بود ، چون صفات او عین ذات او است .

پس خداوند متعال بهر چیزی در مقام تکوین و تقدیر و إبقاء و إحداث و إفناء و تغییر و تبدیل قادر بوده ، و همه أعمال او روی حکمت و صلاح بینی و خیراندیشی خواهد بود .

و از جمله تقدیر و تدبیر او برانگیختن انبیاء و انزال کتاب جدید و آیین و أحكام نو و إظهار لطف و رحمت و فضل مخصوص بر قومی که زمینه برای إحسان دارند ، خواهد بود .

و اینها از مصادیق نسخ می‌باشد ، ولی نه بمعنی باطل شدن و محو و از بین رفتن نبی سابق یا کتاب و دین گذشته ، بلکه بمعنی تمام شدن اقتضاء یا مدّت یا انقضاء خیر و صلاح یا پیش بینی صلاح جدید باشد ، و خداوند متعال بهمه این امور عالم و محیط است .

### ۳- أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ :

در آیه ۱۰۲ گذشت که : مُلْكُ مصدر و بمعنی تسلّط و صاحب اختیار بودن است ، خواه بأصل موضوع باشد یا بمنافع آن .

و سَمَاء : در آیه ۲۹ گفته شد که بمعنی بلند و بالایی است که محیط بر پایین باشد ، و چیز پایین را اَرْض گویند یعنی چیزی که متسقل و پایین در مقابل سَمَاء است ، و اَرْض شامل همه موجودات جمادی و نباتی و حیوانی است که در کره زمین مستقرّ بوده ، و در زیر محیط آسمانها و به نسبت به آنها در زمین برقرار باشند .

و سَمَاء بصیغه سماوات جمع بسته می‌شود ، و همه سماوات از لحاظ تنوع بر هفت مجموعه تشکّل پیدا می‌کنند .

و در همه مراتب زمین و آسمانهای مادی و روحانی ، هرگونه از مالکیت و تسلّط

و نفوذ ، برای خداوند متعال باشد ، و هیچ قدرتی در مقابل إحاطه قدرت او کوچکترین تأثیری نمیتواند داشته باشد .

و **أَمَّا مُلْكُ بَضْمٍ مِيمٍ** : اسم مصدر است چون **غُسْلٌ** ، و بمعنی حاصل از مصدر می باشد ، و آن بمعنی پادشاهی می شود .

**۴- و مالکم من دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ :**

**دُونٌ** : بمعنی چیز است که غیر و پایین باشد .

و **وَلِيٍّ** : کسی که تولیت و تدبیر امور دیگری را داشته ، و رسیدگی بجریان زندگی او را بعهدہ بگیرد ، رجوع شود بآیه ۶۴ .

و **نَصِيرٍ** : کسی که در مقابل مخالف و دشمن یاری و إعانت کند .

و منظور اینست که : تسلط و حکومت و موارد تسلط مخصوص بر خداوند متعال بوده ، و کسی را زمینه‌ای برای مداخله و یاری و إعانت و یا تدبیر و رسیدگی امور کسی را نباشد .

پس شاید شما از اعتراض دیگران درباره مخصوص دادن لطف و رحمت پروردگار متعال شما را ، و یا از جهت نسخ آیین و کتاب و احکام ، و یا از لحاظ اعمال فضل بر بندگان : ناراحت و متأثر گردید ، و کسی را حق ولایت و یا إعانتی را نباشد .

#### حدیث :

در **مرءات الأنوار** ( نسخ ) از کافی از امام ششم ( ع ) نقل می‌کند : **أی عیسی بن عبداللہ هرگز مؤمن نمی‌باشی مگر آنکه ناسخ را از منسوخ بشناسی . عرض کردم : چیست معرفت ناسخ و منسوخ ؟**

فرمود : **آیا تو چون با امامی بودی ، تصمیم نمی‌گیری که با نیت خالص در اطاعت او باشی ، و سپس که او در گذشته و امام بعد از او ظاهر شد : آیا مهیا**

نمی‌شوی که از صمیم دل و خلوص نیت از او پیروی و اطاعت کنی! اینمعنی حقیقت معرفت ناسخ و منسوخ باشد.

### توضیح :

گفتیم که نسخ گاهی در موضوعات خارجی است ، و گاه در احکام . و هر کدام باشد : بخاطر منتفی شدن نفوذ و اقتضاء در منسوخ ، و یا بجهت از میان رفتن آن ، و یا از میان رفتن عنوان و ذکر آن باشد .

و در اینمورد نسخ در موضوع خارجی که امام قبلی و آیت تکوینی است ، یعنی نفوذ و آثار و لزوم پیروی و اطاعت آن باشد ، صورت می‌گیرد .

و در اینمورد باصطلاح علمی : سالبه بانتفاء موضوع است ، یعنی از بین رفتن نفوذ و آثار در اثر منتفی گشتن موضوع خواهد شد .

### لطائف و ترکیب :

۱- ما ننسخ : کلمه ما ، در اینجا اسمیه و بمعنی چیز است ، و از کیفیت تعبیر و لحن کلام ، مفهوم شرط فهمیده می‌شود ، و چون اعراب تابع قصد متکلم است ، چنانکه در ۴۱ و ۵۵ گذشت ، در اینمورد جمله شرطیه و جزائیه صورت گرفته ، و هر دو مجزوم شده‌اند .

۲- من دون الله : تعبیر با کلمه دون ، اشاره است بآنکه هرچه از ولی و نصیر ظاهری هم فرض شود : همه در مرتبه پایینتر از مقام الوهیت باشند .

۳- من ولی و لا نصیر : اشاره بآنکه ، آنچه از ولی و نصیر مورد توجه قرار بگیرد : همه ظاهری بوده ، و اسباب و وسائلی باشند مانند سائر اسباب در عالم ماده که تأثیر و نفوذ و قدرت و نور در باطن از جانب خداوند متعال باشد ، چنانکه

روشنایی دهنده در لامپ آن قوه برقی (الکتریسیته) است که نور و حرارت میدهد .

و ولی : مباشر و ملازمی باشد در طول زندگی . و نصیر : مباشری باشد در عرض شخص یاری شده .

أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ  
بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ . - ۱۰۸ وَكَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ  
مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْتُوا  
وَاصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . - ۱۰۹ .

#### لغات :

أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا : آیا - میخواهید - اینکه - درخواست کنید .  
رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ : از رسول شما - چنانکه - درخواست شد - از موسی .  
مِنْ قَبْلُ و مَنْ يَتَّبِعِ : از - پیش - و کسیکه - عوض کند .  
الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ : رد حق را - در مقابل ایمان .  
فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ : پس بتحقیق - گمراه شده است - از وسط راه .  
وَكَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ : دوست میدارد - بسیاری از - أهل کتاب .  
لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ : هرگاه - برمی گردانیدند شما را - از .  
بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا : پس از - ایمان شما - به کافر شوندگان .  
حَسَدًا مِنْ عِنْدِ : از جهت حسد بردن - از نزد .  
أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا : خودشان - از - پس - آنچه .  
تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ : آشکار شده - برای آنان - حق .

فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا : پس بگذرید - و روی برگردانید .  
 حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهَ بِأَمْرِهِ : تا - بیاورد - خداوند - فرمان خود را .  
 إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ : بتحقیق - خدا - بر - هر - چیزی - توانا است .

#### ترجمه :

آیا می‌خواهید که درخواست کنید از پیغمبر خودتان آنچه را که درخواست شد از موسی (ع) از زمان پیش؟ و کسیکه اختیار کند کفر و ردّ بحق را بدل و عوض ایمان: پس بتحقیق گمراه شده است از اعتدال و وسط راه. - ۱۰۸ دوست دارد بسیاری از اهل کتاب که یهود و نصاری هستند، هرگاه برگردانند شما را پس از ایمان آوردن، کافران، بخاطر حسد بردن از جانب خودشان و باقتضای تمایلات نفسانی خود، پس از آنکه آشکار شده است برای آنان حقیقت، پس شما بگذرید و رو برگردانید از آنان، و از تماس با آنها به پرهیزید، تا آنکه خداوند متعال درباره آنها باقتضای اعمال و افکارشان حکم صادر فرماید، و خداوند در همه احوال بهر چیزی قادر باشد. - ۱۰۹.

#### تفسیر :

۱- أم تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ :  
 إرادة : از ماده رود، و بمعنی طلب کردن چیزیست با انتخاب و اختیار کردن، و اینمعنی پس از تصوّر شیء و حصول تمایل باشد .  
 و سؤال : درخواست کردن چیزی باشد از شخصی، خواه مال باشد یا علم و یا بخشش یا چیز دیگر، و محتاج باظهار خواهد بود .  
 و رسول : از رسالت، و در ۸۷ گذشت که بمعنی کسی است که انفاذ و فرستاده شود بعنوان پیغام رسانیدن .

و اضافه آن بضمیر مخاطب : اشاره می‌شود بموظف شدن رسول برای ابلاغ پیغام به مسلمین . و ضمناً انتخاب این کلمه دلالت می‌کند بآنکه بعثت و مأموریت او رسالت است نه قبول کردن آنچه مردم از او درخواست و سؤال می‌کنند .  
و جمله - **کَمَا سُئِلَ مُوسَى** : اشاره می‌کند به سابقه امثال این سؤالها و درخواستها از جانب همین یهود و بنی اسرائیل از موسی ( ع ) که سبب گمراهی و مخالفت و یا موجب ابتلاء آنان گردید .

و بعضی از درخواستهای آنان در آیه ۵۵ و بعد از آن گذشت .  
و اینگونه درخواست و سؤال همیشه نوعی از مجادله است که در موارد مخالفت و خودبینی و بهانه جویی و تضعیف طرف اِعمال می‌شود .  
و وظیفه رسول فقط ابلاغ رسالت و دعوت مردم و بیان حقیقت باشد ، البته برای کسانی که میل و رغبت به هدایت داشته باشند . و اما آنانکه متجاوز و متمرد و در فکر طلب حق نیستند : هرگز رسول خدا درباره تعلیم و ارشاد و هدایت آنان مأموریتی ندارد - لا اِکْرَاهَ فِی الدِّینِ .

چنانکه کلام مستقیم خداوند متعال ( قرآن مجید ) نیز چنین است ، و در آغاز این کتاب اِلهی می‌فرماید : **ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ .**

**۲- وَ مَن يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ :**

**تَبَدُّلٌ** : چون **تَفَعَّلَ** و بمعنی اختیار عوض و بدل است ، و بدل هر آن چیز است که در جای دیگری قرار بگیرد . و **تَبَدُّلُ كُفْرٍ** : عوض گرفتن کفر است بجای ایمان .  
**و كُفْرٍ** : بمعنی رد کردن و بی‌اعتنایی نمودن است ، و آن در مقابل ایمان باشد که بمعنی گرویدن و خود را ایمن قرار دادن است .

**و ضلالت** : بمعنی گمراهی و در مقابل هدایت و رشاد است ، و آن اعم است از آنکه در جهت مادی صورت بگیرد یا معنوی و روحانی . و گمراهی شدید و درجه اول آنکه : در جهت روحی صورت گرفته و هم از صراط حق اِلهی ضلالت پیدا شود .

و **أَمَّا سَبِيلٌ** : بمعنی راه ممتدی است که بطور مستقیم و بدون انحراف انسانرا بنقطه مقصود برساند ، و اینکلمه از ماده سَبِل و إسبال است که بمعنی ارسال و تطویل باشد .

و **سَبِيلُ اللَّهِ الْحَقُّ مُسْتَقِيمٌ** : یک راه بیشتر نباشد ، اگرچه آن راه از جهت آغاز راه و خصوصیات آن باختلاف افراد و سالکین متفاوت باشد ، ولی از جهت نقطه مقصود و کلیات منازل واحد است .

و **سَوَاءٌ** : اسم مصدر از استواء و مساوات است ، و بمعنی توسط و اعتدال است که خود مفهوم و بدون نسبت بفاعل یا مفعول منظور گردد ، زیرا اسم مصدر مفهوم حاصل از مصدر است .

و چون راه **حَقُّ إِلَهِي** : نخستین قدم آن ایمان و گرویدن و اعتقاد پیدا کردن باین راه و وصول بآخرین هدف در این سلوک است : قهراً وقتی چنین ایمان و اعتقادی نبوده و بلکه کفر و مخالفت با این برنامه پدید آمد ، ضلال و انحراف از این راه حاصل خواهد شد .

و حرف فاء برای دلالت به نتیجه بوده ، و کلمه قد برای تحقیق است ، و اضافه سواء به سبیل : بمعنی لام باشد ، مانند حسن نیت ، و سوء عمل ، یعنی اعتدال و توسط مخصوص سبیل خود .

و منظور اینکه : انسان چون کفر را بایمان ترجیح داده و مخالف با برنامه و راه حق گردید ، قهراً از معتدلترین راه خود که برای تکمیل و تأمین خود انتخاب باید بکند تا از آن راه متوسط و مستقیم بههدف خود و مطلوب و کمال واقعی خود برسد : محروم خواهد گشت .

۳- **وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِن بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا :**

**وُدٌّ** : بمعنی دوست داشتن است که بمرتبه حب نرسد .

و **أَهْلٌ** : بمعنی مصاحب و مأنوس خصوصی است . و مراد از کتاب : تورات و



انجیل و کتب انبیاء است .

و لَو: در ۱۰۳ گفته شد که دلالت می‌کند بتعلیق چیزی بامر دیگر . و در اینمورد ردّ مسلمین بکفر وابسته شده است به مودّت و مطلوب بودن نزد آنان ، و مفهوم جمله چنین است که - لَو يَرَدُونَكُمْ لَكَانَ مَحْبُوبًا و مطلوباً عندهم . و ردّ: بمعنی باز گردانیدن مطلق بوده ، و اعمّ است از موارد مادّی یا روحانی . و منظور آیه کریمه اینستکه : بسیاری از یهود و نصاری و مخالفین دوست می‌دارند که شماها از دین اسلامی که بآن گرایش پیدا کرده‌اید ، منصرف شده و از آن برگردید و کافر و مخالف بشوید .

و جای تعجب است که : اهل کتاب در کلیّات و اصول اعتقادات دینی با مسلمین برابر بوده ، و مخصوصاً دین و پیغمبر اسلام مورد بشارت نزد آنان باشد ، و حتّی در کتابهای موجود آنان نیز این بشارت موجود است ، پس چگونه آنان دوست می‌دارند که مسلمین از دین توحید و از کتاب آسمانی و معجز و از رسول گرامی دست کشیده ، و بهمه آنها کافر گردند .

و اینمعنی خود صددرصد شاهد آنستکه : آنان بکلیّات و اصول اُدیان آسمانی و حتّی بکتابهای خودشان نیز معتقد نیستند ، و بلکه کفر و ردّ حقایق نزد آنها محبوبتر و مطلوبتر از ایمان بخدا و دین او است .

#### ۴- حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ :

حَسَد: عبارتست از آرزو کردن زوال نعمت از دیگری ، خواه نعمت مادّی باشد یا روحانی ، و اینمعنی از صفات ذمیمه بوده ، و شخص حاسد همیشه با دیدن انواع نعمت بر دیگران ، ناراحت و متأدّی باشد .

و حسد در اینمورد برای دیدن نعمت باطنی ایمان و اسلام است که در خصوص مسلمین صورت می‌گیرد ، و در عین حالیکه مخالف با اسلام مسلمین هستند : ولی توجّه دارند که قبول اسلام موجب اعتبار و قدرت و شوکتی بوده ، و هم از لحاظ

معنوی مفید و مؤثر است ، و مخصوصاً اینکه کثرت مسلمین و وسعت دائره اسلام و رونق گرفتن دعوت پیغمبر اسلام موجب ضعف و محدودیت قوم بنی اسرائیل ، و اعتبار و قوت آل اسمعیل خواهد بود .

و **أَمَّا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ** : اشاره می‌شود که حسد بردن آنان نه از باب دینداری و نه از لحاظ حبّ و بغضِ اِلهی و روحانی و نه بخاطر طرفداری از حقّ و حقیقت است ، بلکه برخاسته از صفات نفسانی و باقتضای کدورت قلوب آنان باشد . و کلمه **عِنْد** : دلالت می‌کند تنها بودن ربط در میان دو چیز ، یعنی حسد و آنفس ، و برانگیخته شدن حسد از آنفس ، و در ۵۴ گذشت .

و **تَبَيَّن** : بمعنی روشن شدن و جدایی پیدا کردن است ، و اینکلمه از ماده بیان باشد که بمعنی جدایی پیدا کردن و روشن شدن پس از پیچیدگی است . و این جمله نهایت آلودگی و کدورت آنفس آنها را می‌رساند که : این حسد بردن پس از ظهور و روشن شدن حقیقت و واقعیت آیین مقدّس اسلام و پیغمبر اسلام است .

##### ۵- **فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ** :

**عفو** : عبارت است از صرف نظر کردن از چیزیکه مقتضی بر چشم پوشی نبود ، مانند حرف نظر کردن از خطاء و لغزش و گناه .

و **صفح** : عبارتست از عدول و انصراف از چیزی بطرف کنار و جانب آن ، بطوریکه توجه بجانب باشد نه نقطه خلاف . و اینمعنی پس از عفو و چشم پوشی است . چنانکه مغفرت پس از صفح و بمعنی محو و پوشانیدن خطاء باشد .

و **إتیان امر** : مراد حکم و فرمان نهایی است که بمقتضای مورد و با رعایت صلاح و حکمت ، صادر می‌شود ، و آن حکم یا عبارت است از مغفرت و محو اثر معصیت و خطاء در صورتیکه حالت تنبّه و توبه و توجه بحق حاصل بشود ، و یا مؤاخذه و عقوبت است ، اگر مقتضی برای مغفرت نباشد .

و مؤاخذه در صورتی واقع می‌شود که : نیت سوء و حسد آنان لباس عمل پوشیده ، و در خارج بضرر اسلام و مسلمین تمام بشود .

۶- **إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ :**

قدرت : قوه‌ای باشد که میتوان با آن عملی را انجام داده یا ترک کرد ، و قدرت خداوند متعال از صفات ثبوتیه ذاتیه او است که نامحدود و نامتناهی باشد .  
و کسی نتواند از نفوذ و جریان قدرت و فرمان او بیرون رود ، و هر شخصی بمقتضای نیت و عمل خود ، با تمام دقت و با رعایت کامل حکمت ، مجازات شده و نتیجه اعمال و نیت خود را خواهد دید .

#### روایت :

در کتاب کافی ( باب حسد ح ۶ ) از رسول خدا نقل می‌کند که : خداوند متعال بموسی ( ع ) فرمود : ای پسر عمران بر آنچه از فضل خود بمردم داده‌ام حسد مبر ، و چشمت را بسوی آن میل نده ، و نفس خود را در دنبال آن قرار مگذار ، زیرا شخص حسد برنده نعمت مرا ، خشمناک است ، و تقسیم و تقدیر مرا که بر بندگانم کرده‌ام مخالف باشد و چنین کسی از من نیست و من هم با او نیستم .

#### توضیح :

آری حسد مبدء و منشأ اعمال و نیت سوئی شده ، و صاحب خود را از حق و از خداوند متعال و از تقدیر و حکم الهی ناراضی کرده ، و بتدریج با عدل و نظم و حکمت پروردگار متعال مخالف شده ، و از مراحل عبودیت و اطاعت و انجام وظائف سرپیچی خواهد کرد .

چنانکه در مورد آیه کریمه گذشته : حسد بردن آنان بمسلمین ، سبب شده است که بغض مسلمین را در دل گرفته ، و دوست بدارد که از اسلام خارج شوند . و این

انگیزه و بغض آنانرا و میدارد که أسباب ردّ کردن مسلمین را بکفر ، بهر نقشه‌ای باشد فراهم سازند .

پس جمله - وَدَّ كَثِيرٌ ، از حسد برخاسته است ، و جمله - لَوْ يَرُدُّونَكُمْ ، هم از دوست داشتن ردّ برخاسته است . و در نتیجه این حسد هم جمله - يَا تَى اللّٰهُ بأمّره ، ذکر می‌شود .

### لطائف و ترکیب :

- ۱- أم تُریدون : در آیه ۸۰ گفته شد که کلمه أم ، برای استفهام است و در موردی استعمال می‌شود که قبل از آن معنی استفهامی ذکر بشود ، و در اینجا هم مربوط می‌شود به جمله - أَلَمْ تَعْلَمَ أَنَّ اللّٰهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . و مراد از - أَلَمْ تَعْلَمَ بقرینه - و مَالَكُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ : عموم مسلمین اراده می‌شود .
- ۲- حسداً : مفعول له است از یُرُدُّونَ که قریب است از جهت لفظ و هم از جهت معنی ، زیرا ردّ پس از وُدّ ، و قبل از حسد باشد ، چنانکه در توضیح حدیث ذکر شد .
- ۳- مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ : متعلّق بحسد است . و کلمه عند دلالت به تنها ربط می‌کند ، یعنی از ربط آنفس باشد ، نه در رابطه بامور دیگر از خارج و از علل دیگر .
- ۴- كُفَّاراً : مفعول دوم یُرُدُّونَ باشد .
- ۵- مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ : متعلّق است به یُرُدُّونَ ، و اینمعنی نهایت و دناءت و خباثت است که پس از تبیین حقّ ، برخلاف آن عمل شود .
- ۶- وَدَّ كَثِيرٌ : اینمعنی در رابطه آیه قبل و جمله - وَمَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ ، ذکر می‌شود ، زیرا چون تبدیل کفر بایمان : ضلالت از سواء سبیل است ، پس ردّ بکفر نیز این حکم را خواهد داشت .

و أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَ مَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ  
 إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ . - ۱۱۰ و قَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ  
 نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ . - ۱۱۱ .

### لغات :

و أَقِيمُوا الصَّلَاةَ : و بر پا بدارید - نماز را .  
 و آتُوا الزَّكَاةَ : و بیاورید - زکوة مالی را .  
 و مَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ : و آنچه - مقدّم بدارید - برای نفسهای خودتان .  
 مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ : از نیکویی و خوبی - می یابید آنرا - نزد خداوند .  
 إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ : بتحقیق - خدا - بآنچه عمل می کنید - بینا است .  
 و قَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ : و گفتند - هرگز داخل نمی شود - بهشت .  
 إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى : مگر - کسیکه - هست - یهودی - یا مسیحی .  
 تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ : آن - آرزوهای آنان باشد - بگوی .  
 هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ : بیاورید - دلیل و حجت خودتانرا .  
 إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ : اگر - باشید - راستگویان .

### ترجمه :

و بر پا بدارید عبادت مخصوص نماز را ، و بیاورید و تأدیه کنید زکوة را که برای  
 شما فریضه پرداخت کردنی است ، و آنچه برای زندگی اخروی و روحانی خودتان از  
 پیش بفرستید از امور خیری : خواهید یافت آنرا نزد خداوند متعال ، بتحقیق  
 خداوند بهر آنچه بجا می آورید آگاه و بینا باشد . - ۱۱۰ و گفتند که هرگز داخل  
 بهشت نمی شود مگر کسیکه از قوم یهود یا از نصاری باشد ، این معنی از آرزوهای  
 ناصحیح آنها است ، بگوی آنانرا که برای ادعای خود بیاورید دلیل و برهانی را اگر

هستید راستگویان . - ۱۱۱ .

تفسیر :

### ۱- و أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ :

إِقَامه : از قوام و قیام و بمعنی برپا کردن و فعلیت دادن است ، و صلوة : در آیه ۳ گفته شد که بمعنی ثناء جمیل و ستودن باشد ، و معنای نماز که عبادت معینِ اِلهی است : از لغات گذشته گرفته شده است .

و زکوة : بطوریکه در آیه ۴۳ گفته شد ، صلوة و زکوة هر دو اسم مصدرند از تصلیه و تزکیه ، و بمعنی حاصل شده از تطهیر و تزکیه است ، خواه از صفات اخلاقی قلبی باشد یا از عقائد معنوی و یا از اموال ، و منظور در اینجا بقربینه ایتاء : پرداخت اموال لازم در شریعت است ، از زکوة اصطلاحی و صدقات و خدمات اجتماعی که شرعاً و عقلاً واجب شمرده می شود .

و ایتاء : بمعنی آوردن بنحو طبیعی و سهل باشد

و این آیه شریفه عطف است به جمله - فاعفوا واصفحوا ، و اشاره می شود بتوجه پیدا کردن بانجام وظائف شخصی و اهتمام داشتن و دقت کردن در عمل به برنامه بندگی و تکمیل نفس .

و باید توجه داشت که : این دو عبادت جامعترین و بزرگترین برنامه برای انجام وظائف بندگی است ، نماز برای تکمیل نفس و تحصیل قرب و ارتباط با پروردگار متعال باشد ، اگر با شرائط ظاهری و معنوی صورت بگیرد .

و زکوة : برای رسیدگی بدیگران و کمک به بندگان خدا و رفع ابتلاءات فقراء و مستضعفین و تهیه وسائل زندگی آنان است .

و در صورتیکه باین برنامه انفرادی و اجتماعی بدقت و روی خلوص نیت عمل بشود : کوچکترین تأثیری بخل و حسد و بدخواهی دیگران در موفقیت و پیشرفت

انسان نخواهد داشت .

## ۲- و ما تَقَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ :

تقدیم : بطوریکه در آیه ۹۵ گذشت ، بمعنی پیش فرستادن و جلو انداختن است ، خواه از جهت زمان و در زمانیات باشد ، و یا از لحاظ مرتبت و مقام روحانی ، و مراد در اینجا تقدّم و تأخّر معنوی و روحانی است ، بقرینه - تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ ، زیرا وجود مربوط بخداوند متعال نتواند امر مادی باشد .

و حقیقت تقدیم در اینمورد و أمثال آن : عبارتست از أعمال ظاهری و باطنی که خیر یعنی ممتاز و برگزیده و نیکو بوده ، و بنفع نفس انسانی و در رابطه کمال روحانی و قرب اَلْهِی صورت بگیرد ، و در حقیقت پیش فرستادن و تهیّه دیدن برای مراتب بالا و منازل مقدّم در مسیر روحانی خواهد بود .

و اما معنی بودن آنعمل خیر در ارتباط با خدا : اینکه در سیر روحانی مقام اعلی و منتهای سلوک عبارتست از قرب و ارتباط و لقاء پروردگار متعال ، و این معنی با تجرّد نفس و تنزّه آن از علائق مادی حاصل گردد .

و هرچه حالت تجرّد و خلوص و صفا برای نفس انسان بیشتر حاصل شود : حقائق اشیاء و حقیقت صفات نفس خود و باطن أعمال و نیات که در اثر حجب ظلمانی پوشیده بود ، ظاهر و جلوه گر و هویداء شود .

و چون انسان توفیق وصول بمقام لقاء پروردگار متعال را پیدا کرده و حجابهای مختلف برطرف گردید : قهراً همه أعمال و نیات و صفات باطنی و اعتقادات قلبی او متجلّی و آشکار خواهد گردید .

و عند : دلالت می کند بر ربط تنها در میان دو چیز .

## ۳- إِنْ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ :

عمل : آن چیز است که از فعل ظاهر و حاصل گشته و جهت وقوع آن ملحوظ می شود ، چنانکه در فعل جهت صدور از روی اختیار و قصد فاعل منظور می گردد .

و بصیر در ۹۶ گذشت که : بمعنی ناظر با علم است .  
در این جمله اشاره می‌شود بآنکه : تقدیم عمل و اقامه صلوة و ایتاء زکوة ، همه با تمام خصوصیات در مقابل نظر و علم خداوند متعال روشن و ظاهر بوده ، و هرگز عملی برای او پوشیده و پنهان نمی‌ماند .

#### ۴- و قالوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى :

دخول : وارد شدن بمحیطی است که او را احاطه کند ، و آن قبل از مفهوم ورود باشد ، و آن اعم است از مادی و معنوی .  
و جَنَّتْ : بوزن فَعَلَة و بمعنی پوشانیدن و پنهان کردن باشد ، و باین مناسبت بسرزمین پوشیده شده از اشجار جَنَّتْ گویند .

و البتّه جَنَّتْ عالم ماورای ماده : لازم است سرزمینش و درختش و آب و نهر و ساختمان و میوه و سائر خصوصیتش نیز متناسب آن عالم و لطیفتر باشد ، و نه مثل کثافت و خشونت در عالم ماده .

و أمّا هُود : در آیه ۶۲ گفته شد که اینکلمه و کلمه یهود از لغات عبری بوده ، و از نام یهوذا پسر یعقوب ( ع ) که بمعنی حمد باشد ، گرفته شده ، و برای او فرزندان بسیاری بوجود آمده ، و سپس بهمه بنی اسرائیل اطلاق شد .

و نَصَارَى : هم جمع ناصریّ و منسوب است بآبادی ناصره که محلّ سکناى حضرت مسیح ( ع ) و در نزدیکی شهر خلیل باشد .

#### ۵- تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ :

أَمَانِيّ : جمع امنيّه بمعنی آرزو و آنچه انسان اشتهاى می‌کند باشد ، و اصل امنيّه امنویه بوزن اُحدوْته است .

و کلمه هاتوا : اصل آن اءتوا باشد از ایتاء ، و همزه باب افعال بحرف هاء تبدیل شده است ، و این تبدیل موجب تخفیف در تلفظ بوده ، و هم شبیه می‌شود به هاء تنبیه مخاطب .



و بُرْهَان : چون عُفْرَان و سُلْطَان ، مصدر است از ماده بَرَه بمعنی سفید شدن . و  
 اِبْرَاه بمعنی برهان آوردن و روشن کردن است .  
 و استعمال بَرَهَنَ یُبْرَهِن : از باب اشتقاق انتزاعی باشد ، مانند اشتقاق سلْطَن  
 یُسَلْطَن سلْطَنَةً ، که از ماده سلط است .  
 پس بُرْهَان بمعنی کلام روشن و مستدلّی است که پوشیده نباشد .  
 و در این جمله اشاره می‌شود که : سخن آنان در دعوی دخول جَنّت ، فقط روی  
 تعصّب قومی و بیرون از منطق و برهان باشد ، زیرا مناط در دخول جَنّت قلب پاک و  
 صلاح عمل است ، نه از قوم بنی اسرائیل بودن .  
 پس اگر سخن و دعوی آنان صحیح باشد : لازم است دلیل و برهانی برای ادّعی  
 خود اقامه کنند .

### روایت :

در ارشاد مفید رضوان الله علیه از کلمات امیرالمؤمنین ( ع ) نقل می‌کند که : باز  
 گیرید از محلّ گذر خودتان برای قرارگاه همیشگی خود ، و پاره نکنید پرده‌های  
 خود را نزد کسیکه پوشیده‌های شما بر او پنهان نیست ، و بیرون کنید دل‌های  
 خودتان را از دنیا پیش از آنکه بدن‌های شما از آنجا خارج گردد ، و بدانید که شما  
 برای عالم آخرت آفریده شده‌اید ، و در این دنیا محبوس و زندانی هستید .  
 بتحقیق مرد چون از دنیا رفت : ملائکه گویند چه پیش فرستاده است : و مردم  
 گویند که چه در این دنیا پشت سر باقی گذاشته است .  
 پس خدا پدران شما را رحمت کند ! مقداری از اعمال صالح را برای خودتان  
 پیش بفرستید ، و طوری نباشد که هر چه دارید در عالم دنیا باقی بگذارید ، و در  
 عالم آخرت دست خالی باشید .

## توضیح :

دنیا و آنچه در این عالم است : همه از میان رفتنی و فانی است ، و در مقابل آنچه در رابطه با خداوند متعال و مربوط به عالم ماورای ماده باشد : باقی خواهد بود .

و چون بدن انسان از عالم ماده بوده ، و روح از عالم ماورای ماده است : قهراً آنچه از متعلقات و لوازم تن باشد همه فانی خواهد شد ، و هر آنچه مربوط بروح و روحانیت و برای خداوند متعال و در راه او باشد : برای همیشه باقی خواهد بود .  
 ما عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ و ما عِنْدَ اللَّهِ باقٍ - ۹۶/۱۶ .

## لطائف و ترکیب :

۱- و ما تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ : نفس بمعنی فرد متشخص است ، و جمع آن أنفُس باشد ، و مصداق حقیقی نفس : روح انسان است که ثابت و باقی باشد ، و بدن چون لباسی است که متبدل و فانی می شود .

بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ . - ۱۱۲ و قَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ وَ قَالَتِ النَّصَارَىٰ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَ هُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ . - ۱۱۳ .

## ترجمه :

بلی مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ : آری - کسیکه - تسلیم کرد - خودش را .

لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ : برای خداوند - و او نیکو عمل کننده است - برای او .  
 أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ : مزد او است - در رابطه پروردگارش .  
 وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ : ترسی نیست - بر آنان - و نه اندوهناک  
 شوند .

و قَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى : و گفت - یهود - نیست - نصاری .  
 عَلَى شَيْءٍ و قَالَتِ النَّصَارَى : بر چیزی - و گفت - نصاری .  
 لَيْسَتِ الْيَهُودُ : نیست - یهود .  
 عَلَى شَيْءٍ وَ هُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ : بر چیز ثابتی - و آنان - میخوانند - کتاب را .  
 كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ : همچنین - گفت - آنانکه .  
 لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ : نمیدانند - نظیر گفتار آنانرا .  
 فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ : پس خداوند - حکم صادر می کند - در میان آنها .  
 يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا : روز - قیامت - در آنچه - بودند .  
 فِيهِ يَخْتَلِفُونَ : در آن - اختلاف می کردند .

#### ترجمه :

آری کسیکه تسلیم کرد نفس خود را برای خداوند و او نیکوکار است ، پس برای او باشد مزد او نزد پروردگارش ، و ترسی برای او نبوده و محزون و غمناک نمی شوند . - ۱۱۲ و گفت طائفه یهود که نیست قوم مسیحیین بر پایه صحیحی ، و مسیحیین هم گفتند که نیست یهود بر اساس محکمی ، در حالتیکه آنان پشت سر کتاب بوده و آنرا میخوانند و از حال همدیگر آگاهی دارند ، همچنین کسانی که أهل کتاب نبوده و نادان هستند گفتند نظیر گفتار آنانرا بدیگران ، پس خداوند حکم لازم را در میان آنان در روز قیامت در مورد اختلاف آنان صادر خواهد کرد . - ۱۱۳ .

تفسیر :

### ۱- بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ :

إسلام : بمعنی واگذار کردن و رام نمودن خود یا دیگری است ، و اگر نظر به نسبت بمفعول و بجهت وقوع فعل نه حدوث و صدور باشد : بصیغه تفعیل یعنی تسلیم استعمال می کنند .

و در اینجا نظر بصدور سلم و رام شدن است از فاعل در مقابل چیز دیگر ، چون واگذار کردن و رام نمودن در مقابل خداوند متعال و پیغمبر خدا و یا کتاب خدا ، و صدور اینمعنی است از فاعل .

و وَجَه : بوزن فِلس آن چیز است که مورد توجه و مواجهه باشد ، خواه ظاهری و مادی باشد یا معنوی و روحانی . و اینمعنی در هر چیزی بمناسبت آن منظور می شود ، در حیوان اینمعنی بصورت و روی تطبیق می شود . و در موضوعات روحانی بذات لطیف روحانی که مورد توجه باشد .

و منظور در اینجا وجه روحانی یعنی نفس و روح انسانی است که آنرا برای خداوند متعال و در مقابل عظمت و جلال او فانی و تسلیم و رام کرده ، و از هرگونه خودنمایی و خودبینی و خودخواهی گذشته ، و تنها خدای خود را دیده و از خلوص قلب و بتمام ذات فانی باشد .

البتّه اینمعنی که در رابطه نفس انسان صورت می گیرد : لازم است توأم با حسن عمل و نیکوکاری و انجام دادن کارهای نیکو و پسندیده بوده ، و حسن ظاهر با صفای باطن و خلوص نیت ، موافق باشد .

و این برنامه در حقیقت منطبق می شود به آیه کریمه - فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا - ۱۱۰/۱۱۸ .

### ۲- فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ :

أجر : بمعنی مزد است ، و بمعنی مصدری هم استعمال می شود ، مانند إجارة

بوزن تجارة و كتابة و زراعة . و از باب افعال اِجَار می‌شود .  
و عند : دلالت به ربط در میان دو چیز می‌کند .  
و خوف و حزن : بمعنی ترس در مقابل أمن ، و اندوهناک بودن در مقابل سرور  
است ، چنانکه در آیه ۳۸ ذکر شد .  
و در آنجا گفته شد که : چون کسی در مقابل تکوین یا تشریح که مطابق تکوین  
است ، تسلیم و مطیع گردید ، بطور قاطع از هرگونه ضرر و خطر و ناراحتی ایمن  
گشته ، و خوفی و حزنی برای او نخواهد بود .  
و برای توضیح رجوع شود به تفسیر آن آیه کریمه .  
و فرق در میان دو آیه : از لحاظ اجمال و تفصیل است ، و همدیگر را توضیح  
می‌دهند ، در آیه ۳۸ چون آغاز زندگی و تکلیف پس از هبوط بود می‌فرماید - قَلْنَا  
اَهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَاِذَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ و لَا هُمْ  
يَحْزَنُونَ - و پیروی از هدایت اگر بطور کامل باشد : منطبق می‌شود به این آیه  
کریمه که می‌فرماید : مَنْ اَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلّٰهِ - که تسلیم تشریحی و تکوینی است .  
۳- و قَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ و قَالَتِ النَّصَارَىٰ لَيْسَتِ الْيَهُودُ  
عَلَىٰ شَيْءٍ و هُم يَتْلُونَ الْكِتَابَ :  
کلمه یهود و نصاری در آیه گذشته توضیح داده شد .  
و تَلُو : در آیه ۱۰۲ گفته شد که بمعنی پشت چیزی قرار گرفتن و آنرا در  
پیشروی خود قرار دادنست که از آن تجلیل و استفاده کند .  
و ضمیر هم ، بهر دو از یهود و نصاری رجوع می‌کند .  
و منظور اینست که : آنان اهل کتابند و یهود آگاهی بتورات داشته ، و نصاری از  
مطالب انجیل مطلع هستند ، و ایندو کتاب کاملاً مربوط بهم و مصدق همدیگرند ،  
در تورات آیات و بشاراتی درباره حضرت عیسی ( ع ) موجود است ، و در انجیل  
احکام بسیاری را بتورات ارجاع می‌دهد ، و چگونه می‌شود که اینان همدیگر را

تکذیب و نفی کنند ، و مخصوصاً که نصاری در جهت احکام تابع کتاب و احکام تورات هستند .

و گذشته از این : انتقاد بطور کلی و نفی کردن آیینی بدون دقت و تحقیق ، از لحاظ عقل و دقت بسیار ضعیف و خلاف است ، و غالباً منشأ این اعمال از خودبینی و تعصب قومی برمی خیزد .

#### ۴- کَذَلِك قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ :

یعنی همچنین و مانند سخن آنان گفت آنانکه از اهل کتاب و علم و دانش نیستند ، و ضعف قول آنان محتاج بپاسخ دادن و توضیح و ابطال نیست ، زیرا وقتی توجه شود که گوینده سخن و اعتراض کننده فرد یا افرادی جاهلند ، و هیچگونه از حقایق علوم و معارف الهی آگاهی نداشته ، و از حقیقت ادیان حقه بی خبرند : اظهارات و دعاوی آنان قابل بحث و اعتناء نخواهد بود .

اری قول یهود و نصاری نیز در حقیقت از روی جهالت و نادانی باشد ، زیرا تعصب و خودبینی و عناد : موجب محجوبیت تمام و غفلت از دیدن حق و تحقیق در راه علم و معرفت می باشد ، اگرچه از اهل کتاب و مطالعه باشند ، ولی چون دقت و تفهّم و تدبّر نباشد : نتیجه ای از قرائت و تلاوت گرفته نخواهد شد .

از این لحاظ است که : جمله - يَتْلُونَ الْكِتَابَ ، در مقام تضعیف و انتقاد ذکر شده ، یعنی برخلاف اقتضای تلاوت ، هیچگونه از کلیات و اصول معارف کتاب آگاهی نداشته ، و سلوک و گفتار آنها روی جهالت مطلق می باشد .

#### ۵- فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

حکم : بمعنی فرمان دادن که قاطع و یقینی باشد ، و قضاء : اگر توأم با یقین باشد از مصادیق حکم خواهد بود . و از أسماء حُسنی حکیم است که بمعنی صاحب حکم قاطع باشد .

و یوم : در ۴۸ گذشت که بمعنی زمان مطلق است که محدود باشد ، کم باشد یا

زیاد و از روز باشد یا از شب و مادی باشد یا روحانی .  
 و قیامت : از قوام و قیام و بمعنی برپا شدن و فعلیت پیدا کردن چیزی است ، و چون در عالم قیامت همه برمیخیزند و آثار و نتایج اعمال فعلیت پیدا می‌کند و برای دیدن مقام فعلی خود برپا می‌شوند : عالم قیامت و بعثت نامیده می‌شود .  
 و اختلاف : در مقابل استواء و اتفاق ، و بمعنی اختیار کردن تخلف و پشت سر قرار گرفتن و در عقب واقع شدن باشد نسبت باستواء .  
 پس اختلاف بمعنی خروج از استواء ، و تأخر و تخلف باشد .  
 و منظور اینستکه : روزیکه همه برانگیخته و بعث شده و برای رسیدن به نتیجه عقائد و اخلاق و اعمال گذشته برپا می‌گردند ، خداوند متعال درباره آنان از جهت تقدّم و استواء و تأخر و عقب ماندگی ، حکم قاطع و قضاء حتمی صادر می‌کند ، و هر کسی را مطابق پرونده دقیق و سابقه مضبوط و با رسیدگی بسیار تحقیقی ، فرمان و حکم می‌دهد .  
 الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ - ۵۶/۲۲ .

### روایت :

در کافی ( باب خصال المؤمن ح ۲ ) از امیرالمؤمنین ( ع ) که فرمود : برای مؤمن چهار رکن باشد : توکل بر خدا ، واگذار کردن امور بخدا ، راضی بودن بحکم خداوند متعال ، و تسلیم شدن بفرمان و امر او .

### توضیح :

مؤمن کسی است که خود را از تزلزل خاطر و از اضطراب فکر آمن و اطمینان داده است ، و انسان در هر موضوعیکه درباره آن قلبش آرام و ساکن و مطمئن نیست : هنوز بمرحله ایمان و طمأنینه نرسیده است .

و این چهار صفت کاملترین معیار و میزان تحقق ایمان است .  
و منظور ایمان بخداوند متعال باشد ، خداییکه قدرت و علم و نور وجودش نامحدود و نامتناهی است ، خداوندیکه همه جهان و جهانیان با تقدیر و تدبیر و حکمت و اراده کامل او نظم و اداره می‌شوند .

پس چون نسبت باین خداوند جلیل و عزیز ایمان پیدا کرده ، و او را با این صفات قدرت و علم و اراده و احاطه و حکمت نامحدود توصیف کنیم : قهراً در مقابل او خضوع کامل و حالت فناء تمام پیدا کرده ، و چنانکه در این روایت شریف است ، پیوسته و در همه حال امور خود را با او واگذار نموده ، و بحکم او راضی گشته ، و تسلیم می‌شویم .

و در اینجا حقیقت امن خاطر و سکون و طمأنینه نفس برای ما حاصل گشته ، و ایمان حقیقی بمقام او پیدا می‌کنیم .

### لِطَائِفٍ وَ تَرْكِيبٍ :

۱- بَلِيٍّ مِّنْ أَسْلَمٍ : کلمه بَلِيٍّ ، دلالت می‌کند باثبات و تقریر امری پس از نفی آن ، و موجب رفع نفی خواهد شد ، مانند - أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى . و در اینجا نفی گذشته که - لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ - باشد ، اثبات شده است .

۲- مِّنْ أَسْلَمٍ : کلمه مِّنْ ، در مقام شرط استعمال شده ، و جمله فَلَهُ أَجْرُهُ ، در مقام جزاء است .

۳- وَ هُمْ يَتْلُونَ : جمله حَالِيَّة است . و يَتْلُونَ از تِلْوٍ بوده ، و أصل آن يَتْلُوونَ باشد .



وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ وَ سَعَى فِي خَرَابِهَا  
 أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ  
 عَذَابٌ عَظِيمٌ . - ۱۱۴ وَ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ  
 وَاسِعٌ عَلِيمٌ . - ۱۱۵ .

### لغات :

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ : و کیست - ظالمتر - از کسیکه - منع کند .  
 مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ : مسجدهای - خدا را - اینکه - یاد شود .  
 فِيهَا اسْمُهُ وَ سَعَى : در آنها - نام او - و کوشش کند .  
 فِي خَرَابِهَا أُولَئِكَ مَا كَانَ : در - ویرانی آنها - آنان - نیست .  
 لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا : برای آنان - اینکه - داخل شوند بآنها - مگر .  
 خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا : ترسندگان - برای آنها است - در - دنیا .  
 خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ : خواری و رسوایی - و برای آنها است - در آخرت .  
 عَذَابٌ عَظِيمٌ : شکنجه موافق - بزرگ .  
 وَ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ : و برای خداوند است - مشرق - و مغرب .  
 فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ : پس بهر جاییکه - برگردانید - پس در آنجا است .  
 وَجْهُ اللَّهِ : جلوه و مورد توجه - از خداوند .  
 إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ : بتحقیق - خداوند - گشاده نور - دانا است .

### ترجمه :

و کیست که ستمکارتر باشد از کسیکه بازداشت کند از مساجد خداوند ، از اینکه  
 یاد بشود در آنجاها نام او ، و کوشش کند در ویران شدن آنها ، آنان جایز نباشد برای  
 آنها اینکه داخل شوند در مساجد مگر بحالت خوف و ترسناک بودن ، برای آنها

است در دنیا خواری و رسوایی ، و آنان را باشد در آخرت شکنجه موافق حال و بزرگ . - ۱۱۴ و برای خداوند است جهت مشرق و جهت مغرب ، پس بهر طرفی خود را برگردانید پس در آنجا باشد ذات مورد توجه پروردگار ، و بتحقیق نور او فراخ و منبسط بوده ، و او دانا است . - ۱۱۵ .

تفسیر :

۱- و مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا :  
ظلم : عبارتست از ضایع کردن حق ، مادی باشد یا معنوی ، و درباره خود باشد یا دیگری . و بزرگترین ستمکاری اینستکه انسان درباره خود و از جهت روحانی و معنوی ستم کند - آیه ۳۵ .

منع : عبارتست از بوجود آوردن چیزیکه عامل را از عمل باز داشته ، و یا در مقام عمل متوقف سازد ، و آن اعم است از آنکه نسبت بخود صورت بگیرد یا بدیگری ، و در موضوع خیر باشد یا شر .

و مَسَاجِدَ : جمع مَسْجِدَ بمعنی محلّ سجود و تواضع و خضوع کامل برای خداوند متعال است ، و سجود بمعنی خضوع تمام است که برای غیر خداوند متعال جایز نباشد .

و آن اعم است از آنکه با اختیار و قصد صورت بگیرد و یا باضطرار و کراهت و یا بحال طبیعی و فطری و بدون اراده باشد .

و چون مسجد ، محلّ تذلل و خضوع و تسلیم کامل بنده در مقابل خداوند متعال است ، قهراً مانع شدن از حضور یا انجام عبادت و بندگی در آنجا : جدا کردن بنده و فاصله ایجاد نمودن در راه ارتباط با خداوند متعال و موجب محجوبیت و دوری و انقطاع از مقام قرب خواهد شد .

و اضافه در مساجد : بمعنی لام است .

و آن یُدَکَّر: بدل اشمال از مساجد است، و مراد در حقیقت مانع شدن از ذکر خدا باشد در مساجد، و یاد کردن خدا مراتبی دارد از ذکر لفظی تنها، و لفظی با توجه معنی، و ذکر قلبی تنها، و ذکر قلبی با حالت عبودیت و توجه بمقام عظمت و قیومیت او.

و این جمله شامل همه این مراتب خواهد شد.

و اما جمله - و سَعَى فِی خَرَابِهَا: عطف است به مَنَع، و سَعَى بمعنی کوشش کردن مطلق است، چنانکه جَهْد بمعنی کوشش کامل باشد.

و خَرَاب: در مقابل عمران و آبادی است، یعنی ویران کردن و بهم زدن نظم و ایجاد خلل، خواه در اصل ساختمان باشد یا در نظم و هیئت، و اینمعنی باختلاف موضوعات فرق خواهد کرد.

و این آیه کریمه مربوط است به آیه بَلَى مَن أَسْلَمَ، که میزان کلی برای شناسایی راه حق و اهل حق بود، و پس از توجه دقیق باین میزان کلی روشن می‌شود که اقوال مختلف از یهود و از نصاری و از آنانکه علم و معرفت ندارند، همه از مرحله تسلیم و حسن عمل بیرون است، و همچنین منع از ذکر خدا و از مساجد و تخریب آنها.

آری منع از مساجد که برای خضوع و تسلیم و سجود ساخته می‌شود: نقطه مقابل آیه مَن أَسْلَمَ خواهد بود.

و مساجد بهمه مصادیق آن شامل می‌شود، از مسجد الحرام گرفته تا مساجد کوچکی که در آبادیهای کوچک بناء و معین می‌گردد، و همه در جهت محلّ سجده و خضوع و تسلیم بودن مشترک باشند.

و عنوان مانع شدن و خراب کردن هم عمومیت پیدا می‌کند بهر عملی که بطور مستقیم یا بواسطه موجب قطع ربط بندگان خدا با مساجد و محروم بودن از حصول خضوع و سجود و تسلیم و ارتباط گردد.

البته مانع شدن : در صورت حائل گشتن و ایجاد موانعی از حضور در مساجد و توجه و عبادت و ذکر می‌باشد . ولی تخریب در صورت بهم زدن خود بنام مسجد یا نظم و تشکیلات و برنامه‌های آن خواهد بود .

و در مقابل آن تعمیر مسجد است که می‌فرماید : **إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنِ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ - ۱۸/۹** .

### ۲- **أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ :**

**أولاء :** در جمع اَسْمَاء اشاره برای مذکر و مؤنث استعمال می‌شود ، و در مقام اشاره به بعید حرف کاف بآخر آن ملحق گردد - آیه ۸۵ .

**دُخُول :** وارد شدن به محیطی است که او را إحاطه کند ، و کلمه - **أَنْ يَدْخُلُوا** ، تأویل بمصدر شده ، و اسم کان است ، و لهم ، خبر باشد .

**و خَائِفِينَ :** از خوف ، و آن در مقابل آمن و بمعنی ترس است که موجب اضطراب و وحشت شده و آمن خاطر را به برد .

منظور اینکه : آنان که فعالیت برای تخریب مساجد و آثار آنها می‌کنند ، قهراً از دخول بآنها محروم گشته ، و اگر وارد گردند توأم با اضطراب و وحشت و خوف باطنی بوده ، و آسانی در این مراکز و مساجد که محل اجتماع مسلمین است نخواهند داشت .

### ۳- **لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ :**

**دُنْيَا :** مؤنث أدنی از ماده دُنُو و بمعنی نزدیکی با تسقُل باشد ، و آن در مقابل آخرت مؤنث آخر بمعنی متأخر است ، که از لحاظ زمان و مرتبت و سیر طبیعی و کمالی متأخر و پس از جریان عالم دنیا است .

**و خِزْي :** عبارتست از ناکامی و خواری و رسوایی ، و این معنی در زندگی دنیوی که انسان محتاج بحیات اجتماعی و زندگی در میان مردم و با مردم است ، صورت می‌گیرد .

و در آخرت : اسم و رسم و عنوان و ظواهر و سائر اعتباریّات خیالی کوچکترین مورد توجه و اثر نبوده ، و اقبال و اِدبار و تعظیم و تحقیر دیگران صورت خارجی پیدا نمی‌کند : زیرا تمام توجه در آنجا بمعنویّات و مقامات روحی و ذاتیّات و صفات حقیقی است .

و اگر در آنجا خواری و رسوایی باشد : در نفس خود انسان است . و از این نظر از جزاء و ناراحتی آخرت بتعبیر - عذاب عظیم ، فرمود ، یعنی شکنجه بزرگ ، و در ۹۶ گفته شد که : عذاب عبارتست از جزاء و انعکاس اعمال و افکار سویی که مطابق و ملایم با احوال انسان باشد .

آری کسیکه خود را از خداوند متعال که مبدء هرگونه نعمت و رحمت بوده ، و تمام سعادت و خوشی انسان در دست او است ، منقطع نموده ، و دیگرانرا نیز می‌خواهد از راه خدا و از مساجد او و از ارتباط با او جدا کند : قهراً از دریای فیض و رحمت و نعمت جدا خواهد شد .

#### ۴- و لِلّٰهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللّٰهِ :

مَشْرِقُ : اسم مکان از ماده شُرُوق که بمعنی طلوع با روشنائی دادن است ، و چون دو قید در مفهوم آن ملحوظ است : در مقابل غروب که بمعنی غیبت است و هم در مقابل عِشاء که بمعنی تاریکی است ، استعمال می‌شود . و مَشْرِقُ بهر محلیکه ستاره یا آفتابی طلوع کند : اطلاق می‌گردد ، و اعمّ است از موارد شُرُوق مادّی و معنوی .

و مَغْرِبُ : در مقابل مشرق بوده ، و از ماده غروب بمعنی غیبت و فرو رفتن است با محو آثار ، و مغرب جایبست که چیزی که ظاهر بوده است فرو رفته و غایب گردد ، و اعمّ است از آنکه شُرُوق و روشنائی داشته باشد ، چون ستارگان و آفتاب ، و یا نداشته باشند مانند غیبت چیزی از محلّ خودش .

و تولیت : متعدّی است از ماده ولی که بمعنی واقع شدن چیزی است در پشت

سر دیگری با بودن ربط . و تولیت : قرار دادن کسی یا چیزی است در پشت چیزی دیگر با حفظ ربط در میان آنها .

و اینمّا : دلالت می‌کند بمکان ، و کلمه ما ، برای تأکید است ، و این ماده در موارد تعب و عجز استعمال می‌شود ، و اعمّ است از محلّ مادّی و یا روحانی ، مانند - این شرکائی .

و ثَمَّ : اینکلمه از ماده ثَمَّ ، و بمعنی جمع کردن و نزدیک نمودن باشد . و دلالت می‌کند باشاره بمکان بعید ، که قهراً با اشاره نزدیک می‌شود .  
و از این ماده است کلمه ثَمَّ که برای عطف و تقریب و جمع است .

و وَجّه : در آیه ۱۱۲ گذشت که بمعنی موضوعی است که مورد توجه و مواجهه باشد خواه مادّی یا روحانی باشد ، مانند صورت در انسان .

این آیه کریمه در رابطه منع از مساجد و از ذکر و توجه بخداوند متعال باشد . و منظور اینستکه : باید توجه شود که خداوند اختصاصی به محلّ و محیط معینی نداشته و مساجد و سائر جاها برای او یکسان بوده ، و از لحاظ حضور و إحاطه و شهود و توجه او فرقی در میان مسجد و غیرمسجد نیست ، اگر چه مسجد بخاطر نسبت باو دارای امتیازی است .

آری تمام نقاط و مکانهاییکه محلّ شروق آفتاب یا محلّ غروب آن و یا در محلّ شروق و غروب ستارگان دیگر و یا در مقام شروق و غروب انوار روحانی قرار گرفته و واقع می‌شوند : همه برای خدا و مورد توجه و حضور و نظر او بوده ، و در همه جا تجلیات نور او و جلوه روی او و ظهور جلال و جمال او آشکار و هویدا و روشن است .

پس بهر طرفیکه شما توجه کرده و در پیشروی خود قرار بدهید : در آنجا وجه و جلوه الّهی ظاهری باشد یا روحانی جلوه گر خواهد بود ، و نباید تقیّد ببودن مسجد و رفع موانع از راه مسجد گردید .

و أمّا ذکر مشرق و مغرب : برای اینست که هر نقطه‌ای از سرزمین در هر کره‌ای که فرض شود ، و یا نقطه‌ای از مقامات و منازل روحانی و ماورای ماده که در نظر بگیریم ، در هر زمانی که باشد خالی از شروق و غروب نباشد ، و در این صورت این تعبیر شامل همه نقاط جهان مادی و روحانی خواهد شد .

و گذشته از اینجهت باید توجه شود که : همه این نقاط و عوالم ملک حقیقی و مورد تصرف و تسلط و حکومت خداوند متعال می‌باشد . و باینمعنی اشاره شده است بکلمه و لّٰه ، که لام برای اختصاص است .

#### ۵- إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ :

وُسع : بمعنی انبساط با احاطه کردن باشد ، و واسع بمعنی بسط و گسترش پیدا کننده توأم با احاطه است ، و واسع مطلق و از همه جهات تنها خداوند متعال باشد ، که نور وجود و صفات ذاتیه او گسترش بهمه موجودات عوالم داشته و محیط بآنها می‌باشد .

آری نور ذات او نامحدود و نامتناهی و واجب مطلق و ازلّی و ابدی است ، و همچنین صفات ذاتیه او که عین ذات او باشند ، مانند علم و قدرت و حیات که احاطه بهمه موجودات دارند .

و با اینکه حقیقت علم احاطه پیدا کردن است ، و مفهوم علم از لوازم واسع بودن باشد : باز تصریح باین صفت نیز شده است ، تا کاملاً حقیقت جمله ( أَيْنَمَا تُولُّوا فَنَمُّ وَجْهَ اللَّهِ ) روشن و برهانی بوده ، و در نتیجه تحقق ارتباط در میان بنده با خدا در همه جا و در همه احوال صورت بگیرد .

و این دو اسم شریف از أسماء حُسنی بحساب آمده ، و آنها نود و نه اسم و در مورد خود از آنها بحث خواهد شد .

## روایت :

در نور الثقلین از خصال نقل می‌کند که : پس از رحلت پیغمبر اکرم ( ص ) یکی از علمای نصاری با جمعی وارد مدینه شده ، و بمحضر امیرالمؤمنین ( ع ) آمده و از مسائلی پرسید ، و از جمله آنها گفت : خبر بده مرا که وجه رب چیست ؟

امیرالمؤمنین ( ع ) دستور داد که آتش و هیزمی حاضر کرده و آنرا روشن کرد ، و چون شعله ور شد ، فرمود : وجه ( روی ) این آتش شعله ور شده کجا است ؟ عالم ( جاثلیق ) گفت : از هر طرف این آتش که توجه کنیم وجه و روی آتش حساب می‌شود .

امیرالمؤمنین ( ع ) فرمود : این آتش با تدبیر و عمل ما درست شده و محدود و ساخته شده است ، و با اینحال وجه آن که مشخص و در جانب معینی باشد نیست ، و چگونه می‌توان برای خالق آسمان و زمین وجهی معین کرد - و **لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ** .

و هرگز برای خداوند جهان چیزیکه مخفی باشد نخواهد بود .

## توضیح :

بطوریکه گفته شد : وجه هر چیزی بطور کلی آن قسمتی است که مورد توجه از آن چیز باشد ، مثلاً وجه یک فرش بزرگ یا یک ساختمان بزرگ یا کوه بزرگ و بلند یا دریای وسیع : عبارتست از آن قسمتی که با ما روبرو و مواجه بوده و ما بآن جهت توجه و نظر می‌کنیم .

و گاهی وجه عبارت می‌شود از جلوه و ظهور آثار آن ، چنانکه وجه آفتاب و قمر و ستاره دیگر عبارت باشد از ظهور و تجلی شعاعی که از آن نمایان می‌گردد . آری در موردیکه قوه باصره از درک چیزی ضعیف و عاجز گشت ، ممکن است



آثار و جلوه‌های آنرا بتواند مشاهده نماید ، چنانکه در مورد آفتاب چنین خواهد بود .

و درباره رؤیت نور ذات پروردگار متعال نیز اینطور است ، زیرا چشم ظاهری ما که نمیتواند أنوار روحانی را مشاهده کند ، و چشم باطنی روحانی هم محتاج به تقویت و تصفیه و رفع موانع است .

ولی آثار و جلوه‌های نورِ اِلَهِی در عالم جسمانی چون انبیاء و اولیاء حقّ و آیات نازل شده برای ما مشهود است ، و أنوار متجلّی در عالم ماوراء ماده برای قلوب پاک و تزکیه شده هم قابل شهود خواهد بود .

پس نور متظاهر و متجلّی پروردگار متعال در همه عوالم سفلی و علوی بتناسب آن عالم جلوه‌گر شده ، و انبساط و سعه و گسترش آن محیط بهمه موجودات و عوالم بوده ، و وجه اِلَهِی در میان این موجودات : باعتبار جلوه‌گری آن و مورد توجّه و نظر بودن و نشان دادن آن از صفات و مقامات حقّ متعال خواهد بود .

پس در حدیث شریف از دو جهت مثالیکه آورده شده است ، توافق با وجه الله پیدا می‌کند : اوّل - از جهت نزدیک بودن خصوصیات نور با شعله آتش ، بلحاظ روشنایی و لطافت و تموّج و حرارت .

دوّم - از جهت انبساط و گسترش و یکنواخت بودن که از هر سوی آن که مورد نظر و توجّه گردد ، صدق وجه خواهد کرد .

### لطائف و ترکیب :

- ۱- و مَنْ أَظْلَمُ : کلمه مَنْ ، مبتداء بوده ، و أَظْلَمُ خبر آنست .
- ۲- اِلَّا خَائِفِينَ : حال است از ضمیر جمع در یدخلوا .
- ۳- لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ : لهم ، خبر مقدّم از خِزْي است ، و مقدّم شدن ظرف تجویز می‌کند نکره بودن مبتداء را . و همچنین است جمله - وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ

عذابُ . و نظر در این دو جمله بذکر حالات آنها است ، و از این لحاظ در ابتداء ذکر شده است .

۴- و لِلَّهِ الْمَشْرِقُ : مانند جمله گذشته است از هر جهت .

۵- فَأَيُّنَمَا تَوَلَّوْا : این دلالت می‌کند به محلّ مورد توجه ، و چون از ماده آن یئین آینا ، أخذ شده و آن دلالت بر قرب و تعب می‌کند : قهراً در اینکلمه نیز مفهوم قرب و تعب فهمیده خواهد شد .

و أمّا مفاهیم شرط و استفهام از کیفیت تعبیر و از لحن کلام استفاده خواهد شد ، و لحوق ما برای تأکید است .

و قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ لَهٗ مَا فِي السَّمٰوٰتِ و الْأَرْضِ كُلُّ لَهٗ قَانِتُونَ . - ۱۱۶ بَدِيعُ السَّمٰوٰتِ و الْأَرْضِ و إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ . - ۱۱۷ .

#### لغات :

و قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا : و گفتند - فرا گرفته است - خدا - فرزندی .  
 سُبْحَانَهُ بَلْ لَهٗ مَا فِي : پاک است او - بلکه - برای او است - آنچه - در .  
 السَّمٰوٰتِ و الْأَرْضِ : آسمانها - و زمین باشد .  
 كُلُّ لَهٗ قَانِتُونَ : همه - برای او - خاضع و مطیعند .  
 بَدِيعُ السَّمٰوٰتِ و الْأَرْضِ : بوجود آورنده - آسمانها و زمین است .  
 و إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا : زمانیکه - بآخر رسانید - امر خود را - پس بتحقیق .  
 يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ : میگوید - برای آن - باش - پس می‌باشد .

## ترجمه :

و گفتند فرا گرفته است خداوند فرزندیرا ، پاک و منزّه است او در کمال سیر خود ، بلکه برای او باشد همه آنچه در آسمانها و در زمین است ، و همه موجودات برای او خضوع کنندگان توأم با اطاعت او هستند . - ۱۱۶ او در مرتبه اول بوجود آورنده آسمانها و زمین است ، و چون بانجام رسانید امری را پس بتحقیق اظهار می کند و می گوید آنرا که : هستی پیدا کن و باش ، پس آن امر هستی پیدا می کند . - ۱۱۷ .

## تفسیر :

## ۱- و قالوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا :

اتَّخَذَ : فرا گرفتن چیزی باشد بطوریکه توأم با جمع و ضبط و با اختیار و انتخاب خود صورت بگیرد .

و وُلْدٌ : صفت بوزن حَسَن باشد از ولادت که بمعنی زاییدن و بیرون آمدن چیزی است از دیگری بجریان طبیعی و تکوینی ، در انسان باشد یا در حیوان یا در نباتات ، و آن چیزیکه متولد می شود وُلْدٌ گویند ، خواه مذکر باشد یا مؤنث .  
و مراد در این آیه کریمه : نسبت تولید و زاییدن بخداوند متعال نیست که فرزندی بجریان طبیعی از او بوجود آید ، بلکه انتخاب کردن و اختیار نمودن شخصی است بعنوان فرزند بودن ، از انسان باشد یا از ملائکه .

و تعبیر با تَّخَذَ : باین معنی دلالت می کند ، چنانکه در آیات - اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا ، اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ - روشن است .

و اما اتَّخَذَ وُلْدٌ که آنرا تَبَّتِي و فرزند گرفتن گویند : برای خداوند متعال صحیح نباشد ، زیرا تَبَّتِي در صورت عجز و محدودیت و احتیاج و ضعف در وجود و قدرت و قوت صورت می گیرد ، تا از وجود فرزند خوانده شده استفاده و استعانت و استمداد

کند ، و استمداد خداوند متعال ظاهری باشد یا معنوی ، و بهر عنوانی صورت بگیرد : کشف از ضعف و احتیاج کرده ، و هرگز در شأن خداوند توانای مطلق نخواهد بود .

و مراد در اینجا نصاری هستند که میگویند : حضرت مسیح فرزند خدا است ، و همچنین بعضی از یهود که عزیر را فرزند خدا میدانند ، و برخی از مذاهب دیگر که ملائکه را بنات خدا دانند .

و ما قول آنها را بفرزند خوانده شده که قدر مسلم است تفسیر می‌کنیم ، چنانکه خود آنان گاهی به این نحو تأویل می‌کنند .

## ۲- سُبْحَانَهُ بَلْ لَهٗ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وِ الْاَرْضِ كُلُّ لَهٗ قٰنِتُوْنَ :

سُبْحَانُ : چون غفران مصدر است از ماده سَبَحَ بمعنی تنزّه و پاکی از نقاط انحراف و ضعف با بودن در جریان حقّ باشد .

پس در مفهوم تسبیح دو قید منظور است : اول منزّه بودن از جهات مکروه و ضعف . دوم - بودن در جریان حقّ .

و با اثبات این عنوان ( سَبَّوْحِيَّة ) روشن می‌شود که : اختیار فرزند از امور بیست که کاشف باشد از بودن ضعف و احتیاج و عجز در قوّت و قدرت ذاتی ، مگر آنکه این اطلاق تنها برای تکریم و تشریف ابن باشد ، یعنی فقط امر اعتباری و بخاطر تجلیل از فردی باشد که فرزند خوانده می‌شود ، مانند عنوان ولیّ خدا .

و در آنجا که کتب عهد جدید باین معنی زیاد استعمال شده ، و موجب اشتباه اصحاب انجیل گشته است .

و قنوت : بمعنی خضوع کردن توأم با اطاعت است ، و اینمعنی باقتضای تکوین و طبیعت و فطرت باشد ، و آن در همه موجودات و عوالم محقق بوده ، و همه در مقابل اراده و حکم و تقدیر و تدبیر خداوند متعال خواه و ناخواه تسلیم صرف هستند .

آری همه موجودات از علوی و سفلی در جهت پیدایش ذات و صفات ، و در خصوصیات ادامه حیات ، و استفاده از نعمتهای عمومی پروردگار متعال ، و در مقابله با حوادث آسمانی و عمومی ، و در مقابل تقدیرات ، و نظام جهان ، و محدودیتهای خلقت خود ، و انتقال از عالم ماده ، و میزان بهره بردن از اموال و املاک شخصی ظاهری ، و تأثیر صفات و خصوصیات خانوادگی و توارثی ، و در تعلق خواسته‌ها و قضا و برنامه‌های الهی در ادامه زندگی ، و غیر اینها : بدون کوچکترین اختیار سر تسلیم و اطاعت ( قنوت ) بزمین گذاشته و فرمانبردارند .

و این اصل مهم و کلی و عمومی است که در سراسر جهان و جهانیان حکمفرما و جاری بوده ، و همه بی اختیار ساجد و خاضع هستند .

و اما اطاعت و خضوع تشریعی ، یعنی در مقابل احکام و اوامر مربوط بافعال مکلفین که از جانب خداوند متعال در زمینه اختیار داشتن بندگان صادر می‌شود ، تا با اختیار و اراده موجود در آنمورد عمل یا ترک کنند .

در اینمرحله هم چون ضوابط و مقررات تکوین همیشه حاکم و جاری و قهراً ثابت و نافذ است : اختیار و اراده تا حدود معینی مؤثر خواهد بود ، و در محدوده همین اختیار افراد ، مثاب یا معاقب خواهند بود .

و مفهوم جبر و تفویض در اینمورد صدق می‌کند ، و بخاطر حاکمیت تکوین و ضمیمه شدن با اختیار در اینموارد : لا جبرَ و لا تفویضَ بل الأمر بینَ الأمرین ، واقعیت پیدا خواهد کرد .

و در عین حال : چون تأثیر اختیار تنها در اعمال عباد و در افعال خود آنان بوده ، و مربوط بامور کلی نظام جهان و تقدیرات و تدبیرات اساسی امور نیست : جمله - کلُّ له قانتون ، واقعیت خواهد داشت .

آری سماوات و ارض و موجودات در آنها از جماد و نباتات و حیوان و انسان همه در جریان پیدایش و خصوصیات خلقت و ادامه حیات و نظم و حرکات و

کیفیات مقدره در نظام : همه در قنوت باشند .  
و موضوع اختیار داشتن اسنانها در اعمال خودشان : در ذیل حکومت تکوین و در تحت ضوابط قاطع و مقررات نافذ نظام جهان و سلطه دقیق خداوند قادر و عالم و مرید نامحدود می باشد .

پس وقتی که خداوند متعال قادر و مرید و عالم مطلق بوده ، و همه جهان و جهانیان در مقابل عظمت او تسلیم و خاضعند : احتیاجی بانتخاب و اختیار فرزند یا کمک دیگری پیدا نمی کند .

و أمّا جمله - له ما فی السماوات و الأرض : اشاره می شود باختصاص همه آنچه در آسمانها و زمین است بخداوند متعال ، از جهت ذات و صفات ، و خصوصیات ظاهری و باطنی ، و در تکون ، و در بقاء ، و در انتقال از این عالم بعالم دیگر ، و در ادامه حیات ، و تحولات مختلف آن ، بطوریکه هیچ کسی را کوچکترین تسلط و نفوذ و مالکیت و اختیاری در مراحل ایجاد و ابقاء چیزی بنحو حقیقی نباشد .

آری تسلط و مالکیت دیگران در اشیاء فقط روی اعتبار و مجاز و عرف است ، و بالاترین تسلط و مالکیت از راه معاملات صورت می گیرد که حقیقت آنها عوض شدن دستها و اسمها و عناوین باشد ، نه بمعنی حقیقی نفوذ و تسلط در ذات اشیاء .

و ما می بینیم : کسیکه بنده ای را یا جنسی یا باغی را خریداری کرده و مالک می شود : تنها صوری و اعتباری بوده ، و می تواند از منافع و فوائد آنها استفاده کند ، و اگر نه : حتی از خصوصیات و ذاتیات و صفات باطنی و گذشته و آینده آن آگاهی ندارد .

قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمَا فِيهَا مِنْ شَرِكٍ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ ۲۲/۳۴ .

پس مالکیت حقیقی از همه جهات و بطور مطلق مخصوص خداوند متعال بوده ، و حتی کسی شرکت و یا معاونتی هم ندارد .  
 و در این جمله ( لَه ما فی السَّمَاوَاتِ وِ الْأَرْضِ ) کلمه اَرْض عطف شده است بدون ذکر کلمه ما فی ، اشاره باشد بآنکه : مالکیت خداوند به آنها یکسان بوده ، و اختصاص آنها بخداوند متعال بیک نحو است .  
 بخلاف آیه - يُسَبِّحُ لِلَّهِ ما فی السَّمَاوَاتِ وِ ما فی الْأَرْضِ ، که تسبیح آنها هر کدام از علوی و سفلی متفاوت و مختلف باشد .

### ۳- بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وِ الْأَرْضِ :

بَدَع : بمعنی ایجاد چیزی است بر خصوصیتی که سابقه نداشته باشد ، و بَدْعَة : عبارتست از هر چیز حادث و تازه‌ای که بی سابقه باشد .  
 و بَدِيع : چیزیست که متّصف باشد به ثبوت بدعت برای او ، یعنی آن کسیکه صفت اِحداث و ایجاد بی سابقه برای او ثابت باشد .  
 و سَمَاء : بمعنی بلند و بالا که بچیز دیگری که پایین است محیط باشد ، و این کلمه از لغت شِما که آرامی و عبری است گرفته شده است .  
 و اینکلمه بموضوع مادّی و روحانی شامل می‌شود . و در مقابل آن اَرْض بمعنی چیز متسفلّ و پست باشد .  
 پس اِطلاق این دو کلمه اگر قرینه‌ای نباشد : بهر یک از دو مفهوم مادّی محسوس و روحانی شامل می‌شود . و مراد از سماوات : همه کرات و ستارگان خارجی و عوالم روحانی مافوق ماده باشد .  
 و همچنین اَرْض شامل هر کره یا عالم متسفلّ مادّی یا روحانی خواهد شد . و چون علوی بودن و سفلی بودن از امور نسبی باشد : ممکن است عالمی نسبت به پایین از خود سماء بوده ، و در مقابل عالمی که بالاتر است اَرْض گفته شود .  
 و منظور از آیه کریمه در اینجا اینکه : خداوند متعال بوجود آورنده بدون سابقه

همه آسمانهای مادی و روحانی و همه زمینهای مادی و معنوی باشد .  
و تعبیر بکلمه بدیع : اشاره به تحکیم و تأکید اختصاص و مالکیت سموات و  
أرض است ، بنحویکه هیچگونه سبقت و تقدیمی در خصوصیات خلقت آنها هم  
نبوده

است ، که مختصر وهن و ضعفی در مفهوم مالکیت ایجاد کند .  
و جهت اطلاق سموات و أرض هم همین است که : مالکیت و سلطه او بهممه  
موجودات علوی و سفلی شامل شده ، و چیزی فروگذار نشود .

#### ۴- و إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ :

قضاء : بمعنی اتمام و بآخر رسانیدن قول یا عمل است . و باین مناسبت آخرین  
حکم قاطع را در هر جریانی باشد قضاء و شخص حکم دهنده را قاضی گویند . و  
بهمین نظر بعبادتیکه فوت شده و درصدد انجام دادن آن هستند : قضاء گفته  
می شود که سبب اتمام عمل است . و قضاء و قدر هم از همین معنی است .  
و أمر : بمعنی طلب کردن چیزی است که بصورت استعلاء و برتری باشد ، و هم  
بچیزیکه مورد طلب و مطلوب است اطلاق می شود ، و این اطلاق از باب مبالغه در  
موضوع است که گویا این موضوع مطلوب مصداق خارجی از فرمان و أمر بوده ، و  
أمر در وجود آن محقق گشته است .

و در اینمورد کلمه أمر بمعنی فرمان و طلب با استعلاء باشد ، و منظور اینستکه  
چون طلب او با تمام و اكمال منتهی شد : حکم - کُنْ ، صادر شده و متحقق گردد . و  
اینمعنی مانند مضمون آیه کریمه - إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ  
فَيَكُونُ - ۸۲/۳۶ است .

زیرا اراده عبارت از طلب جدی و کامل است ، و اینمعنی منطبق می شود بهمان  
آخر رسیدن أمر که طلب است - قَضَىٰ أَمْرًا .

و اینجهت نیز نفی اتخاذ ولد را می کند : زیرا انتخاب و أخذ فرزند قهراً بخاطر



انجام دادن مطلوب و کمک گرفتن در عمل است ، و اینمعنی در صورتی مورد احتیاج می شود که انجام عمل متوقف بمقدمات و تهیّه وسائل و اسباب مختلف و گذشت زمان باشد ، نه آنکه بمجرّد اراده و امر هر موضوعیکه مطلوب است متحقّق شود .

آری صفت قدرت مقتضی ایجاد عمل یا ترک آن باشد ، در صورتیکه ضمیمه بشود باراده و خواستن . و أمّا بودن مقدمات و شرائط و اسباب و لوازم و وسائل و موادّ و فکر : بخاطر ضعف قدرت و وجود موانع است ، مخصوصاً که در عالم مادّه همه امور بوسیله اسباب و وسائل باید صورت بگیرد .

#### حدیث :

در عیون الأخبار ( باب ۱۱ ح ۱۱ ) از حضرت رضا ( ع ) نقل می کند که : در اراده مخلوق ابتداء در ضمیر خود نیّت و تصمیم می گیرد ، و سپس اقدام بعمل می کند . ولی اراده خداوند متعال فقط بوجود آوردن و إحداث فعل باشد نه چیز دیگر . زیرا او فکر و اهتمام ندارد ، و تفکّر و تروّی و اهتمام از صفات مخلوقین باشد . پس اراده خداوند متعال تنها فعل است که : می گوید - کُنْ فیکون - بی آنکه با لفظی تلفّظ کند ، یا بزبانی گویا باشد ، و یا قصد و فکری کند ، و بی آنکه اراده او کیفیتّی داشته باشد ، چنانکه خود او کیفیتّی ندارد .

#### توضیح :

اراده کردن پس از تصوّر نمودن موضوع ، و پس از حدوث تمایل بآن ، و سپس طلب کردن آن ، و بعد از تصمیم گرفتن ، صورت می گیرد ، ولی خداوند متعال احتیاجی باین مقدمات ندارد ، زیرا علم او حضوری و محیط بوده ، و قدرت او نامحدود است .

و چون علم و قدرت و اراده و حیات او عین ذات نامتناهی و مطلق او باشد : پس چون اراده کند ، توأم با علم و قدرت خواهد بود .

پس تصوّر نمودن و تمایل پیدا کردن و اندیشه و نظر و تروی ( تفکر با نظر ) و نطق و گفتار با زبان و قصد کردن : همه از صفات ممکن باشد ، و همچنین کیفیت داشتن ، زیرا کیفیت علامت تحوّل و تبدّل و ثابت نبودن و امکان و حدوث است .

### لطائف و ترکیب :

۱- سُبحانَه : سُبحان مصدر است ، و مفعول مطلق بوده و فعلش مقدر است ، و بمناسبت اینمورد فعل مضارع مجهول مقدر می شود ، و تقدیر چنین است که :  
يُسَبِّحُ سُبحاناً .

و قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْ لَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ . - ۱۱۸ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا وَ لَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ . - ۱۱۹ .

### لغات :

و قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ : و گفت - آنانکه - نمی دانند .  
لَوْ لَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ : هرگاه نمی باشد که - سخن گوید ما را - خداوند .  
أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَلِكَ : یا - بیاید ما را - آیت و نشانه ای - اینچنین .  
قَالَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ : - گفت - آنانکه - از - پیش آنان بودند .  
مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ : نظیر - گفتار آنان - شبیه همدیگر شده است .  
قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ : دلهای آنان - بتحقیق - روشن کردیم - آیاترا .

لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ : برای جمعیکه - یقین پیدا می‌کنند .  
 إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ : بتحقیق ما - فرستادیم تو را - بحق .  
 بَشِيرًا وَ نَذِيرًا : مژده دهنده - و ترساننده .  
 وَ لَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ : و پرسش نمی‌شوی - از ملازمین - آتش .

#### ترجمه :

و گفت آنانکه نمی‌دانند : هرگاه نمی‌باشد که سخن گوید با ما خداوند ، یا بیاید ما را آیت و نشانه‌ای از او . در اینصورت ما راضی خواهیم شد . همچنین گفته بود آنانکه پیش از آنان بودند نظیر گفتار ایشانرا ، و دلهای این گویندگان از دو گروه شبیه همدیگرند ، و ما آیات و نشانیهای خود را روشن ساختیم برای کسانیکه در راه حق پایدار و یقین می‌دارند . - ۱۱۸ و ما تو را فرستاده‌ایم روی برنامه واقعیت و حقیقت ، در حالیکه مژده دهنده باشی برای رهروان حق و ترساننده باشی آنانرا که منحرف و مخالف هستند ، و تو پرسش نمیشوی از آنانکه ملازمین آتش سوزان هستند و مسئولیت آنها را نداری . - ۱۱۹ .

#### تفسیر :

۱- وَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْ لَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ :

تکلیم : بمعنی ابراز کلام است به مخاطب ، و کلام عبارتست از ابراز آنچه در باطن است از افکار و نیات ، بهر وسیله‌ای باشد ، و بهر لغتی صورت بگیرد ، و گاهی کلام در غیر الفاظ و در موجودات خارجی ظاهر گردد ، مانند اطلاق کلمه بحضرت عیسی ( ع ) بمناسبت مظهریت او از صفات و مقامات حق متعال .  
 و آیت : در ۱۰۶ گفته شد که هر چیز است که نشان دهنده مقصود و رساننده بآن باشد ، و آن اعم است از وجود تکوینی یا لفظی .

و ایتیان : بمعنی آمدن بنحو طبیعی و روی جریان سهل است .  
و منظور اینست که : افراد بی اطلاع و جاهل بصفات و مقامات و اعمال الهی  
گویند که هرگاه نمی باشد اینکه خداوند با ما سخن گوید و یا بیاید ما را آیتی  
مخصوص که مشاهده کنیم آنرا !  
و اگر این افراد توجه پیدا کنند : می فهمند که خداوند متعال از عالم ماده و  
جسمانیت و عالم ملکوت و عالم عقول و ارواح بالاتر بوده ، و منزّه از حدود و قیود و  
تصوّر و تعقلّ ما باشد ، و سخن گفتن او لازم است مطابق عالم لاهوت بوده ، و برای  
افراد لاهوتی و با خصوصیات روحانی خالص صورت می گیرد ، و نباید توقع داشت  
که خداوند متعال مانند ما با دهن و امثال آن و با صوت و حروف سخن گوید ،  
چنانکه در عالم ارواح و ملائکه نیز چنین است .  
پس خداوند متعال از سخن گفتن امتناعی ندارد ، و ما هستیم که زمینه برای  
فهمیدن سخن او را نداشته و شرائط مکالمات روحانی را نداریم .  
و مکالمه روحانی بصورت وحی و الهام و إلقاء و توجه روحی صورت گرفته ، و با  
قلوب پاک و خالص و منزّه از آلودگیهای ظلمانی تفاهم خواهد شد .  
و توقع این افراد مانند توقع داشتن شخص اعمی یا اصمّ یا ابکم است که طالب  
دیدن یا شنیدن یا حرف زدن باشند ، بدون آنکه خود را معالجه کنند .  
و مانند اینقسمت است : انتظار مشاهدت آیات الهی تکوینی باشد یا تشریحی و  
تنزیلی ، زیرا آیت عبارت بود از چیزیکه نشان دهنده مقصود و آیینه و مظهر او  
باشد ، و اینمعنی دلالت می کند بوجود ربط در میان آیت و مقصود ، و لازمست  
انسان با مقصود و مبدء آشنایی اجمالی داشته ، و در راه رسیدن باو سیر کند ، تا  
اگر آیت و نشانه ای از او در مسیر راهش مشاهده کرد تشخیص بدهد ، و کسیکه  
هنوز مقصد و هدفی در زندگی خود معین نکرده است : چگونه انتظار دارد که آیاتی  
از آن هدف را دیده و برخوردار کند .

و اینمعنی هم نظیر انتظار آیات و نشانه‌هایی است از شخصیکه متخصص و استاد در یک رشته علمی دقیق یا فنی پیچیده‌ای باشد، در صورتیکه این فرد متوقّع هیچگونه از کلیّات آن رشته آگاهی ندارد.

### ۲- كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ :

مثل : در آیه ۱۷ گفتیم که مماثلت مانند همدیگر بودن است از لحاظ صفات اصلیّه ممتازّه، و مشابهت برابر هم بودن است بطور مطلق، و اعمّ از آنکه در صفات باطنی مانند هم باشند یا در صفات ظاهری.

و اشاره است بآنکه از سابقین هم که دلهاشان از جهات محجوبیت و تیرگی و جهالت و آلودگی متشابه این افراد بودند، مثل همین حرفها را می‌زدند، و مانند اینان موقع بودند که خداوند متعال با آنان سخن گوید، و آیات و نشانه‌های مخصوصی بآنان ارائه بدهد.

و لازم است توجه شود که : عاقبت چنین افرادی در امتّهای گذشته از جهت دنیوی ظاهری و یا معنوی بکجا منتهی گشت.

### ۳- قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ :

تبیین : تفهیل است از بیان که بمعنی روشن و جدا شدن باشد پس از پیچیدگی، و تبیین : متعدّی و بمعنی روشن و جدا ساختن است که پس از ابهام صورت بگیرد.

و یقین : عبارت از علمی است که ثابت در نفس و توأم با اطمینان بوده، و قبول شکّ نکند، و ایقان از باب افعال بمعنی یقین پیدا کردن باشد.

و اینجمله در پاسخ سخن آنان آمده است که : ما آیات خودمانرا برای کسانیکه درصدد روشن شدن و فهمیدن حقیقت و سیر بسوی حق و یقین است، آشکار کرده‌ایم.

پس مشاهده آیاتِ الهی متوقّف است باینکه انسان برای تکمیل عقیده و

تحصیل یقین بمبدء حرکت و کوشش کند ، و در اینصورت قهراً در جستجوی نشانه‌ها و علامتها و آیات بوده ، و آنچه را که احتمال آیت بودن آنرا می‌دهد باتمام دقت و تحقیق بررسی کرده ، و واقعیت را تشخیص داده ، و در جستجوی خود بمرتبہ یقین می‌رسد .

و تعبیر بصیغه ماضی در کلمه - یَئِنَّا : اشاره است بآنکه این تبیین و آشکار کردن آیات ، از زمان گذشته و برای همیشه محقق بوده است ، البته برای کسانیکه در پی این مقصد و در جستجوی این هدف باشند .

آری قرار دادن آیات و تبیین و روشن ساختن آنها : روی قاعده لطف و احسان و هدایت بر عهده خداوند متعال است ، ولی تمایل و توجه و قدم برداشتن لازم است از جانب بنده صورت بگیرد .

#### ۴- إنا أرسلناك بالحق بشيراً و نذيراً و لا تُسأل عن أصحاب الجحيم :

در این آیه شریفه جواب کلی از اعتراضات و سخنهای سست مخالفین داده شده ، و ضمناً وظیفه کلی رسول خدا در مقابل آنان معین گردیده است ، و می‌فرماید : ما تو را روی برنامه حق فرستاده ، و وظیفه تو فقط بشارت دادن برحمت و نعمت و سعادت ، و ترسانیدن از عذاب و آتش و شدت و گرفتاری است ، و هرگز تو از أصحاب آتش و از جهت آنان مسؤول نخواهی بود .

خداوند متعال می‌فرماید : و ما أنت بهادی العمی عن ضلالتهم إن تسمع إلا من یؤمن بآیاتنا فهم مسلمون - ۵۳/۳۰ .

تو هدایت کننده نیستی کوران را از گمراهی آنان ، و نمی‌توانی بشنوانی سخن خود را مگر کسی را که ایمان می‌آورد به آیات ما و آنان مسلمند .

و إرسال : بمعنی فرستادن و انفاذ داشتن است بعنوان پیغام بردن ، و از همین ماده است کلمه رسول .

و حق : بمعنی ثبوت و پا برجا بودن است ، و آن مصدر باشد در مقابل بطلان . و

گاهی بمعنی صفت استعمال می‌شود بوزن صَعْب ، یعنی چیزیکه مَتَّصِف به ثبوت باشد ، و یا بعنوان مبالغه از باب زید عدل بموضوع خارجی إطلاق می‌شود که مصداق حَقّ و ثبوت است .

و حرف باء : برای ربط باشد ، یعنی ارسال ما در رابطه حَقّ است ، و در این جریان بطلانی در میان نیست که واقعیت نداشته باشد .

و بشارت و بُشْر : بمعنی انبساط و گشاده رویی و خوشحالی است ، و در عرف از اینمعنی به مژده دادن در مقابل ترسانیدن تعبیر می‌شود .

و بَشیر از بَشْر بفتح اوّل متعدّی است بمعنی خوشحال کننده‌ای که این صفت را بنحو ثبوت داشته باشد .

و نذیر : از ماده نذر و بمعنی تخویف و ترسانیدن با گفتار است ، و نذیر چون فعلیل دلالت می‌کند به ثبوت صفت تخویف برای شخصی یا قولی . و چون نظر به نسبت فعل بطرف فاعل یعنی بجهت صدور باشد : بصیغه اِنذار تعبیر می‌شود ، و گویند مُنذِر .

و در مفهوم بشارت عنوان انبساط و گشاده رویی موجود است ، چنانکه در مفهوم نذر و اِنذار عنوان انقباض و گرفتگی باشد .

و سؤال : در آیه ۱۰۸ گفته شد که بمعنی درخواست کردن چیزی است از شخصی بطور مطلق .

و أصحاب : بمعنی ملازمین که معاشر باشند خواه در جهت مادّی یا روحانی صورت بگیرد .

و جَحیم : فعلیل از ماده حَجَم و بمعنی شدت حرارت و شعله‌ور بودن آتش است که خواه مادّی باشد یا روحانی .

و البتّه افرادی که آتش حرص و طمع و تعلّقات شدید مادّی و هوسرانی و تمایلات نفسانی با ظلمت و آلودگی و محجوبیت باطن در وجود آنان شعله ور است :

چند برابر آتش سوزان ظاهری مؤثرتر و نافذتر و پاینده‌تر و ویران‌کننده‌تر باشد ، زیرا آتش مادّی در بدن و ظاهر انسان نفوذ می‌کند ، ولی آتش معنوی در قلب و اصل وجود و روح انسان کارگر شده ، و ریشه آدمیرا می‌سوزاند .

و از این جهت نفی مسؤولیت از رسول اکرم ( ص ) که بشیر و نذیر است ، از این افراد شده است : زیرا کسیکه قلب او محجوب و با آتش روحانی سوخته می‌شود ، هرگز ندهای روحانی لطیف و تنبیهات و نصایح خالص در آن نفوذ و تأثیری نخواهد کرد .

آری جریان امر این فرد چون کسی است که در محیط گرم و سوزان و محدودی زندگی می‌کند ، و دیگری او را از نسیم لطیف دلنوازی خبر دهد .

#### روایت :

در کافی ( باب إنّ الآيات هم الاثمة ( ع ) ) داود رقی گفت : سؤال کردم از امام ششم ( ع ) از آیه کریمه - و ما تُغْنِي الْآيَاتُ وَ النُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ ۱۰۱/۱۰ - بی‌نیاز نمی‌کند آیات و نذر اِلهی از قومیکه ایمان نمی‌آورند ؟ امام فرمود : مراد از آیات حضرات ائمه علیهم السلام هستند ، و مراد از نذر انبیاء علیهم السلام باشند .

#### توضیح :

گفتیم که آیت بمعنی مورد قصد و توجه برای رسیدن بمقصود است ، و هر چه انسانرا دلالت کند بشناسایی و معرفت مقامات و صفات و عظمت پروردگار متعال آنرا آیت خدا گویند .

و آیت اِلهی بر دو نوع است :

أول - آیات تکوینیّه که با تکوین و خلق و ایجاد موجود شده ، و از خدای خالق



خودشان از جهت نورانیت و روحانیت و علم و قدرت و صفات دیگر نشان دهنده هستند ، و اینمعنی در وجود ائمه اطهار بنحو تمام دیده می‌شود ، و از این لحاظ در روایات و زیارات درباره آنان به آیات کبری تعبیر می‌شود .

دوم - آیات تشریحیه : و تشریح بمعنی إنشاء و احداث طریق واضح است ، در جهت مادی باشد یا معنوی . مانند انشاء برنامه‌ای در جهت قوانین و احکام و ضوابط مربوط بزندگی انسانها .

و کلمات و کتابها و دستورهای آسمانی همه از مصادیق آیت تشریحی الهی بوده ، و از مقام علم و حکمت و عظمت او نشان میدهند .

و **أَمَّا تُدْرُ** که جمع نذیر و بمعنی ترساننده است : از آثار و لوازم نبوت و رسالت باشد که مردم را توأم با تبلیغ از تعلقات مادی و صفات حیوانی و تمایلات نفسانی بترسانند .

و آیت بودن آنان اساس رسالت و دعوت بوده ، و چون برای تبلیغ و تبشیر و انذار مأموریت پیدا می‌کنند : لذا با این خصوصیت معرفی می‌شوند .

### لطائف و ترکیب :

۱- **لَوْ لَا يُكَلِّمُنَا** : کلمه **لَوْ** ، برای دلالت به مجرد تعلیق است و در آیه ۱۰۳ ذکر شد . و **لَا** ، برای نفی است ، پس کلمه **لَوْ** تعلیق کرده است جمله **لَا يُكَلِّمُنَا** را به جریان زندگی روحانی خودشان . و گویند که اگرمدخول **لَوْ** مضارع باشد : دلالت به تحضیض و ترغیب بفعل که مفهوم مضارع است می‌کند . و اگر ماضی شد : دلالت به توییح خواهد کرد .

ولی این معانی و خصوصیات اضافی از لحن تعبیر فهمیده می‌شود ، و آنچه مدلول کلمه **لَوْ لَا** ، است : تعلیق مطلق و نفی است .

و مضمون جمله چنین می‌شود : هرگاه سخن نمی‌گوئید ما را خداوند ! و لحن

تعبیر در مقام طلب و درخواست سخن گفتن باشد .

چنانکه در فعل ماضی که به توبیخ دلالت می‌کند می‌فرماید : **فَلَوْ لَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا** - ۲۲/۹ . و مضمون آن چنین است که : هرگاه کوچ نکرد از هر جمعی طائفه‌ای که فقاقت پیدا کنند !

۲- **أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ** : عطف است به جمله **لَوْ لَا يُكَلِّمُنَا** و مضمون آیه چنین می‌شود که : گفت آنانکه نمی‌دانند یا اینکه بیاید ما را آیتی .

**وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنْ هَدَىٰ اللَّهُ الْهُدَىٰ وَلَئِنْ أَتَبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ . - ۱۲۰ الَّذِينَ آتَيْنَاهُم الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ . - ۱۲۱ .**

#### لغات :

**وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ** : و هرگز - راضی نشود - از تو - یهود .  
**وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ** : و نه نصاری - تا پیروی کنی .  
**مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنْ هَدَىٰ اللَّهُ** : برنامه محدود آنانرا - بگوی - بتحقیق - هدایت خدا .  
**هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنْ أَتَبَعْتَ** : آن - هدایت است ، و هر آینه اگر - تبعیت کردی .  
**أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي** : خواهشهای آنانرا ، پس از - آنچه .  
**جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ** : آمد تو را - از - یقین - نیست - برای تو .  
**مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ** : از - خداوند - از ولی - و نه - یاری کننده‌ای .  
**الَّذِينَ آتَيْنَاهُم الْكِتَابَ** : آنانکه - آوردیم - آنانرا - کتاب .  
**يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ** : استفاده می‌کنند از آن - حق - استفاده از آن .

أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ : آنان - ایمان می‌آورند - بآن .  
 وَ مَنْ يَكْفُرْ بِهِ : و کسیکه - کافر شود - بآن .  
 فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ : پس آنان - آنها - زیانکارند .

#### ترجمه :

و هرگز راضی نخواهد شد از تو قوم یهود و نه طائفه نصاری ، مگر وقتیکه تبعیت و پیروی کنی از برنامه محدود و تنگ آنان ، بگوی بتحقیق هدایت خداوند متعال آن راهنمایی و هدایت باشد ، و هر آینه اگر پیروی کنی از خواهشهای نفسانی آنان پس از آنکه آمده است تو را از علم و یقین در دین خدا ، نخواهد بود برای تو از جانب خداوند متعال از ولیّ و مدبّر امور تو و نه یاری کننده‌ای . - ۱۲۰ آنانکه آورده‌ایم آنانرا کتاب آسمانی ثبت شده که پیروی و استفاده می‌کنند از آن پیروی سزاوار و حقّ ، آنان ایمان و گرایش پیدا می‌کنند بآن ، و کسیکه کافر و مخالف باشد بآن آنان زیانکارانند . - ۱۲۱ .

#### تفسیر :

۱- و لَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ :

رضاء : عبارتست از موافق بودن میل بآنچه پیش آید . و موافقت : اعمّ است از آنکه مطابق با میل باشد یا نه ، در مقابل خلاف که مطلق است . و چون بحرف عن استعمال بشود : دلالت می‌کند به راضی بودن از تمام أعمال و آثار و خصوصیات آن بطور مطلق ، بخلاف آنکه با حرف باء استعمال بشود ، مانند - أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا .

و يَهُود و نصاری : در آیه ۶۲ ذکر شده است .

و اتّباع : بمعنی اختیار کردن پیروی و تبعیت باشد .

و مَلَّتْ : از مادّه مَلَل و مَلَالت و اِمْلال بوده که بمعنی دلتنگی و رنجوری دل باشد ، و مَلَّت بوزن فَعَلَة دلالت می‌کند بر نوعی از مضیقه و محدودیت و زندگی که تحت مقررات معین باشد ، خواه توأم با برنامه حقّ و اِلّهی باشد یا نه ، و اکثر در برنامه‌های مطلق استعمال می‌شود ، چنانکه کلمه دین : در مورد حقّ و در مقام انقیاد و خضوع استعمال شده است .

و در این آیه کریمه اشاره می‌شود باینکه آنان تعصّب زیاد و خودبینی شدید داشته ، و در مقام تشخیص حقّ و درک واقعیت نمیتوانند با بیطرفی و آزادی فکر و روشنایی قلب راه صواب را جستجو و تحقیق کرده و دریابند ، و اینمعنی نهایت ضعف و محدودیت فکر و اندیشه انسان بوده ، و همیشه از رسیدن بسعادت محروم خواهد بود .

## ۲- قُلْ إِنْ هَدَى اللَّهُ هُوَ الْهُدَى :

در آیه ۳۸ بنحو اجمال از خصوصیات هدایت بحث شده است .  
و هدایت بمعنی راه نمایی کردن است که از جهت موارد یعنی در تکوین و تشریح و از جانب خداوند متعال و رسول اکرم و قرآن مجید اختلاف مختصری پیدا می‌کند .

و هدایت خداوند متعال در جهت تکوین عبارتست از ایجاد و خلق موجودات و تقدیر و تدبیر و نظم آنها طبق بهترین نقشه‌ای که ممکن است .

و هدایت او در جهت تشریح عبارتست از باز کردن راه راست و وسیع برای تأمین زندگی ظاهری و باطنی انسانها ، مطابق مقررات و احکام و قوانین و ضوابط حقّ و صحیح ، بطوریکه مطابق با تکوین و نظم جهان صورت بگیرد .

پس هدایت خداوند متعال از آغاز خلقت و تکوّن انسان شروع شده ، و تا آخرین مرحله زندگی ظاهری و معنوی او ادامه پیدا می‌کند .

و هدایت کامل صددرصد منحصر بهمین راه نمایی پروردگار متعال بوده ، و آنچه

در مقابل این هدایت عرضه شود: همه سست و انحرافی و دور از راه حق و برخلاف جاده خلقت و ضوابط تکوینِ الهی خواهد بود.

۳- و لَئِنْ أَتَبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ :

اتباع: اختیار کردن تبعیت و پیروی است.

و هوی: در اصل مصدر از هوی یهوی و بمعنی سقوط و میل بتسفل و جهت پست باشد. و میل نفس بجانب شهوات و امور مادی از مصادیق هوی است، و تمایل بتسفل در مقابل توجه و میل به سیر بسوی جهت روحانی و معنوی و مقامات ماورای ماده باشد.

و در اینمورد که مربوط به هدایت است، بکلمه أهواء تعبیر شده است: اشاره می‌شود بآنکه هدایت آنان در مقابل هدایت خداوند عبارت باشد از تمایلات و خواهشهای پست و نفسانی آنان، و در اینصورت تبعیت از أهواء و خواسته‌های ایشان بجای هدایت بکمال و سعادت، بسوی انحطاط و منازل پست رهنمون خواهد شد.

و مَجِيء: بمعنی آمدن مطلق است، و أغلب در عقلاء استعمال می‌شود. و عِلْم: عبارتست از حضور و احاطه پیدا کردن بچیزی. و منظور در اینمورد احاطه و آگاهی پیدا کردن است بخصوصیات هدایت خداوند متعال و آگاهی از جزئیات زندگی مادی و معنوی و سیر بسوی خداوند متعال.

و چون اینمعنی متوقف است به احاطه تمام بهمه مراحل هدایت تکوینی و هدایت تشریحی، و آن شامل می‌شود بجمیع مراتب إفاضات ظاهری و باطنی و روحانی پروردگار جهان و جهانیان، و اینمعنی از عهده انسان محدود بیرون است: از این لحاظ تعبیر شد به جاءك من العلم، نه جاءك العلم، و کلمه من، دلالت به تبعیض و خروج از کلی می‌کند.

و اگر مطلق علم منظور بشود: کاملاً معنی تبعیض روشن خواهد شد .  
 قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلاً ۸۵/۱۷ .  
 و أَمَّا وَلِيُّ وَ نَصِير : ولی از ولایت و تولیت است ، و در ۶۴ گفته شد که بمعنی کسی است که در پشت چیزی قرار گرفته و تدبیر امور و رسیدگی بجریان زندگی او را داشته باشد .

و نَصِير : از نصر بمعنی یاری کردن در مقابل مخالف و دشمن باشد .  
 و در اینجا اشاره می‌شود بآنکه : پس از آگاهی و یقین پیدا کردن بمراتب هدایت تکوینی و تشریحی خداوند متعال ، و اینکه او از آغاز پیدایش و خلقت با بهترین نحو برنامه هدایت تکوینی و تحولات تربیت او را داشته ، و سپس با تشریح و راهنمایی در جریان زندگی با اراء احکام و مقررات و دستورهای انفرادی و اجتماعی و با توفیق و تأیید و برطرف کردن موانع ، پیوسته و در همه حالات مراقب بوده است : پس چگونه در مقابل اینهمه لطف و مهربانی و رحمت ، سزاوار می‌شود که بجای سپاسگزاری و توجه تمام باین ولایت و تدبیر و تربیت و توفیق و نصرت و یاری و نظارت ، همه آنها را ندیده گرفته ، و از افکار پست و برنامه‌های سست و تمایلات پوچ پیروی شود ، و در اینصورت است که موضوع ولایت پروردگار متعال و نصرت او بخاطر بی نتیجه بودن آنها در اینمورد ، منتفی خواهد شد .

البتّه این خطاب بظاهر به رسول اکرم است ، تا اهمّیت اینموضوع روشن و فهمیده شود ، و در معنی بهمه مؤمنین باشد که : بهدایتِ اِلَهِیِ بَدَقَّتْ تَوْجَّهَ پیداکرده ، و از آن عملاً سپاسگزاری نمایند .

۴- الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ :

إِيتَاء : چون افعال بمعنی آوردن بنحو طبیعی و آسان است .

و کتاب : بمعنی تثبیت و ضبط کردن است .

و تِلَاوَت : در پشت چیزی قرار گرفتن است که از آن استفاده کند ، و یا تجلیل

و پیروی نماید ، و از اینمعنی است تلاوت قرآن .  
و منظور اینستکه : در جهت هدایت مطلق خداوند متعال ، آنچه مورد عمل و نتیجه بخش و توجّه بآن ضروری است : هدایت تشریحی باشد ، و مصداق کامل این هدایت کتاب آسمانی نازل به پیغمبر خدا است .  
آری کتاب خدا در هر عصری باقتضای زمان و أهل زمان ، شامل احکام و دستورها و راهنماییهای مخصوصی بوده ، و آنانکه درصدد هدایت و سعادت خود هستند : می باید از تمام آن دستورها پیروی کرده ، و در همه حالات و مراحل زندگی خود آن کتاب را در پیشروی خود قرار بدهند .  
این همان مطلب کلیّ اوّل سوره مبارکه است که فرمود : **ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ** - که بنحو مطلق کتاب را هدایت کننده برای افراد باتقوی معین فرموده است .

و أمّا هدایت تکوینی : در ضمن اجرای برنامه تشریحی قهراً و خواه و ناخواه مورد توجّه قرار خواهد گرفت ، زیرا مرحله تکوین از محیط اختیار و تکلیف خارج بوده ، و تشریح لازمست منطبق بر برنامه تکوین باشد .  
و کلمه **يُؤْمِنُونَ** به : اشاره می کند بتحقیق ایمان بقرآن و هدایت آن ، و در نتیجه این ایمان بکتاب : حقیقت اهتداء و سعادت و خوشبختی ظاهری و معنوی او حاصل شده ، و زندگی او توأم با ولایت و نصرت پروردگار متعال اداره و تأمین خواهد شد .

**۵- و مَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ :**

کفر : ردّ و بی اعتنایی کردنست .

و خسران : عبارت از زیانکاری و از میان رفتن سرمایه است ، خواه در جهت مادّی باشد یا معنوی .

و منظور اینستکه : کسیکه هدایت کتاب خدا را ردّ کرده و بدستورها و احکام او

بی‌اعتنایی نمود ، خود زیانکار بوده ، و سرمایه ذاتی خود را که تکویناً برای او آماده شده است ، از دست خواهد داد .

و از اینجمله شریفه فهمیده می‌شود که : هدایت تکوینی انسان وقتی مورد استفاده و مفید باشد که مطابق نقشه و برنامه تشریح مورد استفاده قرار بگیرد . مانند هواپیمایی که باید مطابق مقررات و دستورهای مخصوص در آن و بوسیله خلبان آگاه و کار آزموده از آن استفاده شود .

### روایت :

در کافی ( باب فضل القرآن ح ۲ ) از رسول اکرم ( ص ) است که فرمود : ای مردم شماها اکنون در خانه صلح و سازش هستید ، و شما در پشت حرکت کننده‌ای نشسته و به سرعت شما را سیر می‌دهد ، و می‌بینید که شب و روز و آفتاب و ماه هر چیز تازه‌ای را کهنه کرده ، و هر دوری را نزدیک سازند ، و هر چه وعده شده است بسر رسانند .

پس خودتانرا از هر جهت مجهز سازید ، زیرا راه درازی در پیشروی خود دارید . و چون فتنه و آشوبهای دینی شما را فرا گرفت : بر شما باد که بقرآن چنگ بزنید و بفرموده‌های آن عمل کنید ، و او شفاعت کننده و شفیع قرار داده شده است ، و او دفاع کننده‌ای است که تصدیق شده است . و کسیکه آنرا در پیشروی خود قرار داد : او را بسوی بهشت رهبری خواهد کرد . و اگر پشت خود قرار دهد : او را بدوزخ خواهد کشید .

### لطائف و ترکیب

۱- حَتَّى تَتَّبِعَ : نصب فعل مضارع که برای زمان مستقبل است ، بسبب تقدیر کلمه أن ناصبه می‌باشد .



- ۲- هو الهدی : الف و لام برای دلالت بجنس و حقیقت است .  
 ۳- یتلونه حق تلاوته : جمله حالیه است ، و حق تلاوته مفعول مطلق از یتلونه باشد . و جمله اولئك يؤمنون ، خبر الذین است .

يا بنی اسرائیل اذکروا نِعْمَتِي الَّتِي اَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ و اَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَي الْعَالَمِينَ . - ۱۲۲ و اتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا و لَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ و لَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ و لَا هُمْ يُنصَرُونَ . - ۱۲۳ .

#### لغات :

يا بنی اسرائیل اذکروا : ای - بنی اسرائیل - یاد کنید .  
 نِعْمَتِي الَّتِي اَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ : نعمت مرا - آنچه - خوشی دادم - بر شما .  
 و اَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَي الْعَالَمِينَ : و بتحقیق من - برتری دادم شما را - بر جهانیان .  
 و اتَّقُوا يَوْمًا : و خودداری کنید - روزی را که .  
 لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ : پاداش نمی دهد - نفسی - از شخصی دیگر .  
 شَيْئًا و لَا يُقْبَلُ مِنْهَا : چیزی را - و پذیرفته نمی شود - از آن شخص .  
 عَدْلٌ و لَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ : چیز برابری - و سود نمی دهد او را - شفاعتی .  
 و لَا هُمْ يُنصَرُونَ : و نه - آنان - یاری کرده می شوند .

#### ترجمه :

ای فرزندان اسرائیل ( یعقوب ( ع ) ) بیاد آورید نعمت پاکیزه مرا آنچه عیش خوبی دادم بر شما ، و بتحقیق من برتری دادم شما را بر همه جهانیان . - ۱۲۲ و

خودتان را حفظ و نگهداری کنید از شدائد روزی که پاداش و جزاء نمی‌دهد نفسی از جانب شخصی دیگر چیزی را ، و پذیرفته نمی‌شود از آن نفس چیز برابر و معادلی ، و سود نمی‌دهد او را کمک و دستگیری کردن دیگران ، و آنان یاری کرده نمی‌شوند . - ۱۲۳ .

تفسیر :

۱- یا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنْتِي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ :

این دو آیه شریفه باختلاف دو تعبیر در آیات ۴۷ و ۴۸ ذکر و تفسیر شد . و در آنجا و آیه ۴۰ گفتیم که اسرائیل نام حضرت یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم علیهم السلام بوده ، و بمعنی اسیر و بنده خداوند است .

و ذِکْر : بمعنی یاد کردن و یاد داشتن باشد .

و نِعْمَت : بوزن فِعْلَة بمعنی نوعی از زندگی پاکیزه و خوش است .

و فَضْل : بمعنی زیادی و افزونی بیش از حدّ لازم باشد .

و این افزونی بطور مطلق از جهت تکوین و ایجاد ، و از جهت تشریح و بعث انبیاء و انزال کتب و احکام ، برای نسل اسرائیل ثابت و محقق بود .

و این تفضیل و برتری دادن : بمعنی اقتضاء و نبودن موانع است ، و تا روزیکه این زمینه و قوت اقتضاء باقی بوده ، و موانعی پیش آمد نکرده است : برتری آنها ادامه پیدا خواهد کرد .

و معنی ادامه اقتضاء و نبود موانع : پیدا نشدن نسل برتر و بالاتری باشد که از جهت تکوین و ذات امتیاز بیشتری داشته باشند .

و پیدا شدن ضعف و سستی در ارکان تشریح و آیین بنی اسرائیل از جهت احکام و کتاب تورات که زمینه برتری را متزلزل سازد .

و بقرینه کلمه اذکروا و صیغه ماضی أَنْعَمْتُ و فَضَّلْتُ : مفهوم می‌شود که انعام و تفضیل در زمان گذشته از زندگی بنی اسرائیل بوده است ، و اگر نه احتیاجی بکلمه اذکروا نمی‌شد .

و علاوه بر اینها : برگشت و اساس این فضیلت ، بجهت معنوی و قرب بخداوند متعال و مقامات روحانی است ، نه بلحاظ مادی و عناوین ظاهری و اسم و رسم و ملک و مال ، و اینجهت هم بقرینه آیات گذشته بسیار ضعیف و در بعضی موارد منتفی گشته است .

و اتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا

پس قدر متیقن از موارد تفضیل : افرادی از بنی اسرائیل هستند که با تمام خلوص و صفا بحضرت موسی ( ع ) و کتاب تورات آسمانی ایمان آورده و بأحكام آن عمل کردند ، و اینمعنی هم تا زمانی بود که آیین جدید اسلام از جانب خداوند متعال اعلام نشده بود .

۲- و اتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا :

اتَّقَاء : بمعنی اختیار کردن تقوی و خودداری است .

یوم : زمان محدودی است که غیرمعین باشد ، مادی باشد یا معنوی .

و جزاء : پاداش دادن است ، در مورد ثواب باشد یا عقاب .

و نفس : بمعنی فرد متشخص است ، شخص مادی باشد یا روحانی ، و لازم

است این تشخص ذاتی باشد .

و تعبیر با کلمه شخص : اشاره است بآنکه در مورد پاداش دادن ، اگرچه یک

طرف و یا هر دو طرف متشخص باشند : باز اینمعنی صورت نخواهد گرفت .

پس باید افراد بنی اسرائیل و دیگران توجه داشته باشند که در روز جزاء هرگز

کسی نتواند در جهت پاداش دادن با هر عنوان و شخصیتی باشد ، اقدام کرده و

دیگری را آزاد از مجازات قرار بدهد .

و ضمناً بدانند که : فضیلت داشتن در دنیا موجب تسامح و کوتاهی در اجرای مجازات نشده ، و کسی یا چیزی نتواند مانع از اجرای آن شود .

۳- و لَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَ لَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَ لَا هُمْ يُنصَرُونَ :

قبول : روبرو شدن با رضایت و رغبت ، و نتیجه آن پذیرفتن است .

و عَدْلٌ : بمعنی مساوات و برابری ، و از ماده عدالت بمعنی میانه روی است ، و اینکلمه در مقام معاوضه برابر هم بودن باشد .

و نفع : بمعنی خیری است که برای چیزی حاصل شود ، و آنرا سود گویند ، در مقابل ضرر و شرّ ، خواه مادّی باشد یا معنوی ، و در قرآن مجید در ۱۷ مورد مقابل ضرر استعمال شده است .

و شفاعت : ضمیمه شدن شخصی یا نیرویی باشد بدیگری برای تقویت آن .

و نصر : یاری کردن در مقابل مخالف و دشمن است .

و از آیه ۴۰ تا این آیه که ۱۲۳ باشد ، جمعاً ۸۳ آیه در ارتباط بجریان امور بنی اسرائیل ذکر شده است .

و این دو آیه کریمه اوّل در ۴۷ و ۴۸ که اوائل آیات مربوط به بنی اسرائیل است ، وارد شده . و سپس در اینمورد که ۱۲۲ و ۱۲۳ باشد ، مکرّر شده است .

و جمله - یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی الّتی أنعمتُ علیکم - در آغاز این ۸۳ آیه که آیه شریفه ۴۰ باشد ، ذکر گردیده است .

و در آنجا چون ابتدای خطاب به بنی اسرائیل بوده است : بنحو اجمال تنبیهی به توجّه بنعمتها و ألطاف إلهی شده است .

و در آیات ۴۷ و ۴۸ و پس از شش آیه که امر بایمان و تقوی و صبر و صلوة و توجّه بآیات إلهی و خلوص نیت و صلاح عمل شده است : بنحو تفصیل باز جمله ۴۰ با اضافاتی که توأم با انذار و ترهیب است ، ذکر گردیده است .

و در پایان آیات که همین مورد است : موضوع انذار و ترهیب شدّت پیدا کرده ،

و در دو مورد و با دو کلمه تغییر در تعبیر شده است :

اول - بجای - و لا یُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ : و لا یُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ ، ذکر شده است ، و عدل بمعنی چیزی است که برابر و مساوی باشد با آن آمریکه فوت شده یا عمل ممنوعی که مرتکب آن بوده است ، و اینمعنی قویتر و بالاتر است از شفاعت که بمعنی ضمیمه کردن نیرو و تقویت باشد ، مانند پرداخت کردن خسارت که مؤثرتر و بالاتر است از توصیه و سفارش کردن .

دوم - بجای - و لا یُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ : و لا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ ، ذکر شده است ، و فرا گرفتن و أخذ عدل : ضعیفتر از پذیرفتن و قبول کردن باطنی و حقیقی است ، و ممکن است چیزی دریافت بشود ولی مورد قبول و پذیرش واقع نشود ، و شفاعت هم ممکن است پذیرفته شود ولی اثر و فائده‌ای نبخشد .

پس شفاعتیکه مؤثر و مفید باشد : مهمتر و بالاتر از شفاعت پذیرفته شده ، و همچنین بالاتر و مهمتر از گرفتن چیز برابری باشد .

و ضمناً معلوم شد : این چهار موضوعیکه در این آیه شریفه نفی شده است ، به ترتیب از لحاظ اهمیت و قوت و اثر متفاوت بوده ، و هر کدام که متأخر است از ما قبل خود مهمتر می‌باشد .

پس بالاتر و شدیدتر از همه نفی نصرت و یاری بطور مطلق است که : شامل همه مراتب پاداش دادن ، قبول عدل ، نفع شفاعت ، خواهد شد . و پس از آن نفی نافع بودن شفاعت است که : شامل قبول عدل و پاداش دادن خواهد بود . و همچنین : قبول عدل نکردن که شامل پاداش خواهد شد .

و در آیه ۴۸ نیز ترتیب از لحاظ اهمیت محفوظ بوده ، و نفی یاری مطلق شامل نفی أخذ عدل ، و نفی قبول شفاعت ، و نفی پاداش شده ، و نفی أخذ عدل نیز شامل آن دو که نفی قبول شفاعت ، و نفی پاداش بوده ، و نفی قبول شفاعت شامل نفی پاداش خواهد بود .

و این ترتیب اگر خوب دقت بشود: روشن خواهد شد، و در هر دو آیه شریفه بطریق تصاعدی اگر توجه شود، بهتر است.

و باید توجه شود که: این خصوصیاتیکه برای یوم جزاء ذکر شد، اگرچه بظاهر مربوط به بنی اسرائیل است، ولی در حقیقت از آثار و لوازم خود آن روز بوده، و اختصاصی بجمعیت معینی ندارد.

آری چون انسان از این عالم مادی بیرون رفته، و بدن و قوای بدنی را بکلی از دست داد: وارد عالم ماورای طبیعت شده، و همه صفات و اخلاق و آثار اعمال و فعالیت‌های گذشته خود را در صفحه نفس خود بطور دقیق مشاهده کرده، و مضبوط و حاضر خواهد دید.

يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا - ۳۰/۳ .  
وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا - ۴۹/۱۸ .

پس وقتیکه آثار و خصوصیات نیات و اعمال در نفس انسان ثبت و ضبط گردیده، و نفس مطابق آن نوشته‌های طبیعی، بصورت مخصوصی درآمد: چگونه قابل تحویل و تحوّل خواهد شد.

و در آیه ۴۸ گفته شد که: شفاعت در روز قیامت مخصوص پروردگار متعال است که مالک و حاکم و سلطان مطلق در آنروز می‌باشد، و یا کسیکه با اجازه و إذن او انجام عمل بدهد.

### روایت:

نهج البلاغه (کلمات قصار) امیر المؤمنین (ع) فرمود: آگاه باشید که از جمله ابتلاء و گرفتاری انسان مضیقه در زندگی است، و شدیدتر از آن بیماری در بدن باشد، و شدیدتر از مرض بدن: بیماری قلب است. و متوجه باشید که از جمله

نعمتهای الهی وسعت و گشایش در مال است ، و بالاتر از وسعت مالی : صحت و تندرستی باشد ، و افضل و برتر از تندرستی : تقوی و خودداری از معاصی است .

### توضیح :

آری فقر و بی‌نیازی مالی ، و بیماری و صحت بدن : مدت محدود و معینی دارند که با صبر و سازش و تحمل و تدبیر ، انسان رفته رفته به پایان آن نزدیک شده ، و آن‌مدت سپری می‌شود .

ولی بیماری قلب و یا تقوی و نگهداری نفس از آفات روحی و صفات خبیثه و اخلاق حیوانی : برای همیشه در وجود و ذات انسان ثابت بوده ، و در هر عالمی ملازم و وابسته او خواهد بود .

و حقیقت مقام انسان با آن عقائد صحیح و صفات پسندیده معین شده ، و درجه و منزلت او از لحاظ ثواب و عقاب در آخرت نیز ، روی همین معیار و میزان تشخیص داده خواهد شد .

### لطائف و ترکیب :

۱- لا تجزی نفس عن نفس : جزاء پاداش دادن است ، و بدو مفعول متعدی می‌شود ، و شیئاً : مفعول دوم است . و عن نفس : حال است از فاعل . و مفعول اول محذوف است . و منظور پاداش دادن او است چیزی را از جانب شخصی دیگر .

و إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ . - ۱۲۴ .

## لغات :

و إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ : و زمانیکه - تحوّل داد - ابراهیم را - پروردگارش .  
 بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ : با کلمه هایی - پس بانجام رسانید آنها را .  
 قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ : گفت - بتحقیق من - قرار دهنده هستم تو را .  
 لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ : برای مردم - پیشوا - گفت .  
 وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ : و از - نسل و فرزندان من - فرمود .  
 لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ : نمی‌رسد - تعهد من - به ستمکاران .

## ترجمه :

و زمانیکه تحوّل داد وضع ابراهیم (ع) را پروردگار او با کلمات و سخنانی ، پس ابراهیم بانجام رسانید آنها را ، فرمود : بتحقیق من قرار دهنده هستم تو را برای مردم پیشوا و مورد توجه آنان گفت : و از فرزندان من نیز ؟ فرمود : نمی‌رسد تعهد من به ستمکاران . ۱۲۴ .

## تفسیر

## ۱- و إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ :

ابتلاء : از ماده بلو که بمعنی ایجاد تحوّل است تا نتیجه مطلوب بدست آید .  
 و کَلِمٌ : بمعنی ابراز چیز است که در باطن باشد از نیات و افکار بهر وسیله‌ای که صورت گرفته و بهر لغتی باشد . و در مفرد باضافه تاء وحدت کلمه گویند ، و جمع آن کَلِمٌ و کَلِمَاتٌ باشد .

پس کلمات : عبارتست از ألفاظ یا موضوعاتی خارجی که از مفاهیم و منویاتی که ظاهر نیست حکایت کنند .

و اِتِّمَامٌ : از باب افعال از ماده تمام که بمعنی دارا بودن همه اجزاء و شرائط



است ، و اتمام بمعنی تمام کردن و بآخر رسانیدن باشد .  
و این ماده اکثراً در مورد کامل بودن اجزاء استعمال می‌شود . و کمال : در جهت کیفیت ، یعنی جامع بودن از لحاظ کیفیت .

و منظور اینستکه : خداوند متعال برای اینکه جعل مقام امامت و پیشوایی را در وجود آنحضرت زمینه سازی فرماید ، او را با کلماتی که در نظر داشت آزمایش کرده و تحوّلی در برنامه زندگی روحانی او ایجاد کرد ، و در اثر این آزمایش و پیدایش تحوّل روحی ، کمال إخلاص و تمام توجّه و ارتباط و انقطاع برای او حاصل گشته ، و از هر جهت آماده و مستعدّ حمل و قبول حقیقت امامت شد .

و در اینجا از خصوصیات آن کلمات ذکری بمیان نیامده است ، ولی آنچه بطور کلی مسلم است ، اینکه :

أولاً - منظور از کلمات دستورها و تکالیفی بوده است که مطابق نظر و قصد اِلهی اظهار و ابراز گردیده ، و در مقام آزمایش و برای ایجاد تحوّل صورت گرفته است .  
و ثانیاً - هر حکم و تکلیفی نتواند مصداق این کلمات واقع شود ، بلکه باید دستورهایی باشد که ایجاد تحوّل در باطن نموده ، و بسوی اخلاص و انقطاع کامل سوق بدهد .

و ثالثاً - آنچه ما از این کلمات از آیات قرآن مجید می‌شود بدست آورده و تعیین کنیم : یکی موضوع شکستن اصنام است ، با توجّه بعواقب خطرناک آن .  
دوم - حالت طمأنینه و تسلیم شدن در مقابل آتش نمرودی و انداختن او بآتش .  
سوم - تسلیم کامل شدن در مقابل دستور ذبح فرزند خود اسماعیل . چهارم - مهپّیا شدن برای تکمیل بنای کعبه در آن محیط داغ و بیابان بی آب و علف و وسیله .  
پنجم - استقامت او به تنهایی برای عبودیت و طاعت اِلهی در مقابل همه جهانیان .  
و این پنج موضوع هر کدام برای آزمایش به تنهایی کافی بوده ، و ما بیاری و توفیق خداوند متعال در آیات مربوطه بآنها بحث خواهیم کرد .

و أمّا إتمام این کلمات از طرف حضرت ابراهیم ( ع ) : بمعنی بانجام رسانیدن آن تحویلات و ابتلاءات ، و حسن عمل در خصوص آن تکالیف و دستورها باشد ، بطوریکه بنحو احسن از عهده آن امتحانات و آزمایشهای الهی درآمده ، و نتیجه مطلوب گرفته شد .

و فاعل در این إتمام نمیتواند خدا باشد : زیرا که بعد از ابتلاء با کلمات و دستورهای معین ، تتمیم آنها نامفهوم است ، و دیگر آنکه ابتلاء و تتمیم از جانب خداوند متعال دلالت بر موقّیّت و حصول نتیجه که جعل إمامت است نخواهد بود . و این آیه کریمه عطف است به جمله ( نِعْمَتِي الَّتِي أَنْعَمْتُ ) ، چنانکه در آیه ۴۹ نیز عطف به نعمت در آیه ۴۷ بود ، با تفاوت اینکه در آنجا ۱۵ مورد از نعمتهای الهی به بنی اسرائیل که توأم بود با توبیخ آنان ، بکلمه و إذ ، عطف و ذکر شده بود . و در اینجا چهار مورد از نعمتها که در ارتباط با حضرت ابراهیم ( ص ) و ذریّه و فرزندان او است ذکر شده ، و با همان کلمه و إذ ، عطف گردیده است .

و در اینجا یک جهت دیگر درباره تکرار دو آیه ۱۲۲ ، ۱۲۳ ، روشن می شود : در آیه ۴۷ و ۴۸ ، نظر بذکر ۱۵ مورد از نعمتهای مخصوص به بنی اسرائیل بود ، ولی در ۱۲۲ و ۱۲۳ ، نظر بطور مستقیم بذکر نعمتهای مربوط به حضرت ابراهیم ( ص ) و بطور غیرمستقیم به بنی اسرائیل باشد : زیرا بنی اسرائیل از ذریّه حضرت یعقوب فرزند حضرت اسحاق و او فرزند حضرت ابراهیم ( ص ) باشد .

و اگر بنی اسرائیل توجه داشته باشند ، می باید باین چهار موردیکه مربوط بحضرت ابراهیم ( ص ) و فرزندان او است : نظر دقیقتری داشته ، و با کمال بیطرفی در اینموضوعات تحقیق و بررسی کنند .

## ۲- قَالَ إِنِّي جَاعِلٌ لِلنَّاسِ إِمَامًا :

جعل : بمعنی قرار دادن چیزی است ، خواه در جهت تقدیر خصوصیات موضوعی باشد ، و یا در مقام تشریح و تعیین احکام صورت بگیرد .

پس مفهوم جعل پس از ایجاد و تکوین بوده ، و در موارد تقدیر و یا تدبیر و یا تقریر آن شیء استعمال می شود .

و ناس : أصل آن أناس بوده ، و بمعنی انسان باشد .

و إمام : از ماده أمّ که بمعنی قصد است ، و کلمات - أمّ ، أمّ ، إمام ، امام ، از همان ماده اشتقاق دارند .

و إمام بوزن کتاب در اصل مصدر باشد ، و سپس برای مبالغه بکسی إطلاق می شود که مورد قصد و توجه دیگران واقع شود .

و مقام امامت وقتیکه از طرف خداوند متعال و بطور مطلق منظور گردید : قهراً در مورد مقصود بودن و توجه داشتن از لحاظ معنوی و روحانی خواهد بود ، و اینمعنی وقتی صورت می گیرد که انسانها در جهت احتیاجات روحانی و عرفانی و احکام و دستورهای الهی و وظائف بندگی بتوانند باو مراجعه کرده ، و هرگونه مجهولات و نیازهای معنوی خود را بطور حقّ و واقعیت بوسیله او برطرف کنند .

و چنین شخصی باید همیشه از لحاظ روحی با خداوند متعال در ارتباط بوده ، و مصداق خلیفه الله ، و عبد کامل و فانی فی الله ، و نبیّ و رسول خدا ، واقع گردد ، و اینمرتبه حاصل نشود مگر با افاضه و فضل و لطف خداوند متعال .

پس مقام امامت : عبارتست از مرتبه بلند و رفیع روحانیت و نورانیت که جامع همه کمالات معنوی بوده ، و بتواند بطور حقیقت پیشوا و مقصود همه بندگان و سالکین در راه خداوند متعال باشد .

و بهمین معنی است اطلاق این کلمه بکتاب آسمانی که از طرف خداوند متعال و برای هدایت مردم نازل شده ، و در تمام شئون روحانی مورد استفاده و توجه بندگان خدا واقع می شود .

و مِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَ رَحْمَةً - ۱۲/۴۶ .

آری امام باین معنی خواه بانسانی اطلاق بشود یا بکتابی : صددرصد باید از

جانب خداوند و ساخته او باشد .

و این جعل هم در حقیقت همان جعل خلیفه در زمین و میان خلق است که از باب لطف و رحمت بعهدہ پروردگار متعال خواهد بود ، رجوع شود به آیه ۳۰/۲ - اِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَةٌ .

### ۳- قَالَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِیْ قَالَ لَا یَنَالُ عَهْدِی الظَّالِمِیْنَ :

ذُرِّیَّةٌ : بوزن فُعَلِیَّة از مادّه ذَرّ که بمعنی نشر و پراکنده کردن دقیق و لطیف باشد . و ذُرّة بوزن فُعَلَة : چیز است که پراکنده شود بمعنی ( ما یُدَّرُّ ) ، و یاء نسبت و تاء تانیث آمده و ذُرِّیَّة می شود .

و مقصود فرزندان و نسل انسان است که در خارج منتشر می باشند .

و نِیْل : بمعنی مطلق رسیدن بچیزی است ، خواه بطریق نزول و فرود آمدن باشد یا با جریان طبیعی . و این ماده أجوف یائی است . و أمّا نول بواو بمعنی عطاء باشد .

و عهد : عبارتست از التزام مخصوص و بگردن گرفتن چیزی ، خواه از جانب خداوند صورت بگیرد و یا از طرف مخلوق .

و ظلم : عبارتست از ضایع کردن حقّ کسی ، خواه خودش باشد یا دیگری ، و در جهت مادی صورت بگیرد یا معنوی . و بزرگترین ظلم ضایع کردن حقی درباره خود و از جهت معنوی است .

آری کسیکه درباره خود از ستمکاری و تجاوز خودداری نمی کند : هیچگونه مورد اطمینان نبوده ، و بحقوق دیگران نیز تجاوز کرده ، و سزاوار پیشوایی و امامت نخواهد بود .

إمام باید از جانب خداوند متعال باقتضای فطرت پاک ، و نفس تهذیب شده و روحانی و نورانی ، و توأم با عبودیت و اخلاص کامل ، و اطاعت صددرصد از اوامر الّهی ، صورت بگیرد ، تا ارجاع مردم بسوی او در همه مسائل عقیدتی و معرفتی و

تشریحی صحیح باشد .

و مصداق اینمعنی منحصر می‌شود به انبیاء و اوصیاء معین شده از جانب خداوند متعال ، زیرا غیر از او کسی نتواند از فطرت و ذاتیات و از مراتب عقائد و صفات و اعمال و نیات دیگری آگاهی و اطلاع پیدا کند .

و بهترین علامت مقام امامت : ستمکار نبودن است ، بطوریکه هرگز ظلمی بخود یا دیگری روا ندارد ، خواه از جهت فکری و اعتقادی ، و یا اخلاقی و تهذیب نفس ، و یا در جهت احکام و حقوق الهی ، و یا از لحاظ اموال و آبرو ، و بطور کلی همه حرکات و گفتار و پندار و رفتار و کردار او حق و در راه خدا و روی اخلاص باشد ، تا موجب تحقّق و صورت گرفتن مفهوم ظلم در خارج نباشد .

و با کلمه - عهدهی : اشاره می‌شود که امامت و امام قرار دادن ، در حقیقت تعهد الهی است ، زیرا خداوند متعال باید کسی را که سزاوار اینمقام است انتخاب کرده و برای مردم امام قرار بدهد ، تا همه در جهت معنویات و روحانیات و فهم حقایق باو مراجعه کرده و مشکلات خود را حلّ کنند . و مسئولیت این برنامه صددرصد بگردن خداوند متعال خواهد بود ، و هرگونه تجاوز و انحراف و خلاف حقی که صورت بگیرد : بعهد او گذاشته شده ، و باو نسبت داده خواهد شد .

پس خداوند حکیم رحمن عزیز ، هرگز چنین برنامه‌ای را متعهد نمی‌شود که شخصی را که آگاه و محیط و عالم است به ظالم و متجاوز بودن آن اگرچه کمتر باشد ، برای مقام مرجعیت و امامت از طرف خود نصب کند .

و از این لحاظ است که : ما معتقدیم رسول خدا و وصی او باید معصوم از هر نوع ظلم و عصیان و خلاف باشند ، تا گفتار و رفتار آنان برای مردم و پیروان ایشان حجت و قاطعیت داشته باشد .

پس از این آیه شریفه و هم بحکم عقل و برهان ، پس از لزوم جعل و نصب امام که شامل پیغمبر خدا و اوصیاء او می‌شود ، شرائطی لازم است :

أول - از نظر ذات و فطرت و خلقت برجستگی داشته ، و طهارت و صفاء و نورانیت و استعداد مخصوصی در وجود او باشد .

دوم - از جهت مجاهدات نفسانی قلبی و أعمال ظاهری و رفتار و گفتار و اطاعت و عبودیت در حدّ تمام باشد .

سوم - انتخاب و تعیین او صددرصد باید از جانب خداوند متعال باشد . و أمّا اینکه در این آیه بعنوان امام ، و در آیه ۳۰ بعنوان خلیفه تعبیر شده است : بتناسب مورد است ، زیرا در آنجا باقتضای آغاز خلقت انسان ، عنوان خلافت خداوند متعال مناسب بود ، ولی در اینجا عنوان امامت و پیشوایی انسانهای موجود منظور است .

### روایت :

در نور الثقلین از حضرت صادق ( ع ) نقل می‌کند که : خداوند متعال حضرت ابراهیم را عبد خود گرفت پیش از آنکه او را بنبوت بگیرد ، و او را بمقام نبوت معین فرمود پیش از آنکه برای رسالت تعیین نماید ، و او را برای رسالت انتخاب کرد پیش از آنکه او را خلیل خود قرار بدهد ، و او را خلیل خود نمود قبل از آنکه مقام امامت را برای او عطا فرماید ، و چون این مقدمات تمام شد ، فرمود : من تو را بمقام امامت قرار دهنده هستم .

و از عظمت و بزرگی مقام امامت که در نظر او جلوه نمود ، عرض کرد : از ذریه و نسل من نیز سزاوار امامت باشند و از آنها نیز امام قرار می‌دهی ؟ فرمود : لاینال عهدی الظالمین .

### توضیح :

مقام عبودیت : عبارت است از نهایت تذلل در مقابل خداوند متعال که توأم باشد با اطاعت کامل ، و ندیدن خواسته خود .

و عبودیت کامل اینستکه: گذشته از مراحل طاعات و عبادات و تهذیب صفات، خود را کاملاً مغلوب و مقهور و فانی دیده، و حتی نیتی و یا عملی بعنوان نفس خود و آنانیت انجام ندهد.

و این عبودیت زمینه برای مقام نبوت می‌شود. و نبوت: از ماده نبو و بمعنی رفعت و بلندی است که در نتیجه رفعت و علو ذاتی و استعدادی، و در اثر مجاهدات و عبودیت و اطاعات، زمینه برای جعل نبوت فراهم شده، و برای بیان حقایق و تهذیب نفوس و تربیت افراد و دعوت مردم بتوحید نصب می‌شوند.

و رسالت: بمعنی فرستادن و انفاذ است که بعنوان مأموریت در ابلاغ احکام و سفارشهای الهی و اوامر و نواهی و دستورهای او که بنام آیین جدید و کتاب است، مبعوث می‌گردند.

و خلّت: بمعنی لا بر لا داشتن و محبت و اسرار را بقلب جا دادن است. و خلیل کسی باشد که در لابلای باطن و در خلال قلب او محبت و وابستگی باشد، و در حقیقت تجلیات حبّ و نور در مراتب دل او جایگیر شود.

و اینمعنی در مرتبه پس از نبوت و رسالت مطلق است، یعنی رسالتی که توأم باشد با این خصوصیت و امتیاز.

و امامت: در مرتبه آخر واقع شده است، زیرا امام کسی است که از همه جهات عقیدتی و فکری و عملی و علمی مقصود و مطلوب واقع گردد.

و شخصیکه واقعاً چنین خصوصیتی داشته، و مرجع و مقصود برای همه مردم در تمام شئون است، و خودش هم بانتخاب و تعیین و تصویب خداوند متعال چنین مقامی را دارد: بطور مسلم افضل و اکمل همه افراد خواهد بود.





مُصَلَّىٰ وَّ عَهْدُنَا : مکان نماز - و پیمان گرفتیم .  
 إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَّ إِسْمَاعِيلَ : بر - ابراهیم - و اسماعیل .  
 أَنْ طَهَّرْنَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ : اینکه - پاک کنید - خانه مرا - برای طائفین .  
 و الْعَاكِفِينَ : و اقامت کنندگان در اطراف آن .  
 و الرُّكَّعَ السُّجُودَ : و رکوع کنندگان - و سجده کنندگان .

## ترجمه :

و زمانی که قرار دادیم خانه کعبه را محلّ برگشت أجر و جزاء بر آنها ، و امنیت و بی‌بیمی ، و بگیری از محلّ قیام ابراهیم جای نماز ، و پیمان و عهد بستیم بر ابراهیم و فرزندش اسماعیل اینکه پاک کنید خانه مرا که کعبه است برای طواف کنندگان و آنانکه اقامت کننده هستند در اطراف آن ، و رکوع کنندگان و سجده کنندگان . - ۱۲۵ .

## تفسیر :

۱- و إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَّ أَمْنًا :

إِذْ : برای زمان گذشته است .

و جَعَلَ : دلالت می‌کند به تقدیر و تقریر چیزی پس از ایجاد و تکوین .

و بَيْت : بمعنی خانه و محلّ استراحت شبانه باشد ، و بِيَات و بِيْتُوته : استراحت کردن در شب است . و در اینجا بقرینه الف و لام تعریف خانه کعبه باشد که محلّ بیتوته مردم برای عبادت است .

و مَثَابَةٌ : اسم مکان از ماده ثواب است که بمعنی برگشت أجر و جزاء باشد . و مَثَابَةٌ بمعنی محلّ رجوع أجر است . و چون خانه کعبه بالاترین محلّ برگشت اجر و مزد عبادت باشد : بکلمه مَثَابَةٌ تعبیر شده است .

و اَمْنٌ : بمعنی اطمینان و آرامش قلب است ، خواه در جهت مادی باشد یا معنوی . و اطلاق کلمه اَمْن بر بیت برای مبالغه است ، مانند زید عدل ، و اشاره می‌شود به کمال تحقّق اطمینان و اَمْن ظاهری و معنوی در آن بیت .  
و منظور در آیه کریمه اینستکه : از جمله نعمتهای اَلّٰهٰی برای بنی اسرائیل و دیگران که از نسل ابراهیم ( ع ) هستند ، خانه کعبه است که بدست آنحضرت ساخته شده ، و محلّ عبادت و بندگی و توجّه و خضوع و تذلل گشته ، و جایست که برای بندگان خداوند متعال در آنجا اَجْر و مزد دنیوی و اخروی داده شده ، و با کمال آرامش باطن می‌توانند در آنجا بمناجات و تضرّع و عبادت مشغول گشته ، و با خدای خود براز و نیاز و توجّه و ارتباط به پردازند .

## ۲- و اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ اِبْرَاهِيْمَ مُصَلًّیًّا :

این جمله بقرینه ( مَثَابَةٌ لِّلنَّاسِ ) خطاب بعموم افرادیست که وارد بیت خدا می‌شوند ، خواه از اهل کتاب و یا از مسلمین ، که همه از نسل ابراهیم بوده و برای او از هر جهت عظمت و احترام و بزرگواری عرفی و اَلّٰهٰی قائلند .  
و اتَّخِذُوا : از ماده اَخَذَ و بمعنی فراگرفتن و انتخاب آن باشد .  
و مَقَامٌ : اسم مکان است از قیام که بمعنی برپا شدن است . و چون ساختمان و عمارت مسجد الحرام بدست ابراهیم ( ص ) و فرزندش بود : قهراً هم مسجد محلّ برپا شدن و قیام آنحضرت می‌شود .

و محلّیکه بنام مقام ابراهیم مشهور است :

أَوَّلًا - مخصوص است از نظر حکم شرعی برای نمازطواف ، بنحو تعین یا بعنوان افضل مقامات .

و ثانیاً - این آیه شریفه عمومیت دارد برای همه نمازگزاران ، و در مقام دستور بمحلّ مطلق نماز گزاردن و توجّه بخداوند متعال باشد .

و مَصَلًّیًّا : اسم مکان باشد از تصلیت که بوزن اسم مفعول آن باب استعمال

می‌شود ، و بمعنی محلّ ثناء و ستایش مطلق است .  
و صلوة از کلمه صلوتا که عبری است گرفته شده است ، و در لغت عربی بمعنی عبادت مخصوص ( نماز ) است ، و از آن مشتقاتی جدا می‌شود .  
و مفهوم نماز عبادتی است که بکیفیت مخصوص برای ستایش کردن و خضوع و تذلل در مقابل خداوند متعال معین می‌شود ، و این عبادت باختلاف اشخاص و موارد و اوقات فرق پیدا می‌کند .  
و چون در اینجا خطاب بمطلق ناس بوده ، و هم در امثال اینگونه از خطابات و موضوعات : مفاهیم عرفیه آنها منظور شده ، و حمل به معانی دقیق و تحقیقی آنها جایز و سزاوار نیست : پس مراد از بیت و مقام ابراهیم معانی عرفی آنها منظور شده ، و حوالی آنها تا صدق عرفی از مصادیق بیت و مقام بشمار خواهد آمد .  
و مخصوصاً در این زمان که گاهی حدود یک میلیون نفر برای انجام دادن این عبادات و مناسک اجتماع می‌کنند ، و منحصر دانستن اینمعانی بموضوعات تحقیقی آنها موجب حرج شدید و غیرممکن خواهد بود .  
و اینمطلب را تأیید می‌کند : تعبیر کردن بکلمه *مِن* ( *مِن* مقام ابراهیم ) ، که جمعیت مردم محلّ نمازی از آنمقام انتخاب کنند ، در صورتیکه مقام ابراهیم حقیقی بیش از یک سنگ معمولی نیست .

### ۳- و عَهْدُنَا إِلَىٰ اِبْرَاهِيمَ وَ اِسْمَعِيلَ اَنْ طَهَّرَا بَيْتِي :

عهد : التزام و پیمان بستن است ، خواه بعهدہ خودش باشد یا بدیگری و یا برای هر دو طرف ، و این التزام باظهار و کلام باشد و یا بتکوین و ذاتی واقع گردد .  
و چون با حرف الی استعمال بشود : دلالت می‌کند به کشیده شدن و منتهی گشتن التزام تا طرف مقابل ، زیرا کلمه الی مفهوم ما قبل خودشرا جریان و ادامه می‌دهد تا کلمه پس از آن ، مانند - *سِرْتُ اِلَى البَصْرَةِ* .

و در اینجا هم تعهد و التزام ادامه پیدا کرده و تا ابراهیم منتهی گشته و باو تعلق

می‌گیرد، و در حقیقت مفهوم تعهد بمعنی توصیه کردن و دستور دادن و الزام نمودن خواهد بود.

و ابراهیم و اسماعیل: ابراهیم (ص) از انبیای بزرگ و دارای صُخف آسمانی و آیین و احکامی بود، و او در سال ۱۰۸۱ گذشته از طوفان در سرزمین شام متولد شد، و تولد او ۲۸۹۳ سال قبل از هجرت بود که حضرت موسی (ص) ۵۴۵ سال پس از میلاد او وفات کرده است.

و ریشه کلمه ابراهیم بزبان عبری: ابرام بمعنی پدر عالی است. و اسماعیل: پسر آنحضرت از هاجر از اهل مصر است، و او در سنّ چهارده سالگی با پدر و مادرش بمکه آمدند، و حضرت ابراهیم بسنّ صد سالگی بود، و ۲۷۹۳ سال قبل از هجرت بود، و او جدّ اعلاّی عرب و قریش و بنی هاشم است. و اسماعیل از انبیای بزرگ، و در ردیف پدر بزرگوارش و برادرش اسحاق و دیگران، از او در قرآن مجید اسم برده می‌شود.

و ریشه اینکلمه در عبری: ایشمعیل بمعنی سماع خدا باشد. و آنحضرت پیوسته در برنامه بنای کعبه همراه پدر بزرگوارش بود. و تطهیر: بمعنی پاکیزه کردن مطلق از همه رقم از آلودگی ظاهری و باطنی است، و آن از ماده طهارت و بمعنی پاکیزگی مطلق باشد. خواه از جهت مادّی باشد و یا از لحاظ معنوی.

و تطهیر بیت خدا: در زمان حضرت ابراهیم (ص) شامل پاکیزه و تمیز کردن آن از آلودگیهای ظاهری و از کثافات مادّی، و هم از آلودگیهای خلاف حقّ و توحید، چون شرک و بت پرستی و قربانیهای برای اُصنام و اُعمال مخالف برنامه اِلهی و حقیقت و عفت، می‌باشد.

و کلمه بیت بقرینه طائفین و معتکفین: شامل اندرون بیت و بیرون و اطراف عرفی آن خواهد بود، زیرا طواف و اعتکاف لازم است در اطراف خانه صورت

بگیرد .

و منظور از بیت در اینجا و در جمله گذشته : همان عنوان بیت است ، و معنای مَثابه ، محلّ و وسیله ثواب بودن است ، نه محلّ سکنی ، و این معنی بصورت‌های مختلف از عبادت و توجّه و زیارت و توسل و طواف و سعی و دعاء ، حاصل خواهد شد .

پس تطهیر بیت برای طائفین : شامل همه امکنة مقدّسه میشود که مربوط به مناسک حجّ و در اطراف کعبه واقع شده ، و حجّاج بعنوان بیت اللّٰه در آنجاها عبادت و توسل و زیارت می‌کنند ، و در همه این مواضع نقطه اصلی توجّه و مقصود که مرکز ثواب است : بیت اللّٰه می‌باشد .

#### ۴- لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ :

طواف : عبارتست از حرکت کردن در اطراف و حوالی چیزی ، خواه طواف و دور زدن ظاهری باشد یا معنوی ، و مطلوب باشد یا نه . و فرق طواف با دوران اینستکه : در دوران مطلق دور زدن منظور است ، خواه بدور چیز دیگری صورت بگیرد یا نه . و طواف در عرف اعمّ است از آنکه : حرکت دوری باشد ، و یا مطلق حرکت استمراری در اطراف آن چیز مقصود که مورد توجّه است .

و عکوف : عبارت است از اقامت کردن در حول و اطراف چیزی ، خواه ظاهری باشد و یا معنوی . و اعتکاف از باب افتعال و دلالت می‌کند بانتخاب و اختیار کردن این اقامت .

و عکوف اعمّ است از اقامت در حول چیز حقّ یا باطل مانند اُصنام .

و رُكوع : بمعنی خضوع کردن با تسلیم شدن و گردن نهادن باشد .

و سجود : تذللّ و خضوع تمام است با حالت تسلیم شدن .

و در اینجا چهار مرتبه از مراتب عبودیت و اظهار اطاعت و بندگی در مقابل خانه خدا که جلوه گاه انوار و توجّهات و الطاف حقّ است ذکر گردیده ، و برای اظهار

پذیرایی از این میهمانها ، دستور صادر می‌شود که محیط خانه را برای آنان پاکیزه کنند .

البته پاکیزه کنندگان هم دو نفر نزدیکترین و بهترین از بندگان خداوند متعال هستند که : با کمال محبت و صمیمیت و خلوص و صفا خانه پروردگار متعال خودشانرا برای واردین پاک می‌کنند .

و مهمانهایی که وارد خانه خدا می‌شوند :

۱- بقصد طواف کردن و دور زدن در حریم خانه کعبه است که توأم با دعاها و مناجاتهای مخصوص این عبادت را انجام می‌دهند .

۲- جمعی که گذشته از طواف و حرکت معین در حول خانه اقامت کرده ، و با تثبّت و طمأنینه ظاهر و باطن مشغول راز و نیاز می‌گردند .

۳- بالاتر از آن با خضوع و فروتنی و حال تسلیم قلب ، انجام مناسک و وظائف عبودیت می‌دهند .

۴- در آخرین مرتبه خضوع و تذلل و فناء بهر نحویکه مقتضی باشد اظهار عبودیت و ادامه ارتباط و توجه باطنی می‌کنند .

البته ذکر این چهار نوع از واردین به بیت الله : اشاره است باینکه مهمانهای خانه خدا نباید از اینچهار طبقه بیرون باشند ، و منظور در هر یک از آنها جهت معنوی و روحانی است ، و حتی در جهت طواف و عکوف هم تنها توجه بظاهر کافی نبوده ، و موجب ارتباط و استفاضه و کسب نور و رحمت و روحانیت نخواهد شد .

و برای روشن شدن آداب این حرکت به باب ۲۱ مصباح الشریعه مراجعه شود . و بطور کلی هر مهمانی باید توجه داشته باشد که : نباید محلی را که وارد می‌شود پاک و پاکیزه شده است ، آلوده و کثیف کند ، مخصوصاً خانه خدا که بامر او و بدست أمثال انبیاء بزرگ پاک می‌شود .

و آلودگی و خباثت معنوی که از صفات حیوانی و اعمال شیطانی و اعتقادات

انحرافی برمیخزد: بسی بالاتر و زشتتر از آلودگی ظاهری است. **إِنَّمَا الْمَشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ** - ۲۸/۹.

### روایت :

در تفسیر عیاشی از حلبی از امام ششم (ع) است که حلبی سؤال می‌کند: آیا زنها چون بخانه خدا آیند لازم است غسل کرده و خودشانرا پاک کنند؟ فرمود: آری خداوند متعال می‌فرماید: و پاک کنید خانه مرا برای طواف کنندگان و اقامت کنندگان و راکعین و ساجدین - ۱۲۵/۲، و سزاوار است برای بنده خدا اینکه داخل خانه خدا نشود مگر بحالت طهارت که عرق بدنش و آلودگی را شستشو داده و خودشرا پاک کند از هر آلودگی ظاهری و معنوی.

### توضیح :

در این روایت شریف استدلال شده است برای تطهیر ابدان بآیه کریمه - و طَهَّرَا بَيْتِي، زیرا داخل شدن چیز آلوده اعم است از آنکه خود عین نجس باشد، و یا در بدن، از جهت ظاهر و یا از جهت معنی باشد، چون حدث اکبر که موجب غسل می‌شود.

### لطائف و ترکیب :

۱- **مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى**: حرف مین برای جدا ساختن است، و جدا ساختن باختلاف موضوعات فرق می‌کند، از زمان و از مکان و از جنس و ظاهری و معنوی. و **مُصَلًّى**: اصل آن **مُصَلُّو** باشد، و آن مفعول است برای **اتَّخَذُوا**.

و إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَّارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَاليَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَّ مَنْ كَفَرَ فَأُمْتِعْهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَّ بئْسَ الْمَصِيرُ . - ۱۲۶ و إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَّ إِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ . - ۱۲۷ .

### لغات :

و إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ : و زمانیکه - گفت - ابراهیم - ای پروردگار من .  
 اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا : قرار بده - اینجا را - شهر - ایمن .  
 وَّارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ : و روزی بده - اهل آنرا - از - میوه‌ها .  
 مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ : کسی را که - ایمان آورده - از آنان - بخداوند .  
 و اليَوْمِ الْآخِرِ قَالَ : و روز - باز پسین - گفت .  
 وَّ مَنْ كَفَرَ فَأُمْتِعْهُ قَلِيلًا : و کسیکه - کافر شد - پس لذت می‌دهم او را - کمی .  
 ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ : سپس مضطرّ می‌کنم او را - بر - عذاب - آتش .  
 و بئسَ الْمَصِيرُ : و بد است - آن محلّ برگشت .  
 و إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ : و زمانیکه - بلند می‌کرد - ابراهیم .  
 الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ : پایه‌ها را - از - خانه خدا .  
 و إِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ : و اسمعیل - پروردگارا - بپذیر .  
 مِنَّا إِنَّكَ : از ما - بتحقیق تو .  
 أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ : تو - شنونده - و داننده‌ای .

### ترجمه :

و زمانیکه گفت ابراهیم ای پروردگار من قرار بده این سرزمین کعبه را شهری ایمن و مطمئن! و روزی عطاء کن اهل و ساکنین آنرا از میوه‌ها ، کسیرا که ایمان



آورد از آنان بخداوند و بروز باز پسین ، گفت : و کسیکه کافر و ردّ کرد پس لذت و برخوردار می‌دهم او را ، و سپس ناچار می‌کنم او را بسوی شکنجه و عذاب آتش ، و بد جای برگشتنی است آنجا . - ۱۲۶ و زمانیکه بلند کرده و بالا می‌برد ابراهیم پایه‌های از خانه خدا را ، و اسمعیل ، پروردگارا بپذیر از ما بتحقیق تو تویی شونده و آگاه از همه چیز . - ۱۲۷ .

تفسیر :

### ۱- و إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا :

در این دو آیه شریفه موضوع سوم و چهارم از نعمتهای مشترک در میان بنی اسرائیل و مسلمین است که بوسیله ابراهیم ( ص ) ظاهر گشته است .

و بلد : عبارت از قطعه‌ای از زمین باشد که محدود است ، خواه معمور و مسکون باشد یا خالی از عمارت و سکنی .

و إطلاق آن بشهر آباد : از لحاظ محدود بودن آنست .

و در اینجا سرزمین مکه که در آنزمان خالی از ساختمان بود : اطلاق شده است ، و دعای آنحضرت برای آینده آنزمین است که دارای سکنه و نعمت و ثمره و خوشی بوده و امنیتی داشته باشد .

و آمِن : بوزن فاعل از ماده آمن بمعنی آرامش داشتن و ایمن بودن و طمأنینه است ، پس سرزمین آمِن عبارت می‌شود از محیطی که ایمن از شرور و تجاوز و ظلم و گرفتاریهای ظاهری و باطنی شده ، و با تمام طمأنینه و آرامش خاطر قابل زندگی باشد .

و این دعای آنحضرت باجابت رسیده ، و سرزمین مکه آبادی و آرامش یافته ، و مخصوصاً از جهت ابتلاءات عمومی و الهی در امان واقع شده ، و اطراف خانه بعنوان حرم مقررات خاصی پیدا کرده است .

## ۲- و ارزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ :

این قسمت از دعای آنحضرت درباره اهالی و ساکنین آینده آنسرزمین است ، البته اشخاصیکه مؤمن بخدا و روز قیامت باشند .

آری آنان که هیچگونه توجّهی بخداوند نداشته ، ومعتقد برزق و لطف و کرم و إحسان او نیستند : اقتضایی برای دعای آنان نبوده ، و بلکه بخاطر انقطاع از خداوند متعال ، مشمول رحمت و نعمتهای مخصوص او هم قرار نخواهند گرفت .  
و رزق : عبارتست از انعام مخصوصی که استمرار داشته ، و برای ادامه زندگی و رفع احتیاج صورت بگیرد ، و چون برای ادامه حیات و رفع حوائج زندگی است : بر عهده خداوند متعال خواهد بود .

البته آنهاهم مانند رحمت ، بخش عمومی آن برای همه موجودات و انسانها باشد ، ولی قسمت خصوصی و ارزاق ممتاز آن محتاج به ارتباط و ایمان داشتن و حفظ ارتباط و منقطع نشدن از دریای فضل و رحمت خواهد بود .

و در اینمورد هم در رابطه رزق خصوصی است که محتاج بدعای آن پیغمبر گرامی شده است ، و اگر نه رزق عمومی حتی برای حیوانات هم از جانب آفریننده آنها آماده می شود .

و **أهل** : بآفرادی اطلاق می شود که مصاحبت و ملازمت و اختصاصی بشخصی یا موضوعی داشته باشند ، مانند **أهل کتاب** ، **أهل مکه** .

و **ثمرات** : جمع **ثمر** بمعنی مطلق محصول است ، خواه مأکول و مطبوع باشد یا نه ، و مادّی باشد یا معنوی ، از حیوبات باشد یا نه .

و در تقیید **أهل بمؤمنین** : برای خارج کردن غیر مؤمنین است ، خواه از نسل حضرت اسحاق و از بنی اسرائیل باشند ، و یا از نسل حضرت اسماعیل و از اعراب و از قریش باشند .

در ۵۷/۲۸ می فرماید : **أَوْلَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجَبِي إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ**

رِزْقاً مِّن لَّدُنَّا .

امروز پس از حدود چهار هزار و دویست سال از دعای آنحضرت ، با اینکه در سرزمین مکه هنوز آثار زراعت و باغداری نیست : ولی انواع حبوبات و میوه‌ها و مأكولات و سائر لوازم زندگی ، از تمام دنیا انتخاب شده ( یُجَبَى ) و بآنجا فرستاده می‌شود .

و برای مؤمنین دو قید ذکر شده است ( بالله - الیوم الآخر ) : تا مخصوص طائفه معینی نشود ، و شامل همه ادیان الهی که از روی حقیقت موحد و معتقد بعالم ماورای طبیعت هستند ، باشد .

و این دو اصل اساس همه ادیان الهی بوده ، و حتی یکی بدون دیگری نتیجه و اثر خارجی ندارد : زیرا توجه بمبدء وقتی اثر خارجی می‌بخشد که نتیجه و عاقبت و موضوع أجر و جزایی در پی داشته باشد .

۳- قَالَ وَ مَنْ كَفَرَ فَأُمْتِئَهُ قَلِيلاً ثُمَّ اضْطُرَّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ :

کفر : بمعنی ردّ و مخالفت و بی‌اعتنایی کردن باشد .

و تمتیع : بمعنی نفع دادن که موجب التذاذ باشد ، از ماده مَتَوَع که بمعنی منتفع شدن و لذت بردن است .

و قلیلاً : صفت است برای مصدر محذوف که مفعول مطلق است ، یعنی تمتیعاً قلیلاً ، و آن در مقابل کثرت باشد .

و کم بودن انتفاع و التذاذ : بخاطر حالت کفر و انقطاع از خداوند متعال است که از نعمت و رحمت‌های مخصوص او محروم گشته ، و تنها به نعمت‌های عمومی که برای ادامه حیات ضروری است ، اکتفاء می‌شود .

و اضطرار : از باب افتعال و از ماده ضرر بوده ، و اصل آن اضترار باشد . و ضرر عبارت است از شریکه بچیزی متوجه شده و موجب نقصی در آن یا در متعلقاتش باشد ، و آن مقابل نفع بوده ، و نفع عبارتست از خیریکه عارض و حاصل گردد .

و اضطرار: بمعنی اختیار و خواستن ضرر و شرّ و زیان است، و اینمعنی در نتیجه ناچار شدن پیش آید که ملزم باختریار زیان گردد.

و اضطرار: بمعنی اختیار ضرر کردن بیک مفعول متعدّی می‌شود، اعمّ از آنکه آن مفعول نفس خودش باشد یا دیگری. اوّل - مانند کلمه مضطرّ که بصیغه اسم فاعل و بمعنی اختیار کننده ضرر برای خود باشد. و دوم - در صورتیکه در اصل بصیغه اسم مفعول باشد.

و در این آیه شریفه از نوع دوم است، و فاعل خداوند متعال بوده، و مفعول به ضمیر مربوط به مَنْ کفر می‌باشد.

و منظور اینستکه: کسیرا که کافر بخدا و روز قیامت گردید، کمی او را در زندگی دنیوی مهلت و وسعت می‌دهیم، تا از لحاظ برنامه ظاهری و مادّی که مخلوق خدا است ادامه حیات بدهد، و سپس که زندگی ظاهری او پایان رسد: او را اختیار کننده ضرر و زیان قرار می‌دهیم، و نتیجه انحراف و کفر و أعمال سوء خود را مشاهده می‌کند.

و چون کلمه‌های - کفر بصیغه ماضی، و مضطرّ بصیغه اسم فاعل که در پیرو کفر آمده است، دلالت باختریار و عمل خود شخص کافر می‌کند: در مقام مجازات او بکلمه عذاب تعبیر شده است.

و عذاب: در آیه ۹۶ گفته شد که بمعنی جزاء و شکنجه‌ای است که انعکاس أعمال و افکار خلاف بوده، و ملایم و مطابق احوال باطنی باشد.

#### ۴- و بِئْسَ الْمَصِيرَ :

در آیه ۹۰ گفته شد که: کلمه بئس از أفعال ذمّ بوده، و از مادّه بؤس و بمعنی شدّت از جهت ناملائمات است.

و أصل بئس چون عَلِم بکسر وسط است، و مَصیر فاعل آن، و مخصوص بدمّ ضمیر محذوفی باشد که راجع بعذاب است.

و مَصِير: مصدر میمی از صیرورة و بمعنی تحوّل و برگشتن بحالت دیگر باشد . و برگشتن انسان از این زندگی مادّی دنیوی بسوی حالت دیگر ، بر سه نوع تصوّر می‌شود : قهری ، إرادى بسوی رحمت ، إرادى بعذاب .

۱- برگشت قهری : و آن فقط بجانب مبدء و خدا است که هر کسی خواه و ناخواه بسیر طبیعی خود پیوسته بسوی خداوند متعال حرکت می‌کند .

إِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ - ۱۵۶/۲ .

إِنِّ اِلَى رَبِّكَ الرَّجْعَى - ۸۱/۹۶ .

۲- برگشت بسوی نعمت : که در اثر برنامه صلاح از اعمال نیکو و نیّات خالص و اخلاق تزکیه شده ، پیوسته برحمت إلهی و کمال نزدیک می‌شوند .

۳- برگشت بسوی عذاب : که در اثر پیروی از هوسرانی و تمایلات نفسانی و اعمال ناصالح ، قدم بقدم خود را بعذاب و تیرگی شدید نزدیک می‌کنند .

و در این مسیر است که انسان مصداق - بئس المصیر - قرار گرفته ، و با نیروی و دست و پای خود شب و روز برای رسیدن بهلاکت ابدی و آتش سوزان شدید کوشش و فعالیت می‌کند .

و اگر انسان منحرف توجّه براه و سیر خود پیدا کرده ، و از تحوّل عاقبت امر خود بجهت عذاب آگاه گردد : ساعتی در همه طول زندگی خود ، شادی و گشاده رویی و سروری در چهره خود نخواهد دید .

۵- و اِذْ يَرْفَعُ اِبْرٰهِيْمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَاِسْمٰعِيْلُ :

رفع : قرار دادن چیزی است در بلندی ، خواه در مادّی باشد یا معنوی .

و قواعد : جمع قاعده ، و از مادّه قعود است که بمعنی نشستن از حال قیام است ، در امور مادّی باشد یا در معنوی .

و منظور در اینجا پایه‌های بیت است که باقی مانده بود .

و آیه کریمه دلالت می‌کند به سابقه زیاد داشتن بیت ، بطوریکه ابراهیم و

اسمعیل ( ص ) مأموریت پیدا کردند به بلند کردن و بالا بردن آن پایه‌ها و تکمیل بنای آن .

و بطوریکه در آیه ۱۲۵ گفته شد : حضرت ابراهیم در صد سالگی با فرزندش اسماعیل که چهارده سال داشت ، در سال ۲۷۹۳ قبل از هجرت وارد سرزمین مکه شدند ، و بنوشته بعضی از مورّخین در صد و هفتاد و پنج سالگی فوت کرده است ، مطابق ۲۷۱۸ قبل از هجرت .

و ظاهراً پس از فوت ساره در بیت المقدّس ، ابراهیم ( ص ) بمکه آمده و شروع به بناء کعبه کردند .

این جریان هم که بدست حضرت ابراهیم ( ص ) و روی مأموریت او صورت گرفت : چهارمین نعمت مشترک در میان بنی اسمعیل و بنی اسرائیل است که باید هر دو طائفه از آنجا تجلیل کنند .

#### ۶- رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ :

تَقَبَّلْ : از باب تَفَعَّل و دلالت به اختیار کردن پذیرفتن می‌کند .

و بطوریکه در آیه ۴۸ گذشت : قبول بمعنی روبرو شدن با رضایت است ، یعنی مواجه شدن با چیزی بحالت میل و رغبت . و نتیجه و اثر اینمعنی مفهوم پذیرفتن خواهد بود .

و سمیع از سَمِع بوزن فعیل که بمعنی شنوایی است ، محسوس باشد یا معنوی . و خداوند متعال با احاطه ذاتی و نور محیط خود بهمهمه موجودات ظاهری و روحانی ، شنونده تمام صداها و کلمات بوده ، و هرگز صدایی از ادراک نامحدود او پنهان و پوشیده نمی‌شود .

و از أسماء حُسْنَى إِلَهَى : کلمه سمیع است ، و همینطوریکه در عالم ارواح و عقول ، ادراک بوسیله خود ذات آنها و بدون واسطه قوای دیگر صورت می‌گیرد : سمیع بودن خداوند متعال نیز چنین بوده ، و نور غیر متناهی و واجب و مطلق او در

عین وحدت تمام و تجرّد مطلق جامع همه صفات و قوا می‌باشد .  
و عَلِيم : نیز از اَسْمَاءِ حُسْنَى ، و بمعنی آگاه بودن باحاطه باشد و بطور کافی در  
آیه ۲۹ ذکر شده است .

و در این جمله از غیبت بخطاب بخداوند متعال توجّه شده ، و عمل خودشانرا  
برای او و در راه او و بعنوان عبادت خالص و بندگی او عرضه کرده ، و پذیرش آنرا  
درخواست می‌کنند .

### روایت :

در تفسیر نور الثقلین از امام ششم ( ع ) نقل می‌کند که : معاویه بن عمّار از  
آنحضرت پرسید : آیا حجر اسماعیل از خانه کعبه بوده و یا قسمتی از زمین کعبه در  
آنجا باشد ؟ فرمود : نه ، و حتّی باندازه سر ناخنی هم از زمین کعبه در آنجا نیست ،  
ولی چون اسمعیل ( ص ) مادر خودشرا در آنجا مدفون ساخت ، و کراهت داشت که  
کسی قبر او را لگد کند : آنمکان را با سنگ حیازت و محدود ساخت . و در آنجا  
قבורی از اُنْبِیَاءِ مدفون است .

### توضیح :

از جمله اُنْبِیَاءِ خود حضرت اسمعیل ( ص ) است که در آنجا مدفون است . و  
توجّه شود که دفن آنان پیش از مسجد بودن خارج کعبه بوده است .

### لطائف و ترکیب :

- ۱- مَن آمَن مِنْهُمْ : بدل است از اهل .
- ۲- و مَن کَفَرَ : موصول متضمّن مفهوم شرطیت ، و مبتداء است .
- ۳- فَأُمْتِعُهُ : جزاء شرط و خبر مبتداء است ، و ثَمَّ اضْطَرُّهُ : عطف است بآن .

- ۴- من البيت : با الف و لام دلالت بخانه مخصوص کعبه می کند .  
 ۵- و اذ يرفعُ : تعبیر بصیغه مضارع برای استمرار است ، و هم زمینه است برای دعاء در جریان رفع بیت .

رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَ أَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَ تُبَّ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ . - ۱۲۸ رَبَّنَا وَ ابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ . - ۱۲۹ .

#### لغات :

- رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا : پروردگار ما - قرار بده ما را .  
 مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا : گردن نهنده - برای تو - و از - فرزندان ما .  
 أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ : گروهی که - گردن نهنده باشند - برای تو .  
 وَ أَرِنَا مَنَاسِكَنَا : و نشان بده بما - برنامه های عبادت ما را .  
 وَ تُبَّ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ : و بازگشت کن - بر ما - بتحقیق تو - تو .  
 التَّوَّابُ الرَّحِيمُ : بازگشت کننده - و مهربانی .  
 رَبَّنَا وَ ابْعَثْ فِيهِمْ : پروردگار ما - و برانگیزان در آنان .  
 رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا : فرستاده ای - از آنان - تجلیل کند .  
 عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ : بر آنان آیات و نشانیهای تو را .  
 وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ : و تعلیم می دهد آنانرا - کتاب ضبط شده .  
 وَ الْحِكْمَةَ وَ يُزَكِّيهِمْ : و حکم و فرمان قاطع - و خالص می کند آنانرا .  
 إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ : بتحقیق تو - تو - عزیز و برتر - و حکیمی .



## ترجمه :

پروردگار ما قرار بده ما را رام شونده و گردن نهنده برای تو ، و از فرزندان و نسل من گروهی را که فرمانبردار و سلم شوند برای تو ، و نشان بده بما برنامه و مقررات بندگی و عبادت ما را ، و بازگشت کن بر ما که تو بتحقیق تو بازگشت کننده و مهربانی هستی . - ۱۲۸ پروردگار ما و مبعوث کن در میان آنان رسولی را از خود آنان که در پی آیات تو قرار گرفته و بآنان ابلاغ کند ، و تعلیم کند کتاب و حکمت را بر ایشان ، و آنانرا تزکیه و تهذیب نماید ، بتحقیق تو تویی شخص برتر و غالب و فرمان دهنده قاطع و یقینی . - ۱۲۹ .

## تفسیر :

## ۱- رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ :

رَبّ : بوزن صعب صفت است از ماده تربیت ، و بمعنی تربیت و اصلاح کننده برای سوق بکمال ، و از اسماء حسنی إلهی بوده ، و در موارد اصلاح و تربیت استعمال می شود .

و جَعَلَ : بمعنی تقدیر و تدبیر و قرار دادن است .

و مُسْلِمِينَ : تشبیه مسلم و از باب افعال است ، و اسلام بمعنی رام شدن و گردن نهادن و اطاعت کردن باشد ، و دلالت می کند به ظهور و صدور بسلام بودن از فاعل ، چنانکه تسلیم از باب تفعیل دلالت می کند بجهت تعلق و وقوع معنی بسلام بمفعول . و بسلام بودن اولین و آخرین شرط عبودیت است ، و با تحقق آن مرحله اول سلوک در مراحل عبودیت و بندگی شروع گشته ، و با تمامیت و کمال آن حقیقت معنی اخلاص و عبودیت و فناء متحقق شده ، و بنده مسلم مستعد قرب و لقاء می گردد .

و چون ابراهیم ( ع ) سرزمین مکه و اهل آنرا دعا کرده ، و سپس پذیرش تعمیر

بناء کعبه را درخواست نمود ، شروع کرد بدرخواست مقام اسلام برای خود و برای ذرّیه و فرزندان خود ، تا در مقابل عظمت و ربوبیت پروردگار متعال که با کلمه رَبَّنَا ، مورد اعتراف و قبول است ، تحقّق پیدا کند .

و برای اینکه در مقام نبوّت و رسالت : لازم است در مرتبه اوّل توجّه بحفظ عبودیت و اخلاص و اطاعت خود و سپس برای ذرّیه و خانواده و دیگران ، صورت بگیرد : در این دعاء تنها خود را مورد درخواست فیض و رحمت قرار نداده ، و ذرّیه را هم ضمیمه کرد .

و ذُرِّيَّةً : در ۱۲۴ گفتیم که بزون فُعَيْلَة و از ماده ذَرّ و بمعنی نشر دقیق و لطیف است ، و ذُرّه چون لُقمه بمعنی ما يُذَرّ ، می باشد ، و اینمعنی منطبق می شود به فرزندان و نسل انسان .

و أُمَّتٌ : در همان آیه ذکر شد که از ماده أَمّ و بمعنی قصد ، و چون لُقمه بمعنی ما يُؤمّ و يُقصد باشد ، و این کلمه در مورد اشخاص متشکّل و محدود و یا أجزاء معین از موضوعات دیگر که مورد توجّه و قصد واقع است ، اطلاق می شود ، پس بمعنی آن گروه و مجموعه ای باشد که مورد توجّه واقع می شود .

پس تعبیر بکلمه اُمَّت در مقام دعاء و درخواست موفقیت و سعادت برای ذرّیه : اشاره بتخصّص و مورد توجّه قرار گرفتن آنان باشد ، مخصوصاً که با صفت اسلام و انقیاد صورت بگیرد .

## ۲- و أَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَ تُبَّ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ :

إِرَاءةٌ : از ماده رَوَيْت است که بمعنی نگرستن و مطلق نظر کردن باشد ، خواه با دید چشم صورت بگیرد و یا با قلب .

و إِرَاءةٌ : بمعنی نشان دادن ، و متعدّی بدو مفعول می شود .

و مَنَاسِكٌ : جمع مَنَسَك که مصدر میمی است از ماده نَسَك ، و آن مطلق عملی است که بعنوان عبادت و تحت برنامه مقرّر صورت بگیرد . و تعبیر با کلمه

إِراءة: اشاره است بتعلیم شهودی یقینی، زیرا عبادت خداوند متعال می‌باید صددرصد مطابق خواسته و رضایت او صورت بگیرد، تا موافق با مقام و شأن و عظمت و جلال او بوده، و در حالات مختلف قابل انطباق گردد.

و مناسب نیست که کلمه مَنسک بمعنی اسم مکان باشد: زیرا اینمعنی در بنای خانه خدا مشخص و روشن بود، و در آنزمان بجز عبادت در داخل مسجد (بیت خدا) در جای دیگر معین نگشته، و سعی و رمی و برنامه دیگری نبوده است.

آری برنامه عبادات در داخل مسجد و یا در خارج متصل آن، و یا بطور مطلق در هر موردی باشد: محتاج بتعیین و تعریف خصوصیات بوده است، و حتی انبیاء و اولیاء و مقربین هم از جهت خصوصیات و کیفیات عبادات، منتظر تعیین و بیان می‌باشند، زیرا عبادت و طاعت لازم است مطابق خواسته خداوند متعال صورت بگیرد، نه موافق میل بنده ضعیف.

و أمّا تعبیر بمصدر میمی: بخاطر دلالت آن باشد با استمرار مفهوم مصدر، و اینمعنی مناسب است با عبادات در خانه خدا که برای همیشه مورد عمل بوده و بنحو دائمی دستور ثابت باشد.

و أمّا توبه و توب: بمعنی بازگشت کردن از خطاء و عصیان است، و چون درباره خداوند متعال إطلاق می‌شود: دلالت می‌کند به بازگشت او به بنده خود بعنوان رحمت و مهربانی، و از این لحاظ با حرف علی، که دلالت باستعلاء می‌کند، استعمال می‌شود، مانند تَبُّ عَلَيْنَا.

و ذکر توبه و رجوع خداوند متعال و توجّه و لطف او نسبت به بنده خود: شرط اساسی و زمینه ساز سلوک و عبودیت و انجام وظائف است، تا مورد قبول در پیشگاه او واقع شده، و موجب مزید موفقیت و پیشرفت گردد.

و یکی از أسماء حُسْنی اِلهی کلمه - تَوَّاب - است، و آن بصیغه مبالغه و بمعنی بازگشت کننده زیاد باشد که با حصول اقتضاء مختصر در حال و عمل و نیت بنده،

بجانب او انعطاف و مهربانی پیدا کرده ، و از خطاء و لغزش و عصیان او صرف نظر می‌کند .

و باید توجه داشت که : أصل اُولی در ذات واجب پروردگار متعال انعطاف و رحمت و لطف است ، و چون با پیش آمدن عصیان و خلاف و إعراض : محرومیتی از توجّهات و ألطاف إلهی حاصل گشته ، و سپس از أعمال خود ندامت پیدا کرده و بازگشت باطاعت و عبودیت می‌نماید : خداوند متعال نیز با پیدایش زمینه رحمت ، لطف و مهربانی خود را شامل حال او نموده ، و کمترین إمساک و خودداری از اظهار رأفت و رحمت نخواهد کرد .

و از اینجا است که این اسم شریف با اسم رحیم ضمیمه شده است .  
و در آیه ۱/۱ گفتیم که رحیم بوزن فعیل صفت است از رحمت ، و دلالت می‌کند به ثبوت مهربانی و رأفت در ذات پروردگار متعال ، و همین صفت است که ایجاب می‌کند بازگشت و تواب بودن او را بسوی بندگان خود .

### ۳- رَبَّنَا وَ اَبْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ :

تعبیر با کلمه ربّ که بمعنی تربیت است : نشان می‌دهد که این درخواست در جهت تربیت و تکمیل نفوس ذرّیه باشد .

و چون در دعای اوّل سه موضوع درخواست شده بود ( سلّم بودن خودشان و ذرّیه ، و نشان دادن عبادات و طاعات ، و بازگشت و إظهار لطف و مهربانی ) قهراً دعای دوّم در تعقیب و در ارتباط دعای اوّل قرار خواهد گرفت .

آری تحقّق خارجی و صورت گرفتن آنها بطور تفصیل در خارج : متوقّف است به بعث رسول که تلاوت آیات و تعلیم کتاب و حکمت کرده ، و آنانرا تهذیب و تزکیه نماید .

آری گردن نهادن و سلّم شدن در مقابل عظمت و ربوبیت پروردگار متعال : اقتضاء می‌کند که با انقیاد و اطاعت نمایند و رسول او در خارج اینمعنی تحقّق

پیدا کند .

و برای یاد گرفتن و روشن گشتن خصوصیات عبادات و مناسک : احتیاج می شود به بعثت رسول خدا که نماینده او و بیان کننده و رساننده سفارشها و دستورهای او باشد .

و از جهت جلب رحمت و عطوفت او : لازم است زمینه را مساعد ساخته ، و با تذکر آیات ، و تعلیم احکام و معارف ، و تزکیه و تهذیب نفوس ، که بوسیله رسول اکرم صورت می گیرد ، مقدمات توبه و توجّه او را فراهم کرد .

و بعثت رسول : بعثت بمعنی برانگیختن و برگزیدن کسی برای انجام دادن مأموریت مخصوص است . و رسول : کسی است که فرستاده می شود بعنوان حامل بودن پیغام و سفارش از جانب شخص فرستنده .

و وجود رسول الهی در حقیقت : بمعنی انتخاب شدن پیشوای ظاهری و روحانی در میان ملت است که از همه جهات بتواند اداره امور و هدایت افکار و راهنمایی و ارشاد آنانرا بعهده بگیرد ، با تفاوت آنکه رسول از جانب خداوند متعال انتخاب شده ، و از جهت خلقت و تربیت و ارتباط بالاترین فرد از میان همه مردم می باشد . و أمّا بودن رسول و انتخاب او از میان همان قوم : بخاطر لزوم ارتباط فیما بین او و قوم است ، چنانکه وجود ارتباط فیما بین او و خالق ضروری بوده ، و رسول باید در میان خالق و مخلوق قرار بگیرد .

و اینمعنی در جریان - **یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیَاتِک** - مصداق پیدا می کند .

و تلاوت : در پشت چیزی قرار گرفتن و از آن استفاده کردن است ، خواه بنحو خواندن باشد یا پیروی نمودن یا تجلیل .

و چون با کلمه علی ، استعمال شده است : دلالت می کند به تعلق تلاوت بقوم و استعلاء و احاطه بآنها .

پس نظر بجهت ابلاغ و تبلیغ آیات بآنها خواهد بود .

و آیات : جمع آیت و از ماده أوی و بمعنی قصد و توجه باشد . و مراد در اینجا بقرینه کلمه رسول و علیهم ، آیات تشریحی و لفظی و حکمی است که نشان دهنده و مرآت خداوند متعال و از جانب او نازل شده است .  
و اینمعنی مرحله اول از وظائف و مأموریت در رسالت باشد .  
و توجه شود که : قرار گرفتن در پشت آیات ، عبارت باشد از واقع شدن در عقب آنها بطوریکه آیات در پیشروی و مقابل او قرار گرفته ، و سپس آنها را برای مردم إراءه و إعلام کرده ، و از آنها تجلیل نموده و بمردم ابلاغ نماید ، تا مردم از آنها پیروی کنند .

و روی این خصوصیات است که : کلمه تلاوت بر کلمات مرادف آن مانند قراءت و غیر آن ، انتخاب شده است .

#### ۴- و يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُزَكِّيهِمْ :

تعلیم : بمعنی آگاه کردن و آموختن است . و اینمعنی اخصّ از تلاوت کردن و چیزی را در پیشروی خود قرار دادن و آنرا معرّفی نمودن و از آن تجلیل نمودن است .

و کتاب : مصدر و بمعنی تثبیت و ضبط آنچه زیست که در نیت و باطن است ، و کتب آسمانی که بانبیاء إلهی نازل می شود : از مصادیق اینمعنی باشند ، زیرا در آنها که در خارج ضبط می شوند ، مقاصد و نیت پروردگار متعال از احکام و معارف و حقائق ظاهر می گردد .

و حکمت : بوزن فِعْلَة برای نوع بوده ، و از ماده حُکم که بمعنی فرمان قاطع و یقینی است ، می باشد . و از همین معنی است کلمه حکیم که از أسماء حُسْنی إلهی و بمعنی صاحب فرمان قاطع است .

و حکمت اخصّ از کتاب است ، زیرا کتاب محتوی احکام و معارف و حقائق و مطالب دیگر باشد . ولی حکمت آن فرمانهای قاطع و احکام یقینی است که در

موضوعات مختلف ظاهر می‌شود، خواه مربوط بتکالیف عملی باشد یا حقائق الهی. و این مرحله (تعلیم کتاب و حکمت) در مرتبه دوم از وظائف مربوط برسات می‌باشد. البته تعلیم کتاب جنبه عمومی داشته، و تعلیم حکمت پس از آن و برای خواص خواهد بود.

و اَمَّا تَزْكِيَةٌ: از ماده زکو و بمعنی بیرون کردن و کنار زدن آنچه باطل و خلاف است از متن چیزیکه صحیح و سالم است، مانند تزکیه قلب از اعتقادات باطل، و از صفات سوء. و تزکیه برنامه زندگی از اعمال خلاف و فاسد. و تزکیه مال از اموال غلط و نامشروع.

و اینمعنی مرحله سوم از وظائف مربوط برسات باشد.

و اَمَّا ذِكْرُ أَنْ يَسْتَعِينُوا بِحِكْمَتِ رَبِّهِمْ: زیرا تزکیه پس از وارد شدن بمراحل اعتقادات و اخلاق و اعمال صورت می‌گیرد، و تا در این سه مرحله قدم برداشته نشده است: تشخیص حق از باطل، و صحیح از فاسد، و متن از خارج، و درست از غلط، غیرممکن خواهد بود.

و اَمَّا مَقْدَمُ بَدْوَانِ تَزْكِيَةٍ فِي آيَةِ ۲ / سُورَةِ جُمُعَةِ (هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمَمِينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ): برای آنستکه در آنجا در مورد ضلال مبین و گمراهی سخت افراد ذکر شده است، و مناسب مقدم شدن تزکیه بر تعلیم است، تا با تزکیه نفس و عمل از خلاف و گمراهیها، زمینه برای علم و معرفت و روحانیت و نورانیت حاصل گردد.

برخلاف اینمورد که در خصوص ذرّیه حضرت ابراهیم (ص) و پیش از بوجود آمدن آنان است، و هنوز از آنان عمل یا اعتقاد باطل و نادرستی ظاهر نشده است.

##### ۵- إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ:

عزیز: از ماده عزت در مقابل ذلت و خواری است. و عزت بمعنی برتری و تفوق

است نسبت بدیگری که از او پایین تر باشد . چنانکه ذلت عبارت از خواری و پستی است در مقابل دیگری که از او بالاتر باشد .  
و عزیز از أسماء حُسْنیِ اِلَهِی است ، و او عزیز مطلق و نامحدود بوده ، و حقیقت عزّت ذاتی ثابت و بدون قید برای او باشد .  
و آن عبارتست از قوّت تمام و قدرت کامل و تفوّق و برتری نامحدود مطلق نسبت بهمه موجودات و مخلوقات .  
و ضمیمه شدن این دو اسم : اشاره می‌کند که فرمانداری قاطع و حاکم بودن جدّی او توأم است با عزّت و قدرت و قوّت مطلق که کمترین ضعف و سستی در حاکمیت او تصوّر نخواهد شد .  
و این جمله در مقام ذکر علّت و بیان درخواست بعث رسول است در میان ذرّیّه ، و اشاره است به آسان بودن و امکان آن برای خداوند متعال که او عزیز و حکیم است .

### روایت :

در مجمع البیان از امام پنجم ( ع ) در ذیل آیه ۱۲۷ ، نقل می‌کند که :  
إسمعیل ( ع ) اولین کسی است که زبانش بلغت عربی باز شد . و چون مشغول ساختمان مسجد بودند : ابراهیم ( ص ) خطاب می‌کرد او را که سنگ بده و اسمعیل سنگ بلند کرده و می‌گفت بگیر ، پس ابراهیم مشغول ساختن بوده و اسمعیل تهیّه سنگ می‌کرد .  
و در ذیل آیه ۱۲۸ ، از امام ششم نقل می‌کند که : مراد از امت ، بنی هاشم هستند .



## توضیح :

۱- آنچه از این احادیث شریف استفاده می‌شود : حضرت اسماعیل در مرتبه اول از اولاد ابراهیم ( ص ) شروع بسخن گفتن بزبان عربی کرده ، و عرب مستعربه که طبقه دوم از عرب باشند ، از زمان او در شمال جزیره العرب و حوالی مکه شروع می‌شود که حدود نوزده قرن قبل از میلاد بود .

و البته تعلّم لغت عربی برای اسمعیل بوسیله ازدواج او بود از قبیله جرهم که از بقایای عرب بانده و در حوالی مکه سکنی داشتند ، و جرهم برادر یعرب بن قحطان حاکم یمن بود که حکومت حجاز را داشت .

۲- دعای ابراهیم ( ع ) از جانب خود و فرزندش اسمعیل صورت گرفته ، و بکلمه - و مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ - ذکر شده است ، و اینمعنی در خارج تنها بامت اسلامی تطبیق می‌کند ، زیرا از ذریّه اسمعیل تنها پیغمبر اسلام و ائمه معصومین از بنی هاشم بوجود آمده‌اند ، و بقیّه ذریّه حضرت ابراهیم از فرزندان اسحاق ( ع ) بوده‌اند ، و از این لحاظ از رسول اکرم ( ص ) نقل می‌شود که : من دعوت پدرم ابراهیم هستم .

## لطائف و ترکیب :

۱- و مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً : در اینجا بقرینه فعل سابق ، فعل - و اجْعَلْ ، مقدر است ، و مِنْ ذُرِّيَّتِنَا بمعنی بعض ذریتنا ، مفعول اول ، و أُمَّةً مفعول دوم همان فعل مقدر باشد . و مسلمة : صفت است .

و مَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَ لَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ . - ۱۳۰ إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْتُ لِرَبِّ

## العالمین . - ۱۳۱ .

## لغات :

و مَنْ يَرْغَبُ عَنِ مِلَّةٍ : و که - منصرف می‌شود - از برنامه محدود .  
 إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ : ابراهیم - مگر - کسیکه - مختل سازد - نفسش را .  
 وَ لَقَدْ اضْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا : و هر آینه بتحقیق - خالص کردیم او را - در دنیا .  
 وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ : و بتحقیق او - در آخرت - از - نیکوکارانست .  
 إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمُ : زمانیکه - گفت - برای او - پروردگارش - رام شو .  
 قَالَ أَسْلَمْتُ : گفت - سلیم و رام شدم .  
 لِرَبِّ الْعَالَمِينَ : برای پروردگار - جهانیان .

## ترجمه :

و چه کسی منصرف می‌شود از برنامه معین ابراهیم ( ص ) مگر آنکه نفس خود را مختل و تباه سازد ، و بتحقیق ما خالص و پاک کردیم او را در زندگی دنیا و او در جهان آخرت از افراد نیکوکارو شایسته باشد . - ۱۳۰ زمانیکه او را گفت پروردگارش که سلیم و رام شو در مقابل دستورها و خواسته‌های خدا ! گفت تسلیم و موافق شدم برای پروردگار جهانیان . - ۱۳۱ .

## تفسیر :

۱- و مَنْ يَرْغَبُ عَنِ مِلَّةٍ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ :

پس از آنکه مقام امامت و پیشوایی ابراهیم ( ص ) ثابت شده ، و ساختمان بیت الله تحت نظر پروردگار متعال برای عبادت بندگان بدست آنحضرت بپایان رسیده ، و درخواست و دعای او از پیشگاه الوهیت برای تسلیم شدن و اطاعت کامل در

مقابل اوامر و دستورهای او و هم اطاعت و پیروی از رسول او که فرستاده می‌شود ، تذکر داده شد : از این آیه شریفه شروع می‌شود به توبیخ افرادی که از برنامه روشن آنحضرت سرپیچی کرده ، و خودشانرا به تباهی می‌کشند .

البته این توبیخ در مرتبه اوّل متوجه به بنی اسرائیل است که همه افتخار ایشان از جانب حضرت یعقوب فرزند اسحاق فرزند ابراهیم ( ص ) باشد ، و مقام آنحضرت را از هر جهت قبول دارند . و سپس برای قوم عرب از فرزندان حضرت اسماعیل باشد که در مکه و مدینه و حجاز سکنی داشتند . و در مرتبه سوم برای همه آنکسانی است که در جستجوی حقیقت و مبدء و معاد هستند .

و أمّا رغبت : بمعنی تمایل شدید است ، و پس از رغبت مفهوم شوق باشد که عبارت است از رغبت مؤکد .

و اینمعنی اعمّ است از آنکه در جهت امر ممدوح باشد یا مذموم . و چون با کلمه عن ، استعمال شود : دلالت می‌کند به اعراض کردن و منصرف شدن از این رغبتی که باید صورت بگیرد .

و ملّت : در آیه ۱۲۰ گذشت که از ماده ملالت و بمعنی دلتنگی باشد ، و ملّت بوزن فعلة دلالت می‌کند بر نوعی از مضیقه و محدودیت که تحت مقرّرات مخصوصی صورت بگیرد ، خواه روی برنامه حقّ و الهی باشد یا نه . و دین مخصوص برنامه حقّ و در مورد خضوع استعمال می‌شود .

و نظر در مفهوم ملّت بخود آن برنامه محدود و معین باشد ، و در مفهوم دین بجهت خضوع و انقیاد در مقابل آن برنامه ، و چون مطلق آن برنامه محدود در نظر گرفته شود : انصراف و اعراض از آن صحیح نیست ، اگرچه انقیاد کامل از همه جزئیات آن لازم نباشد .

چنانکه ما از اصول کلی برنامه‌های انبیای گذشته تجلیل و احترام کرده ، و از آنها اعراض و انصرافی نداریم .

ولی در اینمورد بنی اسرائیل از خانه کعبه که ساخته ابراهیم ( ص ) است ، و از رسول اکرم ( ص ) که درخواست او است ، و از دین اسلام که در حقیقت خلاصه سلم بودن و گردن نهادن است : اعراض کرده ، و بلکه با تمام نیرو با آنها مخالفت و دشمنی می نمایند .

و **أَمَّا سَفَهَ** : بمعنی حصول اختلال و بهم خوردن نظم شیء ، و متعدی هم استعمال شده است که بمعنی إخلال در نظم و بهم زدن قوت و نیروی چیزی باشد ، خواه درجهت مادی ظاهری صورت بگیرد و یا در جهت معنوی ، مانند إخلال در برنامه مادی یا در برنامه فکری و عقلی .

و إخلال در نفس انسان : عبارتست از بهم زدن برنامه زندگی و ایجاد تباهی و سستی در نظم امور روحانی و یا مادی . و سفیه کسی باشد که در برنامه زندگی مادی و یا معنوی او تباهی و سستی باشد .

و **نفس** : در ۱۲۳ گذشت که بمعنی فرد متشخص است ، خواه شخص مادی باشد و یا روحانی ، و لازم است این تشخص ذاتی باشد .

و **أما تباه شدن جریان زندگی در اعراض از برنامه حضرت ابراهیم** : برای اینکه تمام هدف آنحضرت در گفتار و کردار و برنامه خود ، فقط برای سعادت‌مندی و خوشبختی و کمال ظاهری و معنوی انسانها و مخصوصاً ذریه او بود ، و هیچگونه غرض و نفعی برای خود را منظور نداشت .

**بنای کعبه** : بخاطر جلب مردم بود به عبادت پروردگار متعال و ایجاد ارتباط در میان مخلوق و خالق .

و درخواست رسول : برای هدایت مردم و روشن شدن از خیر و صلاح و کمالات انسانی ، و متوجه بودن بموانع و ضررهای آنان .

و **سلم شدن و تسلیم نمودن خود در مقابل خواسته پروردگار و صلاح بینی او** : بخاطر درک حقیقت و رسیدن بخیر و واقعیت و موفقیت باشد .

## ۲- و لقد اصطفیناه فی الدنیا و انه فی الآخرة لمن الصالحین :

إِصْطِفَاء : از ماده صفو و صفاء که در مقابل کدورت بوده ، و از باب افتعال و بمعنی اختیار کردن خلوص و نالودگی است .

و منظور اینستکه : آنحضرت در ادامه زندگی و حیات دنیوی خود ، هرگز افکارش ، و صفات باطنی او ، و اعمالش ، آلوده بباطل و انحراف و هوسرانی نشده ، و با کمال خلوص و صفا و پاکی زندگی کرد .

آری کسیکه از جانب خداوند متعال برای هدایت مردم مبعوث شده ، و عنوان رسالت و وساطت پیدا می کند : لازمست هیچگونه آلودگی و نقطه ظلمت و انحرافی در زندگی او نباشد ، تا مردم از اعتقادات و أخلاق و أعمال و روش او بسوی حق مهتدی گردند .

و دُنیا و آخرت : در آیه ۱۱۴ گذشت که دُنیا مؤنث اَدنی ، و از ماده دَنو و بمعنی نزدیکی و تسفّل باشد . و آن در مقابل آخرت که مؤنث آخِر و بمعنی متأخّر است ، باعتبار تأخّر آن از عالم ماده .

و حقیقت انسان در عالم ماده محجوب و پوشیده بحجب مادی باشد ، و چون عالم ماده و عوارض آن کلاً او شخصاً منتفی گشت : بواطن و سرائر او آشکار گشته ، و نورانیت و ظلمت و صلاح و فساد قلب روشن شود .

و صلاح : در مقابل فساد بوده ، و بمعنی نیکویی و شایسته بودن است ، بطوریکه خلل و بهم خوردگی در نظم و اجزاء آن نباشد .

و چون بطور مطلق ذکر شد : عمومیت پیدا می کند به صلاح از نظر صفات روحی و نیات و افکار باطنی و أعمال و آثار ظاهری .

و أمّا صلاح و صالح در آخرت که از جهان ماده برکنار گشته ، و این بدن و حواس و قوای بدنیرا ترک کرده ، و در عالم نزدیک به تجرّد زندگی می کند : عبارت می شود از شایسته و نیکو و سالم بودن نفس انسان از آلودگی و تیرگی بصفات رذیله و عقائد

باطله ، و خالص بودن و نورانی شدن و دور گشتن آن از أمراض باطنیه ، بطوریکه هیچگونه اختلالی در نظم فطری آن موجود نباشد . چنانکه می فرماید : **يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ - ۸۹/۲۶** .

البته آلودگی و صفا و سالم بودن قلب می باید در دنیا تحقق پیدا کند .

**۳- إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمَ قَالَ أَسَلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ :**

اسلام : بوزن افعال از ماده سلم و سلام که بمعنی موافقت شدید است که هیچگونه خلاف و خصومتی در ظاهر و باطن نباشد .

و چون این وفاق در میان اجزاء و اعضاء منظور گردد : آنرا صحت و سلامتی گویند ، زیرا نظم و اعتدال در آن حکمفرما شده است .

و از آثار و لوازم اینمعنی انقیاد و سازش و گردن نهادن و راضی شدن و رام گشتن و واگذار کردن باشد .

و از اینجمله استفاده می شود که : مبدء اصطفاء اسلام و موافقت تمام و شدید و مطلق آنحضرت بود . و مقدمه صلاح در آخرت تحقق اصطفاء و صفاء و خلوص مطلق بود که از جانب خداوند متعال إعطاء شده بود . و حقیقت صالح بودن در آخرت عبارت شد از سالم بودن نفس از هرگونه آلودگی و اختلال .

پس برگشت صلاح در آخرت بهمان اسلام در دنیا می شود .

و اینست که رسول اکرم می فرماید : **وَأْمُرْتُ أَنْ أُسَلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ - ۶۶/۴۰** .

**روایت :**

در اصول کافی ( باب دعائم الاسلام ح ۵ ) زراره از امام پنجم ( ع ) نقل می کند که فرمود : بناء شده است اسلام بر پنج پایه : بر نماز ، و زکوة ، و حج ، و روزه ، و ولایت . گفتم : کدام یک از اینها افضل و برتر است ؟

فرمود : ولایت افضل آنها است ، زیرا آن کلید آن چهار امر است ، و شخص ولی

راهنما و دلیل بر آنها باشد .

عرض کردم : پس از ولایت کدام یک از آنها مقدّم و برتری دارد ؟  
 فرمود : نماز ، و رسول خدا فرموده است که : نماز ستون دین شما است .  
 عرض کردم : پس از آن کدام یک افضل است ؟ فرمود : زکوة ، زیرا خداوند  
 متعال زکوة را همیشه مقارن نماز ذکر می فرماید .  
 عرض کردم : پس از آن کدامیک برتری دارد ؟ فرمود : حجّ بیت خدا .  
 عرض کردم : پس از آن کدام است ؟ فرمود : روزه ، و آن سپر از آتش است . و  
 سپس فرمود : و اگر کسی بهمه این چهار امر بحدّ کامل عمل کرد ، ولی در جهت  
 ولایت و در معرفت ولیّ خدا ضعیف و سست بوده ، و أعمال و عبادات خود را  
 براهنمایی او انجام نداد : هرگز نتیجه مطلوبی نخواهد برد .

### توضیح :

بطوریکه گفته شد ، اسلام بمعنی موافقت شدیدی است که هیچگونه خلاف و  
 خصومتی در میان دیده نشود ، و حقیقت اینمعنی در این پنج امر کاملاً واقعیت  
 پیدا می کند :

- ۱- نماز : انجام این عبادت بهترین مصداق از جهت سلّم و موافقت در مقام  
 خضوع و خشوع و بندگی شخصی است .
- ۲- زکوة : عمل کردن باین دستور برنامه کاملی باشد برای انجام وظائف  
 اجتماعی و خدمات مالی و رسیدگی به بندگان نیازمند ، و گردن نهادن و اطاعت از  
 تکالیف اِلهی در رابطه بامور مالی .
- ۳- حجّ : با انجام این عبادت مخصوص ، قطع تعلّقات مختلف مادّی صورت  
 گرفته ، و تنها بسوی خداوند متعال حرکت شده ، و با فاصله گرفتن از علائق  
 ظاهری ، مفهوم توجّه و اخلاص و موافقت در سیر بسوی او اراءه می شود .

۴- صوم: در این عبادت توجه بجهت ریاضت نفس و ترک مشتهیات و تمایلات نفسانی بوده، و اظهار موافقت و عبودیت خالص می‌شود.

۵- ولایت: با پیروی کردن از ولی خدا که از جانب خداوند متعال برای تدبیر امور بندگان او و ارشاد و هدایت آنان معین می‌شود، تمام مشکلات و مبهمات در همه جهات تکالیف و وظائف برطرف شده، و انسانها بخصوصیات و دقائق امور دینی خود آشنا خواهند شد.

و ضمناً توجه شود که: ترتیبی که در حدیث شریف ذکر شده است، از لحاظ اهمیت و لزوم آنها نسبت بجهت عمل و انجام دادن باشد.

آری پس از انجام دادن عبادت شخصی: نوبت بانجام عبادت اجتماعی و رسیدگی بامور خارجی منتهی می‌شود. و پس از انجام این دو قسمت: برنامه حج پیش آمده، و با تحمل مشقت و سختی و صرف مال و دوری از علائق این فریضه انجام داده می‌شود. و پس از آن مقام صوم و ریاضت و ترک تمایلات نفسانی خواهد بود.

و در همه این امور احتیاج بارشاد و هدایت باشد، که باید از جانب ولی خدا که منصوب است، صورت بگیرد.

پس این برنامه اسلام و موافقت تفصیلی و خارجی: از موضوع نماز شروع شده و در موضوع ولایت تکمیل و پایان می‌پذیرد. و در این ترتیب نظری بجهت اهمیت و برتری این امور از جهت خود موضوع نیست.

### لطائف و ترکیب:

۱- مَن یرغب: کلمه مَن برای استفهام انکاری است، و در معنی نفی باشد، و از این لحاظ بعد از آن حرف الّا آمده است.

و توجه شود که: کلمه مَن دلالت بچیزیکه از عقلاء است، می‌کند. و با لحن کلام



و قرائن لفظی و مقامی در استفهام یا شرط یا موصول یا در مورد نکره موصوفه استعمال می‌شود، ولی معنی حقیقی همان چیز مطلق است.

و وَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَ يَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ . - ۱۳۲ أم كنتم شهداء إذ حضر يعقوب الموت إذ قال لبنيه ما تعبدون من بعدي قالوا نعبد إلهك و إله آبائك إبراهيم و إسماعيل و إسحق إلهاً واحداً و نحن له مسلمون . - ۱۳۳ .

#### لغات :

- و وَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمَ : و توصیه و عهد کرد - بآن ملت - ابراهیم .
- بَنِيهِ وَ يَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ : فرزندان خود را - و یعقوب - ای فرزندانم .
- إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ : بتحقیق - خداوند - خالص کرده - برای شما .
- الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ : دین را - پس نمیرید - مگر آنکه - شما .
- مُسْلِمُونَ أم كنتم شهداء : موافق و سلم باشید - آیا - بودید - شاهدان .
- إذ حضر يعقوب الموت : زمانیکه - حاضر شد - یعقوب را - مرگ .
- إذ قال لبنيه : زمانیکه - گفت - برای فرزندانم .
- ما تعبدون من بعدي : چه چیز را - پرستش می‌کنید - از - پس من .
- قالوا نعبد إلهك : گفتند - پرستش می‌کنیم - معبود تو را .
- و إله آبائك إبراهيم : و معبود - پدران تو - ابراهیم .
- و إسماعيل و إسحق إلهاً واحداً : و اسمعیل - و اسحق - معبود - یکتا .
- و نحن له مسلمون : و ما - برای او - سلم و موافقیم .

## ترجمه :

و توصیه و عهد کرد ابراهیم ( ص ) فرزندانرا بملت و برنامه معین خود ، و همچنین یعقوب ( ع ) ، که ای فرزندان من نمیرید مگر آنکه شما در حال موافقت و تسلیم باشید . - ۱۳۲ آیا بودید شاهد و حاضر شوندهگان هنگامیکه در رسید یعقوب را مرگ ، وقتیکه گفت بفرزندانش که چه چیز را پرستش می کنید پس از درگذشت من ؟ گفتند پرستش می کنیم خدای معبود تو و معبود پدران تو ابراهیم و اسمعیل و إسحق را ، که معبود یکتا است ، و ما تسلیم و گردن نهنده هستیم او را . - ۱۳۳ .

## تفسیر :

## ۱- و وَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ :

توصیه : از مادّه وصیّت و بمعنی پیمان و عهد بستن برای رسانیدن امری بمورد معهود ، مانند توصیه برای اجرای برنامه‌ای یا انفاق مالی و یا عمل کردن بدستوری و یا رسیدگی کردن بأفرادی .

و موصی شخص توصیه کننده . و وصیّ شخصی است که این عهد و سفارش را پذیرفته و با آن تعهد متّصف می شود . و وصیّت عبارت از آن برنامه است .  
و در صیغه توصیه نظر بجهت ایصال و تعلق بمفعول است ، چنانکه در صیغه و تعبیر ایصاء از باب افعال : نظر بجهت صدور وصیّت باشد .

و بَنُونَ : جمع ابن بمعنی فرزند است ، و أصل این و بنت : بنی باشد ، و برای سهولت تلفّظ حرف یاء بهمزه وصل تبدیل شده است ، و این کلمه ظاهراً از همان مادّه بناء و بنیان مشتقّ شده ، و فرزند یکنوع بناء و ساخته‌ای است از جانب پدر .  
و کسره اوّل در کلمه بنت محفوظ است ، ولی در این بخاطر همزه ساکن شده و در مقام جمع بخاطر عود یاء آخر ، همزه ساقط می شود ، و پس از آن برای سهولت تلفّظ حرف اوّل مفتوح شده ، و یاء آخر مضموم ، بجهت ثقیل بودن حذف و بَنُونَ

می‌شود .

و این : دلالت می‌کند بمطلق آنچه از چیزی متولد و متفرع شود .  
 و این وصیت و کلمه بَنُون ( بَنِيه ) مطلق بوده ، و شامل توصیه به اسمعیل فرزند  
 هاجر و اولاد او ، و اسحاق و برادرها و فرزندهای آنها همگی خواهد بود .  
 و اما موادّ وصیت : عبارتست از برنامه ملت ابرهیم که در آیه گذشته ذکر شد ، و  
 در رأس آن تسلیم شدن و موافقت از جان و دل و عمل در مقابل پروردگار جهانست  
 ( أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ) ، و از این لحاظ در ضمن توصیه تصریح می‌شود به جمله  
 - و لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا و أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ .

و اهمیّت اینموضوع بطوریست که : آیین مقدّس اسلام که بوسیله یکی از  
 فرزندان اسمعیل و ابراهیم ( علیهما السلام ) ظاهر شده است ، بهمان نام اسلام  
 عنوان گشته است .

۲- و یَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا و أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ :  
 و یعقوب عطف است به ابراهیم ، یعنی و همچنین وصیت کرد یعقوب باین  
 کلمات برای فرزنداناش که پیوسته تا آخر برنامه اسلام را داشته باشید . و ذکر  
 یعقوب برای اشاره به ادامه پیدا کردن این توصیه در طبقات متأخر از اولاد حضرت  
 ابراهیم باشد .

و یعقوب : از کلمه عقب عبری گرفته شده است ، بمناسبت پشت سر و توأم  
 بودن او با برادرش عیصو ، و او بلقب یعقوب و باسم اسرائیل نامیده شده ، و فرزند  
 اسحق پسر حضرت ابراهیم است که در ۱۲۵ سالگی او پدرش از دنیا رفت .  
 و أسباط : دوازده گانه بنی اسرائیل منسوب می‌شوند به دوازده فرزند او ، و یکی  
 از فرزنداناش حضرت یوسفی نبی است .

و تولّد او در شصت سالگی پدرش حضرت اسحق صورت گرفت .  
 و اصطفاء : در آیه گذشته گفتیم که بمعنی اختیار خلوص و صفاء است .

و دین: بمعنی خضوع کردن و انقیاد در مقابل برنامه معین و مقررات باشد .  
و مَوْت در مقابل حیات: و بمعنی مردن است . و لَا تَمُوتُنَّ: صیغه جمع مخاطب از فعل مضارع با نون تأکید است .

و مسلمون: بمعنی موافق و سلّم شدگان باشد .

و خلاصه وصیت آنکه: خداوند متعال دین و آیین الهی را در مقابل شما و برای سعادت شما از هرگونه آلودگی خالص و صاف و پاک کرده، و دستور و حکم فرموده است که پیوسته برای اطاعت و امتثال و پیروی آن دین مجاهدت کرده، و تصمیم بگیرید که در همه حالات و در تمام جریانها و حرکات خودتان تسلیم و موافق کامل گردید .

آری کمال ایمان بخداوند متعال، و حقیقت عبودیت و بندگی و روح ارتباط بنده با پروردگار: همان است که ابراهیم (ص) بآن موظف شده و سپس فرزندان خود را بآن توصیه فرمود - و وَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمَ . و همچنین حضرت یعقوب نبی اسباط دوازده گانه را بآن توصیه نمود .

۳- أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِن بَعْدِي  
قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ :

أَمْ: برای استفهام است، و إلحاق میم برای تثبیت و تأکید باشد .

و شُهَدَاءَ: جمع شهید بمعنی حاضر شونده با اشراف است .

و حَضَرَ: عبارتست از استقرار در نزدیکی چیزی .

و عبادت: بندگی و تذلل کردن با اطاعت و فرمانبرداری است .

و منظور اینستکه: شماها هنگام احتضار یعقوب که آخرین ساعت زندگی او بود، شاهد و حاضر نبودید که مشاهده کنید سخن گفتن او را با فرزندان او، و قتیکه خطاب کرد آنانرا که پس از درگذشت و دوری من چه چیز را عبادت خواهید کرد؟ گفتند: عبادت و بندگی می کنیم آنکسی را که شما عبادت می کنید .

و در آیه ۹۲ گذشت که کلمه **بَعْد** : از ماده **بُعِد** و بمعنی دوری است ، و اطلاق آن بزمان یا مکان پسین بمناسبت همان مفهوم دوری باشد .

و **إِلَه** : در سوره حمد ذکر شد که بزبان عبری و عربی بمعنی عبادت با تحیر باشد ، و اینکلمه مصدر بوده ، و در مورد مطلق معبود استعمال می شود .

۴- و **إِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ إِيَّاهُ وَ أَحَدًا وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ** : ذکر اینقسمت برای اشاره است به ادامه پیدا کردن و توجه و پذیرفتن اعتقاد توحیدی و اسلام بخداوند متعال ، پس از ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب ، در میان فرزندان یعقوب که طبقه اول از بنی اسرائیل باشند .

و عجیب اینکه : پس از اینهمه توصیه های اکید و اهتمام انبیای عظام و پدران بنی اسرائیل ، در رابطه مسأله توحید و اسلام ، باز فرزندان آنان از بنی اسرائیل و بنی اسمعیل ، در هوسرانی و دنیا پرستی فرو رفته ، و از توحید و اسلام منحرف گشته ، و بأنواع مختلف کفر و بت پرستی گرویدند .

و اطلاق **آباء** یعقوب بابراهیم و اسمعیل و اسحق : از لحاظ تفاهم عرفی است که به عنوان تغلیب به اجداد و اعمام ، **آباء** اطلاق می کنند .

و گذشته از این : معنی حقیقی کلمه **أب** ، سرور و مربی است ، بخلاف کلمه **والد** که بمعنی تولید کننده و زاینده است ، و از این لحاظ کلمه **أب** به معلّم و پیامبر و والد و جدّ و عمّ و خداوند و مربّی اطلاق می شود .

و در لغت عبری نیز کلمه **آب** بهمین معانی ترجمه شده است .

و در اینمورد بنی اسرائیل در مقام اعتراف بتوحید : در دو مرحله اعتقاد خودشانرا تحکیم و بمرتبه بالا بردند :

اول - اظهار کردند که اضافه بر تحقق عبادت : تنها از یک معبود عبادت می کنیم ، نه چون دیگران که آلّهه مختلفی برای خود می گیرند .

دوم - تصریح کردند که : عبادت ما در مرتبه تسلیم شدن و موافقت و اطاعت

کامل است ، و هیچگونه تخلف و عصیان نداریم .  
اینست تصریح قرآن مجید درباره اعتقادات حضرت یعقوب نبی و آباء و فرزندان او ، و متأسفانه در کتب تورات و لواحق که بدست افرادی مورخ جمع‌آوری شده است : مطالب مختلف ناشایسته و غیرمناسبی موجود است که موجب ضعف عقیده و انحراف افکار پیروان آنها بوده ، و زمینه سوء نیت و اهانت را بانبیاء پاک لاهوتی و آستان قدس آنان فراهم می‌سازد .  
برای بررسی بفصول أوائل سفر تکوین تا چهلم رجوع شود .

#### روایت :

در کافی ( باب النصّ علی ابي عبدالله جعفر بن محمد علیهما السلام ح ۸ ) از امام ششم ( ع ) است که فرمود : پدرم آنچه نزد او از نشانه‌های امامت بود بمن سپرد ، و سپس فرمود که گواهانی به نزد من آور ! من چهار نفر از قریش را که از جمله آنها نافع بود ، حاضر کردم .  
پدرم بمن خطاب کرده فرمود : بنویس - وصیت من همان باشد که یعقوب ( ع ) به فرزندان وصیت کرد که - ای فرزندان من بتحقیق خداوند خالص و صاف کرده است برای شما برنامه دین و اطاعت او را ، پس نمیرید و از این دنیا کوچ نکنید مگر آنکه حالت تسلیم و موافق شدن را پیدا کنید - آیه ۱۳۲ .  
و سپس فرمود : مرا در همان بردی که نماز جمعه با آن میخواندم کفن پوشیده ، و با عمامه خودم عمامه کرده ... تا آخر حدیث .

#### توضیح :

آری وصیت یعقوب نبی بهترین و بالاترین وصیتی است که نسبت به اولاد و اهل بیت صورت می‌گیرد ، و چند جهت از این آیه را باز توضیح می‌دهیم :

۱- إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ : دین خضوع کردن و انقیاد تحت ضوابط و مقررات معینی باشد ، و این مقررات اگر از جانب خداوند عالم و محیط و غنی و مهربانی صورت گرفته ، و در عین حال از طرف او خلوص و صفاء و پاکی از هرگونه خلل و آلودگی پیدا کند ، و هم بنظر طرفداری و خیراندیشی و رعایت صلاح بندگان او تنظیم گردد ( لکم ) : البته صددرصد مطلوب خواهد شد .

۲- فَلَا تَمُوتُنَّ : ذکر این قید ، بخاطر آنستکه هر شخصی که معتقد بپایان یافتن زندگی دنیا ، و اقبال و پیش آمدن عالم آخرت و زندگی مخصوص آنسرای باشد : در همه حالات و اوقات و پیوسته در فکر تأمین و تهیة زندگی آن عالم نیز خواهد بود ، و ممکن نیست شخص عاقل از آینده خود غفلت کرده ، و هیچگونه در اندیشه منزل و مسکن اصلی و دائمی خود نباشد ، پس نباید از مردن و پایان این زندگی غافل شد .

۳- مسلمان : پس چون فهمیده شد که انسان بنده مخلوق و ضعیف و سراپا فقر و احتیاج بوده ، و تمام امور و زندگی و گذشته و آینده و خیر و صلاح و نفع و ضرر و سعادتش بدست خداوند قادر و حکیم و عادل و مدبّر و رحیم است : بحکم عقل می باید صددرصد در مقابل او تسلیم شده ، و از هر جهت در برابر دستورها و خواسته ها و اوامر و نواهی او موافق و مطیع گشته ، و کوچکترین خلاف و عصیان و انحرافی از مسیر رضای او پیدا نکرد .

### لطائف و ترکیب :

۱- یا بَنِيَّ : اصل این کلمه - یا بنینی - است که اضافه به یاء متکلم شده ، و بخاطر اضافه نون جمع حذف و یاء علامت نصب در یاء ضمیر ادغام گشته است .

۲- فَلَا تَمُوتُنَّ : اصل آن لا تموتوا با نون ثقیله است ، و واو جمع بخاطر التقاء ساکنین حذف شده است .

- و منظور نهی از فراهم کردن مقدمات و وسائل موتی است که در حال تسلیم و موافقت نباشد ، پس باعتبار مقدمات تحت اختیار می‌شود .
- و جمله - و انتم مسلمون - حالیه است از ضمیر جمع در لا تموتوا .
- ۳- ما تعبُدون : کلمه ما برای استفهام و مفعول تعبدون باشد ، و چون در مقام استفهام از مطلق آیه پرسش شده است که از هر نوعی باشند : از اینجهت بکلمه ما تعبیر شده است .
- ۴- ابراهیمَ و اسمعیلَ و اسحقَ : بدل باشند از آبائک ، و بخاطر اینکه غیرمنصرف هستند بجای جرّ منصوب شده‌اند .
- ۵- إلهاً واحداً : حال است از إله .

تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَ لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ . - ۱۳۴ و قالوا كونوا هُوداً أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفاً وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ . - ۱۳۵ .

#### لغات :

- تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ : آن - گروهی است - بتحقیق - تمام شده است .
- لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ : برای آنست - آنچه - بدست آورده‌اند - و برای شما .
- مَا كَسَبْتُمْ وَ لَا تُسْأَلُونَ : آنچه - بدست آوردید - و درخواست نمی‌شوید .
- عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ : از آنچه - بودند - عمل می‌کردند .
- وَ قالوا كونوا هُوداً : و گفتند - باشید - یهودی .
- أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا : یا - مسیحی - هدایت می‌شوید .
- قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفاً : بگوی - بلکه - برنامه - ابراهیم - معتدل .



و ما کانَ مِنَ الْمُشْرِکِیْنَ : و نبود - از - شریک قرار دهندگان .

ترجمه :

این گروه گذشته از بنی اسرائیل طائفه مورد توجهی بودند که سپری گشت برنامه زندگی آنان ، برای آنها است آنچه تحصیل کرده و بدست آوردند ، و برای شما باشد آنچه تحصیل کرده‌اید ، و درخواست و مسئول نمی‌شوید از آنچه بودند عمل می‌کردند . - ۱۳۴ و گفتند باشید از یهود و یا از نصاری تا هدایت شوید ، بگوی بلکه باشید از ملت و طبق برنامه ابراهیم ( ع ) که معتدل است ، و نبوده است از شریک قرار دهندگان . - ۱۳۵ .

تفسیر :

۱- تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ :

أُمَّتْ : از ماده آم و بورن لقمه و بمعنی چیزیست که مقصود و مورد توجه و مشخص باشد ، خواه متشکل از افراد یا از قطعات دیگر و یا فرد مشخص مورد قصد و توجه باشد .

و مراد در اینجا گروه متشکل و مشخص بنی اسرائیل باشند که مورد قصد و توجه از لحاظ ظاهری و معنوی بودند .

و خَلَاء : بمعنی فراغت پیدا کردن و به پایان رسیدن آنچه بوده است از امری . و منظور در اینجا پایان رسیدن برنامه زندگی آنان و حصول خلّو و تهی شدن از آنچه داشتند .

و کَسَب : بمعنی بدست آوردن آنچه مطلوب است و تحصیل چیزیکه دلخواه انسان باشد ، از مال دنیا و تمایلات نفسانی ، مشروع باشد یا خلاف .

منظور اینکه اولاد ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و پیروان آنان : اُمّتی

بودند مورد توجه از لحاظ ظاهر و عنوان و تشخص و معنی ، و برنامه زندگی دنیوی و اخروی آنان تمام شده ، و هرگونه اشتغال و آرزو و فکر و نقشه و تدبیری که داشتند تهی گشت ، نه از آنان اثری در صفحه روزگار باقی مانده است ، و نه از نقشه‌ها و اعمال و تمایلات نفسانی ایشان ، و آنچه در نتیجه برای آنان باقی و مؤثر است : چیزی است که از کمالات روحی و سعادت و نورانیت باطنی و معرفت ربّانی در قلوب آنان ذخیره و کسب شده ، و یا آنچه از تیرگی و آلودگی و صفات شیطانی در دل‌های آنان راسخ گشته است .

و امتها دیگر نیز باید متوجه باشند که : برنامه زندگی دنیوی همین است ، و لازمست در فکر آینده و اندوخته و ذخیره معنوی همیشگی شد ، و باید تمام مقصد و هدف انسانها آن باشد که در ادامه زندگی دنیوی بهر مقدمه و صورتی باشد : تحصیل سعادت دائمی و نورانیت روحی و کمال حقیقی و باطنی بدست آورده شود .

زیرا هر کسی مسئول اعمال و اندوخته خود بوده ، و هرگز حساب دیگری و جریان امور خوب یا بد دیگران بحساب او واریز نخواهد شد .

## ۲- لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ :

سؤال : درخواست کردن چیزی باشد از کسی ، خواه مال باشد یا علم یا چیزی دیگر ، و در سؤال لازمست که به اظهار کردن صورت بگیرد بخلاف طلب که در باطن و قلب محقق می‌شود .

و منظور آنکه : در مقام محاسبه و بررسی اعمال ، هرگز کسی را از اعمال و کارهای دیگری بازخواست نکرده ، و حساب هر شخصی خوب باشد یا بد : فقط بخود او مربوط بوده ، و خود جواب خواهد داد .

و در این بازخواست باندازه‌ای نظم و عدالت و اجرای حق و رعایت دقت و تحقیق در نظر گرفته می‌شود که : هیچگونه محاسبات اشخاص از پدر و مادر و فرزندان

و برادر و خواهر و خویشاوندان و نزدیکان و دوستان بهم‌دیگر رابطه‌ای پیدا نکرده ، و حسن حال و یا سوء محلّ کسی در دیگری تأثیری نخواهد داشت .

و أمّا شفاعت : مربوط باین موضوع نیست ، و بنحو اجمال در ۴۸ ذکر شد .

### ۳- و قالوا کونوا هُوداً أو نصاری تهتدوا :

در آیه ۶۲ وجه تسمیه یهود و نصاری ذکر شد .

و ضمیر در قالوا راجع است به فرزندان یعقوب ( ع ) در جمله - إِذ قَالَ لِبَنِيهِ - که بنی اسرائیل می‌شوند . و چون حضرت مریم ( ع ) و اکثر پیروان حضرت مسیح ( ع ) از بنی اسرائیل بودند : لذا این گفتار و اظهار اینکه از یهود یا از نصاری باشید ! در حقّ آنان صدق می‌کند .

و اینمعنی امر طبیعی بوده ، و از جهل و تعصّب و خودستایی برمیخیزد ، و تا انسان این صفات را از نفس خود تهذیب نکرده است : قهراً بچنین اظهارات و دعاوی مبتلا خواهد شد .

و از شرائط درک حقیقت و تحقیق : بیطرف بودن و آزادی فکر و تزکیه نفس و تطهیر قلب از تعصّب و خودبینی و خودپسندی بوده ، و تعصّب یا خودپسندی بزرگترین حجاب انسان در مسیر طلب حقّ است .

و اهتداء : از باب افتعال و از ماده هدایت که بمعنی روشن شدن راه رشد و راه‌نمایی است ، و چون افتعال دلالت به مطاوعت و أخذ می‌کند : مفهوم جمله چنین خواهد بود که اگر از یهود یا از نصاری باشید ، اخذ هدایت و اختیار هدایت خواهید کرد ، و اگر نه در هدایت نخواهید بود .

### ۴- قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفاً و مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ :

در این جمله شریفه بهترین و محکمترین پاسخ را باظهار بنی اسرائیل داده ، و پیشنهاد شده است که : شما که درباره قومیت و امت بنی اسرائیل تعصّب شدید داشته ، و ضمناً در طلب درک حقیقت هستید ، مناسب است : از پیغمبر بزرگ که

جدّ اعلای بنی اسرائیل و مورد قبول همه امتها بوده ، و برنامه محدود پاک و معتدل الهی داشته است ، پیروی کنید .

و آنچه درباره او مسلم و قطعی است : موحد و تسلیم بودن او در مقابل خدای واحد ، و نفی آلهه و خدایان مختلف باشد .

و ملت : گفته شد که بمعنی برنامه محدود و تحت مقررات معینی قرار گرفتن است ، و در آیه ۱۳۰ روشن شد که برنامه ملت ابراهیم عبارت بود : از تجلیل بیت خدا و توجه بانجا برای عبادت ، و مبعوث گشتن رسولی از ذریه او با صفات و خصوصیات که ذکر شد ، و سلم شدن خالص در مقابل پروردگار متعال .

و فرمود : *وَمَنْ يَرْغَبُ عَنِ مِلَّةِ اِبْرَاهِيمَ اِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ* .

و در اینجا ملت ابراهیم توصیف شده است به حنیف بودن که : بمعنی معتدل بودن در سیر کردن و راه رفتن که با طمأنینه و وقار صورت گرفته و از انحراف و تجاوز محفوظ باشد ، خواه در جریان مادی باشد یا معنوی .

و خود آنحضرت هم تنزیه می شود از مطلق مفهوم شرک ، بطوریکه از جمله موادّ ملت ابراهیم یکی اسلام و تسلیم شدن و انقیاد خالص بود در مقابل پروردگار متعال .

پس لازم بود بنی اسرائیل توجه پیدا می کردند ، و امروز هم دقت و تحقیق و بررسی نموده و به بینند که : این برنامه ابراهیم ( ص ) صددرصد در آیین مقدّس اسلام پیاده شده است .

### روایت :

تفسیر عیاشی از امام پنجم ( ع ) است که فرمود : کلمه حنیفه چیزی را فرو گذار نکرده است ، حتی آنکه تحت آن عنوان باشد : گرفتن شارب و ناخن و ختنه کردن .

## توضیح :

گفته شد که : حنیف بمعنی معتدل بودن در سیر و حرکت و طمأنینه داشتن و پرهیز کردن از انحراف و إفراط و تفریط و تجاوز است .  
و از مصادیق حنیف بودن در رابطه شارب ، و ناخن ، و پوست زائد حشفه پسر بچه ، اینستکه زیادی عرفی آنها را که از حدّ تجاوز می‌کند گرفته و قطع کنند ، تا موجب ناراحتی نگردد .

## لطائف و ترکیب :

- ۱- هُوداً : در ۶۲ گفتیم که اینکلمه از لغت عبری گرفته شده ، و بمعنی یهودی باشد ، و از این کلمه مشتقات دیگر استعمال شده است ، مثل تهوّد .
- ۲- بل ملّة : عطف است به هوداً که خبر کونوا باشد .
- ۳- حنیفاً : حال است از ملّت که برنامه و آیین ابراهیم بود .

قُولُوا آمَنَّا بِاللّٰهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحٰقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ وَ مَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ . - ۱۳۶ .

## لغات :

قُولُوا آمَنَّا بِاللّٰهِ : بگوئید - ایمان آورده‌ایم - بخداوند .  
وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ مَا : و بآنچه - نازل کرده شده است بر ما - و آنچه .  
أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ : نازل کرده شده است - بر ابراهیم - و اسمعیل .  
وَ إِسْحٰقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ : و اسحاق - و یعقوب - و نسلهای آنها .

و ما أُوتِيَ موسى و عيسى : و آنچه - آورده شده است - بموسی - و عیسی .  
و ما أُوتِيَ النَّبِيُّونَ : و آنچه - آورده شده است - به پیامبران .  
مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ : از پروردگارشان - جدا نمی‌کنیم - میان - یکی .  
مِنْهُمْ و نحنُ لَهُ مُسْلِمُونَ : از آنان - و ما - بر او - سلم شدگانیم .

#### ترجمه :

بگویند بآنان که ما ایمان آورده‌ایم بخداوند متعال ، و آنچه نازل کرده شده است بسوی ما ، و آنچه نازل کرده شده است بر ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و به نسلها و نوادگان آنها، و آنچه آورده شده است بانبیاء از جانب پروردگارشان ، فرق و جدایی نمی‌افکنیم میان یکی از آنان ، و ما بخداوند متعال سلم و گردن نهنده هستیم . - ۱۳۶ .

#### تفسیر :

### ۱- قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْنَا :

در این آیه شریفه جواب کافی و قاطع و مفصل به بنی اسرائیل در رابطه پیشنهاد ایشان که بآیین یهود یا نصاری گرایش پیدا کنید ، داده می‌شود که ، بآنان گفته شود : ما در مرتبه اول بخداوندیکه ازلی و ابدی و عالم و قادر مطلق و نامحدود و واجب است ایمان آورده‌ایم ، و سپس در نتیجه این گرایش آنچه در ارتباط با او است از رسولان او و از سخنان و دستورهای او بهمه ایمان آورده‌ایم . آری اینمعنی یک امر طبیعی و روشنی است که : چون انسان بشخصی معتقد و پایند و گرویده کامل گشت ، قهراً در مقابل نوشته‌ها و فرمانها و دستورها و رسولان او صددرصد مطیع و فرمانبردار و خاضع خواهد شد . و باید توجه شود که : این وسائط از رسول و نوشته و کلمه و بیان همه از مظاهر

عظمت و الوهیت و از مجالی اراده و قدرت و علم ذاتی و بی‌پایان خداوند متعال بوده ، و هیچگونه جدایی در میان آنها صورت نخواهد گرفت .

و منظور از - ما أَنْزَلَ الْآيَاتِ : کتاب و وحی و دستورهایی است که از جانب خداوند متعال به پیغمبر اسلام نازل شده است .

## ۲- و ما أَنْزَلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ :

وقتی که برگشت رسولان و کلمات و دستوره‌های آنان بخداوند متعال شده ، و منشأ اعتبار و نورانیت و روحانیت آنها بعظمت و جلال خداوند متعال راجع شد : تصدیق و ایمان بخداوند متعال ملازم با ایمان و تصدیق رسولان و کتب آنان خواهد بود .

و مختصری از زندگی حضرت ابراهیم و اسمعیل علیهما السلام در آیه ۱۲۵ و ۱۲۷ ذکر گردید ، و همچنین از حضرت یعقوب در آیه ۱۳۲ .

و أُمَّا حَضْرَتِ إِسْحَاقَ : ایصَحَقُ در لغت عبری بمعنی ضحک است .

و او در چهل سالگی با رفقه خواهر لابان آرامی ازدواج کرده ، و از او یعقوب و عیص بحال توأم بودن متولد شدند ، و در زمان تولد آنها اسحق شصت سال داشت . و او در صد و هشتاد و پنج سالگی فوت کرده ، و در مقبره پدرش ابراهیم خلیل مدفون گردید .

و اسحاق در حدود صد سالگی حضرت ابراهیم از سارا متولد شد ، و در هفتاد و پنج سالگی او پدرش فوت کرد ، و صد و ده سال پس از فوت پدر از دنیا رفته است ، و در اینصورت فوت آنحضرت در سال ۱۴۰ قبل از تولد حضرت موسی خواهد بود . و أُمَّا أَسْبَاطِ : جمع سَبِط بمعنی نواده ، از مادّه سَبِط بمعنی بسط کردن مخصوص است ، و بمناسبت انبساط نسل سَبِط بآنها اطلاق می‌شود .

و منظور در اینجا انبیای بنی اسرائیل است که از ذرّیه حضرت یعقوب مبعوث شده‌اند ، و قسمتی از اَسْمَاء و صحف آنان ضمن کتاب مقدّس عهد عتیق بزبانهای

مختلف منتشر شده است .

البته بطوریکه گفتیم تصدیق و ایمان بآنها از لوازم ایمان بتوحید باشد ، ولی در هر موضوعی لازم است که تحقق واقعی داشته باشد ، و چون ما هنوز تا بحال سند قاطع بواقعیّت داشتن این کتب نداشته ، و بلکه بقرائن محتویات خود این کتابها و هم بنوشته محققین از خود بنی اسرائیل ، یقین داریم که این کتابها بدست دیگران تألیف شده است : نمیتوانیم بطور کلی به همه مضامین آنها معتقد باشیم .

### ۳- و ما اوتیَ موسی و عیسی و ما اوتیَ النبیونَ من ربهم :

ایطاء : از ماده اِتیان که بمعنی آمدن بجریان ساده و طبیعی است ، و ایطاء بمعنی آوردن می شود که بجریان طبیعی صورت بگیرد .

و اینکلمه مطلق است ، و شامل همه آنچهایی می شود که از جانب خداوند متعال بآنها داده شده است از وحی و الهام و احکام و معارف و کتاب و مقامات معنوی و غیر آنها ، و چون حضرت موسی و عیسی علیهما السلام مورد قبول بودند : إعطاء بآنها بطور مطلق ذکر شد ، و همچنین نبیون که بطور اطلاق و بدون تعیین مصادیق ذکر شده است .

ولی درباره ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و أسباط : بکلمه أنزل تعبیر فرموده است : تا تصریح باشد به نبوت و عنوان ارتباط آنها با خداوند متعال ، زیرا نظر بانزال وحی و دستور و حکم است که کاشف از مقام رسالت و نبوت می کند . و در هر دو مورد متعلق که مفعول دوم است حذف شده است ، تا اطلاقی پیدا کرده ، و اختصاصی بموضوع معینی نداشته باشند .

### ۴- لا نفرقُ بینَ أحدٍ منهم و نحنُ له مُسلمون :

تفریق : از ماده فرق و بمعنی مطلق جدا کردن است ، خواه در موضوعات مادی صورت بگیرد یا معنوی ، و در میان شکافی حاصل شود یا نه .

و أحد و وَحَد : بمعنی یکتا و منفرد است ، و چون پس از نفی واقع شود إفاده



عمومیت می‌کند .

و بطوریکه اشاره شد : تجلیل و ایمان بانبیاء و کتب و آثار آنان ، بخاطر ایمان بخداوند متعال بوده ، و از آنجهت نشأت و ظهور پیدا می‌کند ، و از این نظر خصوصیت و موضوعیتی برای یکی از آنها نبوده ، و همه در اینجهت یکسان و مساوی هستند .

و أمّا سلّم و موافق بودن در مقام الوهیت : در آیه گذشته روشن گشت که هر بنده حقیقی در مقابل مولای خود باید تسلیم باشد .

و همین تسلیم شدن هم اقتضاء می‌کند که : انسان که بنده او است نباید در میان انبیاء و رسل او فرقی قائل شود ، زیرا همه از جانب او معین گشته ، و عنوان همه آنها وساطت و رسالت باشد و بس .

### روایت :

در تفسیر قمی ( ذیل آیه ۱۲۴ ) نقل می‌کند که : خداوند متعال بحضرت ابراهیم ( ص ) ده چیز بعنوان برنامه حنیفه ( معتدل ) نازل فرمود که پنج امر آنها در رابطه سر باشد ، و پنج موضوع دیگر مربوط به بدن است . أمّا آنچه در رابطه سر باشد : عبارتست از کوتاه کردن موهای شارب ، و آزادی در موی ریش و در گذشتن از آن ، و گرفتن موی سر ، و دندانها را مسواک کردن ، و خلال دندانها . و أمّا آن پنج موضوعیکه در بدن باشد : عبارتست از تراشیدن موی بدن ، ختنه کردن پوست زائد از حشفه بچه ، و گرفتن اضافه ناخنها ، و غسل جنابت ، و تطهیر کثافات از بدن . و این ده موضوع را حنیفه گویند که بواسطه حضرت ابراهیم ( ص ) تشریح شده ، و تا روز قیامت باقی بوده و منسوخ نخواهد شد .

## توضیح :

این حدیث شریف دلالت می‌کند که : این ده موضوع در ارتباط به پاکیزگی سر و بدن از آداب و سنن در آیین دینی است که شخص متدین را لازم است پیوسته رعایت آنها را در مقام طهارت و نظافت داشته ، و در عمل بآنها سستی و کوتاهی نکند ، و آداب و سنن اعم است از واجب و مستحب .  
و اما موضوع در گذشتن از موی صورت و ختنه کردن : باقتضای رعایت بهداشت صورت و حشفه است که در مورد خود تحقیق شده است .

## لطائف و ترکیب :

- ۱- و ما أنزل إلینا : این تعبیر بمناسبت نزول وحی و کتاب است به پیغمبر اسلام ، در رابطه ابلاغ به مسلمین .
- ۲- قولوا آمنا : خطاب بمسلمین است که آمنا ، گویند .

فإن آمنوا بمثل ما آمنتم به فقد اهتدوا وإن تولوا فإنما هم في شقاق  
فسيكفيهم الله و هو السميع العليم . - ۱۳۷ . صِبْغَةَ اللَّهِ و مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ  
صِبْغَةً و نَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ . - ۱۳۸ .

## لغات :

- فإن آمنوا بمثل ما : پس اگر - ایمان آوردند - بمانند - آنچه .  
آمنتم به فقد اهتدوا : ایمان آوردید - بآن - پس بتحقیق - هدایت شده‌اند .  
و إن تولوا فإنما هم في : و اگر - پشت کردند - پس بتحقیق - آنان - در .  
شقاقٍ فسيكفيهم : شکافند - پس کفایت می‌کند تو را از آنها .

اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ : خداوند - و او شنونده - و عالم است .  
 صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ : تحوّل دادن خدا است - و کیست - نیکوتر .  
 مِنْ اللَّهِ صِبْغَةً : از - خداوند - از جهت تحوّل دادن .  
 وَ نَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ : و ما - مخصوص او - عبادت کنندگانیم .

#### ترجمه :

پس اگر آنان ایمان آورند بمانند آنچه شما ایمان آورده‌اید بآن : پس بتحقیق هدایت پیدا کرده‌اند . و اگر اعراض کردند : پس بتحقیق آنان در فکر شکاف ایجاد کردن هستند ، پس خداوند متعال بقدرت و قوّت نامتناهی خود کفایت می‌کند تو را از سوء نظر و عمل آنان ، و او در همه حال شنوا و دانا است . - ۱۳۷ خداوند متعال ما را تحوّل کرده است یکنوع تحوّل کردنی ، و کیست که نیکوتر باشد از خداوند متعال در جهت تحوّل ایجاد کردن ، و ما پیوسته او را عبادت کنندگانیم . - ۱۳۸ .

#### تفسیر :

۱- فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا :

ایمان : گرویدن و خود را در امن قرار دادن است .

و مِثْلُ : مشابه بودن است از جهات صفات اُصیله و ممتازة .

و منظور اینستکه : ایمان آنها بخداوند متعال و بآنچه از جانب او است : از لحاظ کیفیت و خصوصیات و شدت ، مانند ایمان ما باشد ، نه تقلیدی یا تعبدی یا ظاهری یا سست و ضعیف ، پس در اینصورت آنان حقیقت ایمان را دریافته‌اند .  
 و انسان وقتی بمرحله امن خاطر رسیده ، و تزلزل و اضطراب را از خود دور می‌کند که : با مسأله توحید و با مبدء جهان و جهانیان ارتباط برقرار کرده ، و با این وابستگی حالت طمأنینه و سکون نفس برای او حاصل شود .

و هدایت : در ۳۸ گفتیم که : عبارتست از روشن کردن راه رشد و صلاح ، خواه در امور مادی باشد یا معنوی . و اهداء از باب افتعال و دلالت می‌کند بر اختیار کردن و أخذ هدایت .

### ۲- و إِنْ تَوَلَّوْا فَاِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ :

تولّی : در آیه ۶۴ گفته شد که : بمعنی اختیار کردن و أخذ تولیت باشد ، و یا قرار دادن پشت خود است به چیزی دیگر که بمعنی اِدبار یا تحویل وجه خواهد بود .

و شِقَاق : بمعنی شکافتن مطلق است ، از جهت مادی باشد یا معنوی و خواه تفرّق و جدایی در میان حاصل شود یا نه .

و شِقَاق در مقابل وفاق است ، و آن ملازم باشد با خلاف و تفرّق و حصول انفراج و انشقاق و اختلاف .

و منظور اینستکه : آنها که پشت می‌کنند بخدا و رسول و احکام الهی برنامه آنان ایجاد شکاف و اختلاف در میان افراد حقیقت طلب و مردم خداپرست بوده ، و نظرشان تضعیف روحیه افراد و شکاف ایجاد کردن در اجتماع آنان است .

و برنامه شکاف و انفراج داشتن : گذشته از ایجاد اختلاف و ضعف در دیگران ، خود انسان نیز در نتیجه از اعتقاد قاطع و ایمان محکم بی‌بهره بوده ، و بضعف و تزلزل خواهد پیوست .

### ۳- فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ :

کفایت : بمعنی رفع حاجت باندازه‌ای که حاجت برطرف بشود .

و منظور اینستکه : چون توجّه کامل و ایمان قاطع بخداوند متعال و به همه احکام و رسولان و کتب او بود ، قهراً خداوند متعال در مقابل همه مخالفین و دشمنان او و نقشه‌های آنان ، کفایت نموده ، و هرگونه ضرر و زیان را از آنان برمی‌گرداند .

و او شنونده مطلق و عالم و آگاه مطلق است .  
 آری او سخنان همه حاجتمندان را می‌شنود ، و از حاجات و نیازمندیها و  
 گرفتاریهای همه آگاه است ، و برای رفع نیازمندیها و برطرف کردن گرفتاریها قدرت  
 کامل مطلق دارد .

رجوع شود در تحقیق معنی علم و سمع به ۲۹ و ۱۲۷ .

#### ۴- صِبْغَةَ اللَّهِ و مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً :

صِبْغَةَ : برای بناء نوع و از ماده صَبَغ بمعنی فرو بردن چیزی است در چیزی  
 دیگر که تحوّل و تغییری در آن صورت بگیرد ، مانند فرو بردن لباس در ظرف رنگ و  
 فرو بردن نان در خورش .

و اینمعنی اعمّ است از آنکه در امور مادی باشد یا امور معنوی .

و مراد در اینجا صِبْغَه معنوی است : زیرا چون انسان در زندگی مادی خود با  
 لطف و عنایت حقّ متعال در بحر رحمت و محیط نور و روحانیت و جهان معنوی  
 فرو رفته ، و تحوّل در زندگی و مسیر او پیدا شده ، و از کدورات و آلودگیها و  
 تیره گیهای عالم ماده پاک گشت : بطور مسلّم بهترین موفقیت و سعادت را دریافته  
 است .

آری تحوّل و خوشبختی نیکوتر از این تصوّر نمی‌شود که : انسان در مسیری  
 حرکت کند که حقّ و مستقیم و روشن بوده ، و انسانرا به نتیجه مطلوب و خوش و به  
 محیط رحمت و نعمت و سرور برساند .

و مخصوصاً اینکه این تحوّل و رنگ گرفتن : بدست خداوند متعال و در تحت  
 اراده و اختیار او صورت بگیرد ، نه با دست ارباب صنایع و فنون و علوم و مذاهب  
 مختلفه و اهل أهواء و تمایلات مادّیه .

و این جمله عطف است به - آمَنَّا بِاللَّهِ ، و تقدیر چنین است که - آمَنَّا بِاللَّهِ و

صَبَغْنَا لِلَّهِ صِبْغَةً و مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً .

و اشاره است بآنکه این ایمان ما رنگهای مختلفی نداشته و تحولات غیرِ اِلَهِی نبوده است ، بلکه تحوّل ما بدست خداوند متعال صورت گرفته است ، و اضافه شدن کلمه صِبْغَه به اللّٰه ، همین تقدیر - صبغنا اللّٰه ، را می‌رساند ، و همچنین جمله - مِنْ اللّٰه صِبْغَةً ، که اشاره می‌شود به نیکوتر و بهتر بودن تحوّل دادن و رنگ کردن خداوند ، که بهتر از او کسی نخواهد بود .

#### ۵- و نَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ :

این جمله نتیجه ایمان و صِبْغَه اِلَهِی است .  
 آری متعلّق ایمان ، اللّٰه است ، و اللّٰه معبود مطلق واجب نامحدود باشد که همه موجودات در مقابل عظمت و جلال و قدرت و اراده او خاضع و ذلیل بوده ، و بحریان فطری و طبیعی عبودیت و عبادت قهری باو دارند .  
 و گذشته از لحاظ تکوینی : از جهت تشریحی و هدایت ( صِبْغَه ) نیز پیوسته باید در مقابل او سپاسگزار باشند .  
 و چون ایمان بنحو توحید و اختصاص بوده ، و صِبْغَه هم تنها از جانب او صورت گرفته است : در مقام عبادت بکلمه له ، که دلالت باختصاص می‌کند ، آورده شده است .

#### روایت :

در تفسیر عیاشی از امام ششم در رابطه - صِبْغَةَ اللّٰهِ و مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللّٰهِ صِبْغَةً - نقل می‌کند که فرمود : صِبْغَةَ عبارت است از معرفت و شناختن امیرالمؤمنین ( ع ) بعنوان ولیّ بودن برای مسلمین ، در مرحله میثاق و پیمان گرفتن از آنان .

## توضیح :

صِبْغَة : مصدر و برای نوعست مانند جلسه ، و بمعنی فرو بردن چیزی است در محیط مادی و یا در محیط روحانی که موجب پیدایش تحوّل گردد .  
و آن بر دو قسم است :

اوّل - صبغَة در مقام ذات و تحویل در ذاتیات و تکوین ، که صفات و حالات ذاتی شیء تحوّل پیدا کرده و متغیّر گردد ، و اینمعنی مخصوص می شود بخداوند متعال که در مقام تکوین و خلق از افرادی که مورد نظر باشند : بنحو مخصوصی مورد توجه و لطف قرار داده و امتیازی از جهات صفات ذاتی آنها قائل شود .

دوّم : صبغَة در مقام تشریح و تربیت عملی و فکری و اخلاقی .  
و میثاق و پیمان نیز بطوریکه در آیه ۶۳ گذشت بهمین دو قسم قسمت می شود :  
اوّل : پیمان گرفتن در عالم تکوین و ایجاد است که مخصوص می شود بخداوند متعال .

دوّم : پیمان گرفتن از مردم بوسیله انبیاء و رسولان و اولیاءِ اَلّهی ، و پذیرفتن این پیمان از طرف مردم از روی شعور و اختیار .

و امّا ولایت و متولّی شدن امیرالمؤمنین ( ع ) برای تربیت و سیر مردم بسوی مراحل کمال و معارف اَلّهی و حقایق لاهوتی و لقاء الله : آنهم بر دو قسم متصوّر می شود :

اوّل - بودن استعداد ذاتی و روحانیت مخصوص برای افرادی معین که قابلیت و سنخیت پذیرش ولایت را داشته ، و باقتضای حسن ذات و صفای باطن تمایل باین جهات روحانی و معنوی پیداکنند ، تا بتوانند از حالات و کمالات و دستورهایی آنحضرت بهره ای گرفته ، و او را پیشوای خود قرار بدهند .

دوم - تعهد و پیمان خارجی که ولایت و پیشوایی او را قبول کرده ، و در پذیرفتن ولایت آنحضرت از هر جهت عقیدتاً و فکراً و عملاً و سلوکاً تحوّل در مسیر

انسان پیدا خواهد شد .

### لطائف و ترکیب :

- ۱- شِقاق : مصدر است از باب مفاعله ، بمعنی ادامه در شکاف .
- ۲- فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ : ضمیر خطاب مفعول اول ، و ضمیر غائب مفعول دوم است ، یعنی کافی است تو را در رابطه مخالفت و دشمنی آنان .
- ۳- وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً : کلمه استفهام مبتداء ، و أحسن خبر آن ، و صِبْغَةً تمییز است ، از إِبْهَامِ مَبْتَدَاءِ و خبر ، و من الله متمم أحسن که أفعال تفضیل است .
- ۴- صِبْغَةً : و در اینکلمه اشاره است به غسل تعمید که درباره اطفال نصاری و دیگران اجرا می شود .

قُلْ أَتُحَاجُّونَنَا فِي اللَّهِ وَ هُوَ رَبُّنَا وَ رَبُّكُمْ وَ لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ . - ۱۳۹ أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطَ كَانُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى قُلْ ءَأَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمِ اللَّهُ وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةَ عِنْدِهِ مِنَ اللَّهِ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ . - ۱۴۰ .

### لغات :

- قُلْ أَتُحَاجُّونَنَا فِي اللَّهِ : بگوی - آیا بحث می کنید با ما - درباره خدا .  
 وَ هُوَ رَبُّنَا وَ رَبُّكُمْ : و او - پروردگار ما - و پروردگار شما است .  
 وَ لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ : و برای ما - اعمال ما است - و برای شما .  
 أَعْمَالُكُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ : اعمال شما - و ما - برای او - خالص کنندگانیم .



أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ : آيا - ميگوويد - بتحقيق - ابراهيم .  
 و إسمعیلَ و إسحقَ و یعقوبَ : و اسمعیل - و اسحق - و یعقوب .  
 و الأَسباطَ كانوا هُوداً : و نواده‌های یعقوب - بودند - یهودی .  
 أو نَصَارَى قُلْ ءَأَنْتُمْ أَعْلَمُ : یا - نصاری - بگو - آيا - شما - داناترید .  
 أَمْ اللَّهُ و مَنْ أَظْلَمُ مِمَّن : یا - خداوند - و کیست - ظالمتر - از کسیکه .  
 كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ : بپوشاند - گواهی را - که نزد او است .  
 مِنَ اللَّهِ و ما اللَّهُ : از - خداوند - و نیست - خداوند .  
 بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ : غفلت کننده - از آنچه - عمل می‌کنید .

#### ترجمه :

بگوی آیا مجادله و بحث می‌کنید با ما درباره خداوند متعال در حالیکه او پروردگار ما و پروردگار شما است ، و برای ما باشد اعمال ما و برای شما باشد اعمال شما ، و ما خودمانرا از هر جهت برای او خالص و پاک کنندگانیم . - ۱۳۹ آيا می‌گوئید که ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و همه سبطهای او از انبیاء یهودی یا نصرانی بودند ! بگوی آیا شماها داناتر و آگاهترید یا خداوند ، و کیست ستمکارتر از کسیکه بپوشاند شهادتی را که نزد او است از جانب خداوند ! و نیست خداوند غفلت کننده از آنچه شما عمل می‌کنید . - ۱۴۰ .

#### تفسیر :

۱- قُلْ أَتُحَاجُّونَنَا فِي اللَّهِ و هو رَبُّنَا و رَبُّكُمْ و لَنَا أَعْمَالُنَا و لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ :  
 محاجَّت : از باب مفاعله و از ماده حَجَّ که بمعنی قصد با حرکت و عمل است و  
 محاجَّت دلالت بر استمرار در قصد توأم با حرکت و عمل می‌کند .  
 و چون این کلمه در مقابل طرف بحث استعمال می‌شود : دلالت می‌کند

باستمرار پیدا کردن بحث و مذاکرات و احتجاجات در میان طرفین .  
و چون با حرف لام یا علی استعمال بشود : دلالت می‌کند بیودن بحث و حرکت  
بنفع یا بضرر یک طرف .

پس در خود ماده حجّت و محاجّت : دلالتی بر حقّ بودن و یا ثبوت و واقعیت از  
حجّت آورنده نیست ، و از این لحاظ در این آیه شریفه نسبت محاجّت بهر دو طرف  
حقّ و باطل داده شده است .

در این آیه کریمه پاسخ اعتراضات بنی‌اسرائیل در رابطه انتخاب و تعیین مقام  
نبوّت و إعطاء فضیلت و برتری و نعمت و روحانیت از جانب خداوند متعال برای  
أفراد ، داده شده است .

آری بنی‌اسرائیل بخود حقّ می‌دادند که فضیلت و رسالت و مقامات معنوی  
مخصوص آنان ، و بانتخاب آنان صورت بگیرد : در صورتیکه همه بندگان خدا  
هستند ، و فضیلت و برتری و رسالت و نبوّت صددرصد بدست او و باختیار او باشد  
که باقتضای زمینه مساعد و شرائط لازم و روی خیر و صلاح و نظم و هدایت  
انتخاب و تعیین فرماید.

پس هر کس از دو جهت می‌تواند فرد ممتاز و برجسته‌ای باشد :  
أوّل - از جهت استعداد ذاتی و برتری فطری که بدست خداوند متعال تحقّق و  
عملی شده ، و بمرحله خلقت و تکوین بر می‌گردد ، و از اختیار بیرون است .  
دوم - از جهت عمل و فعالیت در قسمت معنویت و حقیقت که مربوط می‌شود  
بصفات ذاتی و فطری انسان ، و توأم شدن بقوّت و اختیار او .

و در این دو جهت حسابها و عناوین مادّی : از اسم و رسم و مال و عنوان و صنف  
و صورت و سرزمین و نسب و شهرت و زبان و فامیل و طائفه ، هیچگونه مؤثّر و  
دخیل نبوده ، و گاهی مانع و مزاحم هم خواهد بود .

پس بالیدن و افتخار کردن بحسب و نسب و زبان و سرزمین : بسیار سست و

بیجا بوده ، و اعتراض بانتخاب رسالت از طرف خداوند متعال از آن هم ضعیفتر و موهونتر خواهد بود .

و مناسب است که بنی اسرائیل بجای این اعتراضات : خود را از جهت معنوی ، بخدا که اختیار همه جهان بدست او است ، نزدیک کرده ، و در اخلاص عمل و تطهیر قلب و باطن خود بکوشند .

## ۲- و نَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ :

اخلاص: از ماده خلوص که بمعنی پاکی و صاف شدن از آلودگی و خلط و آمیختگی بچیزهای دیگر باشد ، و إخلاص از باب افعال متعدی شده و بمعنی صاف و پاک کردن مطلق است ، خواه در جهت صفات نفسانی و أخلاق و نیت و فکر باشد ، و یا در موضوعات خارجی .

و در اینجا که بقید کلمه له ، استعمال شده است : دلالت می کند به خالص کردن قصد و نیت در عبادات و طاعات و أعمال و أخلاق برای خداوند متعال ، بطوریکه نیت او آلوده و آمیخته بغرضهای مختلف و نظرهای گوناگون نبوده ، و بجز خداوند متعال بچیز دیگری توجه نداشته باشد .

و چون در اینمورد ذکری از أعمال ( لَنَا اَعْمَالُنَا ) بمیان آمده ، و توجهی بأعمال و نافع بودن و اختصاص پیدا کردن آن بانسان شد : قهراً اینمعنی منافی حقیقت إخلاص که طرح هر گونه از أغراض غیر خداوند است ، بوده ، و محتاج می شد به ذکر این جمله .

## ۳- أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَاسْمِعِيلَ وَاسْحَقَّ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطَ كَانُوا هُوداً أَوْ نَصَارَى قُلْ أَعْلَمُ أَمْ اللَّهُ :

أم : در ۱۳۳ گفتیم که برای استفهام بوده ، و لحوق میم دلالت باستمرار می کند . و در آیه ۱۳۶ بطور مختصر از این اسماء بحث شده است .

و أمّا این ادّعاء از آنان : تنها بجهت تعصب و جهالت و عدم تحقیق و دقت باشد ،

زیرا دین یهود بوسیله حضرت موسی ، و دین نصاری بوسیله حضرت عیسی علیهما السلام ظاهر شده است ، و حضرت موسی ۴ سال پس از فوت حضرت یوسف بن یعقوب دنیا آمده است ، و حضرت عیسی هم ۱۷۱۶ سال پس از فوت حضرت موسی متولد شده است .

و البته روی تعصب جاهلانه : ممکن است عقیده پیدا کرد که همه انبیاء گذشته و آینده پیرو حضرت موسی و تورات ، یا حضرت عیسی و انجیل ، ظاهراً یا باطناً می باشند .

چنانکه برخی از افراد جاهل از مسلمین تصوّر می کنند که دین حقیقی حضرت ابراهیم و دیگران آیین مقدّس اسلام بوده است ، و آیه شریفه - إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ - را شاهد دعوی خود می گیرند ، غافل از آنکه منظور اسلام بمعنی تسلیم و موافق مطلق شدن است .

و امثال این اشتباهات در نتیجه جهالت و تعصب ، و همچنین در اثر خلط کردن مفاهیم اصطلاحی و عرفی با معانی حقیقی لغوی : زیاد دیده می شود ، و ما در کتاب التحقیق در ذیل کلمات بآنها اشاره کرده ایم .

و پاسخ دیگر از گفتار آنان اینستکه : اینمعنی که تعیین برنامه و آیین هر یک از انبیاء است ، و خصوصیات مقامات معنوی و اِلَهِی آنان ، آیا در مقام تحقیق و تحصیل یقین و اطمینان ، سخن و کلام خداوند متعال را مدرک و مستند قرار بدهیم بهتر و اطمینان آورتر است ، یا دیگران را که هیچگونه دعاوی آنان روی پایه محکم و صحیحی نیست !

آری بعثت انبیاء باقتضای محیط و بتناسب اوضاع و افکار موجود ، از جانب پروردگار متعال که عالم و آگاه بهمه امور و احتیاجات مردم است ، صورت می گیرد ، و دیگری را در این باره کوچکترین دخالتی نخواهد بود .

۴- و مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةَ عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ .

أَظْلَمُ : بصیغه أفعال تفضیل از مادّه ظلم که بمعنی ضایع کردن حقّ است ، خواه مادّی باشد یا معنوی ، و درباره خود باشد یا دیگری .

و کتمان : عبارتست از پنهان ساختن و إخفاء آنچه در باطن باشد .

و شهادت : بمعنی حضور و إشراف است .

و عِنْدَ : دلالت می‌کند بر ربط و بهم پیوستن ماقبل او به مابعدش .

و منظور اینستکه : ستمکارترین شخص کسی باشد که شهادت و آگاهی و گواهی را که نزد او و از جانب خداوند است ، پنهان ساخته و آشکار نسازد ، خواه این شهادت از جانب خدا بوسیله رسولان او اظهار بشود و یا از کتاب آسمانی معلوم گردد .

مانند گواهی دادن خداوند برسالت شخصی معین یا کتابی مشخص و یا جریانی معلوم که این گواهیهای اَلّهی چون نزد فردی روشن بود : نباید آنها را اخفاء و پوشیده داشته ، و یا تبدیل و تحریف نموده ، و دیگران را از راه حقّ و هدایت و صلاح باز بدارد .

و گاهی ممکن است یک چنین عملی موجب انحراف میلیونها انسانها بوده ، و بلکه حقیقتی را از مسیر خود برگردانیده ، و حقّی را بباطل تبدیل کند .

و در اینمورد اگر دانشمندان بنی‌اسرائیل چنین شهادتی را درباره آیین مقدّس اسلام یا پیغمبر اکرم که از جانب خداوند متعال در کتب عهد عتیق و جدید مشاهده کرده و نزد آنان قطعی و واقعیت داشت ، پنهان و إخفاء نمایند : مشمول این کلام اَلّهی خواهند بود .

آری در همین کتب عتیق موجود با اینکه کاملاً تحریف شده‌اند : جملاتی در ارتباط دین اسلام و رسول اکرم و خلفای او دیده می‌شود که بسیار جالب است ، رجوع شود بکتاب انیس الأعلام و سائر کتابها .

۵- و ما اللّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ :

**غفلت :** عبارتست از بی‌خبر بودن و در مقابل تذکر و یاد داشتن باشد . و چون علم و آگاهی خداوند متعال عین ذات او بوده ، و نور علم او محیط بهمه موجودات عوالم علوی و سفلی است : پس غفلتی از او امکان‌پذیر نتواند بود ، و کوچکترین ذره‌ای در هر عالمی باشد ، از آنچه جوهر و تحقق خارجی داشته یا عرضی یا خیالی باشد : همه در احاطه نور وسیع و بی‌پایان او قرار خواهد گرفت .

و انسان متوجه همیشه باید خداوند مهربان و حکیم را حاضر بر خود و ناظر بر جزئیات اعمال و افکار و خیالات خود دیده ، و بداند که آنچه از او سر می‌زند ، همه در صحیفه نفس او ثبت و ضبط ، و در کتاب الهی محفوظ خواهد بود .

### روایت :

در کافی (باب الاخلاص ح ۴) از امام ششم (ع) است که : در تفسیر آیه کریمه - **لِيُبَلِّغْكُمْ اَيْتِكمُ احْسَنُ عَمَلًا** - ۲/۶۷ - فرمود: منظور زیاد بودن و کثرت عمل نیست ، بلکه صحیح و صواب و درست بودن است ، و صواب و حسن عمل با حصول حالت خوف و رعایت عظمت خالق و صدق نیت و نیکو بودن قصد و باطن صورت می‌گیرد .

و سپس فرمود : پایدار بودن و استقامت در عمل تا خلوص پیدا کند ، بالاتر و سختتر از خود عمل است ، و عمل خالص : آن عملی است که هرگز صاحب آن نمی‌خواهد دیگران آنرا فهمیده و ستایش کنند ، و تنها منظور او پذیرش در مقام ربوبیت باشد .

و نیت انسان افضل از عمل او است ، و نیت منشأ عمل باشد .  
 آری ارزش هر عملی بمیزان قصد و خالص بودن عمل است .

### لطائف و ترکیب :

۱- و هو ربنا و ربکم : تعبیر برت ، اشاره است بآنکه پرورش و تربیت همه

بدست او باشد ، و همه افراد با او ارتباط مستقیم دارند .

۲- و نحنُ له مخلصون : تعبیر بجمله اسمیه ، برای دلالت با استمرار و ثبوت است .

۳- أم الله : تعبیر بکلمه الله ، دلالت می‌کند باحاطه و نامتناهی بودن ذات و صفات علم و قدرت و اراده او ، و الله اسم ذات است .

تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَ لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ . - ۱۴۱ سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّيْتُمْ عَنْ قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ . - ۱۴۲ .

#### لغات :

تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ : آن - گروه مخصوصی است - که بتحقیق - تمام شده است .  
 لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ : برای آن اُمّتست - آنچه - کسب کرده - و برای شما .  
 مَا كَسَبْتُمْ وَ لَا تُسْأَلُونَ : آنچه بدست آوردید - و سؤال نمی‌شوید .  
 عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ : از آنچه - بودند - عمل می‌کردند .  
 سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ : خواهد گفت - مختل شدگان در برنامه خود .  
 مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّيْتُمْ : از مردم - چه چیز - تحویل داده است آنانرا .  
 عَنْ قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا : از - قبله آنها - آنچه - بودند - بر آن .  
 قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ : بگوی - برای خدا است - جانب شرق - و غرب .  
 يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ : راهنمایی می‌کند - کسیرا که - می‌خواهد .  
 إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ : بسوی - راه واضح - راست .

## ترجمه :

آن امتِ مورد توجه و مخصوصی بود که برنامه زندگانی آنان تمام شد ، برای آنها بود آنچه در زندگی خود بدست آوردند ، و برای شما باشد آنچه تحصیل کنید ، و بازخواست نخواهید شد از آنچه بودند آنها عمل می‌کردند . - ۱۴۱ خواهد گفت سفیهان ( آنان که نظم زندگی روحی آنان در اختلال است ) از مردم چه چیز تحویل داده است آنانرا از قبله خودشان بسوی کعبه ؟ و آنها بودند بسوی بیت المقدس عبادت می‌کردند ، بگوی برای خدا باشد جانب شرق و جانب غرب ، و ارشاد می‌کند کسیرا که می‌خواهد بسوی راه روشن و راست . - ۱۴۲ .

## تفسیر :

۱- تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَ لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا

## يَعْمَلُونَ :

أُمَّتْ : آنچه مورد قصد واقع شود و بآن توجه کنند .

خلاء : فراغت پیدا کردن و بآخر رسیدن اشتغال است .

کسب : تحصیل و بدست آوردن چیزیست که مطلوب باشد .

این آیه شریفه در آیه ۱۳۴ بدون اختلاف در لفظ ذکر شده بود ، با تفاوت آنکه در آنجا پس از حالات حضرت ابراهیم و اسمعیل و یعقوب و اسحق ، و وصیت آنان بذریه و اهل بیت خودشان و پذیرفتن آنان وصیت پدرانشان را درباره ایمان و تسلیم شدن بخداوند متعال ، و خاتمه پیدا کردن با جمله - وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ : ذکر شده است . و در اینجا برخلاف گذشته ، در مورد بحث و جدال و مخالفت و کتمان حق بنی اسرائیل که اجدادشان قبول وصیت پدرانشان را درباره تسلیم و موافقت با حق را کرده بودند ، با خاتمه پیدا کردن با جمله - وَ مَا لِلَّهِ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ : این آیه وارد شده است .



پس در مورد اول: نظر بعبرت و پند گرفتن از موافقت و حسن نیت و عمل صالح آنان باشد که در نتیجه از جهت ظاهری و باطنی زندگی سالم و مطلوب و با شرافتی پیدا کردند، و در نتیجه شخصیت‌های برجسته و انبیای زیادی روی اقتضاء و مورد توجه بودن و زمینه سعادت و هدایت داشتن، از میان آنها برانگیخته گردید. و در مورد دوم: نظر بعبرت گرفتن از عصیان و مخالفت و خودبینی و انکار و کتمان حق آنان است، که بخطاب شدید - و ما الله بغافل عما تعملون - از جانب خداوند متعال مخاطب می‌شوند.

و این عتاب شدید بزرگترین انکسار و سابقه سوء آنان تا آخر دنیا خواهد بود، بشرط آنکه بخود آمده و بفهمند.

آری هر فرد یا گروهی اگر چه مورد توجه در زندگی باشند، زمینه و خلأ آنها تمام شده و به پایان می‌رسد، و آنچه باقی می‌ماند آثار و نتایج افکار و اعمال خوب یا بد آنها باشد که برای همیشه در میان اُعقاب و نسل‌های آینده آنان برقرار و ثابت و محفوظ خواهد بود.

و همچنین برای وجود خود آنها نیز، در زندگی آخرت و عالم وسیع ماورای ماده که کوچکترین غفلت و تسامحی در حساب آنها نخواهد شد.

۲- سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّيْتَهُمْ عَن قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا :

سُفَهَاءُ: جمع سَفِيه بمعنی کسیکه در زندگی مادی یا معنوی او اختلال و بهم خوردگی بوده، و برنامه سعادت خود را تباه بسازد.

و ناس: از ماده انس و انسان بوده، و أصل آن اناس بمعنی مطلق انسان است. از عالم و جاهل و مؤمن و کافر.

و تولیت: چون با حرف عن استعمال شود، دلالت می‌کند به اِدبار و اِعراض از تولیت، یعنی پشت کردن بچیزی یا بامری.

و قِبَله: برای بناء نوع از ماده قُبُول و مقابَلت که بمعنی روبرو بودن است با

تمایل ، و قبله نوعی از مواجهت و تمایل باشد ، و آن مواجه شدن با تمایل است بسوی محلی که عبادت بآن جانب می‌شود ، مانند مکه یا بیت المقدس یا طرف مشرق .

و مقصود اینستکه : آنانکه در زندگی خودشان برنامه منظم و محکمی نداشته ، و جریان امور مادی و معنوی آنان بهم خورده و مختل و حساب نشده است . در رابطه تغییر قبله بسوی کعبه ، خواهند گفت که برای مسلمین حادثه و تزلزل تازه‌ای پدید آمده است که از بیت‌المقدس بسوی کعبه تمایل و تحوّل پیدا کرده‌اند ، در صورتیکه سالها بسوی بیت‌المقدس عبادت می‌کردند .

در این تعبیرات از چهار جهت نقاط ضعف برای این افراد ذکر شده است :  
**اوّل - تعبیر بکلمه ناس :** که اشاره است بمردم عمومی که از خواص نباشند .  
**دوم - تعبیر از آنان بسفهاء :** که اشاره می‌شود بأفرادیکه هنوز از جهت توجه بحقایق و معنویات و باطن انسان ، یکقدم پیشرفت نکرده ، و قدم نخستین از مراحل سعادت انسان را که اعتقاد بتوحید است ، بر نداشته‌اند ، و در نتیجه افراد بی‌برنامه و بی‌نظم و سست و تبه‌کارند .

**سوم - تعبیر کردن با حرف سین :** که دلالت بتأخیر در فعل می‌کند ، و اشاره می‌شود به سستی سخن آنان ، و اگر نه در همان زمان اوّل انتقاد می‌کردند ، و محتاج به تزویر و آرایش کلام و بهانه‌جویی نبود .

**چهارم - اعتراض به تحوّل دادن قبله از جانب خداوند :** که اشاره می‌شود بضعف ایمان و نبود عرفان آنان بمقام عظمت و شأن خداوند سبحان ، زیرا اگر این تحوّل از جانب خدا است : پس اعتراض بخواسته و عمل إلهی علامت قبول نکردن و انکار علم و حکمت و تدبیر او خواهد بود .

و اگر نظر آنان این باشد که : این برنامه از جانب غیر خدا است ، پس در نبوت و مقام رسالت رسول اکرم که - **ماینطق عن الهوی** - است ، تردید داشته ، و در

حقیقت منکر آن باشند ، و در اینصورت لازم می‌شود که خداوند متعال این جریان را ابطال کند .

### ۳- قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ :

در آیه ۱۱۵ گذشت که مشرق و مغرب اسم مکان از شروق بمعنی طلوع با روشنایی دادن است . و از غروب بمعنی غیبت نمودن باشد .

و چون شروق و غروب اعم از مادی و معنوی بوده ، و هم اعم است از طلوع و غروب آفتاب و هر ستاره دیگر : پس اینجمله شامل همه نقاط و محلّهای آسمانها و زمینها و عوالم دیگر خواهد بود ، زیرا در هر نقطه‌ای که مادی باشد یا روحانی ، شروق و غروبی موجود است ، مخصوصاً با در نظر گرفتن حرکات کواکب و کرات، و تجلیات انوار معنوی .

آری چون همه سرزمینها و نقاط عوالم تحت مالکیت و حکومت مطلق و سلطنت تامّ خداوند متعال است : پس ادامه حیات و زندگی و بقاء آنها نیز بر عهده او خواهد بود ، و از جمله وسائل ادامه حیات : رزق مادی و معنوی و هدایت بسوی خیر و صلاح ظاهری و باطنی می‌باشد .

زیرا نظر در هدایت : ارشاد و راهنمایی بسوی آن غرض و مطلوبی است که خداوند متعال قصد کرده است ، و چون چنین هدایتی صورت نگرفته و در اینجهت اهمال و مسامحه بشود : غرض از نظم و تقدیر خلق و جهان بکلی بی‌نتیجه و متوقف می‌شود .

و هدایت : بمعنی راهنمایی کردن و ارشاد است بسوی خیر و صلاح .  
و مشیّت : عبارتست از تمایل شدید که درباره خداوند متعال بمعنی طلب جدّی و قاطع است ، و درباره دیگران محتاج برسیدن بحدّ اراده می‌شود . و مشیّت خداوند متعال همان اراده است که می‌فرماید : إِذَا أَرَادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ .

و البته این اراده محتاج است بوجود زمینه و مقتضی ، و بدون تحقق زمینه ، هرگز اراده پروردگار متعال بچیزی تعلق نمی‌گیرد .  
 و در مقام هدایت خصوصی یا عمومی نیز چنین است .  
 و صراط : بمعنی راه وسیع و روشن مطلق است .  
 و مستقیم : بمعنی راست و برپا شده باشد .  
 پس در این قسمت از آیه شریفه در رابطه تغییر دادن قبله : می‌فرماید که همه جا ملک حقیقی خداوند متعال بوده ، و او در همه نقاط از مشرق و غرب مادی باشد یا معنوی ، حاضر و محیط و ناظر و برقرار بوده ، و نقطه‌ای از اینجهت امتیازی بنقاط دیگر نخواهد داشت .  
 ولی باقتضای صلاح و حکمت از جهات مختلف ، و روی آن واقع بینی و خیراندیشی و تمامیت زمینه : محلّ معینی را برای قبله بندگان خود برای توجه و استقبال از آن محلّ ، انتخاب و تعیین می‌فرماید .  
 و اینمعنی یکنوع هدایت معنوی در جهت انجام عبادت الهی ، و هم توأم با مصالح انفرادی و اجتماعی است .

### روایت :

در تفسیر نورالثقلین از امام عسگری ( ع ) نقل می‌کند که : جمعی از یهود نزد پیغمبر اکرم ( ص ) آمده و گفتند : شما مدّت چهارده سال بجانب بیت المقدّس نماز خواندید ، و الآن آنرا ترک کرده‌اید ، اگر آن صحیح و حقّ بوده است : پس ترک آن باطل خواهد بود . و اگر این صحیح است : أعمال چهارده سال باطل بوده است .  
 و ما اطمینان نداریم که : برنامه فعلی شما چطور است ، حقّ است یا باطل .  
 رسول اکرم ( ص ) فرمود : هر دو برنامه صحیح و حقّ می‌باشد .  
 خداوند متعال می‌فرماید : قُلْ لِلّٰهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي...الآیة ، چون

صلاح بندگان خود را در عبادت بسوی مشرق به بیند : بآن امر می‌کند ، و اگر صلاح را در توجّه بجانب مغرب بیند : بآن امر خواهد کرد ، و در صورتیکه صلاح را در توجّه بجانب دیگر دید : باز طبق آن دستور می‌دهد ، پس نباید با صلاح دید و تدبیر خداوند متعال مخالفت کرد .

### توضیح :

آری خداوند مالک مطلق همه موجودات است ، و نور مطلق و نامحدود او همه جا را فرا گرفته است ، و خیر و صلاح و تدبیر و تربیت بندگان خود را از تمام جهات مادی و معنوی و بنحو کامل محیط و آگاه است . و بندگان او که از هر جهت محدود و ضعیف و محتاجند : پیوسته باید از دستورهای او اطاعت کرده ، و هرگز در شأن آنان نباشد که کوچکترین تردیدی در فرمانهای او داشته باشند .

### لطائف و ترکیب :

- ۱- لها ما كَسَبَتْ : حرف لام دلالت باختصاص می‌کند ، و اعمّ است از آنکه اختصاص در امور خیریه باشد یا شرّ .
- ۲- السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ : من الناس حال است ، و اعمّ باشد که آن سفهاء از منافقین باشند یا از بنی اسرائیل و یا از کفار ، و آنچه لازم است سفیه بودن و مختل شدن برنامه آنان است .
- ۳- ما وُلِّیهِمْ : ما برای استفهام و مبتداء است ، و ولیّ خبر است ، و جمله مقول و مفعول سیقول باشد .
- ۴- قُلِ لِلّٰهِ الْمَشْرِقُ : المشرق مبتداء مؤخّر است و لله خبر مقدم و لام برای اختصاص حقیقی است ، و چون خبر مقصود است مقدم شده است .

و كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَ مَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ وَ إِن كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ . - ۱۴۳ .

## لغات :

و كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً : و همچنين - قرار داديم ما شما را - گروه مخصوصی .  
 وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ : میانگین - تا باشید - گواهان و مشرفان .  
 عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ : بر - مردم - و باشد - رسول .  
 عَلَيْكُمْ شَهِيدًا : بر شماها - گواه و مشرف .  
 وَ مَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي : و قرار نداديم ما - قبله را - آنچه .  
 كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ : بودی - بر آن - مگر - تا بدانيم .  
 مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ : کسيرا که - پیروی می کند - رسول را - از کسیکه .  
 يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ : بر می گردد - بر - دو پشت پایش .  
 وَ إِن كَانَتْ لَكَبِيرَةً : و بتحقیق - باشد - هر آینه بزرگ .  
 إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى : مگر - بر - آنانکه - هدایت کرده است .  
 اللَّهُ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ : خدا - و نیست - خدا - تا ضایع کند .  
 إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ : ایمان شما را - بتحقیق - خداوند .  
 بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ : بمردم - هر آینه صاحب رأفت - و رحیم است .

## ترجمه :

و همچنين قرار داديم ما شما را گروه مورد توجه مخصوص و میانگین ، تا باشید گواهان و اشراف کنندگان بر مردم ديگر ، و باشد رسول خدا بر شما گواه و اشراف

کننده ، و قرار ندادیم ما قبله‌ای را که بودی بروی برنامه آن از بیت المقدس ، مگر اینکه بدانیم آن افرادی را که پیروی می‌کنند رسول اکرم را ، از کسانی که بازگشت می‌کنند بر پشت پاهایشان ، و بتحقیق باشد هر آینه امری بزرگ ، مگر بر اشخاصیکه هدایت کرده است خداوند متعال ، و نیست خداوند اینک ضایع کند ایمان آنانرا ، بتحقیق خداوند به مردم هر آینه صاحب رأفت و رحمت است . - ۱۴۳ .

تفسیر :

۱- وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يُكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا :

جعل : قرار دادن چیزی است در مقام تقدیر یا تشریح ، و در ۶۶ گذشت .

أُمَّةٌ : گروهیکه مورد توجه و مقصود باشند ، چون مسلمین .

وَسَطٌ : بوزن حَسَن از ماده وَسَط مثل وعد ، بمعنی برقرار شدن چیزی در میان چند چیز ، مادی باشد یا معنوی . و از این معنی باشد مفهوم اعتدال و توسط بلحاظ در میان بودن از افراط و تفریط .

شَهِيدٌ : بمعنی گواه و شخصیکه مشرف و حاضر بامری یا بدیگری باشد .

و چون در آیه ۱۳۴ ذکری از اُمَّة - فرزندان ابراهیم و یعقوب به نیکی اسم برده شد ، و در آیه ۱۴۱ هم از اُمَّة - متخلفین و ظالمین - ذکری بمیان آمد ، در اینجا اشاره می‌شود بگروه سوم و اُمَّة اسلامی که در وسط دو گروه گذشته بوده ، و از هر جهت در اعتدال باشند . و از لحاظ دیگر : این اُمَّة میانگین در حدّ وسط مقامات انبیاء و متدینین واقع شده ، و رابط فیما بین آنان هستند .

الْبَئِثَةُ منظور افرادی از اُمَّة اسلامی هستند که کاملاً پیروی از احکامِ اِلَهِی کرده ، و مطابق برنامه اسلامی عمل و پیشرفت می‌کنند .

و أمثال این عده ، همیشه در اطراف حضرات انبیاء عظام و ائمه اطهار علیهم السلام بوده‌اند ، مانند اصحاب خاص و اصحاب سر و حواریین ، که بوسیله آنان حقایق و احکام الهی در میان مردم عمومی منتشر گشته ، و وسیله تربیت و تکمیل نفوس دیگران می‌شدند .

چنانکه در مقام اشاره به مراحل پنجگانه سیر و سلوک ، مرتبه پنجم که مرتبه جمع و ارشاد و هدایت است . در سوره والعدایات ، باجمله - فَوْسَطْنَ بِهْ جَمْعاً - تعبیر فرموده است . و در سوره والنازعات ، باجمله - فَاَلْمَدَبِّرَاتِ اِمْرًا - بآن اشاره شده است . رجوع شود برساله لقاءالله .

آری اینها اشراف دارند بنفوس و استعدادات و اقتضاعات و اعمال و مراتب روحانیت و ایمان آنان ، و مانند دکتر حاذق می‌توانند آنانرا تربیت کرده ، و امراض باطنی و گرفتگی روحی آنانرا تشخیص داده و معالجه کنند ، بشرط آنکه طبق دستور دقیق عمل بشود .

پس وسط در اینجا بمعنی معتدل حقیقی و از افراط و تفریط خودداری کردن و در مقام عدالت واقعی قرار گرفتن باشد .

و از اینمرتبه که تنزل کنیم : مراتب پایین‌تر که عرفی و مجازی باشد ، پیدا خواهد شد ، چنانکه در سائر مقامات معنوی نیز چنین است .

و اشراف و شاهد بودن رسول اکرم و حضرات ائمه معصومین علیهم‌السلام بر این افراد ممتاز برجسته نیز بنحو حقیقی و کامل خواهد بود .

و در آیات مناسب ، از این مباحث با توفیق الهی بحث خواهد شد.

۲- و مَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا اِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلٰى عَقْبَيْهِ :

قِبْلَه : برای نوع از ماده مقابلت ، بمعنی نوعی از مقابلت باشد .  
و انقلاب : تحوّل شدید پیدا کردن و بازگشت نمودن است ، و اعم است از آنکه



مادّی باشد ، یا در جهت معنوی، در موضوع صورت بگیرد و یا در صفت و حالت و زمان و مکان .

و عَقَبِيَّة : تشنیه است از عَقَب بوزن خِشَن که بمعنی خَلَف شیء است که متّصل بآن باشد ، و چون صفت مشبّهه است دلالت می‌کند بچیزی که متّصف است به خلف بودن با اتّصال ، و از مصادیق آن پشت قدم است که پاشنه گویند ، و عاقبت جریان ، و عقوبت جُرم ، و عَقَبَه کوه است ، و اینمعنی اعمّ است از مادّی و معنوی . و منظور اینستکه : ما قبله مسلمین را برای بیت‌المقدّس و بطور موقت قرار دادیم ، تا معلوم و روشن گردد افرادی که روی حقیقت و معرفت باسلام گرایش پیدا کرده‌اند ، از آنهائیکه روی اغراض مختلف ایمان آورده‌اند ، و این آزمایش در دو قسمت مورد تحقیق و توجّه قرار می‌گرفت .

اوّل - از لحاظ تعیین بیت‌المقدّس : زیرا بنی‌اسرائیل بآنجا شدیداً علاقه داشته ، و از زمان دیرین در مقام عبادت و دعاء و توسّل بآنجا متوجّه می‌شدند ، و اینمعنی در پذیرفتن اسلام تأثیر زیادی داشته ، و بصورت از مذهب خود کناره‌گیری کلی نمی‌کردند .

و در مقابل آنها اهل مکه و قریش بودند که : بخانه کعبه توجّه داشته ، و با آن خانه همیشه افتخار کرده ، و تشریفات برای آنجا قائل بودند ، و در نتیجه دلگرم و علاقمند به بیت‌المقدّس نمی‌شدند .

دوم - از لحاظ به پایان رسیدن زمان معین قبله و تحوّل آن بکعبه : آزمایشی بوده است برای آنانکه وابستگی و تعصّب زیاد به بیت‌المقدّس داشتند که با تحوّل آن موجب ناراحتی و تزلزل در فکر آنها شده است ، و از طرف دیگر معین شدن کعبه : در عین حالیکه سبب نارضایتی و ناخشنودی بنی‌اسرائیل می‌شد ، موجب خوشی و شادی اهل مکه و حوالی آن گشته ، و روی تعصّب ظاهری این تحوّل را بصلاح و بلکه لازم می‌دیدند .

پس در قبله بودن بیت‌المقدس ، و سپس در تحویل و تغییر آن : آزمایش تکان‌دهنده و امتحان بزرگی بود برای همه امتها که میزان ایمان و وابستگی آنان بخدا و دین و احکام الهی روشن می‌گشت .

و در تخریح افراد تابعین از گروه منقلبین : اشاره است بکثرت و عمومیت منقلبین که در جریان قبله تکان می‌خورند ، چنانکه در اکثر موارد امتحان چنین بوده ، و عده افراد پذیرفته شده کم باشند .

### ۳- و إِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ :

کلمه إِنْ : مخفف از إِنْ مَشْدَدَه است ، بقرنیه لحوق لام در جمله خبریه آن ، و اسم آن حذف شده است ، و تقدیر چنین است که : و إِنْهَا كَانَتْ لَكَبِيرَةً ، و در صورت تخفیف اغلب از عمل می‌ماند .

و کبیره : خبر کانت باشد ، بمعنی چیز بزرگ در مقابل صغر و کوچکی است . و اسم کانت : ضمیر راجع بقبله معین شده است .

و منظور اینکه : قبله‌ای که بطور معین و موقت برای مسلمین در مرتبه اول لازم شده و سپس تغییر پیدا کرده است : از لحاظ آزمایش و اهمیت امر بزرگی بوده ، و تسلیم شدن در مقابل آن بسیار سخت و دشوار صورت می‌گرفت .

زیرا قبول کردن حقیقی آن ملازم می‌شد با گذشتن از تعصب و تشخص شخصی و قومی که سالهای متمادی بآن خودشان و پدرانشان وابسته بوده ، و از لحاظ اعتقادی نیز ایمان باطنی داشتند .

و اما هدایت خداوند متعال در اینمورد : بطوریکه گفتیم عبارتست از ایجاد روحانیت و نورانیت و ایمان بحق در قلوب ، بطوریکه در مقابل احکام و برنامه‌های الهی صددرصد خاضع و مطیع گشته ، و کمترین نارضایتی و تزلزل و اضطرابی در باطن آنان پیدا نشود .

و اینمعنی همان است که در آیه گذشته فرمود : يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ

مستقیم . و چون انسان بهدایت او نور حقیقت را دریافت : هرگز از تحولات اوضاع و اقبال و ادبار دنیا و عناوین دنیوی متأثر و ناراحت نشده ، و آنچه از جانب حق متعال نشان داده شد تسلیم خواهد گشت .

و حقیقت دین بطوریکه در ۴/۱ گفتیم عبارتست از خضوع کامل و انقیاد و تسلیم شدن در مقابل مقررات الهی .

۴- و ما كانَ اللهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ :

ضیاع : بمعنی محو شدن صورت و نظم است از چیزی بطوریکه مهمل شده و آثاری برای او مترتب نگردد ، و اینمعنی غیر از موت و فناء و هلاکت است ، و در مقام تعدی از باب افعال إضاعه گویند .

و محو شدن صورت و نظم شیء : کمترین مرتبه از مراتب موت و فناء و محو و هلاکت است ، و خداوند متعال هرگز چیزی را که تحقق و وجود پیدا کرد : محو و نابود ننموده ، و بلکه محفوظ و مضبوط خواهد داشت .

و نه تنها موضوعات خارجی نزد خداوند متعال محفوظ و نگهداری می شود ، بلکه نیات قلبی و آثار اعمال نیز همه در کتاب حق بنحو دقیق ثبت است .

و چون هدایت الهی در مورد اتباع رسول در جهت تحوّل قبله ، مربوط بایمان و نورانیت باطن بود : این جمله در تعقیب آن ذکر شده و اشاره می شود به محفوظ بودن آن بهر اندازه‌ای که تحقق داشته باشد .

و رأفت : بمعنی مهربانی است ، و رءوف از أسماء حسنی الهی باشد ، و در مقام رأفت به بندگان و ظهور آن ضمیمه می شود برحمت که عبارت است از مهربانی بدیگران - رءوف رحیم .

و این صفت ذاتی خداوند متعال اقتضاء می کند که : کمترین حقی از بندگان خداوند ضایع نشده ، و کمال توجه بضبط و حفظ همه حقوق و منافع آنان اعمال گردد .

و تعبیر با کلمه ناس ، اشاره است به عمومیت و شمول رأفت و رحمت حقّ بهمه مردم ، تا برسد بخواصّ و مؤمنین ، و حرف لام در رءوف برای تأکید در رأفت است . و یکی از مصادیق نسخ : همین آیات مربوط بقبله و تحوّل آن بکعبه می‌باشد ، و این تحوّل و برگشتن قبله روی آگاهی و صلاح دید واقعی و خیرخواهی خداوند متعال صورت گرفته است .

آری قبله بودن بیت‌المقدّس روی صلاح دید فعلی و تا زمان معین که در علم خداوند متعال روشن بود ، صورت گرفته است ، و چون این مدّت پایان رسید : اقتضاء و قوّت آن حکم نیز سپری و بآخر رسیده ، و حکم ثانوی که طبق خیر و صلاح و حکمت بود از جانب خداوند متعال تشریح و تعیین گشته ، و از آنروز خانه کعبه قبله مسلمین شد .

و خصوصیات کلی موضوع نسخ در مقدمه دهم ذکر شده ، و در پیرامون نسخ قبله از بیت‌المقدّس در آیات دیگر بحث خواهد شد .

### روایت :

در مجمع‌البیان از امام پنجم ( ع ) نقل می‌کند که : ما اّمّت و سَط هستیم ، و شاهدان و گواهان خداوندیم بر خلق او ، و حجّتِ اِلَهِی باشیم در زمین او .

### توضیح :

۱- تطبیق اّمّت و سَط و شهداء بحضرات معصومین علیهم‌السلام قدر مسلّم و مصداق کامل از مفاهیم جمعیت مورد توجه و میانگین فیما بین مردم و رسول اکرم بوده ، و هم از گواهان و اِشراف کنندگان بمردم از لحاظ تربیت و تکمیل نفوس باشند - رجوع شود بتفسیر آیه .

۲- و اّمّا حجّت بودن آنها : در ۳۹ گفته شد که حجّ بمعنی قصد کردن توأم با

حرکت و عمل باشد . و حجت بوزن لقمه بمعنی ما یُقصد به است ، یعنی چیزیکه با آن حرکت بسوی مقصد و عمل برای موفقیت حاصل می شود .  
 پس گذشته از شاهد بودن : آنان حجت هستند از جانب رسول اکرم ( ص ) برای مردم ، و مردم هم بوسیله آنان برای معرفت و وصول بمقامات رسول اکرم حرکت می کنند .

### لطائف و ترکیبات :

- ۱- مَنْ يَتَّبِعُ : مفعول است برای نَعْلَم ، و يَتَّبِعُ صله باشد .
- ۲- مَمَّنْ يَنْقَلِبُ : متعلق است به نَعْلَم . و عَلَيَّ عَقَبَيْهِ : حال است .

قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ . - ۱۴۴ .

### لغات :

- قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ : بتحقیق - می بینیم - تحوّل زیاد - روی تو را .  
 فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ : در - آسمان - پس هر آینه متولّی می کنیم تو را .  
 قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ : قبله ای را که - راضی باشی آنرا - پس وابداری .  
 وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ : روی تو را - بجانب - مسجد - حرام .  
 وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا : و هر جا - آنچه - بودید پس وابداری .  
 وَجُوهَكُمْ شَطْرَهُ : رویهای خودتانرا - بجهت آن  
 وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا : و بتحقیق - آنانکه - آورده شده اند .

الکتابَ لِيَعْلَمُونَ أَنَّهُ : کتاب - هر آینه میدانند - بتحقیق آن .  
 الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَ مَا لِلَّهِ : حق است - از پروردگارشان - و نیست - خدا .  
 بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ : غفلت کننده - از آنچه - عمل می کنند .

#### ترجمه :

بتحقیق می بینیم تحوّل و برگشتن روی تو را در بالا ، پس هر آینه متولّی می کنیم تو را بسوی قبله ای که رضایت خاطر تو باشد از آن ، پس وابداری روی خود را بجانب مسجد حرام که کعبه است ، و هرجاییکه باشید پس وابداری رویهای خودتانرا بجانب آن و بتحقیق آنانکه آورده شده اند کتاب آسمانی را هر آینه می دانند که آن حق است از جانب پروردگارشان و نیست خداوند متعال غفلت کننده از آنچه عمل می کنند . - ۱۴۴ .

#### تفسیر :

۱- قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا :

رؤیت : مطلق نگریستن باشد خواه بوسیله چشم باشد یا با قلب و در حال بیداری صورت گیرد یا در خواب و خیال .

و تَقَلُّبٌ : بمعنی أخذ و اختیار تحوّل شدید باشد ، از باب تَفَعَّلَ .

و وَجْهٌ : بمعنی روی و صورت و آنچه با آن مواجهه می شود .

و سَمَاءٌ : بمعنی علوّ و بلندی مطلق است ، مادّی باشد یا معنوی .

و تَوَلَّى : بمعنی متولّی قرار دادن است ، و تولّی بمعنی تدبیر امور و رسیدگی بوضع و جریان کسی یا چیزیکه در مقابل او باشد ، و مراد در اینجا تولّی امور قبله ای است که در مقابل او قرار خواهد گرفت که خانه کعبه است .

و تعبیر با این کلمه : بخاطر اینستکه خانه بیت المقدّس در زمان رسول اکرم از

محیط نفوذ اسلام و مسلمین خارج بوده ، و جزء سرزمینهای ( روم ) و دیگران بحساب می آمد ، و پیغمبر اکرم و پیروان او هیچگونه نفوذ و اختیاری در آنجا نداشتند ، ولی درباره مسجدالحرام اطلاق این عنوان ( متولّی بودن و تدبیر امور آنجا را داشتن ) صحیح می شد .

و چون درباره قبله استقبال جانب قبله ، یعنی توجّه پیدا کردن وجه بقبله صورت می گیرد ، چنانکه فرمود : **فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَهُ** ، در مقدمه تحویل قبله نیز بتعبیر - **قَدَرَى تَقَلَّبَ وَجْهَكَ** ، فرمود .

و از این جمله معلوم می شود که : در تولیت وجه بجانب بیت المقدّس ، و تولّی و تدبیر اینموضوع برخورد باضطراب و انکدار خاطر شده ، و بسبب آزردهی و گرفتگی از محیط سرزمین بین المقدّس ، وجه آنحضرت نمی شد حالت طمأنینه و سکون و صفا و تمایل و توجّه توأم با خلوص پیدا کند ، زیرا **تَقَلَّبَ** بمعنی تحوّل شدید و نبودن طمأنینه و آرامش باشد .

و تعبیر به **سَمَاءَ** : اشاره است به وقوع **تَقَلَّبَ** و تحوّل وجه و توجّه در جهت بالا و از لحاظ روحانی ، نه در جهت مادّی و زمانی و مکانی ، اگرچه منشأ این **تَقَلَّبَ** روحانی امر مادّی و مکانی باشد .

پس جمله - **فَلَنُؤَيِّنَنَّكَ** ، و - **فَوَلِّ وَجْهَكَ** ، نتیجه رؤیت **تَقَلَّبَ** است ، و از این جهت با حرف فاء ذکر شده است ، و ضمناً فهمیده می شود که مبدء **تَقَلَّبَ** وجه ، چیزی بوده است که با عوض شدن قبله بکعبه بکلی رفع خواهد شد .

و مخصوصاً ذکر کلمه - **تَرْضِيهَا** : کاملاً اینمعنی را تأیید می کند ، زیرا حقیقت رضاء عبارت از تمایلی است که موافق با پیش آمد باشد .

۲- **فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ** :

**وَلِّ وُكُلُوا** : امر از تولیت است ، و گفتیم که تولیت متولّی قرار دادن و واداشتن

کسی است که تدبیر و رسیدگی و قیام بامور دیگری کند . و در اینجا وجه انسان متولّی امر قبله شده است که با کمال اختیار و تعیین جهت ، بآنسوی متوجّه باشد ، و البتّه مراد از وجه : توجّه و مواجهه ظاهری و روحانی است ، یعنی مواجه کردن روی بدنی و صورت معنوی بسوی قبله‌ای که جانب مسجد الحرام است .

و معنای حقیقی تولّی همین است ، و مفهوم تحوّل و بازگردانیدن و برگشتن در صورتی جایز می‌شود که با حرف عن ، استعمال بشود .

و شَطْر : بمعنی جهت است ، و آن اعمّ است از جنب که پهلوئی چیزی باشد با اتّصال بآن ، و از طرف که منتهی چیزی باشد .

و أمّا تعبیر بمسجد الحرام نه بکعبه و بیت : اشاره است بخصوصیتی که در آنجا مورد توجّه باشد ، و آن عنوان سجود است که حقیقت عبودیت و بندگی با آن صورت خارجی پیدا می‌کند .

و أمّا قید حرام : اشاره است به ممنوعیت و محدود بودن و خودداری مردم از اموری که در شهر و اطراف آن که حرم است ممنوع است .

۳- و إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ :

أوتوا الكتاب : مراد علمای یهود و نصاری است ، چنانکه در آیه بعد از این ( و لئن أتيت الذين أوتوا الكتاب ) این موضوع روشن است ، و ممکن است این جمله بگروه مجوس نیز شامل بشود ، زیرا که در کتاب اوستای آنها نیز اشارات و بشاراتی دیده می‌شود .

و أمّا جمله - لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ : ضمیر برسول اکرم که در آیه گذشته ذکر شده است رجوع می‌کند ، و دیگر آنکه بحث اصلی در این آیات کریمه در پیرامون آن حضرت است که از موادّ وصیت حضرت ابراهیم بود ( رَبَّنَا وَ ابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ - ۱۲۹ ) .

و أمّا آگاهی علمای اهل کتاب : برای بشارت‌یست که در کتابهای آنان تا امروز هم



مندرج است ، اگرچه تحریفاتی در ألفاظ آنها بوجود آمده است . رجوع شود بکتابهایی که در اینموضوع تألیف شده است .

و برای نمونه اشاره می‌کنیم به باب ۱۴ یوحنا آیه ۱۶ - و من از پدر سؤال می‌کنم و تسلی دهنده دیگر بشما عطا خواهد کرد تا همیشه با شما بماند ، یعنی روح راستی که جهان نمی‌تواند او را قبول کند زیرا که او را نمی‌بیند و نمی‌شناسد ، و اما شما او را می‌شناسید .

و کلمه تسلی دهنده ( فارقلیط ) بهر معنایی باشد ، بموجب اینجمله باید پیامبر دیگری بمانند حضرت مسیح بوده ، و برای همیشه دین او باقی باشد .

و چون پیغمبر اکرم از جانب خداوند متعال مبعوث گردیده و مقام نبوت او ثابت و حق شد : قهراً آنچه از آثار و لوازم و لواحق نبوت است ، همه صحیح و از جانب خداوند متعال خواهد بود .

و از جمله آنها باشد : تکالیف و احکام مختلف و عبادات و خصوصیات آنها و شرائط و مقدمات ، و قبله از مقدمات عبادات محسوب می‌شود که لازم است کیفیت آن از جانب خداوند تعیین گردد .

#### ۴- و ما اللّٰهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ :

این جمله باختلاف صیغه مخاطب ( تعملون ) در ۱۴۰ گذشت .

#### روایت :

در تفسیر عیاشی از امام ششم ( ع ) نقل می‌کند که : زبیری از آنحضرت پرسید که آیا ایمان عبارت از گفتار و کردار است ، و یا گفتار تنها باشد بدون عمل ؟ فرمود : ایمان همه آن عمل است ، و قول از جمله عمل می‌باشد ، و آن فریضه‌ای است که از جانب خداوند متعال روشن و آشکار شده است ، و کتاب خدا بر آن شهادت داده و بسوی آن دعوت می‌کند .

آری چون خداوند متعال از بیت‌المقدس قبله را بجانب کعبه برگشت داد :  
 مسلمین گفتند یا نبیّ اللّٰه ما و آنانکه از ما در گذشته‌اند ، تا امروز بطرف  
 بیت‌المقدس نماز خوانده‌ایم ، پس حال ما چگونه خواهد شد ؟  
 در این زمان آیه - ما کانَ اللّٰهُ لِيُضِيْعَ اِيْمَانَكُمْ - ۱۴۳ - نازل شد .  
 و خداوند متعال بتناسب مورد سؤال ، صلوة را از ایمان حساب فرموده است ،  
 پس کسیکه جوارح و اعضاء خود را حفظ کرده ، و هر کدام را طبق وظیفه اِلهی که  
 دارد بکار انداخت : خداوند متعال را ملاقات خواهد کرد در حالتیکه ایمان او بحدّ  
 کمال رسیده و از اهل بهشت خواهد بود . و اگر خیانت کرد و از وظائف و برنامه اِلهی  
 تجاوز نموده ، و از انجام اوامر او کوتاهی و تقصیر کرد : بحالت نقص ایمان خواهد  
 بود .

### توضیح :

ایمان از باب افعال و از ماده آمن ، و بمعنی آمن و ایمنی دادن خود یا دیگری  
 است بنحویکه حالت اضطراب و تزلزل برطرف شده ، و طمأنینه و سکون نفس  
 حاصل گردد .

و اینمعنی فقط با موفقیت در مقام عمل و انجام دادن کامل وظیفه صورت  
 می‌گیرد ، و معلوم است که گفتار هم نوعی از عمل بوده ، و اعتقاد و نیت قلبی هم  
 مقدّمه و باعث بر عمل می‌باشد .

پس خداوند متعال حالت طمأنینه و ایمنی را که برای بنده او در اثر اعمال  
 صالح و عبادات و طاعات حاصل شده است : هرگز ضایع و فاسد نفرموده ، و نزد  
 خود محفوظ خواهد داشت .

## لطائف و ترکیب :

۱- قدنری : کلمه قد در همه جا برای مطلق تحقیق است ، و اینمعنی با موارد فرق می‌کند ، در صیغه ماضی : دلالت به تحقق و وقوع بیشتر می‌کند . و در مضارع : مفهوم انتظار و توقع را که در مضارع هست بمعنی تحقیق و فعلیت نزدیک می‌کند ، مانند قدنری ، و أمّا مفاهیم تقلیل و تکثیر و توقع : از کیفیت تعبیر و از اختلاف موارد استعمال فهمیده می‌شود .

۲- فی السماء : متعلق است به تقلب ، و آن مفعول نری باشد .

و لئن أتیت الذین أوتوا الكتاب بكل آیه ما تبعوا قبلتک و ما أنت بتابع قبلتهم و ما بعضهم بتابع قبله بعض و لئن اتبعت أهواءهم من بعد ما جاءک من العلم إنک إذا لمن الظالمین . - ۱۴۵ .

## لغات :

و لئن أتیت الذین : و هر آینه اگر - بیاوری - آنانرا که .  
 أوتوا الكتاب بكل آیه : آورده شده‌اند - کتاب را - بهر - آیتی .  
 ما تبعوا قبلتک و ما أنت : پیروی نمی‌کنند - قبله تو را - و نیستی تو .  
 بتابع قبلتهم و ما بعضهم : پیروی کننده - قبله آنانرا - و نیست بعض آنان .  
 بتابع قبله بعض : پیروی کننده - قبله - برخی دیگر را .  
 و لئن اتبعت أهواءهم : و هر آینه اگر - پیروی کنی - خواسته‌های آنانرا  
 من بعد ما جاءک من العلم : از - پس - آنچه - آمد تو را - از علم .  
 إنک إذا لمن الظالمین : بتحقیق تو - در این زمان - هر آینه از - ظالمینی .

## ترجمه :

و هر آینه اگر بیاوری تو آنانرا که کتاب آسمانی آورده شده‌اند بهر آیت و نشانه‌ای ، پیروی نمی‌کنند از قبله تو ، و تو هم پیروی کننده نیستی قبله آنانرا ، و بعضی از آنان نیز پیروی کننده نباشند قبله بعضی دیگر را ، و هر آینه اگر پیروی کنی تو از تمایلات سست آنان ، پس از آنچه آمده است تو را از علم و یقین ، بتحقیق تو از ستمکاران خواهی بود . - ۱۴۵ .

## تفسیر :

## ۱- و لئن أتیت الذین أوتوا الكتاب بكل آية ما تبعوا قبلتك :

ایتیان : بمعنی آمدن بجریان طبیعی است ، و چون بمفعول دوم متعدی شود بوسیله همزه إفعال یا باء حرف جرّ صورت می‌گیرد ، مانند - این مورد ( أتیت بكلّ ، أوتوا الكتاب ) که هر دو کلمه بمعنی آوردن است .

و نزول کتاب برای اهل کتاب از یهود و نصاری و مجوس خود موجب محجوبیت و تعصب و خودستایی گردیده ، و آزادی فکر و عقیده و جستجوی حقیقت را از دست داده‌اند .

و اینمعنی حجاب بزرگی باشد برای همه گروههاییکه بفضائل مخصوص و یا دانش و علمی آراسته گردند ، و بخاطر همین امتیاز از امتیازات و معارف و حقایق و مقامات بالاتری محروم شده ، و بهمان فضل خودشان بالیده و از آزادی فکر و اندیشه متوقف می‌شوند .

و أمّا تعبیر در صیغه اوّل بمعلوم ، و در دوم بصیغه مجهول : برای اینست که آورنده نشانیها و آیات رسول اکرم ( ص ) معلوم است ، ولی درباره اهل کتاب نظر باآورده شدن و داده شدن برای آنها است ، و نظری به آورنده و خصوصیت کتاب نباشد .

و آیت : بطور عموم ذکر شده است تا شامل هر نوع از نشانی‌هایی که نشان‌دهنده حقیقت و دلالت‌کننده بر واقعیت گفتارهای پیغمبر اکرم ( ص ) است ، بوده باشد ، و آن اعم است از آنکه آیات لفظی و کلامی باشد و یا آیات تکوینی و یا معجزات دیگر .

## ۲- و ما أنت بتابع قبلتهم و ما بعضهم بتابع قبلة بعض :

تبعیت : بمعنی پیروی کردن و پشت سر کسی رفتن است ، خواه در جهت مادی باشد و یا معنوی .

و ضمیر جمع به کلمه اوتواالکتاب راجع است که مطلق افرادی هستند که بوسیله انبیاء کتابی بر آنان آورده شده است .

و قبله در ۱۴۲ گذشت که برای بناء نوع از ماده قبول و مقابلهت است ، که دلالت می‌کند بمواجهت با تمایل ، و چون این روبرو و متمایل شدن مخصوص ، در حال ذکر و عبادت و دعاء صورت می‌گیرد . قهراً مورد توجه و اهمیت واقع شده ، و بلکه صورت و معترف هر آیینی محسوب می‌گردد .

و از این لحاظ از ارکان دینی بشمار آمده ، و انصراف و قطع توجه و تعلق از آن برابر با منصرف شدن و مانند اعراض از خود دین باشد .

اینست که این تعصب و وابستگی مخصوص بگروه معین و آیین بالخصوصی نبوده ، بلکه خود این اهل کتاب و مخالفین نیز نسبت بهم‌دیگر چنین عصبیت و حساسیتی داشته ، و هرگز تابع قبله یکدیگر نمی‌شوند .

البتّه پیروی نکردن از قبله دیگری : اگر روی وظیفه دینی و دستور الهی مشخصی باشد ، لازم و حتمی است ، مانند قبله اسلام که طبق دستور خداوند و رسول او معین گشته ، و یا تحویل می‌شود که در اینصورت کسی را حق اظهار رأی در مقابل حکم الهی نخواهد بود .

پس باید توجه شود که : حکم و دستوریکه از جانب خداوند متعال صادر

می‌شود ، در هر موضوعی یا در هر موردی باشد ، نباید قابل تردید و اعتراض واقع گشته ، و صددرصد لازم است در مقابل آن تسلیم شد .

۳- **و لَئِن أَتَبَعْتَ أَهْوَاءَ هُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ :**

اتباع : از باب افتعال دلالت می‌کند به اختیار و انتخاب پیروی کردن .

أهواء : جمع هَوَى که بمعنی میل به پستی و جهت پایین است .

اشاره می‌شود بآنکه أهواء و تمایلات آنها در مقابل امر و دستور و حکم الهی است که از آسمان وحی و حکمت صادر می‌شود ، و در حکم او همه جهات خیر و صلاح و حق منظور می‌گردد . بخلاف تمایلات و أهواء مردم که تنها جهات شخصی و مادی و موقتی محدود در آنها دیده شده ، و هر کسی در حدود فکر و تشخیص ضعیف خود نظر می‌دهد .

و چون کسی پس از یقین پیدا کردن بصدور حکم الهی : از تمایلات و افکار دیگران پیروی کرده ، و حکم صددرصد قاطع و حق الهی را کنار گذشته و ترک کند ، در اینصورت خود را از برنامه خیر و صلاح و واقعیت و حقیقت محروم کرده ، و در نتیجه پستی و تسفل را اختیار کرده است . و اینمعنی بزرگترین ستمکاری و ظلمی است که بخود روا داشته ، و خود را بدست و اختیار خود از مرحله بالای سعادت به پستی ضلالت انداخته است .

و این جمله با اختلاف قسمت آخر در آیه ۱۲۰ ذکر شده بود ، و در آنجا بمناسبت موضوع رضایت یهود و نصاری در مقابل هدایت خداوند متعال : جمله - **مَالِكٍ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيِّ وَ لَا نَصِيرَ -** ذکر شده است که با ترجیح دادن خوشنودی آنان بهدایت الهی ، مستوجب نفی ولایت و نصرت خواهد شد .

ولی در اینجا مربوط است بموضوع قبله که در انجام آن مساهله بشود .

**روایت :**

در مصباح الشریعه ( باب ۱۳ ) از امام ششم ( ع ) نقل می‌کند که : چون برای نماز گزاردن بجانب قبله استقبال کردی ، پس ، از دنیا و از آنچه در دنیا است و از مردم و آنچه نزد آنها است ، دل بر کن . و قلب خود را از هر گونه شغلی که تو را مشغول کند : فارغ بدار . و از باطن بعظمت پروردگار متعال توجه کن ، و بنظر بیار قیام و ایستادن خود را در پیشگاه خداوند .

**توضیح :**

قبله : لازمست از جانب خداوند متعال معین گردد ، تا مورد توجه و استقبال همه عبادت‌کنندگان قرار بگیرد ، و اینمعنی متوقف می‌شود بتوجه مخصوص خداوند متعال بآن محلّ و ایجاد روحانیت و نورانیت در آنمکان که امتیاز ذاتی نسبت بمکانهای دیگر پیدا کند .

آری قبله محلّ ظهور و تجلّی انوار و توجه مخصوص است ، و چون خداوند متعال جسم و مرئی و زمانی و مکانی نیست : محلّ قبله که مورد توجه خدا قرار گرفته و هم از جانب خود او معین شده است : قهراً بمنزله توجه بخدا و استقبال معنوی و روحانی او خواهد بود .

**لطائف و ترکیبات :**

۱- و لئن : لام در این دو مورد برای تاکید و تحقیق بوده ، و لام ابتداء نامیده می‌شود ، و تسمیه آن بلام قسم و تقدیر قسم در ماقبل آن برخلاف قاعده است ، زیرا تقدیر برخلاف اصل بوده ، و تا قرینه‌ای برای حذف و تقدیر نباشد : نباید تجویز کرد .

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ . - ۱۴۶ . الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ . - ۱۴۷ . وَلِكُلِّ وُجْهٍ هُوَ مُوَلِّيُّهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . - ۱۴۸ .

### لغات :

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ : آنانکه - آورده‌ایم آنانرا - کتاب .  
 يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ : می‌شناسند او را - چنانکه - می‌شناسند .  
 أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ : فرزندان خودشانرا - و بتحقیق - گروهی - از آنان .  
 لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ : هر آینه می‌پوشانند - حق را - و آنان - می‌دانند .  
 الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ : حق - از - پروردگار تو است - پس مباش البته .  
 مِنَ الْمُمْتَرِينَ وَ لِكُلِّ وُجْهٍ : از - ترددکنندگان - و برای هر کسی - نوعی توجه باشد .

هُوَ مُوَلِّيُّهَا فَاسْتَبِقُوا : او - وادارنده بآن باشد - پس پیشی گیرید .  
 الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا : به نیکوییها - هر جا - آنچه باشید .  
 يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا : می‌آورد - شما را - خداوند - همگی .  
 إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ : بتحقیق - خداوند - بر - هر - چیزی - توانا است .

### ترجمه :

آنانکه آورده‌ایم آنانرا کتاب ، می‌شناسند او را بآنطوریکه می‌شناسند فرزندان خودشانرا ، و بتحقیق گروهی از آنان هر آینه می‌پوشانند حق را و آنان می‌دانند . - ۱۴۶ حق بطور مطلق از پروردگار تو باشد پس مباش البته از کسانی که تردد دارند . - ۱۴۷ و برای هر کسی یک نوع توجه هست و خداوند وادارنده آنها و



قیام کننده بامور آنها است ، پس پیشی بگیریید برای کارهای خیر و پسندیده ، در هر کجا که باشید می‌آورد شما را بهمگی ، بتحقیق خداوند متعال بر هر چیزی قادر و توانا است . - ۱۴۸ .

تفسیر :

۱- الَّذِينَ آتَيْنَاهُم الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ :

آتینا : بمعنی آوردن بجریان طبیعی است ، و تعبیر بکلمه آتینا نه بآنزلنا ، یا أعطینا : برای اینستکه کتاب بخود آنها نازل و یا عطاء نشده است ، بلکه بوسیله انبیاء برای آنان آورده شده است .

و نظر در اینجا بأفرادیست که با ایتاء کتاب معرفی می‌شوند ، ولی در تعبیرات گذشته بصورت - أوتوا الكتاب ، تعبیر شده بود که نظر در مرتبه اول به ایتاء کتاب است که برای آنها داده شده است .

و در صورت اول بنحو اجمال در مقام بیان شخصیت و عنوان و معرفت آنها می‌باشد . ولی در صورت دوم : اشاره به توبیخ و سوء اعمال آنها است که تصریح بخود آنها نشده و بصیغه مجهول تعبیر می‌شوند .

و عرفان و معرفت : در ۸۹ گذشت که بمعنی علم بخصوصیات و آثار است . و تعبیر آتیناهم الكتاب ، می‌فهماند که این عرفان از راه همان کتاب داده شده بآنها بدست آمده است ، و ما در ۱۴۴ یک بشارت از انجیل یوحنا را نقل کردیم . و در ۷۶ نیز دو بشارت از تورات مثنی و تکوین نقل شده بود - رجوع شود .

و أمّا تشبیه بأبناء : برای آنست که هر پدری فرزند خود را از آغاز پیدایش و مراحل زندگی و خصوصیات ظاهری و باطنی او دقیقاً آگاه و عارف است ، و هرگز امکان ندارد انسان در محدوده تشخیص خود کسی را بمانند فرزندش از هر جهت بشناسد .

و در کتابهای آسمانی گذشته همه خصوصیات ظاهری و معنوی پیغمبر اسلام معرفی شده است ، و با اینکه بطور مسلم در آن کتابها و مخصوصاً در قسمت بشارات تحریفات و کم و زیاد مختلفی شده است ، باز اوصاف و خصوصیات آنحضرت برای افراد فاضل و منصف در همین نسخه‌های موجود در تمام روشنی و وضوح باشد ، مخصوصاً که بنسخه‌های عبری و یونانی مراجعه بشود .

### ۲- و إِنَّ فَرِيقًا مِّنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ :

فریق : فعلیل از ماده فرق که بمعنی جدا کردن در مقابل جمع است . در ۷۵ گذشت که کلمه فریق اطلاق می‌شود به گروهی که از جمعیت جدا شده باشند ، خواه در جهت مادی باشد یا معنوی .

و کتمان : در مقابل ابداء ، و بمعنی إخفاء آنچه در باطن باشد . و در این جمله از شش جهت تاکید موجود است : ۱- کلمه إِنَّ که برای تحقیق است . ۲- لام در اوّل یکتمون . ۳- مفهوم کتمان که بمعنی إخفاء آنچه در باطن هست . ۴- کلمه حَقّ که بمعنی ثابت در واقع باشد . ۵- جمله و هم یعلمون که جمله اسمیه و دلالت بر ثبوت می‌کند . ۶- کلمه یعلمون که اشاره بعلم و یقین آنها بحق می‌کند .

و أمّا علم آنان بصدق رسالت : برای اینکه بشارات متعدّدی که قریب بیست مورد می‌شود ، در کتب عهدین عتیق و جدید ذکر شده است ، و دانشمندان و علمای بنی‌اسرائیل آنها را تحریف یا کتمان می‌کنند .

و در عین حال با آگاهی از آن بشارات موجود ، و تطبیق آنها بظهور پیغمبر اکرم و حالات و خصوصیات او: علم برسالت آنحضرت پیدا می‌کنند .

### ۳- الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ :

حقّ : در ۱۱۹ گذشت که بمعنی پابرجا بودن و ثبوت باشد ، در مقابل بطلان ، و بمعنی مصدری و وصفی هر دو استعمال می‌شود .

و امترأء : افتعال است از ماده مری که بمعنی ادامه دادن عمل و حرکتی است

تا نتیجه‌ای گرفته شود ، مانند ادامه جدل ، یا ممارست در عمل برای تحصیل نتیجه ، یا ادامه تردّد فکر تا باطمینان برسد .

و امترأء : اختیار کردن ممارست و ادامه عمل برای تحصیل نتیجه است . پس حالت تردّد و ادامه آن برای رسیدن بطمأنینه ، از مصادیق کلمه باشد . و این آیه کریمه چون ضابطه کلی ( کبری ) باشد که مصادیق زیادی پیدا می‌کند ، و منظور اینکه : حقّ یعنی موضوع ثابت یا حکم ثابت از طرف خداوند متعال بوده ، و از آثار و جلوه‌ها و مظاهر او می‌باشد ، چنانکه باطل در مقابل حقّ بوده ، و تنها برای آن نمایشی هست و بس .

پس باید در نظر گرفت که : آنچه از جانب خداوند متعال ظاهر و جلوه کند : حقّ است ، البته هر موضوعی در عالم خود ، و هر امری در مقام و ظرف خود ، و بمناسبت اقتضاء ذاتی و استعداد خود ظاهر خواهد شد .

پس موضوعیکه از طرف خداوند متعال معین می‌شود ، مانند نبوت و نبی و کتاب آسمانی و امامت و امام و خلافت و خلیفه و قبله و مسجد معین ، و همچنین احکام و دستورها و ضوابط و قوانین الهی که از جانب او است : هر کدام در مورد و مقام خود ثابت و حقّ و واقعیت‌دار خواهد بود .

و در مقابل اینها : موضوعات اعتباری و قوانین جعلی و فرمانها و دستوره‌های ساختگی از جانب انسانها که همه آنها برخلاف حقّ بوده ، و ثبات و ریشه محکم و پابرجایی برای آنها نباشد .

و از مصادیق بارز و روشن حقّ است که بی‌واسطه از جانب خداوند متعال ، در قسمت علوم و معارف و فهم کلمات الهی و سخنان انبیاء و ائمه علیهم‌السلام بطریق وحی یا الهام یا إلقاء ، در قلوب پاک و خالص و منور مؤمنین ، جلوه و ظاهر می‌شود ، و در نتیجه برای قلب در رابطه بآن موضوع طمأنینه و گشایش و روحانیت و نورانیتی حاصل گشته ، و حالت یقینی پیدا می‌کنند .

و در مقابل اینمعنی امترء و ادامه تحقیق و ممارست در فهم حقیقت موضوع یا آیه یا حدیث صعب است ، بدون جلب توجه غیبی و إلقاء إلهی و پیش از تزکیه و تصفیه روح و زمینه‌سازی در نفس خود ، و در اینصورت هر چه تشقیق شقوق و تکثیر احتمالات و فکر و اندیشه بکار برود : نه آن طمأنینه و یقین و نورانیت حاصل خواهد شد ، و نه حقیقت مطلب بآنطوریکه هست روشن و معلوم خواهد گشت .

چنانکه در بعضی از تفاسیر اینمعنی بروشنی دیده و فهمیده می‌شود .  
و اینمعنی باندازه‌ای مهم و دقیق است که خداوند متعال رسول گرامی خودش را نیز باینجهت توجه داده ، و می‌فرماید که : حق در هر موضوع و حکمی می‌باید از جانب خداوند متعال ظاهر و روشن شود ، و در فکر و امترء و تحقیق و ادامه فهم خود با تکیه بخود مباش .

زیرا گذشته از حق‌بینی و درک واقعیت : ممکن است موضوع بسیار مهمی در ظرف چند دقیقه مشهود و بحق‌الیقین برسد ، ولی در مدتهای طولانی با امترء و رسیدگی و فکر شخصی ، باز حقیقت کشف نشود .

#### ۴- و لِكُلِّ وَجْهٍ هُوَ مُوَلِّئُهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ :

وجهة : بناء نوع است از وجه که بمعنی آنچه‌ی باشد که مورد توجه و مواجهه قرار بگیرد ، خواه در موضوع مادی باشد یا روحانی . و وجه باختلاف مراتب موجودات متفاوت می‌شود ، و با در نظر گرفتن این تنوع و اختلاف وجهه‌گویند ، یعنی نوعی از وجه .

و این تنوع از لحاظ ذات و خلقت است : زیرا یکی از آیات إلهی اختلاف اشکال و ألوان ظاهری و باطنی است .

و شکل عبارتست از صورت شیء با خصوصیات ، و اینمعنی در هر چیزی فی نفسه حساب می‌شود . ولی در وجهه باعتبار مورد توجه و مواجهه قرار گرفتن منظور خواهد شد .

از این لحاظ در مورد شکل : فقط با تأریکه از آن ظاهر و بآن مترتب می‌شود ، اشاره شده است که می‌فرماید : **قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ** - یعنی هر شخصی روی شکل و خصوصیات صورت ظاهری و باطنی خود که دارد عمل می‌کند ، از کوزه تراود آنچه در او است .

و در مورد وجهه که نوعی از وجه و در مواجهه قرار گرفتن است : بتعبیر - **هُوَ مُؤَيِّبٌ** - ذکر شده است ، زیرا تولیت و واداشتن و قیام بامور دیگری از آثار و لوازم مواجهه و توجه کردن باو است .

و از این نظر است که در آیه ۱۴۴ نیز فرمود : **قَدْ نَرَىٰ تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً** - که تقلب وجه اقتضاء کرده است حصول تولیت و واداشتن و قیام بامر آنرا .

و معنی تقلب و تحوّل در وجه : خود نوعی از توجه و در مواجهه قرار گرفتن است که نزدیک بمعنی وجه خواهد شد .

پس وجه هر چیز عبارت است از شأن و مقام و جهت ظاهری و باطنی و خصوصیت ذاتی و صفاتی آن که مورد توجه قرار گرفته و خود آن هم در محدوده آن وجه و باقتضای قدرت و دید آن توجه می‌کند .

و متولّی این وجوه مختلف از لحاظ قیام باحتیاجات هر کدام از آنها ، و وادارنده و سوق‌دهنده آنها در مسیر کمال و رسیدن به هدف و مقاصدی که دارند : خداوند متعال می‌باشد .

و **أَمَّا جَمَلَةٌ - فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ** :

استباق : از افتعال و از ماده سَبَقَ که بمعنی پیشی گرفتن است ، و استباق بمعنی اختیار کردن پیشی باشد .

و **خَيْرَاتٍ** : جمع خیر بوزن صَعْب بمعنی چیزی است که انتخاب شده و برتر باشد ، و اینمعنی اعمّ است از هر رقم از عمل صالح و قدم نیکو و عبادت و اطاعت و

مجاهدتی که موجب پیشرفت و سعادت انسان می‌شود .  
و در اینجمله اشاره است : بانجام وظائف و کوشش در طاعات و عبادت ، تا  
زمینه‌ساز توجه و لطف و عنایتِ اِلهی را بعنوان تَوَلّی و رسیدگی کردن بسیر کمالی  
او بوده باشد .

البته آنچه در اختیار انسان است : مسارعت باصلاح نفس ، و مجاهدت در راه  
خدا ، و کوشش در عبادات باشد .

و اینمعنی در حقیقت تقویت مسیر و برنامه سلوکی و روشن کردن راه روحانیت  
و نورانیت خود باشد که بعبارت دیگر همان وجهه او است .

۵- **أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ :**

اینما : دلالت می‌کند بمکان ، و کلمه ما برای تأکید است - آیه ۱۱۵ .

در این جمله به نتیجه اختلافات ظاهری از لحاظ مؤمنین برسول خدا ( ص ) ،  
و مخالفین که کتمان حق می‌کنند ، و هم از جهت اختلاف طُرُقِ اِلی اللّٰه بحسب  
وجهه‌های ذاتی ، و هم از جهت سرعت و سستی در استباق بخیرات ، اشاره کرده و  
می‌فرماید که همه و همه از هر راهیکه رفته و بهر برنامه‌ای که دارند و حرکت  
می‌کنند ، خواه و ناخواه بسوی مبدء و خالق عوالم وجود حرکت و سیر می‌کنند ، و  
خداوند متعال همه انسانها را در هر نقطه‌ای باشند ، و بهر نظر و هدفی که داشته  
باشند ، و در هر برنامه و روشی که دارند ، همه را بسوی خود و در پیشگاه عظمت  
خود جمع کرده ، و طبق سوابق و پرونده‌های محفوظ و ضبط شده ، جزاء و اجر و  
مزد آنها را خواهد داد .

آری قدرت و توانایی خداوند متعال چون ذات او نامحدود مطلق و نامتناهی و  
أزلی و أبدی و واجب و ثابت است . و جمع کردن مخلوقات ( بعث و حشر در  
قیامت ) و رسیدگی بهمهمه پرونده‌ها و جزاء دادن طبق سوابق و سائر امور ، در مقابل  
وسعت و نامتناهی بودن علم و قدرت و اراده او ، بسیار ناچیز و اندک است .

و در آیه ۲۰ گفته شد که : قدرت قوه‌ای باشد که با آن قوه میتوان عملی را انجام داده و یا ترک کرد ، و اختیار از لوازم قدرت است . البتّه برای تحقّق اینمعنی که در آیه کریمه است : لازم است علم نامحدود که عبارت از إحاطه غیرمتناهی به موجودات است ، ضمیمه قدرت بشود .

### روایت :

در اِکمال الدین صدوق از عبدالعظیم حسنی است که گفت : عرض کردم در خدمت امام نهم حضرت جواد ( ع ) که من امیدوارم که شما قائم آل محمد از اهل بیت رسول اکرم ( ص ) باشی که پر می‌کند در ظهور خود زمین را از عدل پس از آنک از جور و ظلم پر شده باشد !

فرمود : ای اباالقاسم ، نیست از ما کسی مگر آنکه قائم بامر خداوند و هدایت کننده به دین او باشد ، ولی آن قائمیکه بوسیله او زمین را خداوند متعال از اهل کفر و انکار پاک کرده ، و از عدل و برابری پر می‌کند : کسی است که ولادت او مخفی و پنهان شده ، و شخص او از نظر مردم غایب گشته ، و نام بردن او در میان مردم ممنوع و حرام است .

و او همانم رسول گرامی و هم کینه او بوده ، و برای او زمین پیچیده شده ، و هر امر دشواری برای او آسان و خوار گشته ، و یاران او که بشماره اهل بدر و سیصد و سیزده مرد باشند از شهرهای دور بدور او جمع شوند ، چنانکه می‌فرماید : **اینها تکنونوا یأتی بکم الله جميعاً .**

پس چون در اطراف او این جمعیت از اهل اخلاص گرد آمدند : خود را معرفی کرده ، و پس از حاضر شدن و رسیدن یاران او به ده هزار نفر با اذن خداوند متعال خروج می‌نماید ، و دشمنان خدا را می‌کشد تا زمانیکه خدا راضی باشد .

عرض کردم : ای آقای من چگونه می‌داند که خداوند متعال راضی شد ؟ فرمود :

إلقاء می شود در قلب او رحمت و مهربانی .

### توضیح :

این روایت شریف که ناقل و طرف خطاب آن حضرت عبدالعظیم حسنی ابوالقاسم و از بزرگان خانواده اهل بیت و مدفون در شهر ری است : محتوی خصوصیات باشد :

- ۱- از علائم آنحضرت مخفی بودن میلاد او است .
  - ۲- مخفی بودن شخص او است از مردم عمومی .
  - ۳- او باطی الارض بهرجا که بخواهد حرکت می کند .
  - ۴- امور سخت و دشوار را با اراده خود حل می کند .
  - ۵- سیصد و سیزده نفر بفوریت از سرزمینهای دور نزد او حاضر شوند .
  - ۶- ظهور او پس از رسیدن یاران او بده هزار نفر خواهد بود .
  - ۷- و با قدرت الهی دشمنان خدا را می کشد .
  - ۸- او با ارتباط باطنی با خداوند متعال ادامه مأموریت می دهد.
- این هشت علامت اضافه بر نشانه های امامت و ولایت است که در وجود او باید باشد ، و در وجود امام نهم نبوده است .

و ضمناً استشهاد امام نهم در این مورد ، با آیه مزبور : از باب تأویل و ذکر مصداقی از مصداقی مطلق آیه کریمه است ، نه آنکه مورد نزول آیه مخصوص این جهت باشد .

آری حرکت دادن این سیصد و سیزده نفر و جمع کردن آنان در اطراف حضرت ولی عصر سلام الله علیه که بفوریت انجام می گیرد : با خواست و اراده و قدرت الهی صورت خواهد گرفت .

و آیه - اینما تکنوا یأت بکم الله - در اینمورد هم مصداق پیدا می کند .



## لطائف و ترکیب :

در این سه آیه کریمه عمومات و اطلاقاتی هست :

- ۱- الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ : بهمه انواع ملل و افراد آنها که کتاب آسمانی داشته‌اند ، شامل می‌شود .
- ۲- لِيَكْتُمُونَ الْحَقَّ : اعم است از نبی یا کتاب یا حکم خاص .
- ۳- الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ : خواه در موضوعات خارجی باشد یا معنوی یا حکم .
- ۴- و لِكُلِّ وَجْهٍ : فردی باشد یا نوعی .
- ۵- الْخَيْرَاتِ : از نیات و افکار باشد یا از اعمال و حرکات .
- ۶- اَيْنَمَا تَكُونُوا : بهمه افراد و ازمنه و امکانه شامل می‌شود .
- ۷- عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ : شامل همه چیزهای ممکن الوقوع می‌شود .

و مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ  
وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ . - ۱۴۹ و مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ  
الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ  
حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَاذْكُرُوا نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ  
تَهْتَدُونَ . - ۱۵۰ .

## لغات :

- و مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ : و از - محلّیکه - بیرون آمدی - پس وابدار .  
وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ : روی خود را - بجهت - مسجد حرام .  
وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ : و بتحقیق آن - هر آینه حق است - از - پروردگارت .  
وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ : و نیست - خداوند - غافل - از آنچه - عمل

می‌کنید .

و مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَ از - محلّیکه - بیرون آمدی - پس وابدار .  
 وَجِهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ : روی خود را - بجهت - مسجد حرام .  
 وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا : و هر محلّیکه - بودید - پس وابدارید .  
 وَجُوهَكُمْ شَطْرَهُ : رویهای خودتانرا - بجهت آن .  
 لئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ : تا اینکه - نباشد - برای مردم .  
 عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ : بر شما - قصد و عمل خلافی - مگر - آنانکه .  
 ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ : ظلم کردند - از آنان - پس مترسید از عظمت آنها .  
 وَ اخْشَوْنِي وَ لِأْتِمَّ نِعْمَتِي : و بترسید عظمت مرا - و تا تمام کنم - نعمتم را .  
 عَلَيْكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ : بر شما - و شاید شماها - هدایت بشوید .

ترجمه :

و از هر محلّ و مکانیکه بیرون آمدی پس وابدار صورت خود را بجهت مسجد الحرام ، و بتحقیق آن هر آینه حقّ و ثابت است از جانب پروردگار تو ، و نیست خداوند متعال غفلت کننده از آنچه عمل می‌کنید . - ۱۴۹ و از هر محلّیکه بیرون شدی پس وابدار صورت خود را بجهت مسجد الحرام ، و بهر مکانیکه بودید پس وابدارید رویهای خودتانرا بجهت آن ، تا نباشد برای مردم بضرر شما حجّت و قصد با عملی که برخلاف شماها باشد ، مگر آنانکه ستمکاری کردند از آنان ، پس از عظمت و مقام آنها مترسید ، و از مقام من بترسید ، و تا تمام کنم نعمت و رحمت خود را درباره شماها ، و امید است که شماها هدایت بشوید . - ۱۵۰ .

تفسیر :

۱- و مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجِهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ :

حیث : اسمی است مبنی بر ضمّ و دلالت می‌کند بر مکان و محلّ مادی یا معنوی با مفهوم کیفیت ، یعنی این دو قید ( محلّ - کیفیت ) از آن استفاده می‌شود ، و چون اغلب بجمله اسمیه یا فعلیه اضافه میشود ، در حکم اضافه نشدن خواهد بود بخاطر ظاهر نشدن عمل ، و مبنی شده و مضموم گردد. چنانکه در برخی از ظروف مانند قبل و بعد ، اینطور است .

خروج : بمعنی بیرون آمدن از محیطی است که وارد آنجا بوده است ، چنانکه در مقابل آن دخول و بمعنی وارد شدن به آن محیط است .

و تولیت : در ۱۴۴ گفته شد که بمعنی قیام به امر دیگری و واداشتن او است بانجام آنچه موظّف و لازم باشد ، و تولّی برای اختیار کردن و اطاعت در تولیت است ، یعنی انجام دادن امور لازم .

و مراد در اینجا تولیت و متولّی قرار دادن وجه است که از جهت برنامه استقبال بقبله را در عبادات انجام داده ، و علماً و عملاً آنرا در خارج و در عبادات خود پیاده کند .

و شَطْر : گفتیم که مطلق جهت است ، و شامل جنب و طَرْف یعنی پهلوئی متصل شیء ، و منتهی و آخرین قسمت شیء ، خواهد بود .

و مسجد الحرام : علم بغلبه شده است بمسجد محیط کعبه معظّمه که بتدریج وسعت پیدا کرده است ، و باعتبار احکام مخصوص در آنجا برای افراد محرم و محلّ متّصف به کلمه حرام یعنی ممنوع شده است .

و این قسمت از آیه کریمه در ۱۴۴ ذکر شده بود ، و در این آیه هم تکرار شده است ، و سپس در آیه پس از این نیز در مرتبه سوّم ذکر گردیده است ، و البته هر کدام از این سه مرتبه خصوصیتی دارد .

أوّلی - در مقام أصل جعل حکم بنحو اجمال پس از بیان لطف به رسول اکرم درباره رفع تقلّب وجه ، و جلب رضایت او در امر قبله وارد است ، و سپس چهارآیه

در آثار و لواحق و لوازم مربوط بآن موضوع و حکم ذکر گشته است که توضیح آنها گذشت .

دوّمی - در همین آیه است که پس از توجّه دادن بموضوع حقّ و تنوّع مردم در جهت برنامه و وجهه الهی ، تاکید می‌شود که برنامه حقّ الهی و حکم بطور مطلق در خصوص رسول اکرم : واداشتن او باشد وجه خود را بسوی مسجد الحرام . و در اینصورت وجهه او مشخص گشته ، و از گروهها و ملل دیگر کاملاً جدا شده ، و برنامه الهی خود را در میان پیروان خود که روی خلوص ایمان آورده‌اند اجرا می‌کند .

و تعبیر در اینجا بکلمه - و مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ : اشاره است بمرتبۀ دوّم که از مرحله اوّل بیرون آمده ، و موضوع اضطراب رسول اکرم تمام شده ، و تحویل قبله و دستور و حکم آن صادر گشته ، و عنوان و وجهه و برنامه دینی مشخص و معین شده است . پس مرحله عمل و قدم برداشتن طبق برنامه مشخص الهی فرا رسیده ، و باید بطور جدّی قدم برداشت .

و ضمناً اشاره می‌شود به تعمیم و شامل شدن حکم قبله به حالت حاضر شدن در شهر ، و مسافرت و خارج شدن از وطن .

و در عین حال با اضافه کردن جمله - و إِنَّهُ لِلْحَقِّ مِنْ رَبِّكَ : این حکم را قاطع و مسلّم و مطابق واقع حساب کرده است ، بطوریکه در تثبیت این حکم هیچگونه نفوذ و اعتراض و سخنی از مخالفین ، برخلاف برنامه شما نبوده ، و حقّ و صحیح بودن آن روشن خواهد شد .

و أمّا مرتبه سوم : در توضیح جملات آیه کریمه ذکر می‌کنیم .

۲- و إِنَّهُ لِلْحَقِّ مِنْ رَبِّكَ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ :

حقّ : بمعنی چیز ثابت و پایرجا است ، در حکم باشد یا در موضوع ، و آن در مقابل باطل است که ثبوت و تحقیق برای او نباشد .

و ضمیر بحکم تولی وجه ، برمی‌گردد ، و چنانکه در آیه ۱۴۷ بطور کلی فرمود :  
**الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ** : در این آیه هم یکی از مصادیق حق را که حکم قبله قرار دادن  
 مسجد الحرام است ، بیان نمود .

و غفلت : در مقابل تذکر و بمعنی آگاه نبودن باشد .

و چون علم خداوند متعال محیط بهمه موجودات مادی و معنوی است : قهراً  
 نیت و عملی از علم و آگاهی او پوشیده نخواهد بود .  
 و او آگاه خواهد بود از همه اعمال ظاهری و سری انسانها ، و از هر گونه طاعات و  
 خلافهای آنان ، خواه در جهت استقبال قبله باشد ، و یا در جهت دیگر ، و توضیح  
 اینمعنی در آیه ۱۴۰ ذکر شد .

**۳- و مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ  
 فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ :**

این جمله شریفه در مرتبه سوم باز بظاهر تکرار می‌شود ، ولی در این مرحله  
 مخالفتها و دشمنیها برطرف گشته ، و حق و ثابت بودن قبله مسجد الحرام برقرار  
 شده ، و این حکم که جنبه خصوصی داشته است جنبه عمومی پیدا کرده و خطاب  
 به رسول اکرم و همه پیروان او شده است .

و از این لحاظ در نتیجه این مرحله قطع حجّت مخالفین و اتمام نعمت برای  
 مسلمین ذکر شده ، و امر باستقامت و ادامه برنامه فرموده است .

پس با تکرار این جمله: اشاره دقیق بمراحل سه گانه حکم و عملی شدن و پیاده  
 کردن موضوع قبله گشته ، و آثار و لوازم هر مرحله ذکر شده ، و در پایان تثبیت آن  
 مراحل ، امر به استقامت فرموده است .

و در مقام خطاب بمسلمین بجمله - **و حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا** ، تعبیر شده ، و  
 عنوان خروج ذکر نشده است : زیرا اولاً - آنها از هر جهت پیرو رسول اکرم هستند ،  
 و ثانیاً - چون محلّهای آنان متفرّق و مختلف است ، و مفهوم - **حَيْثُ مَا كُنْتُمْ** ، هم

شامل همه امکانه شده ، و سفر و حضر و شهر و خارج را شامل می شود .

۴- لَيْلًا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ  
وَاحْشَوْنِي وَ لِأْتِمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ :

و در تتمه آیه کریمه سه نتیجه عمومی بری تثبیت قبله بمسجد الحرام ذکر شده است :

أوّل - قطع بحث و سخن نافذ مخالفین : زیرا تا آنروز مشرکین مکه میگفتند که اگر دعوت پیغمبر صحیح است ، پس چرا از آیین و ملت ابراهیم که بانی کعبه است پیروی نکرده و از بیت المقدس ترویج می کند . و بنی اسرائیل می گفتند که پیغمبر اسلام در باطن از آیین ما پیروی کرده و بقبله ما عبادت می کند !

و چون بطوریکه گفتیم : قبله نوعی استقبال و مواجهه و توجه است ، آنهم در مقام عبادت و اظهار بندگی و اطاعت ، و در حقیقت نشانه و نماینده توجه بخداوند متعال است : از این لحاظ در مرحله آیین الهی و خداپرستی بسیار مهم و حساس و مؤثر می باشد .

و تعبیر با کلمه ناس : اشاره باعتراض همه فرق و مردم مختلف است ، از یهود و نصاری و اهل مکه و دیگران .

و با جمله استثناء - إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا : اشاره می شود بآنکه ستمکاران از این ضابطه بیرون هستند ، و در روحیه ستمکاری و تجاوز هرگز سخن حق و استدلال و برهان مؤثر نباشد ، زیرا آنان تمایلی بفهم حق و عمل بحق نداشته ، و برنامه آنان فقط هوسرانی و تمایلات نفسانی و شهوت پرستی و خودبینی است .

و تجاوز بحق مخصوصاً که در حق خود باشد : از بزرگترین مصادیق ظلم است . و أمّا خشیت : چنانکه در ۷۴ بحث شد عبارتست از مراقبت و تقوی داشتن با حالت خوف ، و آن مقابل غفلت و بی‌مبالاتی است .

و منظور اینستکه انسان موحد و الهی که بتوحید در ذات و صفات و افعال

معتقد شده است ، هرگز در مقابل غیرخدا که همه مانند او مخلوق ضعیف و محدودی هستند ، از کسی خوف و در مقابل کسی مراقبت و خودداری از خود نشان نمی‌دهد ، و در همه حال باو توجه داشته ، و از احاطه و قدرت و بینایی او غفلت نمی‌ورزد .

البته خود را حفظ کردن در مقابل حوادث و ابتلاءات و ستمکاریها خود وظیفه عقلی و شرعی بوده ، و اینمعنی غیر از وحشت و خوف است .  
و در ۱۱۴ گفته شد که خوف در مقابل امن و بمعنی ترس بوده و موجب اضطراب باطن و وحشت می‌شود .

و لازم است انسان فقط در مقابل خداوند عالم و محیط و قادر مطلق خشیت یعنی خوف و تقوی پیدا کند ، و در موارد دیگر خودداری و محافظت خود از باب وظیفه عقلی است ، مانند جهاد و جنگ و دفاع از دشمن که نباید توأم با خوف باشد .

دوم - از نتایج تثبیت قبله : اتمام نعمت و تکمیل احسان و رحمت الهی است برای مسلمین ، زیرا با تحقق این برنامه ، مسلمین از توجه و احتیاج باطنی بسرزمینهای دیگران بی نیاز و منقطع گشته ، و خود را در حال استقلال و استغناء و خودکفایی دیده ، و برای پیشرفت مادی و معنوی خودشان پیوسته کوشش می‌کنند .

و اما از جهت روحانی : قبله بودن مسجد الحرام بزرگترین موفقیت و سعادت مسلمین بود ، زیرا خانه خدا از جهت معنوی و توجه نور و رحمت و تجلی فیوضات و انوار حق متعال ، بالاترین نقطه ظهور و نزول توجهات لاهوتی خواهد بود ، و چنین مرکزی در سرزمین خودشان قرار گرفته و همیشه در اختیار خودشان بوده ، و باسانی می‌توانند از چنین مرکز نور کسب فیض و رحمت کنند .

و نعمت : بمعنی پاکیزگی زندگی و نیکویی حال است ، و اعم است از آنکه در

جهت مادی باشد یا معنوی ، و نعمت بوزن جلسه : برای نوعی از زندگی خوش و پاکیزه باشد .

سوّم - از نتایج تثبیت قبله : اهتداء و هدایت پیدا کردن بمقامات بالا و سیر بسوی منازل قرب و لقاء ربّ که یکی از وسائط آن همان مسجد الحرام که مرکز نزول فیض و نور و رحمت است .

آری کسی که متوجّه و علاقمند بسیر معنوی و رسیدن بمقام قرب و لقاء است : برای او ارزش دارد که از مسافت هزار فرسنگ پیاده طیّ مسافت کرده ، و خود را برای نماز و عبادتی در اطراف خانه کعبه و مخصوصاً در حجر اسمعیل آماده ساخته ، و درک نورانیت و روحانیت آنزمین لاهوتی را بکند ، تا برسد بآنکه در اطراف نزدیک آنجا اقامت داشته باشد .

### روایت :

در تفسیر صافی از امیرالمؤمنین ( ع ) نقل می‌کند که : تمام النعمة الموت علی الإسلام - بکمال رسیدن نعمت در اینستکه انسان روی برنامه اسلام از زندگی دنیوی بگذرد .

### توضیح :

گفتیم که نعمت : بمعنی نوعی از زندگی خوش و پاکیزه است . و اسلام : بمعنی سلّم کردن و از باطن موافق گشتن است بطوریکه خلافتی در میان نباشد .

و چون در هر امری دنیوی باشد یا اخروی ، روی نتیجه و عاقبت آن امر محاسبه می‌شود : قهراً در زندگی محدود دنیوی نیز به عاقبت آن و نتیجه اعمال و حرکات و محصول فعالیت نظر می‌کنند .



و نتیجه کوشش هر انسانی در صحیفه نفس او مانند نوار ضبط ، با تمام دقت مضبوط و محفوظ شده ، و روی آن محاسبه خواهد شد .  
 پس در ادامه زندگی و در پایان آن ، کسی سعادت‌مند و خوش و خرم خواهد بود که بعنوان سلم بودن باطنی کارنامه او مهر خورده باشد .  
 و اگر انسان در مدّت عمر خود که بسیار محدود و کوتاه است : زندگی وسیع با مهیا بودن تمام وسائل مادّی و فراهم شدن انواع مشتهیات داشته ، ولی در صحیفه نفس او خطّ خلاف و عصیان دیده شود : همه آن خوشیها و لذّتها مبدّل بزهر و سم قاتل خواهد بود .

### لطائف و ترکیب :

- ۱- المسجد الحرام : حرام و حرم بوزن جبان و حسن ، صفت مشبّه باشند ، بمعنی چیزیکه از اصل ممنوع است ، خواه ممنوع شدن از جهت عقلی باشد یا شرعی .
- ۲- لَيْتًا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ : لا يكون منصوب است به آن ، و حجة اسم یكون ، و للناس خبر آن ، و علیکم حال است .  
 و تقدیم خبر : بخاطر این استکه نظر بدفع و نفی مردم است از جهت حجّت تا حاکم و غالب نشوند .

كما أرسلنا فيكم رسولا منكم يتلوا عليكم آياتنا و يزكّوكم و يعلمكم الكتاب و الحكمة و يعلمكم ما لم تكونوا تعلمون . - ۱۵۱ فاذكروني اذكركم واشكروا لي و لا تكفرون . - ۱۵۲ يا ايها الذين آمنوا استعينوا بالصبر و الصلوة إن الله مع الصابرين . - ۱۵۳ .

## لغات :

كما أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا : چنانکه - فرستادیم - در میان شما - رسولی .  
 مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا : از خود شما - تلاوت کند - بر شما - آیات ما را .  
 وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ : و تصفیه کند شما را - و بیاموزد شما را .  
 الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ : کتاب و نوشته الهی - و حکم قاطع یقینی .  
 وَيُعَلِّمُكُم مَّالِمَ تَكُونُوا : و بیاموزد شما را - آنچه را - نبودید .  
 تَعَلَّمُونَ فَادْكُرُونِي : بدانید - پس یاد کنید مرا .  
 أَذْكُرْكُمْ وَأَشْكُرُوا لِي : تا یاد کنم شما را - و سپاسگزاری کنید - مرا .  
 وَلَا تَكْفُرُونِ : و کفران و ناسپاسی نکنید مرا .  
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا : ای - آنانکه - ایمان آورده‌اند .  
 اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ : کمک بطلبید - بوسیله صبر و شکیبایی .  
 وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ : و نماز - بتحقیق - خداوند .  
 مَعَ الصَّابِرِينَ : با - صبر کنندگان است .

## ترجمه :

همچنانکه فرستادیم در میان شما رسولی از خود شما که تلاوت کرده و بخواند  
 بر شما آیات ما را ، و پاک و تصفیه کند شماها را ، و تعلیم کند بشماها کتاب و  
 نوشته الهی و حکم قاطع و معرفت را ، و بیاموزد بشما آنچه را که نبودید  
 بدانید . - ۱۵۱ پس یاد کنید مرا تا یاد کنم شما را ، و شکر و سپاسگزاری کنید مرا و  
 کفران و ناسپاسی نکنید مرا . - ۱۵۲ ای آنانکه ایمان آوردند کمک بطلبید با صبر و  
 شکیبایی و با نماز ، و خداوند با صابرین است . - ۱۵۳ .

تفسیر :

### ۱- کَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا :

رَسُول : بوزن ذَلُول صفت است ، و اِرسال از باب اِفعال بوده ، و از ماده رسالت و بمعنی فرستادن و انفاذ کسی است که حامل پیغام و سفارشی باشد برای دیگری . و کسیکه فرستاده شده و پیغام بر است رسول می گویند . در ۸۷ گذشت که نبوت پیش از رسالت باید باشد .

و رسول خدا لازم است از مردم و از همان صنفی باشد که بسوی آنها فرستاده شده و پیغام می برد ، تا تفهیم و تفاهم از جهت زبان و اخلاق و عرفیات در میان آنها موجود باشد .

و تلو و تلاوت : در پشت چیزی قرار گرفتن و از آن استفاده کردن است ، و چون با کلمه علی استعمال شده است : دلالت می کند به تعلق تلاوت بر مخاطبین ، و اینمعنی نزدیک بمفهوم خواندن یا ابلاغ بر آنان خواهد بود .

و آیات : جمع آیت و از ماده اوی که بمعنی قصد و توجه باشد ، و مراد در اینجا بقرینه - يتلوا عليهم : آیات تشریحی و احکام است که از جانب خداوند نازل شده و نشانه های او باشند .

و این آیه کریمه در تعقیب جمله - و لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ، ذکر شده است ، و نظر باتمام نعمت الهی و حصول هدایت و سیر بقرب خداوند متعال است ، چنانکه تعیین قبله و استقبال بآن موجب اهتداء بود .

و دیگر اینکه : این جریانها ( سلیم بودن ، و تعیین و اراده مناسک حج و بعث رسول که تزکیه و تعلیم کند ) استجابت دعای حضرت ابراهیم ( ع ) است که در آیه ۱۲۸ و ۱۲۹ ذکر شد .

و در آیه ۱۲۹ موضوع تزکیه پس از تعلیم کتاب و حکمت ذکر شده است ، ولی در اینجا پیش از تعلیم آمده است ، و در ذیل آن آیه گفته شد که : چون دعای ابراهیم

(ع) برای ذریّه بود، و ذریّه هم هنوز موجود نبودند، از این لحاظ تزکیه مؤخر شده است، زیرا از آنها اعتقاد باطل یا عمل فاسدی بوجود نیامده بود تا بعد از آن محتاج بتزکیه و تصفیه باشد، بخلاف اینمورد.

و أمّا تلاوت و ابلاغ آیات: بهر صورت باید در مرتبه اول باشد.

## ۲- و يُزَكِّیْكُمْ وَ يُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ:

تزکیه: از ماده زکو و بمعنی بیرون کردن آنچه زائد و باطل و خلاف است، و این معنی در اعتقادات و در اخلاق و صفات نفسانی و اعمال و اموال مصداق پیدا کرده، و در نتیجه متن سالم و حقّ و اصیل از آنها باقی می ماند.

و موضوع تزکیه در همه موضوعات و برنامه‌ها و امور جاری می شود، و هر موضوعی تا تزکیه نشود: مورد اعتماد و منشأ اثر صحیح نخواهد بود.

و انسان برای حفظ مقام انسانی خود که از حیوانات امتیاز پیدا کند: محتاج است به تزکیه اعتقادات، اخلاق، اعمال.

و تا این تزکیه از سه جهت صورت نگرفته است: انسان بصورت آدمی است، ولی بسیرت و حقیقت نوعی از حیوان خواهد بود.

و چون بعثت انبیاء برای حفظ مقام انسان، و بالا بردن مرتبه رشد و عقل و روح او است: از اینجهت لازم است تزکیه صورت بگیرد.

و أمّا تلاوت آیات: برای توجّه دادن باین حقیقت، و مستعدّ ساختن برای اقبال و تمایل در مراحل سلوک بکمال انسانیت است، تا برای تزکیه و تعلیمات الهی مهیا گردد.

و أمّا تعلیم و آموختن کتاب و حکمت: در ۱۲۹ گفته شد که اینمعنی اخصّ از تلاوت آیات است. و کتاب ثبت و ضبط چیز است که در نیت باشد، و کتاب آسمانی ظاهر شدن و مضبوط گشتن احکام و حقائق است که نزد پروردگار متعال وجود دارد.

و حکمت : بناء نوع از حکم است و آن بمعنی فرمان قاطع و یقینی است ، در هر رشته‌ای باشد از احکام و اخلاق و معارف الهی و حقائق علوم ، و حکمت اخص از کتاب است : زیرا در کتاب مطالب دیگر نیز ظاهر می‌شود ، ولی حکمت مخصوص فرمانها و حکمهای قاطع و یقینی است که در جهت وظائف عملی و اخلاقی و معارف الهی صادر می‌گردد .

### ۳- و يُعَلِّمُكُمْ مَالِمَ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ :

پس برای رسول خدا در آن آیه کریمه پنج وظیفه معین فرموده است :

اول - تلاوت آیات لفظی بر مردم .

دوم - تزکیه و تصفیه قلوب و اعمال آنان .

سوم - تعلیم کتاب نازل از آسمان الوهیت .

چهارم - تعلیم حکمت و حکمهای قاطع و یقینی .

پنجم - تعلیم آنچه نمیدانند از علوم و امور دیگر : انفرادی ، و اجتماعی ، و

اقتصادی ، و بهداشتی ، و تاریخی ، و مربوط بعوالم آخرت ، و غیر اینها .

و بطور کلی هر کسی باندازه استعداد و فهم و درک خود در هر رشته‌ای که

آمادگی دارد ، میتواند از رسول خدا استفاده کند .

آری علم رسول خدا تحصیلی و اکتسابی نیست که محدود باشد ،

بلکه مانند علم نامحدود خداوند متعال ، روی احاطه روحی و وسعت نورانیت باطنی

است که با توجه پیدا کردن بهر موضوعیکه اراده کند ، احاطه روحانی بآن پیدا

کرده ، و آگاهی و علم و بینایی برای او حاصل شده ، و مانند دیدن چشم آنرا

مشاهده می‌کند .

و حقیقت معنای علم رسول خدا و حضرات ائمه معصومین علیهم السلام همین

است ، و شواهد بسیاری برای اینمطلب هست که در اینجا مقتضی بحث از آنها

نباشد .

و متأسفانه کسانی که خود محجوب بوده ، و از عوالم ماورای ماده آگاهی ندارند :  
همه را بچشم خود دیده ، و کار پاکانرا از خود قیاس می گیرند .

#### ۴- فاذکرونی اذکرکم :

ذکر : بضم و کسر اوّل بمعنی یاد کردن است ، در مقابل غفلت .  
و برای ذکر سه مرتبه تصوّر می شود : لسانی ، قلبی ، شهودی .  
اوّل - ذکر لسانی : و آن یاد کردن خداوند متعال است بوسیله زبان ، بطوریکه  
توجه ذاکر در مرتبه اوّل بکلمات باشد ، و سپس اگر توانست در ضمن کلمات بمعانی  
آنها توجه کند ، و اکثر مردم در مقام ذکر خواه قرآن باشد یا نماز یا اذکار مخصوص  
در این حالتند .

دوم - ذکر قلبی : و آن توجه کردن در مرتبه اوّل بمفاهیم اسماء الٰهی است ، و  
سپس اگر اقتضاء شد بکلمات هم توجه می شود ، و مراد از ذکر دائمی و تذکر  
مستمّر خداوند متعال این نوع ذکر باشد که انسان در همه حال خدا را متوجه شده  
و او را حاضر و ناظر دیده ، و همیشه و در همه جا خود را در زیر نظر خداوند به  
بیند .

و این حالت در متن سلوک الی الله است ، یعنی حقیقت سلوک همین در یاد  
خدا بودن است در همه حالات فکر و عمل و حرکت و سکون .

سوّم - ذکر شهودی : که برای خواصّ بوده ، و آن فناء شخص انسان است ، در  
نور بسیط و محیط و نامحدود خداوند متعال ، بطوریکه مشاهده نکند مگر تجلّی  
نور جلال و جمال او را ، و از خود و غیر خداوند بکلی غفلت کند .

و انسان بهر مقداریکه ذاکر و متوجه خدا گشته ، و در هر مرتبه‌ای از ذکر قرار  
گرفت : قهراً بهمان اندازه با خداوند متعال ارتباط برقرار کرده ، و در نتیجه مورد  
توجه و عنایت و لطف او واقع خواهد شد .

البته کسیکه در یاد خداوند مهربان بوده ، و خداوند او را ترک نکرده است :

پیوسته مشمول توجه و رحمت او خواهد بود .

### ۵- واَشْكُرُوا لِي وَ لَا تَكْفُرُونِ :

شکر : عبارتست از اظهار قدردانی و تجلیل از نعمتهای طرف خواه اینکه نعمت ظاهری مادی باشد و یا نعمت باطنی معنوی .

و شکر : سپاسگزاری در مقابل کفران است ، و کفران بمعنی توجه نداشتن و پوشانیدن ردّ کردن نعمت باشد .

و سپاسگزاری بحکم عقل و شرع واجب و لازم بوده ، و موجب جلب توجه و افزونی لطف و نعمت و ارتباط خواهد بود .

و در مقابل آن کفران است که : موجب قطع رحمت و نعمت و لطف طرف شده ، و یا قدر مسلم توجه او را بسیار اندک و ضعیف خواهد کرد .

زیرا کفران مانند کفر ، زمینه را برای عنایت و توجه خاص ضعیف کرده ، و اقتضای نزول رحمت را از میان خواهد برد .

و این آیه کریمه نیز در رابطه هدایت و اتمام نعمت ذکر شده است .

### ۶- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ :

استعانت : از ماده عَوْن و معاونت که بمعنی کمک کردن باشد ، و استعانت از باب استفعال بمعنی طلب کردن کمک و یاری است تا موجب حصول قوّت و قدرت باشد .

و صبر : بمعنی ضبط نفس و شکیبایی و حالت طمأنینه و سکون و ثبات است ، تا در اثر ثبات و شکیبا بودن بتواند در پیشرفت و در رسیدن بمقصد و هدف موفق باشد .

و صبر و شکیبا بودن بر سه نوع است :

اوّل - در مقابل انجام وظائف واجب که : با کمال ثبات و شکیبایی شب و روز و در همه حال در عمل به تکالیف واجب خود ، استقامت و مراقبت کرده ، و

کوچکترین سستی از او ظاهر نشود .

دوم - در مقابل ترک محرمات و آنچه ممنوع است : تا در نتیجه دقت و اهتمام او ، هرگز مرتکب اعمال ممنوع و حرام نگردد .

سوم - صبر و تحمل و بردباری در مقابل حوادث و ناملائمات زندگی است ، که از پیش آمدهای ناگوار مضطرب و پریشانحال و متزلزل نگردد .

و در روایات شریفه صبر تأویل می‌شود به روزه داری که هر سه نوع از صبر در این عبادت مصداق پیدا می‌کند .

و صلوة : بطوریکه در آیه ۳ گفته شد ، از لغات عبری و سریانی گرفته شده است ، و بمعنی عبادت مخصوصی است که در مقابل خداوند متعال بحالت خضوع و خشوع و طهارت و خلوص نیت و عبودیت انجام گرفته ، و موجب تقرب و عروج روحی و ارتباط با خدا شده ، و بهترین وسیله‌ایست که جلب رحمت و نعمت و روحانیت خواهد شد .

و در آیه ۴۵ همین جمله در مقام توبیخ بنی اسرائیل و برای تنبیه و هدایت آنان ذکر شده است ، با تفاوت اینکه در آنجا فرموده است که : **إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ** . و در اینجا فرمود : **إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ** .

آری در اینجا خطاب بمؤمنین است ( **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا** ) و با مختصر توجه و استقامت ، خداوند با آنان خواهد بود .

بخلاف آیه ۴۵ که در مورد بنی اسرائیل متخلف و پوشاننده حق و مخالفین اوامر الهی بوده است .

### روایت :

در نور الثقلین از خصال صدوق از وصایای رسول اکرم ( ص ) به امیرالمؤمنین ( ع ) است که فرمود : سه امر است که برای این امت تحمل و عمل



کردن بآن سخت باشد . اوّل - مواسات و تعاون در میان برادران دینی در جهت مال . دوم - انصاف و عدالت را اجرا کردن در میان مردم با نفس خود . سوم - ذکر خداوند بر همه احوال . و نیست نظر به ذکر کلمه - سبحان الله ، و الحمد لله ، و لا اله الا الله ، و الله اکبر . ولی منظور اینستکه : چون برخورد شود بچیزیکه محترم و منتهی است ، حالت خوف از مخالفت اوامر و نواهی الهی آمده ، و آنرا ترک کند .

#### توضیح :

در این روایت شریفه اشاره می شود بلزوم و اهمّیت ذکر قلبی که گفتیم بمعنی یاد کردن و در نظر گرفتن حضور و احاطه خداوند متعال است ، بطوریکه همیشه باینمعنی توجه داشته و غفلت نورزد . و اینستکه قابل استمرار و ادامه دادن باشد ، نه اذکار با کلمات که لسانی گویند ، و گاهی خود ذکر با لسان مانع و حجاب قلب و نفس شده ، و از توجه قلب نگهداری می کند .

#### لطائف و ترکیب :

- ۱- كما أرسلنا فيكم : کاف برای تشبیه و متعلق است به کلمه ولّائتم ، و کلمه ما برای مصدریّه است ، یعنی ولّائتم کإرسالنا رسولاً .
- ۲- يتلوا و يُزكّون : صیغه های مضارع در این آیه کریمه برای اشاره با استمرار و ادامه این وظائف باشد .
- ۳- فاذكروني واشكروا : حرف فاء برای نتیجه است ، یعنی در نتیجه این انعام و إرسال رسول ، لازم است مرا ذکر و شکر کنید .

و لَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أحيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ . - ۱۵۴ و لَنْبَلُونَكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصِ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ . - ۱۵۵ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ . - ۱۵۶ .

### لغات :

و لَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ : و نگویید - برای کسیکه - کشته میشود .  
 فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ : در - راه - خدا - مردگانند .  
 بَلْ أحيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ : بلکه - زندگانند - ولی - نمی فهمید .  
 وَ لَنْبَلُونَكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ : و هر آینه متحوّل می کنیم شما را - بچیزی - از - ترس .  
 وَ الْجُوعِ وَ نَقْصِ مِنْ : و گرسنگی - و کم بودن - از .  
 الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ : مالها - و نفوس .  
 وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ : و میوهها - و مزده بده - صبر کنندگانرا .  
 الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ : آنانکه - زمانیکه - رسید آنانرا - مصیبتی .  
 قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ : گویند - بتحقیق ما - برای خدا هستیم .  
 وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ : و بتحقیق ما - بسوی او - برگشت کنندگانیم .

### ترجمه :

و نگویید برای کسیکه کشته می شود در راه خدا که آنان مردگانند ، بلکه آنان زندگان هستند ، ولیکن شما باریک بین نیستید . - ۱۵۴ و هر آینه تحوّل می دهیم شما را البته بوسیله چیزی از ترس و از گرسنگی و کم بودن از اموال و از نفوس و میوهها ، و مزده بده صبر کنندگانرا . - ۱۵۵ آنانکه چون مصیبتی بانان فرا رسید :

گویند ما برای خدا هستیم و ما بسوی او برگشت کنندگانیم . - ۱۵۶ .

تفسیر :

۱- و لا تقولوا لمن يُقتلُ فی سبیلِ اللّهِ أَمْواتٌ بلْ أَحْیاءٌ :

قتل : بمعنی کشتن و از بین بردن حیات است .

و مَوْتٌ : بمعنی مردن است که پس از قتل حاصل می‌شود ، و مَیْتٌ صفت مشبّهه است و جمع آن أَمْواتٌ باشد .

و مَوْتٌ در مقابل حیات که بمعنی زنده بودن است ، و صفت مشبّهه از آن حَیٌّ می‌شود چون مَیْتٌ ، و جمع آن أَحْیاءٌ مانند أَمْواتٌ است ، یعنی آنان که مَتَّصِفٌ بزنده بودنند .

می‌فرماید : کسی که در راه خدا کشته می‌شود ، نباید او را مرده دانست ، بلکه او در حقیقت زنده است ، زیرا مردن ظاهری که باختلال در نظم بدن مادی حاصل شده ، و بدن و اعضاء و قوای آن از حالت صحت و سلامتی و نظم و فعالیت خارج می‌شوند : مربوط ببدن است نه روح انسان که حقیقت و شخصیت و ماهیت آدمی همانست .

و چون افراد مادی و ظاهریین انسان را بهمان صورت بدنی و خصوصیات ظاهری شناخته و می‌شناسند : قهراً با موت بدن و بهم خوردن زندگی آن ، آدمی را مرده و از میان رفته و فوت شده تصوّر می‌کنند ، و از این جهت است که از موت هراس و وحشت دارند .

و آنان باید توجه داشته باشند که : بدن انسان چون لباسی است که تا مدّتی کار کرده و سپس فرسوده و از جریان خارج می‌شود .

و بلکه اینمعنی ثابت و بلکه محسوس است که : اجزاء و موادّ و ذرات بدن پیوسته در تحوّل و تغیر بوده ، و حتّی در مدّت حدود ده الی پانزده سال بتدریج

همه آن موادّ از بین رفته و موادّ تازه پدید آید .  
 و پس از موت کَلّی بدن نیز : برای روح ، بدن برزخی که لطیفتر و کاملاً مثل بدن  
 مادّی است پدید آمده و وسیله فعالیت می‌شود .  
 پس حیات انسان پس از انتقال از این عالم مادّی ، بسیار قویتر و قوّت و قدرت  
 آن نافذتر و بیشتر خواهد شد ، مخصوصاً اینکه روح او تقویت و تربیت و تهذیب  
 شده باشد .

## ۲- وَلَکِنُّ لَا تَشْعُرُونَ :

شعور : بمعنی ادراک دقیق است ، و باین مناسبت شاعر و شعر درباره کسیکه  
 احساس لطیف و دقیق دارد ، و بکلامیکه اینچنین است اطلاق می‌شود .  
 البتّه اینمعنی در مورد معارفِ اِلّهی و حقایق و علومیکه باید از راه شهود و وحی  
 و اِلّهام فهمیده شود : موجب ضعف و ضلال خواهد بود ، زیرا شاعر بودن در مورد  
 شهود و وحی نامطلوب و خلاف است .

و از این معنی است کلمات شَعْر و مَشْعَر و مشاعر و شعائر ، و در هر یک از آنها  
 همین مفهوم ادراک لطیف أخذ شده است .

پس با نظر دقیق در خلقت انسان و توجّه بجهت روحانی او و بازادی از محیط  
 مادّه و با تحقیق در عالم ماورای این عالم محسوس : صددرصد بحیات روحی افراد  
 کشته شدگان در راه خدا که روح خودشانرا زنده نگهداشته ، و فانی در زندگی مادّی  
 دنیوی نشده‌اند ، میتوان پی برد .

و آیه کریمه درباره اشخاصی حکم بحیات روحانی می‌کند که : زندگی آنان در  
 دنیا در راه خدا بوده و در همین راه هم کشته شده‌اند .

و أمّا افرادی که ارواح آنها مقهور و مغلوب و فانی در تمایلات و شهوات دنیوی  
 شده ، و در ادامه این برنامه روح پاک خود را از بین برده ، و حیات روحانی آنها  
 بکلی محو و فانی زندگی مادّی شده است : قهراً بهمین حالت مبعوث گشته و فاقد

حیات انسانی خواهند بود .

اینستکه در روایات شریفه اشاره می‌شود که : برخی از انسانها بصورت حیوانات که صفات باطنی آنها را دارند ، محشور می‌شوند .

۳- و لَنْبَلُونَكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِيرِ الصَّابِرِينَ :

لَنْبَلُونَكُمْ : لام اوّل و نون مشدّد آخر برای تأکید در حکم است . و بلو بمعنی ایجاد تحوّل و دگرگونی است بخاطر حصول نتیجه مطلوب .  
و ابتلاء دلالت باختیار کردن تحوّل می‌کند .

وَ خَوْفٍ : در مقابل أمن و موجب اضطراب و وحشت خاطر بوده ، و بمعنی ترس باشد ، بهر وسیله‌ای که صورت بگیرد .

وَ جُوعٍ : بمعنی گرسنگی و در مقابل شَبَع و سیر شدن از غذا باشد .  
وَ نَقْصٍ : در مقابل زیادت و بمعنی کم شدن از شیء است پس از آنکه بحدّ مطلوبی برسد ، خواه در جهت مادّی باشد یا معنوی ، و این کسر و کمی از جهت کمّیت صورت بگیرد و یا از کیفیت ، و خواه از جنس خود آن شیء کم باشد و یا از غیر جنس او ، چنانکه در زیادت نیز اضافه شدن و ضمیمه شدن است بهمین خصوصیات .

وَ أَمْوَالٍ : جمع مال که بمعنی مطلق آنچیزیست که انسان مالک آن شود از زمین و نقدین و چهارپایان و اجناس دیگر .

و در مال جهت ارزش دار بودن منظور می‌شود که مربوط بکسی باشد .  
و در ملک عنوان تحت تسلّط قرار گرفتن ملحوظ می‌شود .  
وَ أَنْفُسٍ : جمع نفس است و آن موجوی است که تشخّص و بلندی داشته باشد در ذات خود ، از جهت معنوی باشد یا مادّی .

و بهر فردی از انسان که خود متشخّص است از جهت روحی یا بدنی و ظاهری :

نفس اطلاق می‌شود .

و ثَمَره : در ۱۲۶ گفتیم که بمعنی مطلق محصول است ، خواه مأکول و مطبوع باشد یا نه ، و مادّی باشد یا معنوی .

و بشارت : بمعنی گشاده رویی و مژده دادن است و در ۱۱۸ گذشت .

و صبر و صابریں در آیه گذشته شرح داده شد .

و در این دو آیه شریفه اتمام نعمت و هدایت اِلَهِی استدراک شده است .  
که :

أَوْلَا - با مردن بدن مادّی ، انسان از بین نرفته و فوت کَلّی نمی‌شود ، تا گفته شود که هدایت و تزکیه و تعلیمات دینی چه فائده‌ای دارد ، و پس از مردن او هر چه بوده است تمام شده و گذشته است .

و ثانیاً - ابتلاءات و حوادث ناگوار و شدائد در زندگی برای تربیت و پیشرفت خود انسان بوده ، و خود آنها از نعمتهای اِلَهِی و از مصادیق هدایت محسوب می‌گردد ، و از طرف دیگر باید متوجه شد که : این ابتلاءات و گرفتاریها مانع از سلوک انسان بسوی کمال و لقاء نشده ، و بلکه چون امتحاناتیست که در همه رشته‌های علمی و فنی بایستنی و لازم باشد ، البته بشرط اینکه موادّ امتحان بموفقیت انجام بگیرد .

و اینست که در آخر آیه فرمود : و بَشْرُ الصّابِرِین .

پس ارتباط این دو آیه شریفه با آیه قبل روشن گردید .

۴- الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ :

إِصَابَه : از مادّه صَوْب و صَوَاب ، بمعنی رسیدن چیزی بنحو صحیح و صواب و بهدف خوردن ، و در مقابل خطاء است که انحراف از حقّ باشد .

و این مفهوم در قول و عمل و حادثه و ابتلاء و خیر و شرّ و مادّی و معنوی

استعمال می‌شود ، و هر کدام بمناسبت خود ملحوظ گردد .

و در اینجا بقرینه مقام و مقال رسیدن و برخوردن حوادث غیر ملائم و ناگوار باشد، که در مقابل آن حوادث اظهار سلیم بودن و تسلیم بخداوند متعال می‌شود. و در آیه ۱۵۳ گفته شد که صبر عبارتست از ضبط نفس و شکیبایی و حالت طمأنینه نفس و سکون قلب، بدون اضطراب.

و در اینمورد حقیقت این معنی در خارج با اظهار این جمله کاملاً نشان داده می‌شود که گویند: ما بنده و مملوک خداوند بوده و از خود چیزی نداریم، و او مالک ما بوده و همه امور و جریان زندگی و تحولات ما بدست توانا و تحت نظر و توجه او است، و بازگشت ما هم بسوی او خواهد بود.

آری ما بندگان حقیقی خداییم، نه بنده زر خرید، بلکه او مالک ذات ما و آفریننده و بوجود آورنده هستی ما و حاکم و مسلط بر همه مجاری امور ما بوده، و آغاز و انجام زندگی ما و پایان و عاقبت ما هم از او و بسوی او است.

### روایت:

در تفسیر نورالثقلین از یونس بن ظبیان روایت می‌کند که: نزد امام ششم نشسته بودم، آنحضرت فرمود: مردم درباره ارواح مؤمنین چه می‌گویند؟ عرض کردم: می‌گویند که آنها در چینه دانهای پرنده‌هایی سبز رنگ در قندیلهایی زیر عرش قرار می‌گیرند.

آنحضرت فرمود: سبحان الله و منزه است خداوند متعال از آنکه روح مؤمن را در چینه دانی از پرنده‌ای سبز رنگ قرار بدهد!

ای یونس چون خداوند متعال روح مؤمنی را قبض فرماید: قرار می‌دهد آنرا در قالبی مانند قالب او که در دنیا بود، و می‌خورند و می‌آشامند، و چون کسی به آنها وارد شد، بهمان شکل و صورتیکه با او سابقه و آشنا بودند، او را می‌شناسند.

و باز از ابی بصیر از آنحضرت نقل می‌کند که: پرسیدم از امام ششم (ع) از

خصوصیات ارواح مؤمنین؟ فرمود: در بهشت بصورت‌های همان بدنهای دنیوی خود باشند، بطوریکه اگر یکی از آنانرا دیدی بهمین شکل و سیمایی که سابقه داری، او را می‌شناسی.

### توضیح:

۱- این خصوصیات برای مؤمنین باشد، نه آنانکه بهمان تعلقات و تمایلات مادی و نفسانی از زندگی دنیوی روی بعالم ماورای عالم طبیعت آورده، و با آلودگیهای مادی که در نفوس آنها رسوخ و ثبوت دارد، از دنیا رفته‌اند.

۲- گفته شد که: بدن انسان چون قالب و لباسی باشد که روح او را محدود و پوشانیده، و در حقیقت تجلی و ظهور صفات باطنی و روحی او است، و این پوشاک باقتضای محیط و هر عالمی بمناسبت آن عالم ظاهر می‌شود، ولی از جهت شکل و سیمای ظاهری هرگز اختلاف و تفاوتی در میان آنها دیده نخواهد شد.

زیرا بدن نشان دهنده و جلوه روح است، و اختلاف از لحاظ محیط (عواالم) پیدا می‌شود، با تفاوت اینکه هر چه محیط لطیفتر و روحانیت‌تر باشد: بهتر خصوصیات و صفات باطنی را نشان داده، و لباس روشنتر و لطیفتری ظاهر خواهد شد.

۳- و اما خوردن و آشامیدن: در هر عالمی بمقتضای زندگی آن عالم، اکل و شرب و غذایی هست که موجب ادامه حیات می‌شود، خواه انسان در عالم ماده باشد، یا در برزخ، یا در جهنم و بهشت. و اینمعنی در قرآن مجید در موارد مختلف ذکر شده است.

۴- شناختن بهمان شکل: البته اینمعنی متوقف است بآنکه بیننده هم چشم برزخی و بینائی روحانی داشته باشد، خواه در همین دنیا و ببدن مادی زندگی کند، و یا بدن برزخی.



## لِطَائِفٍ وَ تَرْكِيبٍ :

- ۱- أموات : خبر است از مبتداء مقدر که - ضمیر هُم ، باشد . و همچنین کلمه أحياء ، که هُم أحياء است . و ضمیر راجع می شود به کلمه مَن ، که بمعنی الذی ، و در مقام فرد مطلق و جمع استعمال شده است ، و در ظاهر مفرد است .
- ۲- و لنبلوَنکم : لام برای تأکید است ، و همچنین است نون مشدّد ، و تقدیر قسم برخلاف أصل بوده ، و حاجتی بآن نیست .
- ۳- بشيء : بصورت نکره ذکر شده است تا شامل هر رقم از خوف و جوع و نقص بشود ، باختلاف موارد و افراد .
- ۴- و نقص : اینکلمه هم بصورت نکره ذکر شده است ، و شامل هر رقم از نقص در أموال و أنفس و ثمرات می شود .

أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ . - ۱۵۷ إِنَّ الصَّافِيَ وَالْمَرْوَةَ مِمَّنْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ . - ۱۵۸ .

## لغات :

- أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ : آنان - بر آنها است - ثناء و ستایش ها .
- مِن رَّبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ : از - پروردگارشان - و مهربانی و رأفت .
- و أُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ : و آنان - آنها هستند - اختیارکنندگان هدایت .
- إِنَّ الصَّافِيَ وَالْمَرْوَةَ مِمَّنْ : بتحقیق - تپّه و بلندی صفا - و مروه - از .
- شَعَائِرَ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ : آیات دقیق - خدا است - پس کسیکه - قصد کرد .
- الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ : خانه خدا را - یا - برنامه عمره را بجا آورد .

فلا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ : پس تمایل و انحرافی نیست - بر او - اینکه .  
 يَطَّوَّفَ بِهِمَا و مَنْ : طواف و حرکت کند - بأطراف آن دو - و کسیکه .  
 تَطَوَّعَ خَيْرًا : اختیار اطاعت کند - عمل خیری را .  
 فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ : پس بتحقیق - خداوند - شکرگذار - و عالم است .

#### ترجمه :

آنان بر آنها است ثنا و ستایشها از طرف پروردگارشان ، و همچنین مهربانی و رأفت ، و آنان آنها هستند راه پیدا کنندگان . - ۱۵۷ بتحقیق ارتفاع و کوه صفا و مروه در کنار مسجد الحرام از آیات دقیق خداوند متعال هستند ، پس کسیکه قصد تشرّف بخانه خدا را داشته و یا به نیت انجام برنامه عمره حرکت کرده است : پس تمایل از حق نباشد که طواف کرده و بأطراف صفا و مروه سعی کند . و چون شخصی در اینجهاات اختیار طاعت و عبادت نماید : البتّه خداوند متعال در مقابل اعمال پسندیده او سپاسگزار و آگاه خواهد بود . - ۱۵۸ .

#### تفسیر :

۱- أَوْلَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ :  
 صَلَوَاتٌ : جمع صَلاة است ، و أصل صَلاة و زكاة : صَلَوَةٌ و زَكْوَةٌ باشد چون صدقه و حرکت ، که واو بألف قلب شده است .  
 و صَلَاةٌ بمعنی ثناء جمیل و تحیّت است ، و بطور مطلق اینمعنی کشف می‌کند از تحقّق رضاء و موافقت ، و ثناء و رضاء پروردگار متعال از بنده خود ، و عبارت می‌شود از لطف و إحسان عملی و توفیق در زندگی و برنامه مادی و معنوی . زیرا ثناء و تحیّت با موارد و با اشخاص فرق پیدا کرده ، و شامل تحیّت زبانی و قلبی و عملی خواهد شد .

و جمع بودن صلوات : دلالت می‌کند بأنواع مختلف از ثناء و تحیت .  
چنانکه کلمه - مِنْ رَبِّهِمْ ، اشاره می‌کند بمزید تحیت و ثناء از هر جهت .  
و رحمت : بمعنی مهربانی و رأفت است .  
و اهداء : افتعال از هدایت و بمعنی اختیار هدایت و راه حق پیدا کردن است ،  
و آن اعم است از جهت برنامه مادی و معنوی ، و هدایت معنوی : عبارتست از  
سلوک بسوی سعادت و کمال انسانی از لحاظ روحانیت ، و تحصیل مقامات قرب  
بخداوند متعال .  
و هدایت مادی : أخذ کردن برنامه زندگی مادی است بنحویکه منطبق بهدایت  
معنوی گشته ، و تأیید و تقویت آنرا بکند .  
و منظور اینست که : افراد صابر که در مقابل پیش آمدها و ابتلاءات مختلف  
آسمانی و زمینی و داخلی و خارجی ، با کمال وقار و استقامت و طمأنینه خاطر  
ایستادگی کرده ، و در هر مورد جریان امور خود را بخداوند متعال تفویض نموده ، و  
هدفی بجز سلوک بسوی او و در راه او و برگشت باو و درک لقاء او ندارند : پیوسته در  
مسیر زندگی مادی و معنوی خود مشمول تحیت و رحمت و لطف پروردگار متعال  
خواهند بود .  
و در این چند آیه کریمه : توضیح آیه ۱۵۳ ، ذکر شده است .  
و نتیجه عبارتست از اهداء که بزرگترین رحمت و فیض و نعمت الهی است ،  
مخصوصاً که بطور مطلق در جهت برنامه مادی و سیر روحانی باشد .  
۲- إِنَّ الصَّفاَ وَ المَرَوَةَ مِنَ شَعَائِرِ اللّهِ فَمَنْ حَجَّ البَیتَ أَوْ اعْتَمَرَ :  
صفا : از ارتفاعات و تپه‌های کوه أبوقبیس در جنوب شرقی مسجد و مقابل حجر  
أسود است . و مَرَوَه : از تپه‌های کوه قُعیقَعان در جهت شمال شرقی مسجد واقع  
باشد .  
و ما بین این دو تپه که نزدیک به چهار صد متر باشد محلّ سعی حجّاج است که

از صفا شروع کرده ، و در مروه خاتمه پیدا می‌کند ، و این رفت و آمد که سعی است باید هفت مرتبه صورت بگیرد ، یعنی چهار مرتبه از صفا حرکت کرده و سه مرتبه برمی‌گردد .

و این دو تپه هر کدام از سنگ یک پارچه بزرگی متشکل شده ، و سنگ صفا برنگ کبود ، و مروه برنگ سفید باشد . و معنی این دو کلمه هم مناسب با این دو مورد است ، یعنی سنگ بزرگ صاف و محکم ، و سنگ بزرگ سفید است .  
و شعائر : جمع شعیره و از ماده شعور که بمعنی احساس دقیق و ذوق و ادراک لطیفی است که متعلق بچیز دیگر می‌شود .

پس شعیره عبارت می‌شود از آنچه متّصف شود بلطف و دقت از جهت ادراک و ذوق متعلق بآن ، مانند آیات و نشانیهای دقیق و شواهد لطیف که مورد درک و ذوق و توجه قرار می‌گیرند .

و در مورد صفا و مروه چنین احساساتی لطیف و دقیق در جهت مقامات عظمت و تجلی کبریائی و جلال احدیت ظاهر می‌گردد .

البته مشاهده این تجلیات مانند مشاهده نورانیت و روحانیت در مسجد و کعبه است که با قلب پاک و روح خالص درک می‌شود ، و قلوب آلوده و محجوب بجز ظواهر و حرکات و کوه و سنگ و بناء چیز دیگری را نمی‌بینند .  
و در آیه ۳۲/۲۲ می‌فرماید که تعظیم و تجلیل شعائر خدا از تقوی و خودداری قلوب برانگیخته می‌شود .

و منظور از بزرگداشت و بزرگ شمردن شعائر الهی اینست که واقعیت و حق آنها شناخته شده ، و بآنطوریکه باید در مقابل آنها انجام وظیفه گردد .

و حجّ : قصد کردن است که توأم باشد با حرکت و عمل . و در مورد حجّ بیت خدا چنین بوده ، و محتاج می‌شود به قصد با حرکت خارجی .

و اعتمار : از ماده عمر و بمعنی تداوم زندگی است ، و عمره بوزن لقمه بمعنی

آنچیزیست که موجب تداوم عمران باشد ، و در مورد برنامه حجّ عمره : عبارت از قصد و حرکت و عملی است که سبب آبادی ظاهری و معنوی بیت خدا گردد ، مانند تشرف و حضور در مسجد الحرام و انجام عبادات و برنامه مخصوص عمره از طواف و نماز و سعی و غیره .

و عمران و آبادی هر چیزی بتناسب آن موضوع صورت می‌گیرد ، و عمران مسجد و محلّ عبادت و طاعت با حضور و نماز و عبادت و مناجات و دعاء و انجام برنامه مخصوص صورت خواهد گرفت .

و اعتمار از باب افتعال : بمعنی اختیار کردن برنامه عمره باشد .

و أمّا ارتباط این آیه کریمه با آیات گذشته : از چند لحاظ است .

أولاً - از جهت اهداء عملی و راه یابی خارجی در حرکت بسوی خداوند متعال و تشرف بخانه او برای انجام وظائف معین .

ثانیاً - مصداق خارجی پیدا کردن و پیاده کردن مفهوم - إنا لله و إنا الیه راجعون - باشد ، که از همه تعلقات منقطع گشته ، و با برنامه مفصل إحرام ، روی بسوی پروردگار متعال و خانه او متوجه کند .

ثالثاً - بدو موضوع صبر و صلوة که تحمّل و استقامت ، و عبادت و طاعت است ، در برنامه حجّ صورت عمل خارجی داده ، و از خداوند متعال برای موفقیت خود و جلب صلوات و رحمت إلهی استعانت بجوید .

رابعاً - با برنامه حجّ که مجموعه کاملی است از مراحل مختلف سیر بسوی خداوند متعال ، نیت خود را در معرض آزمایش قرار داده ، و صبر و تحمّل و استقامت و خلوص و محبت خود را بنحو دقیق بیازماید .

تا سیه روی شود آنکه در او غش باشد .

۳- فلا جناح علیہ أن یطوّف بهما :

جناح : بوزن سؤال مصدر است بمعنی تمایل از برنامه مستقیم حقّ و عدل ، و

در اینمعنی بتناسب موضوعات و موارد فرق پیدا می‌کند . مانند تمایل شب از جریان ممتد خود به پایان یافتن ، و تمایل انسان از نیروی و قوت خود بضعف ، و تمایل هر چیزی از حق و درستی .

و در اینمورد چون نظر مستقیم بتشرّف به بیت و عمره در بیت است : تمایل به صفا و مروه با اینکه از محدوده بیت و مسجد خارج است ، بی مانع و بدون اشکال شمرده شده است .

آری صفا و مروه از مسجدالحرام و بیت الله نیست ، ولی چون از شعائر إلهی بوده و آیات و نشانیهای خداوند در آنجا جلوه می‌کند : سعی در میان آنها و آمد و رفت در آن محلّ ، موجب درک فیوضات معنوی و مشاهده أنوار لاهوتی و تجلیات رحمت و توجّه مخصوص خواهد شد .

پس تذکر این موضوع بخاطر همین جهت باشد که : از برنامه حجّ بیت و عمره بیرون بوده ، و محتاج است به توجّه دادن بآن بعنوان الحاق و تبعیت و انضمام ، تا بضمیمه بودن آن برنامه حجّ تکمیل گردد .

پس جمله فلا جُنّاح : در مقام جعل حکم و تعیین تکلیف نیست ، بلکه برای اصل مشروعیت و نفی اشکال متصوّر است ، و أصل حکم که لزوم سعی باشد در خارج متعیّن و ثابت است .

و روی اینجهت باشد که در موضوع حجّ بیت و عمره : اضافه بر اصل موضوع چیزی از احکام آنها ذکر نگردید ، ولی درباره صفا و مروه برای مقدّمه آنها را از شعائر إلهی بشمار آورده ، و سپس بعنوان - لا جُنّاح علیه أن يَطوّفَ ، توجّه بانرا تذکر داد .

و يَطوّفَ : مضارع از باب تفعّل ، و أصل آن يتطوّف است ، و آن از ماده طواف و بمعنی حرکت کردن در اطراف و حوالی چیزی باشد ، خواه بنحو دور زدن ظاهری باشد و یا معنوی ، آیه ۱۲۵ .

و در باب تفعل دلالت به أخذ و اختیار و توجه هست .  
و خود طواف کردن : دلالت می‌کند بوجود تجلی نور و رحمت حق متعال و ظهور آیات عظمت و جلال پروردگار در آن محلّ ، تا سزاوار طواف و تجلیل و توجه و خضوع گردد ، چنانکه در طواف مسجد ذکر خواهد شد .

#### ۴- و مَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ :

تَطَوَّعَ : از ماده طوع که بمعنی فرمانبرداری کردن با خضوع و از روی رغبت است ، و در تطوُّع که از باب تفعل است قید دیگری هم که اختیار کردن است اضافه می‌شود . پس در تطوُّع چهار قید ملحوظ می‌شود ، و در طوع سه قید ، و چون قید رغبت منتفی شود : مفهوم کراهت صدق می‌کند .

و کلمه مَنْ برای شرط بوده ، و تَطَوَّعَ بمعنی مستقبل می‌شود .  
و خیر : صفت مشبّهه بوزن صعب بوده ، و بمعنی چیز است که برتری داشته و انتخاب بشود ، و آن در مقابل شرّ است - ۵۴ .

و شُكْرٌ : بمعنی اظهار قدردانی و سپاسگزاری است در مقابل نعمت و خوبی که از جانب دیگری می‌رسد ، خواه این اظهار بزبان و گفتار باشد یا بعمل ، و آن نعمت مادی باشد یا معنوی .

و چون عملی بنحو خلوص و محبت از جانب بنده در راه خدا و برای خدا و برای انجام وظیفه عبودیت انجام گرفت : قهراً بحساب پروردگار متعال واقع شده و در رابطه با او صورت خواهد گرفت ، اگرچه خداوند بی نیاز است ، ولی بنده ضعیف چنین عملی را با خلوص عقیده مانند سائر عبادات انجام داده است : پس بر عهده خداوند است که روی لطف و بزرگواری خود ، بنده خود را اجر بسزایی بدهد ، و اینمعنی شکر عملی است .

و ضمیمه شدن کلمه علیم : برای تتمیم مفهوم شکر است ، و اشاره می‌شود بآنکه خداوند متعال محیط بهمهمه افکار و نیات و اعمال است ، و چیزی از احاطه و

علم او بیرون نیست ، و گفته‌ایم که حقیقت علم عبارت از احاطه است - آیه ۲۹ .  
و منظور در اینجمله شریفه آنکه : و چون بنده‌ای که به سوی خدا و در راه خدا حرکت کرده است ، موضوع خیری را از نیت باطنی یا صفت و خُلق انسانی یا عمل و کردار و یا قول و گفتار ، در ضمن برنامه حجّ و سیر معنوی خود ، بعنوان اطاعت امر و با رغبت و حال خضوع در مقابل عظمت پروردگار متعال ، اختیار کند : توجّه داشته باشد که خداوند متعال سپاسگزاری عملی کرده و آگاه است .  
و در اینجهت فرقی نیست که آن موضوع خیر در رابطه حجّ و عمره و سعی در میان صفا و مروه باشد ، و یا از لواحق آنها ، و موضوع واجبی باشد یا مستحبّ و عنوان خیر بهمه آنها شامل خواهد شد .  
پس اینجمله چون کبری کلّی است که از جمله مصادیق آن طواف به صفا و مروه باشد که مشروعیت و خیر بودن آن ثابت می‌شود .

### روایت :

در نور الثقلین است که سؤال شد از امام ششم ( ع ) از سعی فیما بین صفا و مروه که آیا واجب است یا مستحبّ ؟ فرمود : واجب است . گفتم : آیا خداوند متعال نفرموده است - که فلا جُنَاحَ عَلَیْهِ ، یعنی تمایل از حقّ و انحرافی نباشد در طواف میان صفا و مروه . فرمود : این آیه کریمه در عُمرة القُضاء نازل شده است .  
و رسول اکرم ( ص ) شرط کرده بود که أصنام و بت‌هایی را که در صفا و مروه است بردارند ، و مردی از مسلمین سعی او بتأخیر افتاده بود تا روزیکه قریش أصنام را بصفا و مروه عودت داده بودند .  
آنمرد در سعی خود از جهت بودن أصنام متردّد شده بود ، و این آیه در این مورد نازل گردید .  
و از من لا یحضره الفقیه از زراره و محمد بن مسلم از امام پنجم ( ع ) نقل



می‌کند که : عرض کردیم بآنحضرت که نماز در سفر چگونه باشد ؟  
 فرمود : خداوند می‌فرماید - *وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحُ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ* - پس قصر در نماز سفر واجب می‌شود مانند تمام بودن در حضر . گفتیم : مگر نفرموده است - *فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحُ* ، و امر بفعل نکرده است ، پس چگونه واجب شده است ؟  
 فرمود : آیا درباره صفا و مروه نفرموده است که - *فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا* . و آیا نمی‌بینید که طواف بصفا و مروه واجب شده و پیغمبر اکرم آنرا بجا آورده است ؟ همچنین است تقصیر در سفر .

### توضیح :

۱- *عُمْرَةُ الْقَضَاءِ* در سال هفتم پس از منع قریش از عمره مسلمین در سال ششم که معاهده حدیبیه صورت گرفت ، واقع شده ، و رسول اکرم ( ص ) با دو هزار نفر بسوی مکه و زیارت خانه خدا حرکت کرد .  
 ۲- آیه شریفه - *فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحُ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ* ، مانند آیه مشروعیّت طواف بصفا و مروه بوده ، و دلالت می‌کند بمشروع بودن و حکم بنقض و جوب اتمام صلوٰة ، و با أدله دیگر ثابت می‌شود که تقصیر صلوٰة در سفر لازم است .  
 ۳- بطوریکه از روایت شریف و نوشته‌های دیگر ظاهر می‌شود : در اطراف کعبه و در صفا و مروه اَصْنَامِ گذاشته بودند که مورد تجلیل و احترام بت پرستان اعراب قرار می‌گرفت ، و پس از ظهور اسلام همه آنها با اَصْنَامِ داخل کعبه پاکسازی شدند .

### لطائف و ترکیب :

۱- *أَوْلَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ* : اولئک مبتداء است ، و *صَلَوَاتٌ* مبتداء دوّم است ، و *عَلَيْهِمْ* خبر مبتداء دوم ، و جمله خبر اولئک باشد .

- ۲- و اولئك هم المهدون : مانند جمله گذشته است .
- ۳- فَمَنْ حَجَّ ، و مَنْ تَطَوَّعَ : کلمه مَنْ موصول و در مقام شرط استعمال شده است . و جمله فلاجناح و فانَّ الله : جزاء باشد ، و بمقتضای کلمه شرط : فعل ماضی در هر دو جمله بمعنی مستقبل می شود .
- ۴- فانَّ الله شاکر : در مقام جزاء بودن ، و از جهت کلمه إنَّ ، و جمله اسمیه آوردن ، و بصیغه فاعل و صفت تعبیر کردن : همه دلالت بر ثبوت و تحقق می کند .
- ۵- شاکر علیم : شکر از صفات فعلیه ، و علم از صفات ذاتیه است ، و از این لحاظ اولی بصیغه فاعل که دلالت بر حدوث می کند ، و دومی بصیغه فعل که دلالت بر ثبوت می کند ، تعبیر شده است .

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ . - ۱۵۹ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنَّاهُ فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ . - ۱۶۰ .

#### لغات :

- إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ : بتحقیق - آنانکه - می پوشانند .
- ما أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ : آنچه را که - نازل کردیم - از آیات آشکار .
- و الْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا : و هدایت - از - پس - آنچه .
- بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ : روشن کردیم آنرا - برای مردم - در - کتاب .
- أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ : آنان - لعن می کند آنانرا - خداوند .
- و يَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ : و لعن می کند آنانرا - لعن کنندگان .
- إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا : مگر - آنانکه - توبه کردند - و اصلاح نمودند .

و بَيَّنَّا فَاوْلَئِكَ أَتُوبُ : و آشکار ساختند - پس آنان - بازگشت کنم .  
عَلَيْهِمْ و أَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ : بر آنان - و من - بازگشت کننده - و مهربانم .

#### ترجمه :

بتحقیق آنانکه إخفاء کرده و می پوشانند آنچه را که نازل کرده ایم از آیات و نشانیهای آشکار و از هدایت و راهنمایی ، پس از آنکه آشکار و روشن ساختیم آنرا برای مردم در کتاب ، آنان لعن و دور می کند آنانرا خداوند و لعن می کند آنانرا لعن کنندگان . - ۱۵۹ مگر آنانکه بازگشت کنند از برنامه های گذشته ، و نیکو و شایسته کنند اعمال و نیات خودشانرا ، و آنچه را که پوشانیده بودند آشکار سازند ، پس آنان برمیگردم بسوی آنها ، و من بازگشت کننده نیکو و مهربانم . - ۱۶۰ .

#### تفسیر :

۱- إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى :

این آیه کریمه در ارتباط مهتدی بودن و آیه ۱۴۶ که در خصوص ایتاء کتاب و کتمان حق بود ، نازل است .

و منظور از کتاب کتب عهدین است که در آنها نشانیهای روشن و آشکار درباره دین مقدس اسلام و پیغمبر اکرم ، و راهنمایی صریح و قاطع بجهت حق وارد شده است - آیه ۱۴۶ .

و کتمان : بمعنی إخفاء چیزی است که در باطن باشد .

و إنزال : فرود آوردن چیزیست از بالا ، مادّی باشد یا معنوی .

و بیّنات : جمع بینه از مادّه بین و بینونت که بمعنی روشن شدن و انکشاف

چیزیست بعد از ابهام ، با جداسازی آن .

و مراد از بیّنات : آیات و اموریست که بنحو روشن و آشکار در مواردیکه ابهام و

خفاء هست ، ظاهر و پدید گردد ، تا برای افراد حقیقت طلب هیچگونه اشتباه و حجابی باقی نماند ، مانند دلیل و برهان قاطع و احکام و مطالب روشن که خفایی در آنها نباشد .

و هُدًى : مصدر است بمعنی راهنمایی کردن ، در جهت مادّی باشد یا معنوی . پس در این جمله شریفه سه موضوع ذکر شده است :

اوّل - نزول کتاب و ظاهر شدن آنچه در باطن بود ، و کتاب بمعنی ضبط و ثبت و اظهار نیت و مقصود است ، و کتاب آسمانی عبارت است از مجموعه و صفحاتیکه در آنها حقایقِ اِلَهِی ثبت گردد .

دوم - محتوی بودن کتاب که همان منزل است ، بیّنات و هدایت را که آیات و نشانیهای آشکار از حقایق غیبی و معارف لاهوتی بوده ، و راهنمای انسانها بسوی حقّ و کمال است .

سوم - کتمان و اِخفاء این حقایق و آیات و راهنمایی ، بدست افراد خودخواه و شهوت ران و دنیاپرست ، و نتیجه این عمل مقابله و کفر بخداوند متعال ، و مانع شدن از هدایت اِلَهِی است .

۲- مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّا لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ اُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللّٰهُ وَيَلْعَنُهُمُ  
اللّٰعِنُونَ :

تبیین : از ماده بَیَّن و بیان بمعنی آشکار و روشن کردن است .

و لَعْن : دور کردن از رحمت و خیر و اِحسان و توجّه مخصوص او باشد ، و لَاعِنُونَ اَشْخَاصی هستند که در مسیر حقّ و مطابق برنامه اِلَهِی زندگی داشته و بشدّت با باطل و انحراف و عصیان مخالفت دارند - آیه ۸۸ .

و چون کتمان حقّ و پرده پوشی بر هدایت : برخلاف نظر و هدف اِلَهِی بوده ، و سبب ضلال و انحراف بندگان خدا شده ، و در حقیقت مقابله و عناد با نظم جهان و تقدیر و تدبیر پروردگار متعال می باشد :

قهرآ سزای چنین شخصی دور شدن از رحمتِ اِلهی و مطرود گشتن از خیر و لطف و توجّه مخصوص او باشد ، و معنای ملعون شدن همین است .  
و توجّه شود که : کتمان ما أنزل الله مخصوص زمان رسول اکرم نیست ، و امروز هم که علمای اهل کتاب بخاطر حفظ مقام و جلب عنوان و منافع مادی ، احکام و حقائق و پیشگوییها را که در کتب عهدین است ، کتمان و إخفاء می کنند : مشمول همین لعن خواهند بود .

و اَمَّا كَيْفِيَّةُ لَعْنِ لِاعْنِيْنَ : عبارت می شود از قطع إحسان و خدمت و مساعدت بعمل و مال و زبان ، و درخواست لعن از خداوند متعال درباره آنان بدعاء و نفرین .  
۳- اِلَّا الَّذِيْنَ تَابَوْا وَ اصْلَحُوا وَ بَيَّنَّوْا :

توبه : مطلق بازگشت از عصیان و گناه و خلاف با پیدا شدن حالت ندامت است ، و عصیان و خلاف باختلاف اشخاص فرق پیدا می کند ، و چون بخداوند متعال نسبت داده شود : با حرف علی استعمال می شود که دلالت کند بر استعلاء و استیلاء .

و توبه کردن ملازم است با بازگشت از هر جهت ، عقیدتاً و عملاً و از لحاظ تأدیه حقوق اِلهی و مردمی ، تا خود را از بدهکاریهای مختلف و آلودگیهای گوناگون مادی و روحی تصفیه کند .

و معنی إصلاح همین است ، و تا قلب خود را از اعتقادات فاسد و افکار و نیات انحرافی پاک نکرده ، و تجاوز و ظلم و إضاعه حقوق دیگران را که مرتکب شده است ، جبران ننماید : چگونه ممکن است روی بسوی خداوند متعال آورده و با او مرتبط گشت .

آری توبه و استغفار تنها از قلب و از زبان ، در صورتی کافی است که فقط در مقابل خداوند خطاء و لغزشی واقع شود ، مانند وسوسه و خیال و فکر خلاف ، و قصور و سستی در انجام وظائف ، و اهتمام دقیق نداشتن در مقام عبودیت و

عبادات و طاعات ، و أمثال اینها .

و أمّا تبیین : مخصوص این مورد باشد که کتمان بیّنات و هدایت شده است ، و لازم باشد که پس از این إخفاء و کتمان ، افشاء و تبیین حقّ و اظهار واقعیت شده ، و بیّنات و هدایتی که در کتاب نازل شده بود ، آشکار و روشن گردد ، تا عصیان و خطای بزرگی که از او سرزده است جبران و إصلاح بشود .

در اینصورت چنین فردی مشمول لعن و نفرین قرار نخواهد گرفت .

#### ۴- فَأُولَئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ :

در اینجمله اضافه بر استثناء گذشته که ذکر شد : به لطف و عنایت و توجه زائدی از جانب خداوند متعال در حقّ آنان اشاره شده ، و تذکر فرمود که پس از توبه حقیقی آنان ، من نیز بسوی آنها بازگشت کرده و از جانب من مشمول رحمت و مهربانی قرار خواهند گرفت .

و در اینجا استعمال کلمه با حرف علی ، باین معنی دلالت می‌کند ، و برای تأکید و تثبیت اینمطلب فرمود : و أنا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ .

و تَوَّابٌ و رَحِيمٌ : از أسماء حُسْنَى اِلهی بوده ، و بمعنی زیاد و نیکو بازگشت کننده بجانب بندگان خود بلطف و کرم و إحسان و رحمت پس از آنکه آنان از عصیان و خلاف توبه کردند .

و رَحِيمٌ : یعنی مَتَّصِفٌ بِرَحْمَتٍ و مهربانی و رأفت ثابت .

و مقارن بودن این اسم شریف به اسم تَوَّابٌ : برای اشاره بآنکه از صفات ذاتی و ازلی و ابدی او رحیم بودن است ، و غضب و شدت در حقّ او عرضی و روی حدوث عوارض و مقتضیات باشد ، و بمجرّد برطرف شدن زمینه‌های غضب : صفت رحمت ذاتی او جلوه گر خواهد شد .

و چون رحمت صفت ذاتی و ثابت است : بصیغه فَعِيل ذکر می‌شود ، بخلاف توبه که از صفات فعلیه بوده ، و بصیغه مبالغه ذکر شده است .

## روایت :

در تفسیر صافی از احتجاج نقل می‌کند که از امیر المؤمنین (ع) پرسیدند : پس از حضرات ائمه که نور هدایت در محیط ظلمت هستند ، بهترین مخلوق خدا از انسانها کیستند ؟ فرمود : علماء هستند اگر صالح باشند .  
گفته شد که بدترین و شریرترین انسانها پس از فرعون و ثمود و سلاطین جور و امرای ستمگر کدامین افراد هستند ؟ فرمود : علماء سوء و فاسد هستند که حقایق را کتمان کرده ، و اباطیل را نشر می‌دهند . و درباره آنها خداوند متعال فرموده است که : **أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ** .

## توضیح :

بزرگترین علامت فساد و اختلال در برنامه اهل علم : نداشتن تقوی و تمایل بمال و عنوان و لذائذ دنیوی است ، کسیکه از دل علاقه بدنیا و لذائذ دنیوی داشت : فاقد تقوی و خودداری از دنیا پرستی است ، و چون انسان متمایل و علاقمند بزندگی و مشتتهیات مادی گردید : خواه و ناخواه از روحانیت و از مسیر الهی منحرف شده ، و اعمال و اقوال او هیچگونه قابل اعتماد و پیروی نخواهد بود .  
و چنین شخصی چون ابلیس همه اطرافیان و پیروان خود را قولاً و عملاً بسوی دنیاپرستی و هوی خواهی و اباطیل سوق خواهد داد .

## لطائف و ترکیب :

- ۱- **إِنَّ الَّذِينَ** : موصول وصله آن اسم **إِنَّ** است ، و **أُولَئِكَ يَلْعَنُهُم** ، خبر **إِنَّ** باشد ، و این جمله در اصل مبتداء و خبر است .
- ۲- **مِنَ الْبَيِّنَاتِ** : حال است از ما أنزلنا ، و ما مفعول یکتمون است ، یعنی در حالیکه آن از بیّنات و هدایت است .

- ۳- من بعد ما : متعلق است به یکتومون ، و بیّننا صله ما است .  
 ۴- للناس فی الكتاب : هر دو متعلق است به بیّننا .  
 ۵- إِلَّا الَّذِينَ : استثناء است از ضمیر مفعول یلعنهم .

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ مَاتُوا وَ هُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ . - ۱۶۱ خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَ لَا هُمْ يُنظَرُونَ . - ۱۶۲ وَ إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ . - ۱۶۳ .

#### لغات :

- إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ مَاتُوا : بتحقیق - آنانکه - ردّ کردند - و مردند .  
 وَ هُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ : و آنان - کافران بودند - آنها - بر آنها است .  
 لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ : لعنت - خداوند - و ملائکه .  
 وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ خَالِدِينَ : و مردم - همگی - همیشهگی باشند .  
 فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ : در آن لعنت - سبک کرده نشود - از آنان .  
 الْعَذَابُ وَ لَا هُمْ يُنظَرُونَ : عذاب - و نه آنان - نظر کرده می شوند .  
 وَ إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ : و معبود شما - معبودیست - یکتا .  
 لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ : و نیست - معبودی - مگر - او .  
 الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ : بخشاینده - و مهربان است .

#### ترجمه

بتحقیق آنانکه کفر ورزیده و حق را ردّ کردند ، و مردند در حالیکه کافر بودند ،  
 آنان بر آنها است لعنت خداوند و لعنت ملائکه و فرشتگان و مردم همگی . - ۱۶۱ و



همیشگی و دائمی باشند در محیط لعنت و دوری از رحمت ، و سبک کرده نمی شود از آنان عذاب موافق حالشان ، و نه آنان مورد توجه و نظر می شوند . - ۱۶۲ و معبود شماها معبودیست یکتا و معبودی نیست مگر او که بخشاینده مطلق و مهربان است . - ۱۶۳ .

تفسیر :

۱- إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ مَا تَوْأَمَهُمْ كُفَّارُ أُولَئِكَ عَلَيْهِمُ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ :

در این آیه شریفه بنحوکبرای کلی در ارتباط کتمان حق می فرماید : آنانکه ردّ حق و بی اعتنایی بآن کرده و در ادامه همین حالت از دنیا رفتند : برای همیشه مشمول لعنت خداوند متعال و فرشتگان و مردم خداپرست قرار خواهند گرفت . و این ردّ و بی اعتنایی بحق بهر صورت که باشد از مصادیق این آیه کریمه خواهد بود ، خواه بصورت انکار اصل موضوع یا حکم حقی باشد ، و یا بعنوان تحریف و تغییر در آن ، و یا از راه کتمان و پوشانیدن آن از جهت لفظ یا معنی ، و یا بسبب ترویج و طرفداری از باطل در مقابل حق که موجب از بین رفتن قهری حق باشد . و کفر : بمعنی ردّ و بی اعتنایی و مخالفت کردن در مقابل ایمان است ، و کافر کسی است که این چنین باشد ، و جمع آن کفار می شود .

و ماتوا : از موت در مقابل حیات است ، یعنی و حیات و زندگی مادی آنها سپری شد بهمین حالت کفر و مخالفت و بی اعتنایی .

و لعنت : در آیه گذشته گفته شد که بمعنی دور کردن از رحمت و توجه و احسان است ، و اینمعنی با مقامات لعن کنندگان فرق می کند ، زیرا مهربانی و عطوفت و احسان و دستگیری خداوند متعال در حدّ تمام و کمال است ، ولی از انبیاء و اولیاء و مؤمنین و متدینین و از فرشتگان در محدوده قدرت و استطاعت و

نیروی وجودی هر کدام از آنها خواهد بود .

و در این آیه کریمه برای کفار دو قید ذکر فرموده است :

اول - ردّ و مخالفت از روی عمد و اختیار و علم بحق بودن و یا ظنّ بآن قبل از تحقیق و دقت و بررسی . و اما کفر طبیعی و روی جریان خانوادگی یا محیط زندگی ، و بدون توجه بحق : موجب لعن نخواهد بود ، زیرا در اینصورت چنین شخصی قاصر بوده ، و از سعادت خود محروم می شود .

دوم - ادامه پیدا کردن این مخالفت و ردّ و کفر تا آخرین ساعات زندگی دنیوی او : که هیچگونه تنبّه و بازگشت و ندامت و توبه پیدا نکرده ، و خطاهای خود را جبران نکند .

و اما اینکه در این آیه کریمه : لعن همه طبقات بصراحت از آنها اسم برده شده ، ولی در آیه گذشته بطور اجمال بعنوان لاعنون ذکر گردیده است : برای این است که در اینجا مطلق کفر و ردّ عنوان شده است . ولی در آیه گذشته خصوص کتمان که یکی از مصادیق ردّ و مخالفت باشد .

و در صورت کفر مطلق : در مرتبه اول ردّ برنامه او شده و از اجراء قصد و غرض او ممانعت بعمل آمده است . و در مرتبه دوم ردّ نشر حقیقت و معارف الهی شده و از استفاده مردم و بندگان خدا جلوگیری شده و آنان از درک این سعادت بزرگ و فیوضات الهی محروم گشته اند . و در مرتبه سوم فرشتگان که در کمال طهارت و صفاء هستند : از این جریانها آگاه گشته ، و این مقابله و مخالفت با حق را که خواسته خداوند متعال و مطلوب بندگان او است : با احساس پاک خود مشاهده کرده ، و بدون توقف برای دشمنان خالق و مخلوق لعن می کنند .

۲- خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَ لَا هُمْ يُنظَرُونَ :

خلو : در ۲۵ گفته شد که : بمعنی مطلق استمرار و دوام است که خصوصیات آن متوقف می شود باقتضاء مورد و محلّ ، و تا از جهات خارجی و موضوع و محلّ ،

اقتضاء برای استمرار موجود است : دوام پیدا خواهد کرد .  
و عذاب : در ۹۶ گفتیم که عبارتست از جزاء أعمال و افکار سوء انسان که مطابق اقتضاء احوال باطنی صورت بگیرد ، و در حقیقت آن جزاء و ناراحتی که باقتضای باطن ظاهر شود : عذاب است .  
و در اینمورد که جزاء استمرار و خلود پیدا کرده ، و هم قابل تخفیف نبوده ، و مورد نظر نمی شود : متناسب با عمل که کفر مستمر است خواهد بود که این خصوصیات باقتضای عمل و در اثر کفر مستمر ظاهر خواهد شد .  
و ضمیر در کلمه فیها ، راجع می شود به لعنت که در حقیقت دوری از رحمت و قرب و لطف و احسان بوده ، و همان عذاب مطابق کفر مستمر است ، و اینمعنی بسیار مناسب و اولی باشد از آنکه رجوع بآتش یا جهنم گردد ، و گذشته از آنکه عنوانی از آنها نبوده است .  
و تخفیف : از ماده خَفَّت بمعنی سبکی و در مقابل ثَقُل و سنگینی است ، و اعمّ است از آنکه در جهت مادی باشد یا معنوی .  
و تعبیر با تخفیف برای تأکید و تشدید در عذاب است ، و اشاره می شود بمطلق ادامه عذاب که هیچگونه تحوّلی در آن پیدا نشود .  
و نظر : دیدنی است که با تعمق و دقت انجام بگیرد خواه در جهت مادی باشد یا معنوی . و آن اَخَصّ از رؤیت است .  
و يُنظَرُون : مضارع مجهول از مجرّد است، نه از باب افعال .  
و اینمعنی حدّ اقلّ از پیدایش لطف و توجّه باشد که آنهم درباره آنها نفی شده است ، زیرا هیچگونه زمینه و اقتضایی برای توجّه و نظر بحال آنان وجود ندارد .  
۲- و إِلَهُكُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ :  
إِلَه : بمعنی عبادت کردن با تحیّر از مقام عظمت باشد ، و در اصل مصدر بوده و سپس در عبری و عربی بمعنی مطلق معبود استعمال شده است .

و رحمن و رحیم : در آغاز سوره حمد تفسیر شده است .  
و چون اساس و متن آیات گذشته راجع بتوحید و اخلاص و توجه بخداوند  
متعال و ذکر او بود : باز در اینجا رجوع می شود بتوحید و اخلاص ، چنانکه در آیه  
۱۵۲ فرمود - فاذکرونی اذکرکم . و در ۱۵۶ فرمود - إنا لله و إنا الیه راجعون . و در  
۱۶۰ فرمود - أتوبُ علیهم و أنا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ .  
آری جریان بنی اسرائیل و عمارت مسجد الحرام و توجه بآن و مناسک حج ،  
همه این مسائل برای پیاده کردن موضوع هدایت و توجه باو و پدید آمدن حالت  
إخلاص ، و دوری کردن از شرک بود که با اشاره بحوادث و جریانهای مخالف و  
پیش آمدها و موانع مختلف : همان هدف اصلی تعقیب شده است .

### روایت :

در تفسیر درّ منثور از رسول اکرم ( ص ) نقل می کند که فرمود : اسم اعظمِ إلهی  
در سوره بقره در ضمن دو آیه ذکر شده است .  
اول - آیه - و إِلَهُكُمْ إِلَهٌُ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ .  
دوم - آیه - اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ .

### توضیح :

- ۱- منظور دو جمله - هو الرحمن الرحيم . هو الحي القيوم . است .
- ۲- اسم - هو ، از أسماء حسنی و اسم اعظم در مرتبه اول است : زیرا دلالت  
می کند بذات خالص مطلق نامحدود غیبی .
- ۳- و أسماء - الرحمن و الرحيم و الحي و القيوم ، نیز از أسماء حسنی و دلالت  
می کنند بصفات ذاتیه - رحمت ، حیات ، قیمومت .
- ۴- اسم شریف - اللَّهُ ، در آیه دوم نیز که دلالت بذات جامع همه صفات

جمالیّه می‌کند ، و بعقیده بعضی از أهل معرفت : اسمُ أعظم باشد .  
 و این اسم شریف پس از اسم هو : در مرتبه دوّم از جامعیت باشد .  
 ۵- و أمّا اسمُ أعظمِ إلهی : عبارتست از اسمی که دلالت بذات غیبی مطلق نامحدود کرده ، و یا بذات متّصف بصفات یا بصفتی از صفات ذاتیه اُصیله داشته باشد .

و البتّه لازم است گوینده و خواننده آن اسم ، حقیقت آن را دریافته و بنحو شهود و فناء در آن حقیقت محو گردد ، یعنی ارتباط کامل روحی با مقام نامحدود و با نور محیط خداوند متعال پیدا کند .

و اگر این شرط دوم پیدا نشود : حقیقت اسمُ أعظمِ إلهی جلوه نخواهد کرد .  
 و باید توجه داشت که : اگر کسی باین مقام موقّق گردید ، صددرصد در مقام تسلیم صرف و رضا و فنای تامّ بوده ، و از خود اراده‌ای نخواهد داشت .

### لُطائف و ترکیب :

- ۱- و هم کفّار : جمله حالیه است از ضمیر جمع از ماتوا .
- ۲- اولئک علیهم لعنة : علیهم خبر لعنة است ، و جمله خبر مبتداءً أوّل - اولئک باشد .
- ۳- و الناس أجمعین : أجمع از الفاظ تأکید است ، و همه مردم برای کفّار ثابت قدم بزبان حال ، بفهمند یا نه ، لعن می‌کنند .
- ۴- خالِدینَ ، لا یُخَفّف : خالِدین حال است از ضمیر لعنة اللّٰه علیهم . و لا یخفّف : حال است از ضمیر خالِدین .

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاجْتِلاَفِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ . - ۱۶۴ .

### لغات :

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ : بتحقيق - در - آفریدن - آسمانها - و زمین .  
 وَاجْتِلاَفِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ : و پشت هم بودن - شب - و روز .  
 وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ : و کشتی‌ها - آنچه - می‌رود - در - دریا .  
 بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَ ما : بآنچه - سود می‌دهد - مردم را - و آنچه .  
 أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ : فرود آورده است - از - آسمان - از - آب .  
 فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ : پس زنده کرده است - با آن - زمین را - پس از .  
 مَوْتِهَا وَوَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ : مردن آن - و پراکنده کرده - در آن - از هر - جنبنده‌ای .

و تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ : و برگردانیدن - بادها - و ابریکه .  
 الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ : رام شده - میان - آسمان - و زمین - .  
 لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ : هر آینه نشانیها است - برای قومیکه - تشخیص می‌دهند .

### ترجمه :

بتحقیق در آفریدن و تقدیر آسمانها و زمین ، و پشت هم قرار گرفتن شب و روز ، و در کشتی‌هاییکه در دریا روان باشند بآنچیزیکه سود می‌دهد مردم را ، و آنچه فرود آورده است از آسمان از آبی پس حیات بخشیده است بآن زمین را پس از مردن آن ، و پراکنده کرده است در روی زمین از هر جنبنده‌ای ، و در برگردانیدن

بادها، و در ابریکه تحت فرمان آمده و رام گشته است در میان آسمان و زمین: هر آینه نشانیها است از قدرت و علم و حکمت پروردگار متعال، برای گروهیکه تشخیص و عقل دارند. - ۱۶۴.

تفسیر:

### ۱- اِنْ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ :

خلق: در آیه ۲۱ گفتیم که بمعنی ایجاد چیزی است بر کیفیت مخصوص و روی تقدیر معین. ولی در تکوین و ایجاد: نظر بمطلق هستی دادن باشد. و از کیفیت و تقدیریکه در آسمانها و زمین محسوس گشته است: تشکیل منظومه‌های بیستکه یکی از آنها منظومه شمسی ما باشد که از یک آفتاب و یک زمین و هشت سیاره دیگر معلوم شده و بدور آفتاب گردش می‌کنند، گذشته از اقماریکه برای سیارات موجود است: و بدور همان سیارات نه گانه میگردند. و در این منظومه که از منظومه‌های کوچک خلقت است، و سیارات و اقمار دیگری نیز در آن کشف شده است: باندازه‌ای در حرکات آنها نظم و تقدیر منظور گشته است که مانند چرخهای یک ساعت دقیق کوچکترین تخلف و انحرافی در آنها امکان پذیر نیست.

و از نظم محیر العقول این منظومه و منظومه‌های دیگر آنکه: یک منجم و ستاره شناس استاد می‌تواند از حساب دقیق حرکات آنها، تقویمهای صدها سال دیگر را با دقیقه و ثانیه مشخص کرده و بنویسد.

رجوع شود بکتابهای مفصلی که در این رشته نوشته شده است.

و مراد از سماوات: آسمانهای طبیعی مادی است که شامل همه شمس و سیارات و اقمار و لواحق آنها می‌شود.

و اختلاف اللیل و النهار: اختلاف بمعنی قرار گرفتن چیزی یا کسی است در

پشت دیگری ، و آن در مقابل استواء و برابری و اتفاق باشد که تخلف پیدا شده و از تأخر حاصل گردد .

و آن صیغه از ماده خَلَف بمعنی ظهر و پشت است ، و اینمعنی اعم است از آنکه تخلف از جهت زمان باشد یا مکان یا مرتبه یا از جهت کیفیت و خصوصیت و یا در فکر و عقیدت .

و پشت همدیگر آمدن شب و روز در نتیجه نظم و تقدیر تمام در حرکت وضعی زمین است در ضمن حرکت انتقالی ، که در هر ۲۴ ساعت یک مرتبه زمین بدور خود می‌گردد ، و از لحاظ مقابله با آفتاب ، و یا پشت کردن بآن شب و روز حاصل می‌شود .

و اختلاف فصول چهارگانه در اثر حرکت انتقالی حاصل گردد .

پس یکی از آیات تقدیر و حکمت تمام خداوند متعال : همین اختلاف و پشت هم قرار گرفتن شب و روز است ، تا انسانها و موجودات زنده بتوانند در پشت سر کار و فعالیت و کوشش ، مشغول استراحت و رفع خستگی شده و تجدید قوی کنند .

آری استراحت بدنی بوسیله فراغت پیدا کردن و آرامش و خواب و استراحت روحی و فکری در اثر سکوت و توجه روحی و معنوی حاصل شود .

و از اینجا روشن می‌شود که : برنامه اصلی و هدف اساسی در ادامه زندگی انسان ، رسیدن بوقت شب بوده ، و تمام فعالیتها و حرکات و اعمال روز برای تأمین زمان آرامش و فراغت و حالت سکوت و پیدایش توجه روحانی و رسیدن بخود است .

و روی این جهت است که کلمه لیل در اینمورد بر نهار مقدم شده است . پس پیش آمدن شب برای تأمین فکر و تقویت روح است . و پیش آمدن نهار بخاطر تأمین زندگی مادی و بدنی باشد .

۲- و الْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ :



**فُلْک** : در مورد مفرد و جمع هر دو استعمال می‌شود ، و بمعنی کشتی است که در روی آب توقف نموده ، و بوسائل مختلف جریان پیدا کرده ، و انسان و سائر اشیاء محموله را بمقصد می‌رساند .

و گذشته از این : بوسیله کشتی کوچک باشد یا بزرگ ، انسان بدریا مسلط گشته ، و از نعمتها و از خوردنیها و سائر اشیاء استفاده کردنی آن بهره‌مند می‌گردد .

و **جریان** : عبارتست از حرکت دقیق و منظمی که در طول خطّ معینی صورت بگیرد ، مانند حرکات سیّارات آسمانی .

و **بحر** : محلّ وسیعی است که در آن تموّج و جنبشی باشد ، خواه در جهت مادّی صورت بگیرد و یا در جهت معنوی ، مانند دریای آب ، و دریای علم ، و دریای جود .

و **نفع** : عبارت از خیر است که برای انسان یا غیر انسان حاصل گردد ، و آن در مقابل ضرر باشد که شرّ مواجه است ، و آن اعمّ از مادّی و معنوی باشد .

پس جریان کشتی در دریا در رابطه ارتفاع و سود بردن انسان از خیرات دریا است ، بهر نحویکه منظور باشد ، و این جریان موجب تنبّه و توجّه و دقّت باید بوده ، و حکمت و قدرت پروردگار متعال را در همین دریا و جریان کشتی مشاهده کرد .

آری مناسب بودن محیط دریا برای زندگی انواع حیوانات دریایی ، و وسعت و تموّج و فراوانی آب برای حصول جزر و مدّ و آب رسانی ، و تبخیر و تحوّل آن برای نزول بارانهای مفید ، و لطافت و معتدل بودن آب دریا از جهت سنگینی برای جریان کشتی‌ها ، و عمق و وسعت دریا برای سرازیر شدن روخانه‌های بزرگ بآن : همه از آیات دقیق پروردگار جهان است .

۳- و ما أنزلَ اللهُ مِنَ السَّمَاءِ مِینَ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا :

إنزال: فرود آوردن از بالا بپایین است، مادی باشد یا معنوی.  
 و سماء: بلندی و علو مطلق باشد در جهت مادی یا معنوی.  
 و حیات: در مقابل موت، و عبارتست از زنده بودن، و موت با حصول اختلال در نظم شیء در رابطه اجزاء و شرائط آن حاصل گشته، و در نتیجه حیات منتفی گردد، پس حیات زنده بودن است که در اثر تحقق نظم تمام در میان اجزاء و شرائط پیدا شود، و این معنی در جمادات و در نباتات و در حیوان و انسان متصور باشد.

و در اینجا در مورد زمین که متشکل از جمادات و نباتات است، استعمال شده است، زیرا با طولانی بودن بی‌آبی در سرزمینی، همه آثار حیات جمادی و نباتی از آنجا منتفی گشته، و سپس با نزول باران رحمت شروع بتجدید حیات خواهد کرد. و بسبب ظهور این حیات در زمین و نباتات، حیات در حیوانها و انسانها نیز تأمین خواهد شد، زیرا زمینه زندگی انسان و حیوان در روی زمین و از نباتات سرچشمه می‌گیرد.

و أمّا حکمت در ترتیب این نعمتها و آیات إلهی:  
 زیرا خلق سماوات و أرض در مرتبه اول نعمت عمومی و مطلق است که همه موجودات مادی از آن زندگی پیدا کرده‌اند.

و در مرتبه دوم لیل و نهار است که: اختصاص پیدا می‌کند به زندگی و ادامه حیات انسانها و حیوانها که نیاز بفعالیّت دارند.

و در مرتبه سوم مخصوص زندگی انسانها است که برای سفر و تحصیل منافع و تسلط بر مزایای دریاها و آبها، شرائط و وسائل تهیّه کشتی و ساختن و استفاده کردن از آنها را فراهم آورده است.

و در مرتبه چهارم پس از آماده شدن دریاها و آبها، نقشه و برنامه پخش و تقسیم آب و آبرسانی را تنظیم فرموده، و با بهترین نظم بوسیله تبخیر و ابر و

بارش همه جا را مشروب و زنده کرده است .

#### ۴- و بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ :

عطف است بر - فَأَحْيَى ، و در نتیجه نزول باران و احیاء زمین و نباتات باشد که زمینه را برای زندگی حیوان و انسان فراهم می‌سازد .  
و بَثَّ : بمعنی جدا کردن با پراکنده کردن باشد ، مانند بَثَّ أَخْبَارَ ، و بَثَّ سِپَاهَ ، بَثَّ عِلْمَ ، بَثَّ افْكَارَ ، و بَثَّ حَيَوَانَاتَ .

و دَابَّةٌ : از دَبِّ بمعنی حرکت خفیف است که جنبیدن گویند ، و این معنی شامل بهمه انواع حیوانات می‌شود ، از بحری و بَرِّی و پرنده و خزنده و چهارپایان و انسان و غیر اینها .

و جدا کردن و پراکنده نمودن اینها مانند بَثَّ نباتات است که خداوند متعال با قدرت نامتناهی و حکمت نامحدود خود ، همه آنها را در روی زمین با خصوصیات مخصوص بهر نوع جدا و پراکنده ساخته است ، و آیا ایجاد اینهمه انواع نباتات و حیوانات و انسان ، که از احاطه و احصاء ما بیرون هستند ، چه نحوه بوده است : خارج از مقدار علوم بشر و از احاطه رشته‌های نبات و حیوان‌شناسی است .  
البتّه در عوالم مادّه روی جریانهای طبیعی هر چیزی با وسائل و اسباب ظاهری تکوّن و موجودیت پیدا می‌کند ، ولی این علّیت و سببیت که آثار صددرصد وفق نظم و تدبیر و حکمت و عقل نتیجه می‌دهد ، با حساب طبیعی هرگز موافق نخواهد بود .

زیرا در موجودات مادّی که علل و اسباب ظاهری بوده ، و فاقد إدراک و شعور دقیق و تدبیر هستند ، چگونه توانایی ایجاد چنین آثار و معلولات سراسر منظم و جامع و کامل و حکیمانه را دارند .

آری در پشت سر همه این علل و اسباب ، عقل تمام و علم و شعور کامل و تدبیر و حکمت نامحدودی موجود است ، و چنین وجود محیط و توانایی را بجز نور

نامتناهی خداوند متعال سراغ نداریم .

آری همه این مطالب با توجه باین معنی حلّ خواهد شد - إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ - ۸۲/۳۶ .

### ۵- وَ تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَ السَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ :

تصریف : برگردانیدن چیز است از جهت یا حالتی بجهت دیگر ، خواه این تحویل در امور مادی باشد یا معنوی .

و ریاح : جمع ریح که عبارتست از جریانی که حاصل گردد از امری مادی ، خواه محسوس بیکی از حواس بشود یا نه ، مانند بادیکه از هواء پدید آید ، و یا جریان عطریکه از موضوعات معطرّ حاصل و استشمام گردد ، و یا جریانی از آثار شخصیت و مقامات وجودی فردی احساس و انتزاع گردد .

و مراد در اینجا جریان باد در هوا است که در اثر صعود و انبساط ذرات هوا ، هوای گرم ، متصاعد و یا بطرف محیط سرد حرکت می‌کند ، و بعکس یعنی هوای سرد بطرف پایین می‌آید ، و یا بطرف محیط گرم جریان پیدا می‌کند .

و این جریان طبیعی همیشه بسبب اختلاف هواهای جنوب و شمال که منجمند هستند ، با سرزمینهای منطقه خطّ استواء ، صورت می‌گیرد .

و گذشته از معتدل شدن هوا در اکثر جاها ، فوائد بسیاری در حدوث این جریان موجود است که در کتابهای طبیعی از آنها بحث شده است .

و سحاب : بمعنی ابر است ، و از ماده سَحَب بمعنی کشیدن روی زمین باشد ، و ابر در هوای بالا بسط پیدا کرده و کشیده می‌شود .

و پیدایش ابر در اثر همان تصاعد هوای گرم است که بخارهای متصاعد از آب و هوای مرطوب ، چون بسطح بالای هوا رسیده و در آن طبقه که سرد است متوقف و متجمّع گشت : آنرا ابر گویند .

و سپس ذرات آب بواسطه سرد شدن و سنگین بودن بصورت باران یا برف

منجمد بطرف زمین پایین می‌ریزد .  
 و این ابر در اثر فشار جریان هوا و باد باطراف حرکت می‌کند .  
 و تسخیر : بمعنی تقدیر و حکم است با قهر . و از لوازم اینمعنی اطاعت و قرار گرفتن تحت امر و اراده و مقهور بودن است .  
 و بطوریکه گفتیم : در عالم ماده همه امور روی علل و اسباب مادی صورت می‌گیرد ، و ابر هم روی جریان طبیعی از آب و رطوبت تبخیر شده ، و در هوا متصاعد گشته و بطبقه بالای سرد منتهی شده و در آنجا متراکم و منبسط و بصورت پارچه ابر درآمده ، و تحت خواسته و اراده و تدبیر او جریان پیدا می‌کند .  
 و بهر صورت در میان آسمان و زمین مقهور اراده او است .  
 و این باد و ابر در عالم ماده از بزرگترین وسائل ادامه زندگی و پایدار بودن حیات در مراتب موجودات زنده باشد .

#### ۶- لآیَاتِ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ :

آیت : از ماده آوی بمعنی قصد و توجه است ، و آیت هر چیزی باشد که نشان دهنده مقصود بوده و بآن برساند .  
 و منظور آن موضوعات یا اموریست که مورد توجه و قصد شده و انسان را بمقصدیکه دارد برساند .  
 پس آفرینش سماوات و ارض ، و اختلاف و پشت هم واقع شدن لیل و نهار ، و جریان کشتی‌ها در دریا که مورد استفاده قرار می‌گیرند ، و نزول باران از آسمان که موجودات زمین را حیات تازه می‌دهد ، و جریان بادهای برای مساعد بودن هوا ، و موضوع تشکیل ابرها و مقهور شدن آنها تحت تقدیر و حکم الهی : همه اینها از آیات عظمت و قدرت و حکمت خداوند متعال باشد .  
 و قوم : بمعنی گروه است با امتیاز اینکه آن گروه برای اقامه حق همیشه در حال قیام بوده ، و بمقصد حق تجمع کنند .

و عقل : قوه‌ایست در وجود انسان که بوسیله آن خیر از شرّ و صلاح از فساد در ادامه زندگی تشخیص و تمییز داده می‌شود ، خواه در ارتباط امور مادی باشد یا معنوی ، و در خصوص زندگی خود باشد یا در زندگی دیگران .

و بهترین مصداق عقل عبارتست از تشخیص خیر و صلاح در ارتباط امور روحانی و آنچه مربوط می‌شود بسعادته و کمال انسان .

پس تعبیر بکلمه قوم صاحبان عقل : بجهت اینستکه : برای کسانیست که در مسیر حرکت بسوی کمال و سعادت بوده ، پیوسته در جستجوی حقّ و برای وصول بحقّ و در طلب نشانیها و آیات حقّ باشند .

و اگر نه : افرادیکه چنین مقصدی ندارند از ملاقات حقّ بی‌زار و معرضند ، تا برسد به آیات و نشانیهای او .

### روایت :

در تفسیر نور الثقلین از عیون الأخبار نقل می‌کند که امام هشتم فرمود : من چون توجه می‌کنم بدن خود و می‌بینم که نمیتوانم در آن زیادی و نقصانی از جهت بلندی و پهنایی داده ، و یا ناملائمات را از خود دفع کرده و منافی را بسوی خود جلب کنم : می‌فهمم که برای این ساختمان بدن آفریدگار و پروردگاری هست ، و جریان ایجاد و بقاء آن از دائره قدرت من بیرون است ، اضافه بر آنچه می‌بینم از دَوْران و چرخیدن افلاک بقدرت او ، و اِحداث سحاب و ابر ، و برگرداندن و حرکت دادن بادها ، و جریان آفتاب و ماه و ستارگان ، و غیر اینها از آیات عجیب محکم ، پس یقین می‌کنم که برای اینها ایجادکننده و اداره و تقدیرکننده‌ای هست .

### لطائف و ترکیب :

۱- **إِنَّ فِي خَلْقٍ** : خبر مقدم است ، و **لآيَاتٍ** ، اسم مؤخر باشد . و جهت تقدم

- خبر ، برای این است که نظر بذکر مصادیق آیات باشد .
- ۲- و اختلاف اللیل : عطف است به خلق ، و همچنین فُلك ، و ما أنزل ، و تصریف ، و سحاب ، و حرف فی ، در آنها منظور است .
- ۳- من السماء من ماء : حرف من أول برای ابتداء غایت ، و حرف من دوم برای تبیین است .
- ۴- و بثّ فیها : مفعول آن بقرینه ما بعد آن محذوف است یعنی بثّ دوابّ من کلّ دابة .

و مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ . - ۱۶۵ إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ . - ۱۶۶ .

#### لغات :

- و مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ : و از - مردم - کسی است که - می‌گیرد .
- مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَاداً : از غیر خداوند - همتهایی را .
- يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ : محبت می‌دارند آنانرا - مانند محبت به خداوند .
- و الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ : و آنانکه - ایمان آورده‌اند - شدیدترند .
- حُبًّا لِلَّهِ وَ لَوْ يَرَى الَّذِينَ : از جهت محبت - برای خدا - و هرگاه - به بینند - آنانکه .
- ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ : ظلم کردند - زمانیکه - می‌بینند - عذاب را .
- أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً : بتحقیق - قوت و نیرو - برای خدا است - همگی .

و أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ : و بتحقیق - خداوند - سختتر در عذاب است .  
 إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا : زمانیکه - بیزاری جستند - آنانکه - پیروی شدند .  
 مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا : از - آنانکه - پیروی کردند .  
 وَ رَأَوْا الْعَذَابَ : و دیدند - عذاب را .  
 وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ : و بریده گشت - بآنها - همه وسائل .

#### ترجمه :

و از مردم هست کسی که می‌گیرد از غیر خداوند متعال همتهایی که دوست داشته و محبت دارند بآنان چون محبت بخداوند . و آنانکه ایمان آورده‌اند سختتر هستند در جهت دوستی و محبت بخداوند . و هرگاه به بینند آنانکه ستمکارند هنگامیکه مشاهده می‌کنند عذاب را ، اینکه قوت و قدرت مخصوص خداوند متعال است از هر جهت . - ۱۶۵ و آن زمانیکه بیزاری میجویند آنانکه پیروی شده‌اند از افرادی که پیروی کرده‌اند ، در حالتیکه دیده‌اند عذاب را ، و بریده و قطع گشته است در رابطه آنها وسائل و اسباب و روابطی که بوده است . - ۱۶۶ .

#### تفسیر :

۱- و مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ :

ناس : اصل آن آناس و بمعنی انسان و مردم است .

اتَّخَذَ : فرا گرفتن و ضبط و جمع باختیار باشد .

دون : بمعنی غیری که از لحاظ مرتبه پایین تر باشد .

أنداد : جمع ندّ و بمعنی آنچه مخالف بوده ، و دعوی مماثلت بشود .

حُبّ : دوستی با تمایل شدید داشتن است .

منظور اینکه برخی از مردم با وجود آیات کثیره‌ای که در جهان و در برابر



چشمهای آنان است که در آیه گذشته بآنها اشاره شد : معبودها و آله‌ای را برای خود فرا گرفته ، و تعلق و وابستگی بآنها پیدا کرده ، و چون محبت بخداوند متعال و بهمان کیفیت بآنها محبت پیدا می‌کنند .

و اینها توجه ندارند که : عبادت و تضرع و خشوع در مقابل کسی باید صورت بگیرد که استفاده و یاری طلبیدن از او بحکم عقل و وجدان صحیح بوده ، و قابلیت و قدرت و برتری ذاتی در وجود او باشد .

و اگر نه همه کوشش و برنامه خدمات و عبودیت انسان ، در نتیجه بی‌ثمر و بی‌فائده بوده ، و بجز تضييع عمر گرنامه‌ی خود و محرومیت کلی و انقطاع تمام از مبدء فیض و رحمت هیچگونه خیری بدست نخواهد آورد .

و در تعبیر بکلمه ناس که دلالت بمردم عمومی می‌کند ، و با کلمه کحبّ الله که اشاره بضعف توجه و سستی فکر و تعقل است : عمل و برنامه آنان را تقبیح کرده و مورد توبیخ و سرزنش قرار می‌دهد .

و همچنین است تعبیر باتخاذ که اختیار أخذ مطابق میل خود باشد ، و بآنداد که دلالت بآنچه در مقابل واقع شده و اظهار مماثلت شود ، و بکلمه دون که دلالت می‌کند بچیزی که مغایر و در مرتبه پایین باشد .

## ۲- وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ :

آری محبت به آنداد برخلاف جریان طبیعی و عقلی بوده ، و تنها از راه خیال و تلقین و تقلید و تعصب قومی صورت می‌گیرد .

ولی محبت بخداوند متعال از هر جهت جالب است :

أولاً - او خالق و آفریننده موجودات و انسانها است .

ثانیاً - زندگی و رزق و ادامه حیات در دست توانای او است .

ثالثاً - تقدیرات و توفیق و یاری و هدایت مطلق از او است .

رابعاً - او حاضر و ناظر و محیط و عالم و حکیم و قادر و ابدی است .

خامساً - او نور مطلق و لطیف و سمیع و مجیب و عزیز و عظیم است .  
سادساً - همه موجودات و انسانها از افاضه و نفخ او آفریده شده ، و از ذات و صفات رابطه معنوی در میان موجود است .  
سابعاً - او جاذب أنوار خالص و أرواح پاک انسانها است .  
ثامناً - انسانهای پاک سیرت و روشن دل بحکم فطرت ذاتی مجذوب نور مطلق او بوده ، و هر چه پیش بروند مجذوبتر می شوند .  
تاسعاً - در جهان ماورای طبیعت ، هر کسی در رابطه قرب و ارتباط معنوی خود ، قهراً مورد افاضه و رحمت و لطف قرار خواهد گرفت .  
و در مرتبه دهم - او ازلی و ابدی است ، و ارتباط با او در همه عوالم وجود ، مادی و معنوی و روحانی و جسمانی ، ثابت و باقی است .

۳- و لَوِ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً :

لَو : در ۱۰۴ گفتیم که کلمه لَو دلالت به تعلیق می کند ، و معنی شرطیت در آن ضمنی است ، و از این لحاظ جزم نمی دهد .

و رؤیت : مطلق نگریستن است ، با چشم یا با قلب یا در خواب .  
و ظلم و عذاب : در ۱۱۴ گفته شد که ظلم : ضایع کردن حق است از خود باشد یا از دیگری ، و در جهت مادی باشد یا معنوی . بزرگترین ظلم : ستمکاری در مقابل احکام و حقوق الهی بوده ، و سپس درباره خود انسان است که از سعادت حقیقی آنرا باز دارد .

و عذاب : انعکاس افکار و اخلاق و اعمال سوء انسان است که طبق اقتضای آنها در خارج ظاهر و جلوه کند .

و قوَّت : در مقابل ضعف و بمعنی مطلق نیروی موجود در چیز است که بوسیله آن عمل و حرکت و فعالیت و قدرت حاصل می شود .

پس قوَّت : مطلق نیروی منشأ قدرت و تمکن باشد ، و از این نظر در اینمورد

مطلق قوّت را اختصاص داده است بخداوند متعال ، و در مقابل همه از هر طبقه‌ای باشند در ضعف بسر می‌برند ، زیرا از خود نیرو و قوّتی نداشته ، و نیروی هر موجودی در محدوده وجودیست که از جانب خداوند متعال باو افزوده شده است . و منظور اینکه : این مردم در زندگی مادّی خود همه امور را بوسائل و اسباب دیده ، و از نفوذ قدرت و نمایش حکومت و احاطه قوّت و نیروی الهی غفلت کرده و حتی بآنداد توجه پیدا می‌کنند ، و هرگاه مواجه با گرفتاری و عذاب شدید گشته ، و مشاهده نمایند که اختیار تمام و قوّت و قدرت مطلق و مؤثر تنها اختصاص دارد بخداوند متعال ، و دیگریرا کوچکترین اختیار و قوّت و نیرویی نباشد : در اینصورت از انحراف خود در انتخاب آنداد و توجه بغیر خداوند متعال آگاه خواهند شد .

آری معرفت بقدرت نافذ و قوّت محیط و نامحدود و مطلق خداوند متعال ، چون سائر صفات جلال و کمال او ، محتاج بنورانیّت و روحانیّت کامل است ، تا با شهود قلب بتواند در این معارف الهی بحقّ الیقین رسیده ، و حقیقت توحید صفاتی را مشاهده کند .

و معنای انحصار قوّت مطلق از هر جهت بخداوند متعال : همین حقیقت توحید صفاتی است که در همه صفات الهی چنین باشد .

### ۳- و أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ :

باید توجه داشت که : شدید بودن در عذاب چون کامل بودن در رحمت و رأفت و احسان او باشد که هر کدام بموقع خود لازم و ضروری است ، و بسا که عذاب روی رحمت صورت می‌گیرد ، مانند تأدیب و تربیت .

مخصوصاً اینکه برگشت عذاب بانعکاس صفات باطنی بوده ، و بعنوان تجلّی و ظهور عقائد و اخلاقیات و افکار سوء صورت بگیرد .

در اینصورت : تبدیل و تغییر دادن آن برخلاف عدل و نظم و صلاح بوده ، و موجب اختلال در امور و سلب اطمینان و اعتماد خواهد بود .

آری اجرای عدل و داد دو جهت دارد - مثبت و منفی ، و بطور کلی لازمست ثواب و أجر اعمال صالح ، و مجازات و عقاب اعمال سوء ، هر دو صددرصد باید جریان داشته و بطور دقیق منظور گردد .

#### ۴- إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا :

این جمله بدل است از جمله إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ ، یعنی و لَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا ، زیرا نظر به پیش آمدن محیطی است که وسائل و اسباب زندگی مادی که محسوس و جالب توجه بود ، از میان رفته ، و قهراً و باضطرار حالت انقطاع برای او پیدا شده ، و بناچار توجّه خالص و قاطع بخداوند متعال پدید آید .

و چون از وسائل و وسائط مهمّ و جالب در زندگی دنیوی : افراد و متبوع و پیشوایان آنان بودند که معتقد به تأثیر و قوّت و توانایی آنان گشته ، و در زندگی خود از آنان پیروی کرده و تجلیل و تعظیم می نمودند : بیزاری و دور شدن آنان تأثیر و ناراحتی عمیقی در پیروان خود ایجاد کرده ، و هر کسی را بقوّت و قدرت نافذ خداوند متعال متوجّه کرده ، و از اسباب و وسائل دیگر منقطع می سازد .

آری توجّه بموقتی و ظاهری بودن إحسان و إنعام دیگران : انسان را بمبدء رحمت و لطف و إحسان نزدیک کرده ، و بتدریج حقیقت توحید را در قلب او تثبیت و راسخ می نماید .

#### ۵- وَ رَأَوْا الْعَذَابَ وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ :

قطع : عبارتست از مطلق پیدا شدن فصل و جدایی از جهت ارتباط و اتصال در میان اجزاء ، خواه در مورد مادی باشد یا معنوی ، و خواه جدایی خارجی حاصل شود یا نه .

و تقطّع : دلالت می کند به أخذ و مطاوعت باب تفعیل ، یعنی حصول و پیدا شدن جدایی و قطع شدن رابطه اسباب .

پس در اینمورد بیزاری و فاصله گرفتن پیشوایان که بزرگترین وسیله و تکیه گاه آنان بود ، پدید آمده ، و با ظهور حالات آلوده و تاریک و گرفته باطن خود ، وجود و سراسر هستی خود را غرق در عذاب و گرفتاری و شدت و سختی دیده ، و سپس همه أسباب و وسائل زندگی و خوشی را که داشتند ، بریده و جدا گشته می بینند . در اینجا است که متوجه می شوند بغفلت و تقصیر و انحراف خود از مبدء قوت و قدرت ثابت و پاینده حق متعال .

و سبب : عبارت از چیز است که رساننده و نزدیک کننده بمطلوب باشد .

روایت :

در صحیفه سجّادیه ( دعای ۲۸ ) بدرگاه خداوند عرض می کند : اللَّهُمَّ إِنِّي أَخْلَصْتُ بِانْقِطَاعِي إِلَيْكَ وَأَقْبَلْتُ بِكُلِّي عَلَيْكَ وَصَرَفْتُ وَجْهِي عَمَّنْ يَحْتَاجُ إِلَيَّ رِفْدِكَ وَقَلْبْتُ مَسْأَلَتِي عَمَّنْ لَمْ يَسْتَعْنِ عَن فَضْلِكَ وَرَأَيْتُ أَنَّ طَلَبَ الْمُحْتَاجِ إِلَى الْمُحْتَاجِ سَفَهُ .

ترجمه :

خدایا بتحقیق من خالص و پاک کردم قلب خود را بسبب منقطع شدن و بریدن از دیگران ، و توجه داشتن بسوی تو فقط ، و روی آوردم بهمهمه وجود خود بر پیشگاه تو ، و برگردانیدم روی خود را از آنکه خود او نیازمند به عطای تو باشد ، و منصرف کردم سؤال و درخواست خودمرا از کسیکه بی نیاز نیست از کرم و فضل تو ، و دیدم که بتحقیق درخواست نمودن شخصی محتاج از محتاج دیگر سفاهت و ضعف عقل است .

## توضیح :

انسان وقتی موفق به قرب و درک فیوضات و رؤیت و نظر بنورِ الهی می‌شود که :  
 توجّه و نظر او خالص گشته ، و از غیر او منقطع گردد .  
 آری توجّه بغیر خداوند متعال خود حاجب و مانع از رؤیت و شهود بوده ، و  
 موجب مشغول شدن قلب و انصراف آن می‌شود ، مخصوصاً اینکه این توجّه ادامه  
 پیدا کرده ، و موجب تعلق و وابستگی روحی گردد .  
 و در اینجهت فرقی نمی‌کند که : توجّه کردن بغیر او نفس خود باشد یا چیزی  
 دیگر ، و بهر صورتی باشد در مقابل توجّه بخداوند متعال حجاب گشته ، و مانع از  
 شهود نور او خواهد گشت .

## لطائف و ترکیب :

- ۱- و مِنَ النَّاسِ مَنْ : مَنْ موصول و مبتداء است ، و مِنَ النَّاسِ خبر مقدم باشد .
- ۲- يُحِبُّونَهُمْ : صفت انداد است و محلاً منصوب باشد . و ضمیر جمع دلالت  
 می‌کند ببودن آنداد از ذوی العقول و انسانها .
- ۳- و تَقَطَّعَتْ بِهِمْ : حرف باء برای ربط است ، و اسباب شامل همه علائق و  
 اسباب زندگی مادی است ، از عنوان و مال و اولاد .

و قَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّأُوا مِنَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ  
 أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَ مَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ . - ۱۶۷ یا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا  
 مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ  
 مُّبِينٌ . - ۱۶۸ .

## لغات :

و قَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا : و اظهار می کند - آنانکه - پیروی کردند .  
 لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً : هرگاه - بتحقیق برای ما - بازگشتنی بود ثانیاً .  
 فَتَبَرَّأْنَا مِنْهُمْ كَمَا : پس بیزاری جوئیم - از آنان - چنانکه .  
 تَبَرَّأْنَا مِنْكَ كَذَلِكَ : بیزاری جستند - از ما - همچنین .  
 يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ : نشان می دهد آنانرا - خداوند - أعمالشانرا .  
 حَسْرَاتٍ عَلَيْهِمْ و مَا هُمْ : اسفها و حسرتها - بر آنها - و نیستند آنان .  
 بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ : بیرون آیندگان - از - آتش .  
 يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا : ای - مردم - بخورید .  
 مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا : از آنچه - در - زمین است - حلال .  
 طَيِّبًا و لَا تَتَّبِعُوا : پاکیزه - و پیروی نکنید .  
 خُطُواتِ الشَّيْطَانِ : قدمهای - شیطانرا .  
 إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ : بتحقیق او - برای شما - دشمنی است - آشکار .

## ترجمه :

و گفت آنانکه پیروی کردند : هرگاه بتحقیق برای ما در مرتبه دوم بازگشتنی باشد، پس بیزاری میجوئیم از آنان همچنانکه آنان از ما بیزاری جستند ، همچنان نشان می دهد خداوند متعال أعمال آنانرا رد کردنها و حسرتها بر آنها ، و نیستند آنان بیرون آیندگان از آتش . - ۱۶۷ ای مردم بخورید از آنچه در روی زمین است حلال و پاکیزه ، و پیروی نکنید از قدمهای شیطان ، بتحقیق او برای شماها دشمن آشکار کننده ای باشد . - ۱۶۸ .

تفسیر :

۱- و قَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّأُوا مِنَّا :

کَرَّتْ : بوجود آوردن چیز است در مرتبه دوم بهمان حالتیکه در اوّل بوده است ،  
و اینمعنی غیر از رجوع و اعاده باشد .

و از این ماده است کلمات تکرار و تکریر و مکرّر .

و چون در آیه گذشته بیزاری پیشوایان ذکر شده بود : در این آیه کریمه نیز  
بیزاری از طرف پیروان آنان ذکر و اظهار می شود .

توجه شود که : مشاهده جریان اوضاع روز مجازات و پیش آمدن عذاب و  
گرفتاری و آشکار شدن بواطن نیت و اعمال و تجلی قدرت و عظمت و مالکیت  
مطلق حقّ متعال و سلب شدن کلیّ فعالیت و توّسل باسباب و وسائل ، پیشوایان و  
پیروان آنانرا بحقیقت امر که حاکمیت مطلق و توحید مطلق خداوند متعال است ،  
متوجه ساخته و از برنامه های ظاهری و مجازی خود ندامت کامل پیدا می کنند .

أمّا پیشوایان مجازی و اعتباری : متوجه می شوند که در مقابل مقام عظمت و  
قدرت تامّ و اختیار و مالکیت مطلق و حقیقی خداوند متعال ، خودشانرا برخلاف  
حقیقت در معرض پیشوایی و ریاست و مرجعیت قرار داده ، و بطوری تظاهر  
می کردند که گویی قوّت و نیروی تأثیر در امور پیروان خود را دارند .

و در عالم دیگر که خود را از هر جهت ضعیف و محتاج و فقیر و محکوم مطلق  
دیده ، و از ادعاهای دروغین و غلط قولی و حالی خود آگاه می شوند : زبان به بیزاری  
از پیروان خود گشوده ، و ارتباط با آنانرا انکار نموده ، و در حقیقت منکر ریاست و  
امامت خود می شوند .

و أمّا پیروان آنان : در آنروز ضعف و فقر و محدود و محکوم بودن آنانرا در مقابل  
سلطه و حکومت مطلق خداوند متعال دیده ، و بانحراف و خطای خودشان  
صددرصد آگاه شده ، و درصدد بیزاری آیند .



و چون عنوان پیشوایی و متبوع بودن امر باطنی و در مرتبه دوّم از پیروی اتباع و تابعین پیدا شده ، و گاهی هم آنطوریکه باید از طرف متبوعین اظهار عملی و تصریح قولی صورت نمی‌گیرد : اظهار بیزاری از جانب متبوعین تا حدودی مؤثر می‌باشد .

ولی برای تابعین که مدّت بسیاری از برنامه‌های عملی خود را در این راه صرف کرده‌اند : لازم است در مقابل متبوعین بیزاری از تبعیت جسته ، و جبران اعمال گذشته را بنمایند .

### ۲- کَذَلِك يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسْرَاتٍ عَلَيْهِمْ :

إِراءه : بمعنی نشان دادن و نمایاندن باشد ، از رؤیت است .

و حسرت : بمعنی کنار زدن و ردّ کردن به پشت است ، و بمعنی افسوس و تأسّف : باعتبار دور شدن و مردود گشتن شیء یا عملی باشد که موجب افسوس خوردن و تأسّف گردد .

و مراد در اینجا مردود شدن و کنار رفتن اعمالی است که در رابطه پیروی از متبوعین خودشان انجام داده‌اند .

آری در عالم ماورای طبیعت روی جریان آنروز ، برای آنان نموده می‌شود که همه اعمال و برنامه آنان برخلاف حق و دور از واقعیت بوده ، و مالکیت و سلطنت و حکومت همیشه با خداوند متعال است .

### ۳- و ما هم بِخارجين مِنَ النار :

خروج : بمعنی بیرون آمدن است از محیطیکه داخل آن می‌باشد .

و نار : حرارتیست که از تموّج و حرکت در اجزاء شیء پیدا شده باشد .

و نور و نار از یک ماده بوده ، و هر دو از تموّج ذرات پدید آید .

و نار اعمّ است از نار مادّی که از موادّ مادّی چون چوب و نفت و روغن و فلزّ و آفتاب و سائر ستارگان و برق و رعد و غیر اینها حاصل شود ، و از نار روحانی در

ماورای عالم ماده که در مقابل نور روحانی و عبارتست از کدورت و ظلمت و مضیقه و آلودگی که در وجود شیء پدید آمده ، و صفاء و طهارت و خلوص و نورانیت و بینایی را از صفحه قلب محو کند .

و سختی و شدت و احتراق این آتش از نار مادّی بسی شدیدتر و نافذتر و دقیقتر است ، زیرا این آتش بدون واسطه بدن مادّی بخود قلب و روح نفوذ کرده ، و آنرا مشتعل می سازد .

و در حقیقت آتش روحانی از خود باطن و روح انسان شعله ور گشته ، و از عقائد باطل و صفات خبیث و اعمال فاسد تولید شده ، و روح انسانی را در ظلمت و کدورت و آلودگی فرو می برد .

و چون افرادی که پیرو باطل و تابع پیشوایان گمراه و برنامه های خلاف بودند : همه افکار و اعمال آنها در مسیر ظلم و انحراف و برخلاف حق و واقعیت قرار گرفته ، و اعمال آنها حسرت و ردّ شده و کنار زده شده بوده است : قهراً از حالت ارتباط و حضور و توجه و از شهود معارف و تجلیات انوار الهی محروم گشته ، و در آتش تیره و تار و آلوده و محدودیت و مضیقه ای که بدست خودشان آماده ساخته و در اندرون آن قرار گرفته اند ، برای همیشه باقی خواهند بود .

و تعبیر بودن اعمالشان حسرات ، و اینکه از داخل آتش خارج نخواهند شد : اشاره باینمعانی باشد .

#### ۴- یا ایها الناس کُلُوا مِمَّا فی الارضِ حَلالاً طَیباً :

أکل : عبارت از خوردن است ، و خوردن برای جبران کردن قوای از دست رفته و تهیّه و تقویت قوای بدنی است ، و اکل باختلاف انواع موجودات فرق می کند ، و هر موجودی بتناسب خصوصیات خود غذای مخصوصی دارد که در جسم یا بدن یا روح او هضم می شود .

و أرض : عبارت از کره زمین و در مقابل سماء است .

و حلال: بوزن جَبان صفت است در مقابل حَرَام . و حَرَام آن چیز است که از ابتداء ممنوع باشد ، پس حلال عبارتست از چیزیکه ممنوعیت و بستگی از آن برطرف و گشوده باشد .

و طَیِّب: بوزن فَعیل از مادّه طَیِب بمعنی چیز است که مورد رغبت بوده و پلیدی در آن نباشد ، و آن در مقابل خبیث است .

در این آیه کریمه خطاب بعموم مردم ( ناس ) شده ، و شامل مؤمن و غیر مؤمن و همه انسانها می شود ، و ما فی الأرض ، هم شامل همه ارقام مأكولات از میوه ها و حبوبات و سبزیجات و حیوانات هوایی و زمینی و دریایی که از زمین برخاسته و در زمین و حوالی زمین زندگی می کنند ، خواهد بود .

و این مأكولات مانند آب و نور و حرارت و کواکب و شمس و قمر و هوا و خاک و سنگ و معادن و أعضاء و جوارح و قوای بدنی و روحی ، همه از نعمتهای عمومی الهی و برای استفاده همه مخلوقات باشد .

آری خداوند متعال انسان را آفریده ، و هرگونه وسائل زندگی و ادامه حیات او را نیز خلق و فراهم نموده است .

و همینطوریکه تکوین و ایجاد او فقط برای اظهار جود و عطاء بوده است ، ادامه حیات و زندگی او نیز بتبع همین تکوین و ملازم آن می باشد .

و اینمعنی چون دعوت بمهمانی است که : بحکم عقل و وجدان و عرف می باید طبق شئون مهمان وسائل پذیرائی و استراحت او فراهم گردد .

پس هر فردی باقتضای مخلوق بودن ، آزاد است که از نعمتهای عمومی فراهم شده و موجود در زمین بهر نحویکه نیازمند است استفاده کند .

آری کسی حق این ندارد که مزاحم دیگران و مانع از استفاده آنان بوده ، و یا دیگرانرا بظلم و جور در مضیقه قرار بدهد ، و یا آنکه بزیر دست و مالکیت مشروع حیات صحیح دیگران تجاوز نماید .

و اگر نه بحکمِ الهی و عقل و وجدان ، حرام و خبیث بوده ، و از عنوان حلال و طیب و پاکیزه بودن بیرون خواهد رفت .

پس مفهوم حلال بودن و همچنین طیب و پاکیزه شدن اعم است از آنکه ظاهری و محسوس باشد و یا معنوی و معقول .

### ۵- و لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ :

اتِّباع : از افتعال و از ماده تبعت بمعنی پشت سر چیزی بودن و در عقب دیگری حرکت کردن باشد ، خواه در جهت مادی باشد یا معنوی .

و خُطُوَاتُ : جمع خُطُوَه که بمعنی قطعه ایست از سیر انسان ، و خَطُو : بمعنی قدم بقدم راه رفتن است .

و این معنی با مطلق اتِّباع متناسب باشد ، زیرا پیروی کردن از شیطان شامل همه انحاء قدمهای او شده ، و بجهت مختلف عقائد و افکار و اخلاق و اعمال و آداب صدق می‌کند .

و بطور کلی همه طرق و راههای مخالف صراطِ حق از مصادیق مسیر شیطان محسوب گشته ، و قدم بقدم و قطعه بقطعه از این راههای مختلف و غیرمستقیم را خُطُوَاتِ شیطانی گویند .

و شَیْطَانُ : از ماده شطن که بمعنی میل از حق با تحقق اعوجاج است - ۱۰۲ .  
و عَدُوٌّ : بوزن ذَلُول از ماده عداوت بمعنی تجاوز کردن بحقوق دیگران باشد ، و شیطان بزرگترین دشمن و تجاوز کننده است .

و مُّبِينٌ : اسم فاعل از اِبَانَه و از ماده بینونت که بمعنی روشن شدن و انکشاف پس از خفاء باشد ، و مبین یعنی آشکار کننده است پس از اِبْهَام .

و در این آیه کریمه پس از اشاره کردن بخسران پیروان منحرف ، می‌فرماید : ما همه رقم از وسائل و اسباب زندگی دنیوی را برای شما آماده ساختیم ، و حسن استفاده از این نعمتهای فراهم شده ، متوقف است به انتخاب برنامه صحیح و راه

مستقیم و معتدل ، تا با تأیید اِلهی بتوانید حقیقت سعادت و کمال مطلوب را دریابید .

و متوجّه باشید که : باید در ادامه زندگی خود راه رحمان را انتخاب کرده ، و از این راه براههای دیگر شیطانی منحرف نگردید .

و شیطان هر شخصی است از جنّ و انس که انسانرا بسوی باطل و راه کج و منحرف سوق داده و دعوت کند ، و چنین فردی بزرگترین دشمن آشکار انسان است که او را از هرگونه خیر و سعادت و کمال منحرف ساخته ، و در چاه تیره حیرت و بدبختی فرو خواهد برد .

و کسیکه از شیطان پیروی کند که دشمن آشکار او است : قهراً آینده سقوط و گرفتاری و عذاب سخت خود را خواهد دید .

### روایت :

در تفسیر نور الثقلین از نهج البلاغه نقل می‌کند که : از بزرگترین حسرتها در روز قیامت ، حسرت آنمردیست که مالیرا در راه غیر خداوند اندوخته ، و آنرا برای وارثان خود باقی گذاشته است .

و وارث او آنمال را در راه خدا مصرف کرده ، و بسبب آن داخل بهشت شده است ، ولی مرد اوّل بخاطر جمع کردن و بدست آوردن آنمال در غیر اطاعت خداوند داخل جهنّم شده است .

### توضیح :

آری اینمعنی مصادیق بسیاری پیدا می‌کند ، و از جمله آنها عالمی است که بدیگران تعلیم علمی می‌کند ، و آنان بآن علم عمل کرده ، و خود آن عالم عمل نمی‌کند .

در کافی ( باب استعمال العلم ) از امیرالمؤمنین ( ع ) نقل می‌کند که : از اشدّ مردم از جهت ندامت و حسرت ، مردیست که دیگری را بسوی خداوند دعوت کرده ، و او دعوت او را پذیرفته و اطاعت خداوند متعال نموده ، و داخل بهشت گردد ، ولی مرد دعوت کننده بسبب ترک عمل بعلم خود ، و پیروی کردن از هوی و طول امل در جهنّم باشد .

### لِطَائِفٍ وَ تَرْكِيْبٍ :

- ۱- لَوْ أَنْ : کلمه لَوْ در ۱۰۴ گفتیم که برای تعلیق است ، و شرطیّت در ضمن معلوم می‌شود ، و از حروف جازمه نیست ، و در اینجا کلمه - فَنَتَّبِرْأ ، معلق شده است بخلق ثانوی مکرّر .
- ۲- كَذَلِكَ يَرِيْهِمْ اَعْمَالَهُمْ حَسِرَاتٍ : إراءه در اینجا به اقتضای عالم ماورای مادّه ، بمعنی اعلام بوده ، و سه مفعول برداشته است .
- ۳- عَلَيْهِمْ : صفت حسرات است .
- ۴- كَلُّوا : أصل کلمه اُوْكَلُوا باشد که برای تخفیف همزه أصل حذف شده است ، و همزه وصل ساقط گردیده است ، مانند خُدُوْمُرْ .

إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوْءِ وَ الْفَحْشَاءِ وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ . - ۱۶۹ و  
 إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْلَوْكَانَ  
 آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَ لَا يَهْتَدُونَ . - ۱۷۰ .

### لغات :

إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوْءِ : بتحقیق هر آینه - فرمان می‌دهد - شما را - به بدی .

و الْفَحْشَاءِ و أَنْ تَقُولُوا : و قبیح آشکار - و اینکه - بگویند .  
 عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ : بر - خداوند - آنچه را - نمی دانید .  
 و إِذَا قِيلَ لَهُم اتَّبِعُوا : و زمانیکه - گفته شد - بر آنان - پیروی کنید .  
 مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا : آنچه را - نازل کرده است - خدا - گویند .  
 بَل نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا : بلکه - پیروی می کنیم - آنچه را - دریافتیم .  
 عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ : بر آن - پدران خود را - آیا - هرگاه - بود .  
 آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ : پدران آنان - تمییز نمی دهند .  
 شَيْئًا و لَا يَهْتَدُونَ : چیزی را - و نه - هدایت می شوند .

#### ترجمه :

بتحقیق بطور تأکید فرمان می دهد شما را به عمل و برنامه بدی و امر زشت آشکار ، و اینکه بگویند و اظهار کنید بر مقام خداوند متعال آنچه را که نمی دانید . - ۱۶۹ و زمانیکه گفته شد بر آنان که پیروی کنید آنچه را که نازل فرموده است خداوند از بالا ، گویند بلکه پیروی می کنیم آنچه را که دریافتیم و درک کردیم ما بر آن پدران خود را ، آیا هرگاه بود پدران آنان که تمییز نمی دادند چیز را و هدایت نمی یافتند باز از آنان پیروی می کنند . - ۱۷۰ .

#### تفسیر :

۱- إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ و أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ :

أمر : فرمان دادن و درخواست چیزی است از عالی بنحو استعلاء .  
 سُوء : اسم مصدر بمعنی چیز یستکه بد و نامطلوب باشد . و اینمعنی أعم است  
 از آنکه از اعتقادات باشد و یا اخلاقیات روحی و یا از اعمال خارجی ، و نامطلوب  
 بودن از جهت عقلی باشد یا شرعی .

و فحشاء : مؤنث أفحش صفت است چون أسود و سوداء ، از ماده فحش که بمعنی قبیح و زشت آشکار شدن است .

در این آیه کریمه بآنچه از شیطان انس و یا جنّ ظاهر می‌شود : اشاره می‌فرماید .

آری شیطان بطوریکه گفتیم مظهر دو صفت است :

أول - تمایل از حقّ که حُسن ذاتی دارد ، و در اثر این تمایل و دوری ، حُسن باطنی و مطلوبیت را از دست داده ، و مظهر صفت سوء و بدی و نامطلوب بودن می‌شود .

دوم - اعوجاج و کجی و پیچیدگی از راه در مرتبه دوم ، و در اثر این اعوجاج و التواء مظهر صفت فحشاء و قبح باطنی آشکار و صریح می‌گردد .

و چون این دو صفت در باطن انسان ثابت و راسخ گشت : قهراً از مقام شهود حقیقت که حقّ الیقین است ، محروم خواهد بود .

و نتیجه این محرومیت از معارف الهی : محجوب بودن از انوار الهی و جهالت بحقائق و غوطه ور شدن در ظلمت باطنی خواهد بود .

و چون قول و گفتار ، ظهور و جلوه باطن و نیت است : قهراً امر و نهی و دستور و اظهارات او همه در رابطه - سوء ، فحشاء - جهل بوده ، و باقتضاء طبیعت باطنی خود دیگرانرا بهمان صفات و اعمال و افکار باطل و منحرف از حقّ دعوت خواهد کرد .

پس باید توجه پیدا کرد که : پیروی شیطان خواه و ناخواه ملازم با این آثار و خصوصیات خواهد بود ، چنانکه پیروی خداوند رحمن دانسته و نادانسته ملازم با حسن و مطلوبیت و جمال و علم و معرفت باشد .

۲- و إِذَا قِيلَ لَهُم اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا :

آباء : جمع آب و آن در عبری و عربی بمعنی مرتبی است که در جهت مادّی باشد



یا معنوی ، و اصل آن أبو است بوزن سبب و أسباب ، و از اینجهت بمعلم و مربی و نبی و خدا و جد و عم که عنوان مربی در آنها ملحوظ گردد ، اطلاق می شود ، و چون عنوان تولید منظور شود : والد گویند .

و با ذکر این کلمه اشاره می کنند بجهت تربیت و تعلیم که عذر موجهی در کلام خود داشته باشند .

و از این کلام فهمیده می شود که : توجه به تربیت و تعلیم مخصوصاً این که بوسیله والدین صورت بگیرد ، در اذهان مردم و روی جریان طبیعی بسیار مؤثر است ، و اکثر مردم در مرتبه اول تحت تربیت و تعلیم پدر و مادر قرار گرفته ، و افکار و آداب آنها در قلوب فرزندان بنحو طبیعی ثابت و راسخ می شود .

و اینمعنی برای اکثر مردم که درصدد تحقیق نیامده اند : حجاب بزرگی شده ، و آزاد ساختن خود از عادات و آداب گذشته ، سخت خواهد بود .

## ۲- اُولُو كَانِ اَبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً و لَا يَهْتَدُونَ :

در اینجمله پاسخ کلام آنان داده شده است ، و آن اینکه عنوان تعلیم و تربیت خود بنحو مطلق موضوعیتی ندارد ، و لازم است در شخص مربی شرایط لازم محقق باشد .

أول - قوه ذاتی عقل که عبارتست از تمییز صلاح و فساد و تشخیص خیر و شر بطوریکه واقعیت داشته باشد ، تا انسان بتواند بنظر و رأی او اعتماد کند ، و اگر نه پیروی از او بجز انحراف و ضلال از حق و سعادت نتیجه ای نخواهد بخشید .

دوم - مهتدی بودن که بمعنی اختیار کردن هدایت و راه رشد است ، و اینمعنی پس از عقل است که درصدد تحصیل هدایت و بدست آوردن برنامه رشد بوده ، و در راه سعادت و خوشبختی قدم بردارد ، تا در نتیجه این گامهای پیشرفت بسوی کمال ، تجربیات علمی و عملی برای او حاصل شده ، و دیگران هم بتوانند از آگاهیها و نورانیت آنان استفاده کنند .

و تعبیر بکلمه شیئاً ، و بصیغه اهداء : برای مبالغه در موضوع است که بطور کلی نفی تمییز از هر چیزی گشته ، و هم اختیار و انتخاب هدایت نیز از آنها سلب شده است ، تا برسد بأصل هدایت .

### روایت :

در کافی ( ح ۱۹ باب العقل و الجهل ) از إسحاق بن عمّار ، عرض کردم : قربانت گردم ، من همسایه‌ای دارم که بسیار نماز می‌خواند ، و بسیار روزه می‌گیرد ، و بسیار صدقه می‌دهد ، و بسیار حجّ می‌رود ، و عیبی او را نیست که دیده شود ؟ فرمود : ای اسحاق عقل او در چه پایه است ؟ عرض کردم : فدایت شوم ، عقلی ندارد . فرمود : این اعمال از جانب او بیالانمی‌رود .

### توضیح :

عبادت خدا لازم است که روی تشخیص وظیفه باشد ، و هر شخصی می‌باید در مرتبه اول وظیفه خود را در مقام بندگی و اطاعت تشخیص داده ، و سپس انجام عبادت مخصوص بعنوان عمل بوظیفه بدهد .  
و تشخیص دادن وظیفه عبودیت از جهت اصل موضوع و کیفیت و کمیت و سائر خصوصیات آن ، بسیار مهم است .

و گاهی وظیفه انسان در مقابل عبادتی مخصوص از نماز و روزه و حجّ و صدقه و تحصیل معیشت و تحصیل علم دینی و اشتغال بتلاوت و ذکر و خدمت بأفراد مؤمن و قضاء حوائج ضعفاء و دستگیری از فقراء ، اکتفا کردن بمقدار واجب از آن ، و یا با کیفیت معین ، و یا با شرائط مخصوص ، و یا در اوقات و مکانهای محدود است ، بطوریکه تجاوز از آن حدّ نه تنها خارج از وظیفه می‌باشد ، بلکه گاهی برخلاف وظیفه بوده ، و قهراً نتیجه سوء خواهد بخشید .

و عقل انسان که قوه تشخیص است : عهده دار چنین امر خواهد بود . و در حدیث معتبر است که : دو کس پشت مرا شکنده است ، اوّل - عالمیکه هتک حرمت احکامِ اِلهی کند . دوم - جاهلیکه بعبادت پردازد .

### لِطَائِفٍ وَ تَرْكِيْبٍ :

۱- اِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ : اِنّ از حروف مشبه بفاعل ، و ما برای دلالت بشیء نکره و برای تاکید آورده می شود و مانع از عمل است ، و گویی که کلمه اِنَّمَا یک کلمه بوده ، و باسم و فعل هم داخل می شود .

۲- وَ اَنْ تَقُولُوا : این جمله محلاً مجرور و عطف است بسوء .

۳- اَوْ لَوْ كَانَ اَبَاؤُهُمْ : همزه برای استفهام ، و واو برای عطف است ، و جواب لو محذوف است ، یعنی آیا و اگرچه پدران آنها تشخیص نداشته و مهتدی نگردند باز اتباع از آنان کنند .

و در سابق گفتیم که : کلمه لو دلالت به تعلیق کرده ، و جمله ای را که جواب گویند تعلیق می کند بجمله اوّل ، و ضمناً مفهوم شرطیت از آن فهمیده می شود .

و مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَ نِدَاءً صُمُّ بِكُمْ  
عُمِّيْ فَهَمْ لَا يَعْقِلُوْنَ . - ۱۷۱ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ  
اشْكُرُوا لِلَّهِ اِنْ كُنْتُمْ اِيَّاهُ تَعْبُدُوْنَ . - ۱۷۲ .

### لغات :

و مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا : و شبیه - آنانکه - ردّ و مخالف حق شدند .  
كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ : مانند - شبیه - آنکسی است که بانگ می زند .

بما لا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً و نِدَاءً : بآنچه نمی شنود - مگر - خواندن - و آواز کردنی .  
 صُمُّ بِكُمْ عُمَى : کرانند - و گنگانند - و کورانند .  
 فَهَم لَّا يَعْقِلُونَ : پس آنان - تشخیص و تمییز نمی دهند .  
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا : ای - آنانکه - ایمان آوردند - بخورید .  
 مِنْ طَيِّبَاتٍ مَا رَزَقْنَاكُمْ : از - پاکیزه‌های - آنچه - روزی دادیم شما را .  
 و اشکروا لِلَّهِ : و سپاسگزاری کنید - برای خداوند .  
 إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ : اگر - باشید - او را - پرستش کنید .

## ترجمه :

و شبیه آنانکه کافر و مخالف شدند چون شبیه کسی است که بانگ می زند بآنچه از حیوانات و چهارپایان که نمی شنود مگر خواندن و آواز کردن را ، این کافران کرانند و گنگانند و کورانند در مقابل حق ، پس آنان تمییز نمی دهند حق را از باطل . - ۱۷۱ ای آنانکه ایمان آوردند بخورید از پاکیزه‌های آنچه روزی داده‌ایم بشما ، و سپاسگزاری کنید برای خداوند متعال ، اگر هستی او را بندگی می کنید . - ۱۷۲ .

## تفسیر :

۱- و مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً و نِدَاءً :  
 مَثَلٌ : در آیه ۱۷ گذشت که : بمعنی شبیه است از جهت صفت ذاتی .  
 و کفر : ردّ و مخالفت و بی اعتنایی کردن است .  
 و نُعَاقٌ : خواندن و آواز دادن چهارپایان باشد .  
 و دُعَاءٌ : بمعنی خواندن و دعوت کردن است .  
 و نداءً : بمعنی خواندن با حال خطاب و مخاطبه باشد .

و منظور اینکه : کافران چون ردّ حقّ کرده و از برنامه حقیقت بیرون رفته ، و متوجّه بیاطل شدند : قهراً درخواست و دعوت و مخاطبت آنان با موجوداتی خواهد شد که خود مخلوق و محدود و محتاج و عاجز بوده ، و پاسخ مثبت و مفیدی از آنها ظاهر نگشته ، و چون دعاء و نداء و بانگ زدن بر چهارپایان خواهد بود که فقط صدا و بانگ را شنیده ، و از مفاهیم کلمات و از مقاصد خواننده آگاه نخواهند بود .

آری متبوعین و پدران آنان که مورد توجّه و پیروی و اطاعت این کافران هستند : چون چهارپایانی باشند که در مقابل دعاء و نداء تابعین چیزی نتوانند انجام داده ، و احتیاجات آنها را برآورند .

پس این کافران از خداوند عالم و قادر و حاضر و ناظر و محیط و مهربان که خالق همه موجودات بوده ، و برآورنده نیازها و آگاه از همه مقاصد و نیّات و مطالب است ، منحرف و اعراض کرده ، و از کسانی پیروی می‌کنند که برتری و امتیازی بر آنها ندارند .

## ۲- صُمُّ بَكْمُ عَمِي فِهْمٌ لَا يَعْقِلُونَ :

در آیه ۱۸ گذشت که این سه کلمه جمع اصمّ و ابکم و اعمی ، و همچنین صمّاء و بکماء و عمیاء است ، و هر یک از آنها در جهت مادّی و روحانی استعمال می‌شود . و منظور در اینجا جهت معنوی و روحانی از کوری و گنگی و کوری است ، و از این لحاظ پس از آنها جمله فِهْمٌ لَا يَعْقِلُونَ ، ذکر شده است ، زیرا حرف فاء دلالت بر نتیجه کرده ، و نتیجه نبودن چشم و گوش و زبان روحانی : منتفی شدن عقل و تمییز و تشخیص خواهد بود .

آری چون انسان فاقد بینایی و شنوایی و گویایی باطنی روحانی گشت : قهراً نخواهد توانست صلاح و فساد و خیر و شرّ حقیقی و معنوی خود را تمییز داده ، و بآنچه مطلوب واقعی است برسد .

و عطف نشدن این سه کلمه : دلالت می‌کند بواحد بودن این موضوع در صورت

فقدان چشم و گوش و زبان در کافران .

پس این کفار که برخلاف حق برنامه زندگی گرفته و از پدران خود پیروی می‌کنند : از درک حقیقت محروم شده ، و از تمییز دادن خیر و صلاح خودشان عاجزند .

### ۳- یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ :

در اینمورد پس از انتقاد و طعن بر کافرین ، خطاب بمؤمنین فرموده است که : از آنچه بشما انعام کرده‌ایم از آرزاق مادی و روحانی استفاده کرده ، و در مقابل این نعمتها شکرگزار باشید .

در آیه ۱۶۸ دربارهٔ عموم مردم بتعبیر - مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالاً طَيِّباً و لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ - خطاب فرموده بود که ، مقید شده بود به آنچه در زمین از نعمتهای مادی است .

و در اینجا بتعبیر - رزقناکم ، و تشکرون - خطاب فرمود که : اشاره می‌شود به نعمتهای مخصوص مؤمنین که باقتضای جامع بودن جهت مادی و روحانی ، شامل نعمتهای - ما فی الأرض ، و ما فی السماء - خواهد شد . و ضمناً نتیجه در اینجا سپاسگزاری زبانی و قلبی و عملی بطور مطلق است که عبارت می‌شود از ادامه دادن برنامه ایمان .

ولی توقع و انتظار از عامه مردم ( ناس ) در آن آیه کریمه : اینکه از نعمتهای عمومی الهی که برای بقاء و ادامه هستی است استفاده کرده ، و راه اطاعت خدا را در پیش گیرند ، نه راه شیطان .

و در آنجا ذکر شد که : اَکَلِ عِبَارَتِ از مطلق خوردن است که موافق مزاجهای موجودات از نباتات و حیوانات و انسانها و روحانیین ، مختلف گشته و شامل همه انواع خواهد شد .

و با کلمه رزقناکم : نفی می‌شود از اَکَلِ آنچه بالطبع و یا بالتشریح و الحکم ،

ممنوع می‌گردد ، مانند اكل خاك و چوب ، و اكل چیزهای خبیث و غیرطیب از کثافات و آنچه پاکیزه نیست ، و اكل چیزهاییکه از جهت شریعت منہی شده است ، چنانکه در آیه دیگر تصریح می‌شود .

و داخل این عناوین می‌شود : اموالیکه بظلم و تعدی و بأنواع حیل بدست آورده شود ، اگرچه بصورت صحیح تنظیم گردد .

و در شرح اینمعنی بأبواب معاملات و أطمعه و أشربه رجوع شود .

#### ۴- واشکروا لله إن کنتم إیاه تعبُدون :

شکر : در ۱۵۲ گفته شد که بمعنی سپاسگزاری در مقابل نعمت و إحسان ، و تعظیم و قدردانی از آنها باشد ، و اینمعنی بحکم عقل و وجدان و شرع لازم است ، و در مقابل آن کفران که از کفر و ردّ احسان است .

پس سپاسگزاری برای مؤمن در مقابل أرزاق عمومی و خصوصی خداوند متعال لازم و باقتضای عقل و ایمان لازم است ، و آن أعمّ است از اینکه بزبان و قلب صورت بگیرد ، و یا بعمل .

و در تعبیر بحرف لام اختصاص ، و تقدیم إیاه که مفعول است ، و کلمه تعبُدون که از عبودیت و بندگی حقیقی است ، و بصیغه مضارع که دلالت بر استمرار می‌کند ، و ذکر کلمه کنتم که برای تأکید است : اشاره باشد بتحقق و واقعیت پیدا کردن حقیقت شکر با این خصوصیات .

آری اگر حقیقت عبودیت و اخلاص برای مؤمن پیدا شود : میتواند هرگونه نعمتهای مادی و معنوی را بمقتضای توحید افعالی از خداوند متعال دیده ، و از قلب و زبان و عمل سپاسگزار خالص او باشد .

و البته در تعبیر - إن کنتم ، بصورت شرطیت : اشاره است بلزوم تحصیل و بدست آوردن این مراتب ایمان ، در اثر سلوک بسوی او تعالی .

## روایت :

در مصباح الشریعه ( باب سادس ) حضرت صادق ( ع ) فرمود : در هر نفسی از أنفاس تو شکرى لازم دارد ، بلکه مقتضى هزار شکر یا بیشتر است . و مرتبه پایین و أقل شکر اینستکه : نعمتی را که باو می‌رسد از جانب خداوند متعال دیده ، بی آنکه قلب او بچیزی یا شخص دیگری توجه پیدا کند . و تمام بودن شکر باینصورت باشد که : بزبان باطنی و با اخلاص کامل اعتراف کند به عاجز بودن خود از انجام دادن وظیفه سپاسگزاری خود ، زیرا موفق شدن بسپاسگزاری خود نعمت بزرگی است که در مقابل آن نیز لازمست شکرى انجام داد .

## لطائف و ترکیب :

- ۱- صُمِّ بِكُمْ : خیر است از مبتداء محذوف ، هُم صُمِّ بِكُمْ .
- ۲- کُلُوا مِنْ طَيِّبَاتٍ : مفعول به محذوف است ، و تقدیر اینست که کُلُوا رِزْقَكُمْ مِنْ طَيِّبَاتٍ مَا رَزَقْنَاكُمْ .
- ۳- و اشکروا لله : سپاسگزاری متمم کُلُوا ، باشد ، زیرا اکل از طیبات رزق که انعام مخصوص خداوند متعال برای مؤمنین است ، بدون ضمیمه شدن شکر ، موجب کفران و عذاب خواهد بود .

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أَهْلًا بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ . - ۱۷۳ إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ . - ۱۷۴ .



## لغات :

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ : بتحقیق هر آینه - حرام و منع کرده - بر شماها .  
 الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَّ وَ لَحْمَ الْخِنْزِيرِ : مرده مردار - و خون - و گوشت خوک .  
 وَ مَا أَهْلًا بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ : و آنچه - ریخته بشود خونس - برای غیر خداوند .  
 فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ : پس کسیکه - ضرر باو رسیده - بغیر - طلب آن .  
 وَ لَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ : و نه - تجاوز کننده - تأخیر و قصور نیست - بر او .  
 إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ : بتحقیق - خداوند - آمرزنده - و مهربانست .  
 إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ : بتحقیق - آنانکه - می پوشانند .  
 مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ : آنچه - نازل کرده - خداوند - از - کتاب .  
 وَ يَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا : و اخذ می کنند - بآن - بهای - کمی را .  
 أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي : آنان - نمی خورند - در .  
 بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ : شکمهای خودشان - مگر - آتش را .  
 وَ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ : و سخن نمی گوید آنانرا - خداوند .  
 يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَا يُزَكِّيهِمْ : روز - قیامت - و پاک نمی کند آنانرا .  
 وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ : و برای آنها است - جزای - دردناک .

## ترجمه :

بتحقیق هر آینه ممنوع و حرام کرده است خداوند متعال بر شماها مؤمنین ،  
 مرده‌ای را که مردار شده است و خون را ، و گوشت خوک را ، و آنچه را که بوسیله  
 آن خون ریخته شده است بعنوان غیر خدا ، پس اگر کسی ضرر خورده و مضطر  
 گشت در حالتی که خود طلب کننده و ستمکار نبوده و تجاوز از حقوق خود ب دیگران  
 نمی کند : پس کوتاهی و گناهی برای او نبوده ، و خداوند آمرزنده و مهربان  
 است . - ۱۷۳ بتحقیق آنانکه می پوشانند آنچه را که خداوند از کتاب نازل کرده

است ، و می‌گیرند در مقابل آن بهای کمی را : آنان نمی‌خورند و در حقیقت شکمهای آنان از آتش تَغَدّی کرده ، و خداوند متعال در روز قیامت با آنها سخن نگفته ، و آنان را پاک و خالص نمی‌کند ، و برای آنها عذاب دردناکی باشد . - ۱۷۴ .

تفسیر :

### ۱- إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ :

تحریم : بمعنی منع کردن و چیزی را ممنوع بالأصالة قرار دادن است .  
و مَیْتَه : در ۱۵۴ گفتیم که موت در اثر حصول اختلال در نظم و شرائط حیات حاصل می‌شود ، و از اینجهت زمینه برای ارتباط روح با بدن منتفی گشته و قطع تعلق در میان آنها پیش آید .

و مَیْتَه مؤنث مَیْت بوزن صعب و حی صفت مشبّهه است ، و تأنیث باعتبار أنعام و بهیمه باشد ، چنانکه در آیه سوم مائده در رابطه بهیمه أنعام ، مَیْتَه و نَطِيحَة و مُتَرَدِّیَة و مَوْقُودَة ذکر شده است .

پس قید مَیْتَه در اینجا برای اشاره به أنعام حلال گوشت است که طبق شرائط و مقررات الهی کشته نشده ، و از گوشت آنها تغدّی بشود .

أما حیوانات حرام گوشت مانند سباع و درنده‌های از دریائی و زمینی و هوایی ، زمینه‌ای برای خوردن از گوشت آنها نیست ، یا از لحاظ طبیعی و بهداشتی و یا از جهت حکم الهی که کاشف از وجود صلاح و فساد است .

و أما رعایت مقررات دینی مانند ذبح حیوان با شرائط : زیرا که حکم الهی بطور مسلمّ توأم با حکمت و فلسفه واقعی است ، اگرچه ما از درک آن عاجز باشیم .

و ممکن است ممنوع شدن اکل از حیوانات حرام گوشت مانند اکثر حیوانات خزنده از جهت خباثت بوده ، و از موضوع طیبات رزق خارج باشد ، چنانکه بعضی از اجزاء حیوانات حلال گوشت اینچنین است .

و أمّا دَمّ : مخفّف از دمّ است ، و گاهی حرف تضعیف که میم دوّم است قلب بو او یا بیاء شده ، و دمو و دمی استعمال می شود . و این کلمه دلالت بمطلق خون می کند .

و خون مرکّب از موادّ - گلبول قرمز و سفید و پلاسما و مادّه آهنی بوده ، و گاهی آلوده بیعضی از سموم و میکربها می شود .

و از این لحاظ برای تغذّی انسان هیچگونه متناسب نخواهد بود .

و أمّا لحم خنزیر : یعنی گوشت خوک ، و آن حیوانیست غیر طیب در میان حیوانات سباع و بهایم ، و از لحاظ زندگی و خوراک بسیار کشیف و پلید و جیفه خوار بوده ، و هیچگونه رعایت نظافت را نمی کند .

و حرام و ممنوع شدن این سه موضوع از نظر حکم الّهی در این آیه کریمه و آیات دیگر ، بصراحت ذکر شده است .

و در آیات دیگر در این مورد بیشتر بحث خواهد شد .

## ۲- و ما اهلّ به لغیر اللّهِ :

إهلال : بمعنی فرو ریختن چیزی است دفعهً ، مانند ریختن آشگ از چشم و خون از بدن و باران از ابر .

و در قربانی که بوسیله ذبح حیوانی انجام می گیرد : خون بوسیله همان حیوان بزمین ریخته می شود ، پس ضمیر در کلمه به ، بموصول برگشته ، و مراد از آن همان حیوانیست که ذبح می گردد .

و چون نیّت و مقصد در این ذبح : چیزی مغایر و مخالف خداوند متعال باشد : مانند ذبح در مقابل اَصنام و آلّهه باطل ، چنین ذبیحه‌ای بخاطر نیّت خلاف و برنامه باطل ، خارج از محیط خداپرستی بوده ، و در محدوده باطل و روی جریان شرک قرار گرفته ، و استفاده و تغذّی از چنین ذبیحه‌ای حرام خواهد بود .

و أمّا ترتیب در این چهار موضوع :

اول - میته است که بکلی از حیات برکنار شده ، و بطور کامل اختلال و بهم خوردگی در نظم اجزاء و اعضاء پدید آمده ، و هیچگونه قوه دفع مضارّ داخلی و خارجی در آن باقی نمانده ، و در نتیجه مورد اطمینان از لحاظ بهداشتی نخواهد بود .

دوم - خون است که اعمّ است از آنکه از حیوان زنده جدا بشود ، و یا از میته ، البتّه در صورت دوم دو عنوان برای حرام بودن پیدا می‌کند ، از جهت میته بودن ، و از لحاظ خون بودن .

سوم - لحم خنزیر که ظاهراً حیوان زنده است ، ولی بجهت عوارض و رعایت نکردن ضوابط بهداشتی و نظافت عمومی ، مبتلا به خباثت و کثافت و میکربهای خطرناک میشود .

چهارم - قربانی برای غیر خداوند که از جهت ظواهر هیچگونه عیبی و نقص و خباثتی در او نیست ، و تنها از لحاظ برنامه دینی و جهات روحی و معنوی در جبهه مخالف توحید قرار گرفته ، و چون کفار از محیط حقّ خارج شده و در جریان شرک و خلاف واقع می‌شود .

پس در این آیه کریمه : توضیحی در رابطه آیه گذشته ( کُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ ) داده شده و آنچه بطور کلی از طیبّات خارج است ، به تعبیر - اِنَّمَا حَرَّمَ عَلَیْكُمْ ، ذکر گشته است .

و اَمَّا تعبیر بکلمه حَرَّمَ ، نه با کلمات محَرَّم و ممنوع و خبیث و أمثال آنها : برای اینستکه : ممنوع شدن و خبیث بودن خود ذات شیء در اکثر موارد برای ما پوشیده و مجهول می‌شود ، بخلاف حکم اِلَهِی .

۳- فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَلَا اِثْمَ عَلَیْهِ :

اضطرار : بمعنی اختیار کردن ضرر و زیان است ، و بصیغه مجهول یا اسم مفعول کسی است که در باره او زبانی اختیار بشود ، خواه از جانب خداوند متعال

باشد یا از دیگری .

البته اگر از جانب خداوند ایراده ضرر گردد : ناچار روی علل و جهاتی خواهد بود ، مانند سوء عمل و یا قضاء و قدر و یا علل و اسباب دیگریکه موجب رسیدن این ضرر شده است .

و أمّا بصیغه معلوم یا اسم فاعل : صحیح نخواهد بود ، زیرا کسی برای خود بطور مستقیم و دانسته ضرری نمی خواهد ، مگر در امور معنوی که توجه بخیر و شر آنها نیست ، و یا جاهل باشد بموضوع .

و بَعَى : در ۹۰ گذشت که بمعنی طلب شدید و مؤکّد است ، و چون با حرف علی استعمال شده و یا قرینه دیگر باشد : بمعنی تجاوز و استعلاء خواهد بود ، مانند - إِنْما بَعَيْكُمْ عَلَى أَنْفِسِكُمْ .

و عَدُو : بمعنی تجاوز کردن بحقوق دیگران است .

و إِثم : بمعنی تأخّر و بَطْؤ در انجام دادن عمل خیر و وظیفه باشد ، و آن نوعی از تسامح و بی اعتنایی و تقصیر است ، و نتیجه آن ترک واجب و فوت وظائف لازم و سستی در تحصیل کمال خواهد بود .

و منظور در این جمله شریفه آنکه : اگر کسی مضطرّ و ضرر خورده شده و نتوانست خود را از اکل این محرّمات چهارگانه نگهداری کند ، البته بی آنکه از قلب طلب شدید و تمایل مؤکّد داشته ، و یا نظر عدوانی و تجاوز بحقوق الهی پیدا کند : در اینصورت تسامح و کوتاهی و بی اعتنایی درباره او ثبت نشده ، و خداوند آمرزنده است .

و أمّا اگر در حال اضطرار ، تمام شوق و تمایل به این محرّمات داشته ، و تجاوز بأحكام و مقرّرات دینی را علاقمند و خواهان باشد : البته در چنین حال از لحاظ نیّت باطنی او که باقتضای شوق و تمایل و علاقه ، این اعمال را انجام داده است ، قهراً مورد مؤاخذه خواهد شد .

پس بدلاّت این آیه ، پدید آمدن حالت اضطرار : تنها در محدوده این عنوان از هر جهت موجب رفع تکلیف خواهد شد ، نه بطور مطلق و بهر کیفیتی که استفاده کرده ، و یا بهر مقداریکه تناول نماید .

#### ۴- اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ :

مغفرت : بمعنی پوشانیدن و محو کردن آثار خارجی است ، و در موارد خطیئات و معاصی استعمال می شود ، بشرط موجود بودن زمینه .

و رحیم : از رحمت و بمعنی مهربانی و رأفت مخصوص باشد .

اشاره می شود که : خداوند متعال در مورد اضطرار و پیش آمدن حالت ضرر خوردگی و ناچاری ، از تقصیر در انجام وظیفه و ترک تکلیف بخشنده و مهربانست ، و اگر در قلب قصد سوء و تجاوزی نباشد ، از این عمل پرده پوشی و گذشت خواهد فرمود .

و ذکر صفت رحیم : اشاره می کند که مغفرت و بخشندگی خداوند متعال توأم با عطوفت و رأفت بوده ، و اینصفتا جمیله برای او ذاتی است ، و غفور و رحیم از أسماء حسنیّ اِلهی باشند ، و تا مقتضی و زمینه برای اظهار مغفرت و رحمت است : هیچگونه مسامحه نخواهد شد .

#### ۵- اِنَّ الَّذِیْنَ یَكْتُمُوْنَ مَا اَنْزَلَ اللّٰهُ مِنَ الْكِتَابِ :

در این آیه شریفه بمناسبت ذکر محرمات از موضوعات مربوط بأكمل ، باز اشاره می فرماید بکتمان برخی از احکامیکه علمای بنی اسرائیل آنها را تحریف و تغییر داده و یا پوشانیده اند .

و کتمان : در ۱۵۹ گفته شد که بمعنی إخفاء چیزی است که در باطن هست ، و منظور از کتاب تورات است .

و کلمه مِنَ الْكِتَابِ : حال است از ما اَنْزَلَ اللّٰهُ ، یعنی می پوشانند آنچه را که خداوند متعال نازل فرموده است ، و آن از کتاب باشد .

پس مراد کتمان برخی از محتویات تورات می‌باشد .

۶- و یَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ :

اشترای : در ۱۶ گذشت که أخذ و تحصیل چیزی است در ضمن جریان .

و ثمن : بمعنی بهاء و عوض است که در مورد معامله‌ای صورت بگیرد ، و این موضوع ( اشترای به ثمن قلیل ) در آیه ۷۹ گذشت .

و أكل : بمعنی خوردن برای جبران کردن قوای تلف شده باشد .

و بطن : در مقابل ظهور ، و از مصادیق بطون ، معده انسان است .

و بطن و أكل : اعم باشند از موضوعات مادی و روحانی .

و نار : در ۱۶۷ گذشت که عبارتست از تموج و حرکت در اجزاء و ذرات شیء که موجب حصول حرارت گردد ، و آن مادی باشد یا معنوی .

و منظور در اینجا أكل و بطن و نار روحانی و معنوی است که : در اثر بدست آوردن ثمن در مقابل کتمان ، از آتش معنوی که غضب و قهر و ظلمت و دوری از محیط رحمت است ، أخذ کرده و غذای روحانی و معنوی خود قرار داده ، و باطناً از نار و شعله‌های آتش قهر و غضب الهی مملو می‌گردند .

و أمّا اهمیّت کتمان آیات کتاب : برای اینستکه کتمان اثر مثبتی در برنامه دینی الهی ایجاد کرده ، و موجب نقص و محو قسمتی از مواد کتاب آسمانی می‌شود ، آنهم موادیکه از اصول و پایه‌های دین و کتاب آسمانی محسوب گردد .

و این امر از کفر بالاتر و عمیقتر و مؤثرتر باشد ، زیرا در کفر اثری در متن برنامه الهی وارد نشده ، و تحوّل در آن ایجاد نمی‌کند .

و از این لحاظ است که با این آیه کریمه ، در چهار مورد بمناسبت مضامین آیات شریفه : عنوان کتمان بصراحت ذکر شده است .

أول - در آیه ۱۴۰ در موضوع آگاهی و گواهی که نزد او و از جانب خداوند متعال هست إخفاء کرده ، و گواهی و شهادت خود را که جهت الهی دارد آشکار و اظهار

ننماید .

دوم - در آیه ۱۴۶ در موضوع رسالت و نبوت بود که : با وجود معرفت و شناخت رسول خدا ، کتمان این حقیقت نمودند .

سوم - در ۱۵۹ در موضوع هدایت الٰهی و ظهور آیات بیّنات بود که کتمان آنها را نموده ، و مانع از مهتدی شدن دیگران گشتند .

چهارم - در ۱۷۴ در موضوع احکام و تکالیف الٰهی است که آنها را تحریف و حقایق را کتمان نموده ، و سبب محرومیت دیگران شدند .

#### ۷- و لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ :

تکلیم : بمعنی ابراز کلام با مخاطبه و اظهار آنچه در باطن در مقابل مخاطب است بوحی و اِلْقَاء باشد یا بِالْفَاظ و کلمات طبق لغت مخاطب ، و یا بواسطه انبیاء و اولیاء الٰهی صورت بگیرد .

و تکلیم : مرتبه ضعیفی باشد از لقاء ، و موجب ارتباط فیما بین خالق و مخلوق و تفاهم در میان خواهد بود ، چنانکه نبودن مکالمه مطلق علامت قطع ارتباط و نبودن خصوصیت و وجود محرومیت باشد .

و چون در روز قیامت سرائر و بواطن ظاهر و منکشف گردد : نبودن تکلیم دلیل بر عدم وجود زمینه ارتباط در مخاطب خواهد بود .

آری افرادی که کتمان ما أَنْزَلَ اللَّهُ می کنند ، در حقیقت با ابراز و اظهار منویات باطنی و پوشیده پروردگار متعال مخالفت کرده ، و مراتب تنزیل کلمات تکوینی و تشریحی او را انکار کرده ، و از نشر و ابلاغ آنها جلوگیری و ممانعت می کنند ، و در چنین مورد بر خداوند متعال باشد که از توجیه و انزال کلمات و از تکلیم آنان خودداری فرماید .

#### ۸- و لَا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ :

تزکیه : در ۱۵۱ گذشت که تزکیه از ماده زکو و بمعنی بیرون کردن آنچه زائد و



باطل و خلاف است ، باشد ، در اعتقادات و در أخلاق و در أعمال و أموال صورت گرفته ، و در نتیجه ، متن سالم و اصیل باقی می ماند که آن حقیقت انسانیت خواهد بود .

و عذاب اَلیم : در آیه ۱۰۴ گذشت که عذاب بمعنی گرفتاری موافق عمل و باقتضای باطن و احوال باشد . و اَلیم : از ماده اَلَم و بمعنی درد شدید ثابت است . و منظور اینستکه : چون آدمی مخالف هدایت و بیان حقیقت و نشر احکام اَلهی گشته ، و مانع از اجرای حقّ شد : قهراً اقتضاء زمینه‌ای در باطن او برای تمایل و اقبال بحقّ نخواهد بود ، و در اینصورت تطهیر و تزکیه او از صفات و عقائد باطل و آلوده بیمورد بوده ، و هرگز خداوند متعال عملی را که مقتضی و زمینه‌ای برای آن موجود نباشد : بجا نخواهد آورد ، اگرچه صددرصد عمل نیکو و پسندیده‌ای باشد . و در اینصورت باقتضای آلودگی باطن و انقطاع از ارتباط با خداوند متعال و رحمت و لطف او و انحراف از صراط مستقیم هدایت و حق : در مورد گرفتاری و مضیقه و شدت قرار خواهد گرفت .

و عذاب عبارتست از آن شکنجه و گرفتاری که موافق باطن و باقتضای سوء عقائد و أعمال انسان صورت بگیرد .

### روایت :

در تفسیر نورالثقلین ، از علل الشرایع از امام هشتم ( ع ) نقل می‌کند که ، فرمود : خداوند متعال حرام نکرد برای بندگان خود چیزی را مگر پس از آنکه حلال فرمود برای آنان آنچه را که پاکیزه است ، و نظری در اینجهت نداشت مگر رعایت نفع و ضرر آنان .

آری خداوند متعال چون خلق خود را بوجود آورد : آگاه بود از هر چیزیکه برای او نافع و مفید است ، و از آنچه برای مزاج او مضرّ و زیانبخش باشد ، پس هر

چیز را که بدنهای آنانرا تقویت و اصلاح داده و سودمند بود حلال کرد ، و آنچه را که ضرر و زیان داشت حرام نموده و نهی و منع فرمود .  
و سپس برای شخص مضطرّ حلال و تجویز کرد از محرّمات باندازه‌ای که بدن او احتیاج ضروری داشته ، و در وقت محدودی پیش آمد می‌کند .  
أمّا میته : کسی از آن تناول نمی‌کند مگر آنکه بدن او ضعیف شده ، و قوّت او سست گشته ، و نسل او منقطع شود ، و آکل میته نمی‌میرد مگر آنکه بموت ناگهانی از دنیا برود .  
و خون : ایجاد زردی و قساوت قلب و قلّت رأفت می‌کند .

#### توضیح :

مناسب است در توضیح اینحدیث شریف مراجعه بشود بکتاب مفردات طبّ و خواصّ آنها ، تا بطور تحقیق اینموضوعات روشن گردد .

#### لطائف و ترکیب :

- ۱- فَمَنْ اضْطُرَّ : مَنْ برای شرط است ، واضطرّ مجهول از افتعال است .
- ۲- غَيْرَ بَاغٍ : حال است ، و عَادٍ عطف است به بَاغٍ .
- ۳- فِي بُطُونِهِمْ : حال است از نَارِ که آن مفعول اُكْلِ باشد .

أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَىٰ وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَىٰ النَّارِ . - ۱۷۵ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ . - ۱۷۶ .

## لغات :

أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا : آنان - کسانی هستند - گرفته‌اند .  
 الضَّلَالَةَ بِالْهُدَى : گمراهی را - بهدایت پیدا کردن .  
 وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ فَمَا : و شکنجه را - بآمرزش - پس چه چیز .  
 أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ : صبر و تحمل داده آنانرا - بر - آتش .  
 ذَلِكَ بَأَنَّ اللَّهَ نَزَّلَ : آن - باینکه بتحقیق - خداوند - نازل کرده است .  
 الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ : کتاب را - بحق و واقعیت - و بتحقیق .  
 الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ : آنانکه - اختلاف کردند - در - کتاب .  
 لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ : هر آینه در - جدایی و شکافی - دورند .

## ترجمه :

آنان کسانی هستند که أخذ کرده‌اند گمراهی را در مقابل هدایتی که برای آنان بوجود آمده است ، و پذیرفته‌اند عذاب و شکنجه را بآمرزش پیدا کردن ، پس چه چیزی آنها را وا داشته است بر تحمل داشتن بر آتش . - ۱۷۵ این خریدن ضلالت و عذاب برای خودشان بآن جهت است که خداوند متعال کتاب آسمانی را برای مردم نازل کرده است روی برنامه حق ، و بتحقیق آنانکه در کتاب خدا اختلاف نموده و کم و زیاد کردند در آن از جهت الفاظ و یا معانی : هر آینه در مقام شکاف ایجاد کردن و دوری از حق باشند . - ۱۷۶ .

## تفسیر :

## ۱- أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَى :

أُولَئِكَ : اسم اشاره است ، و کلمه اُولی ، و همچنین اُولاء با مدّ آخر ، در مقام جمع استعمال می‌شوند ، و مانند مفرد آنها که ذا و تا است ، حرف تنبیه باوّل آنها ،

و کاف خطاب بآخر آنها ، و لام برای دلالت بر بُعد زمانی یا مکانی قبل از کاف داخل می‌شود ، و حرف کاف در این اَسْمَاء فقط برای دلالت بخطاب باشد .  
پس گفته می‌شود : ذَا ، و هَذَا ، و ذَاكَ ، و ذَلِكَ ، و أَوْلَاءِ ، و هَؤُلَاءِ ، و أَوْلَئِكَ ، و  
أَوْلَاءِ لَكَ .

و این کلمه اشاره می‌کند بآفرادیکه در آیه گذشته خریدار ضلالت بوده ، و کتاب آسمانی را که حاوی احکام و دستورهای الهی بود ، از دست دادند .  
و اشتراء : از ماده شری بمعنی أخذ و گرفتن چیز است که در ضمن جریان صورت بگیرد ، و صیغه افتعال دلالت می‌کند به اختیار کردن .  
و منظور اینکه : آنان باختیار خودشان گمراهی و انحراف از حق را تحصیل و  
أخذ کرده ، و هدایت تکوینی و فطری و تشریحی خود را از دست دادند ، و اینمعنی در اثر کتمان ما أَنْزَلَ اللَّهُ بوده است .

## ۲- و الْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ :

عَذَاب : عبارت از انعکاس و جزاء اعمال و اخلاق و افکار سویی باشد که مطابق و باقتضای آنها صورت بگیرد .  
و مَغْفِرَت : مصدر میمی است از غفران که بمعنی پوشانیدن و محو کردن آثار اعمال است که خطا و معصیت باشد .

و در آیه ۵۸ گفته شد که مغفرت مانند رحمت مشروط است بوجود زمینه و اقتضاء در مورد ، تا محلّ قابل تعلق غفران گردد .

و در صورتیکه انسان باختیار خود راه ضلالت و انحراف و خلاف را در پیش گرفته و از حق و سعادت و هدایت روگردان گردد : چگونه برای رحمت و لطف و إحسان زمینه پیدا خواهد کرد .

و صَبْر : بمعنی ضبط نفس و حالت شکیبایی و طمأنینه و سکون قلب است . و صیغه - فَمَا أَصْبَرَهُمْ : برای تعجب است ، مانند ما أَحْسَنَ زَيْدًا .

و در آیه گذشته گفتیم که : منظور باطن و اکل و نار معنوی است که در اثر بدست آوردن ثمن در نتیجه کتمان حق ، نار معنوی در باطن و قلب آنان شعله ور گشته ، و نورانیت و روحانیت را محو کرده ، و در نتیجه مورد غضب و قهر و عذاب الهی قرار می گیرند .

آری این افراد پیوسته در قهر و غضب روحانی الهی بسر برده ، و هرگز به محرومیت و گرفتاری و آلودگی باطن خود آگاهی ندارند .  
و شگفت آور اینست که : این نار بمراتب از جهت شدت و تندی از آتش ظاهری بیشتر و سختتر و نافذتر است ، زیرا آن از خود نفس و باطن انسان شعله ور گشته ، و پایدار و ثابت است .

### ۳- ذَلِكْ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَّلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ :

کتاب : در ۱۵۹ گفته شد که عبارت از ثبت و ضبط و اظهار مقصود و نیت باطنی است ، و کتاب الهی شامل همه صفحات و مجموعه هایی است که در آنها حقایق و معارف لاهوتی ثبت و ظاهر گردد ، و آن اعم است از هر کتابیکه از جانب خداوند متعال برای انبیاء نازل شده ، و احکام و دستورها و حقایق را ظاهر کند .  
و تنزیل : از نزول و بمعنی فرود آوردن چیزی است از بالا ، خواه مادی باشد یا معنوی ، و چون نظر بجهت تعلق بمفعول به باشد نه صدور از فاعل ، بصیغه تفعیل تعبیر می شود .

و حَقٌّ : چیزیکه پابرجا و ثابت باشد ، و آن در مقابل بطلان است که بمعنی چیزیکه برای او ثبوت و واقعیتی نبوده و تنها ظهور موقتی و محدودی باشد که پایه و ریشه ثابتی برای او نیست .

و باید توجه داشت که : آنچه از طرف خدا و وابسته بخدا و جلوه صفات او باشد ، ثابت و واقعیت دار و حق خواهد بود ، و هرچه برخلاف رضا و خواسته او در خارج از مخلوق ظاهر شود : باطل بوده و برای او واقعیت و ثبوتی نخواهد بود .

پس کتابیکه وابسته بخداوند و از جانب او ظاهر و ثبت شده و هیچگونه تحریف و تغییری بسبب دستهای خیانتکار در صفحات و مطالب آن صورت نگرفته باشد : حق و واقعیت دار خواهد بود .

ولی اگر تحریف و کتمانی در آیات آن واقع بشود : بزرگترین جنایت و خیانتی انجام گرفته ، و مسیر حقِّ اِلَهِی را عوض و تغییر خواهد داد .

#### ۴- و إِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ :

اختلاف : از باب افتعال است از ماده خَلَفَ که بمعنی پشت سر و عقب باشد ، و از این ماده است صیغه‌های مخالفت و تخلف و خلافت و خلاف ، و اختلاف دلالت می‌کند باختیار کردن اینکه چیز را یا خود را در پشت سر و در عقب بگذارد ، و خَلَفَ در مقابل کلمه ( ما بین یدین ) است که بمعنی پیشروی باشد ، و آن اعمّ است از جهت مکانی یا زمانی یا وصفی یا فکری و نظری .

و اینمعنی در حقیقت توأم می‌شود با موافق و برابر نبودن ، و آن شامل هرگونه موافق نبودن خواهد شد ، خواه از جهت مکان باشد ، یا زمان ، یا کیفیت و خصوصیت ، یا رأی و عقیده و حکم ، یا در بیان کلمات و جملات ، یا در ترتیب و تبیین معانی و مفاهیم .

پس هرگونه تغییر و تحریف و تبدیل و تأویل خلاف و تفسیر مخالف نظر گوینده : از مصادیق اختلاف خواهد بود .

و شقاق : بمعنی استمرار در ایجاد جدایی و شکاف و تفرّق است ، خواه در جهت مادی باشد یا معنوی .

و در آیه ۱۳۷ گذشت که شقاق در مقابل وفاق بوده ، و ملازم است با خلاف و تفرّق و حصول انفراج .

و بطوریکه در این آیه کریمه ذکر شده است : شقاق از آثار و نتایج اختلاف است ، زیرا چون حالت وفاق و برابری نباشد ، قهراً شقاق و شکاف و جدایی حاصل

شده و ایجاد می‌شود .

و بعید : از ماده بُعد ، بمعنی دور و در مقابل قَبَل و اقبال است ، و در آیه ۹۲ ذکر شد . و منظور واقع شدن آنها است در مقام شکاف و جدایی و تفرّق دور از حقّ و واقعیت ، زیرا کتمان و پوشانیدن کلام خداوند متعال بزرگترین خلاف و تخلف از حقّ است .

#### روایت :

در تفسیر برهان از امام ششم ( ع ) نقل می‌کند که : مقصود از جمله ( فما أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ ) اینستکه - ما أَصْبَرَ هُمْ عَلَى فِعْلٍ مَا يَعْلَمُونَ أَنَّهُ يُصَيِّرُهُم إِلَى النَّارِ .

#### توضیح :

معنویات و همچنین حالات عالم آخرت نتیجه اعمال و رفتار انسان است که در زندگی دنیوی صورت می‌گیرد ، و اعمال خلاف و سوئی که در دنیا بعمل آید : آثار آنها فوری و بدون تأخیر در قلب جلوه می‌کند .

نار و نور هر دو از فعل و حرکات خیر و شرّ اعضاء و جوارح متحصّل و پدید آمده ، و باطن انسان را تا مدّتی یا برای همیشه فرا می‌گیرد .

و منظور از کلمه ( يُصَيِّرُهُمْ ) برگردانیدن در آخرت نیست ، بلکه برگردانیدن باطن و روح یعنی عالم روحانی باشد ، و انسان در همین دنیا از دو جهت جسمانی و روحانی مرکّب شده ، و چنان ائتلاف و ارتباط در میان آنها موجود است که همیشه با همدیگرند .

و بلکه حکومت و اختیار و سلطه حقیقی با روح بوده ، و اعضاء و جوارح همه تحت نفوذ تمام و احاطه قدرت او در عمل و حرکت باشند .

و از این لحاظ آثار اعمال نیز در مرتبه اول و بدون فاصله در همان صفحه روح ظاهر گردد ، و سپس در بدن منعکس می شود .

### لطائف و ترکیب :

- ۱- أَوْلَئِكَ الَّذِينَ : أَوْلَئِكَ ، جمع اسم اشاره است و مبتداء است ، وَالَّذِينَ ، خبر ، و اشترُوا ، صله موصول باشد .
- ۲- فَمَا أَصْبَرَهُمْ : صيغه تعجب است ، و در توضیح حدیث شریف مفهوم این جمله روشن گردید .

لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ  
وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَ  
الْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى  
الزَّكَاةَ وَالْمُؤْفُونَ بَعْدَهُمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ  
الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ . - ۱۷۷ .

### لغات :

- لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا : نیست - نیکوکاری - اینکه - وابدارید .  
وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ : صورتهای خودتانرا - روبروی - مشرق .  
وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ : و مغرب - ولیکن - نیکوکار - کسی است .  
آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ : ایمان آورد - بخداوند - و روز پسین .  
وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ : و ملائکه - و کتاب آسمانی - و پیغمبران .  
و آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ : و بیاورد - مال را - بر روی - محبت آن .



ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ : بر صاحبان نزدیکی - و ایتام .  
 وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ : و مسکینان - و درمانده راه .  
 وَ السَّائِلِينَ وَ فِي الرِّقَابِ : و درخواست کنندگان - و در گردن‌ها .  
 وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ : و بپا دارد - نماز را - و بیاورد - زکوة را .  
 وَ الْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا : و وفاء کنندگان - به پیمان‌شان - زمانیکه .  
 عَاهَدُوا وَ الصَّابِرِينَ : پیمان بستند - و صبر کنندگان .  
 فِي الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ : در - شدت و گرفتگی - و ضرر و پیش آمد .  
 وَ حِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ : و زمان شدت - آنان - کسانی هستند .  
 صَدَقُوا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ : راست گفتند - و آنان - آنهایند - پرهیزکاران .

#### ترجمه :

نیست نیکوکاری شایسته باینکه وا بدارید صورتهای خود را به روبروی جانب مشرق و مغرب ، ولی نیکوکار کسی است که ایمان بخداوند متعال و بروز قیامت آورده ، و اعتقاد به ملائکه و کتابِ الهی و انبیاء داشته ، و بیاورد از اموال خود با دوست داشتن آن بر خویشاوندان و ایتام و مسکینان و کسی را که در راه است و درخواست کنندگانِ انفاق و در آزادی گردن‌ها ، و هم بر پا دارد نماز را و بیاورد زکوة را ، و آنانکه وفاء کنندگان و بپایان رسانندگان پیمان خود هستند چون پیمان بندند ، و صبر کنندگان در مورد شدت و گرفتگی و در سختی و ضرر ، و در زمان شدت و فشار ، آنان کسانی هستند که در زندگی خود راست گفته و روی حقیقت عمل کردند ، و این گروه آنان پرهیزکارانند . - ۱۷۷ .

#### تفسیر :

۱- لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ :

پَرّ: عبارت از عمل نیکو و خیر است، و مصدر آن بَرّ بفتح باشد که بمعنی نیکوکاری است، و گاهی بمعنی صفت هم استعمال می‌شود، چنانکه بکسر اوّل بمعنی مصدر نیز استعمال شده است.

و بهر صورت اینکلمه خبر لیس بوده، و اسم آن جمله - آن تُوَلُّوا، باشد. و تولیت در ۱۴۴ گفته شد که: بمعنی وا داشتن کسی است بانجام عملی که برای او معین شده است، و مراد در اینجا وا داشتن وجوه است بسوی مشرق و مغرب. و قِبَل: چنانکه در ۹۲ گفتیم از مادّه اقبال و قبول که بمعنی مواجهه و روبرو شدن است، می‌باشد. و قِبَل: اسم است بمعنی جانب مقابل که مواجه است. و چون نظر به بیان حقیقت نیکوکاری است: کلمه پَرّ که خبر است مقدّم ذکر شده است، و در جمله دوّم هم اینکلمه مورد بحث واقع گشته و حقیقت آن بطور تفصیل بیان می‌شود.

و این آیه کریمه اشاره بانقتاد از روش مخالفین است که: در کتاب خدا و رسولان او و در پیمانها و عهود او عملاً مخالفت و پیمان شکنی کرده، و خود را با انجام ظواهر عبادات رسمی متدین وانمود می‌کنند.

## ۲- وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ:

در اینجا مطلق موضوعات پسندیده و نیکو را بر سه قسمت تقسیم فرموده است:

أوّل - اعتقادات سالم و حقّ که ایمان بخداوند متعال و قیامت و ملائکه و کتاب خدا و انبیای الهی باشد، و باین وسیله متن زندگی و اِدامه حیات انسان روی پایه‌های ثابت و حقّ برقرار خواهد شد.

دوّم - انجام وظائف اجتماعی در مقابل بندگان خدا و یاری رسانیدن و دستگیری و خدمت بانان، و این معنی از لوازم و آثار اعتقاد بخداوند و روز قیامت، و گرایش بکتاب و احکام الهی و دستورهای انبیای فرستاده شده از جانب پروردگار

متعال باشد .

سوّم - عمل کردن بوظائف شخصی که در میان بنده و خداوند متعال در جهت قرب باو و انجام مراحل عبودیت و ریاضت نفس و سلوک روحانی باشد .  
و در اینقسمت توجه بطور مستقیم بتهدیب نفس و تحصیل کمال و روحانیت و کسب فیوضات معنوی و مشاهده معارف اِلَهِی و اَنوار حقّ باشد .  
و از این آیه کریمه استفاده می‌شود که : مفهوم بَرّ مطلق موضوعی است که نیکو و مطلوب و پسندیده باشد ، اعمّ از آنکه عمل باشد یا موجود خارجی ، زیرا کسیکه برنامه زندگی او از جهت عقیده و فکر و عمل و صفات نفسانی مورد پسند و مطلوب و نیکو است : قهراً وجود او مصداق مفهوم بَرّ خواهد بود . پس کلمه بَرّ صفت مشبّهه بر وزن مِلح باشد بمعنی مطلق موضوعیکه نیکو و مطلوب و پسندیده است .  
و اما ایمان بیوم آخرت : در آیه ۴ گفته شد که عالم آخرت نتیجه زندگی دنیوی است ، و همه کوشش و فعالیت و تحمّل و صبر انسان در طول حیات مادّی بخاطر سیر و رسیدن بجهان ماورای طبیعت باشد ، و اگر جهان دیگری در امتداد این زندگی نباشد : جهان و آنچه در آنست همه بی ارزش و بی فائده بوده ، و نتیجه‌ای برای آن منظور نخواهد شد .

و دیگر اینکه : مبدء داشتن موجودات و عوالم ، ملازم با منتهی بوده ، و هر اوّل و آغازی قهراً آخر و انجامی پیدا می‌کند ، و هر پیدایش و حرکتی که برای آن انجام و پایانی نباشد : لغو و عبث خواهد بود .

و همینطوریکه برای انسان آفریننده و خالق هست ، و باید در همه حال مورد توجه و ستایش و سپاس قرار بگیرد : لازمست به پایان برنامه زندگی خود توجه داشته ، و آنرا در همه احوال منظور بدارد .

و اما ایمان بملائکه : در ۹۸ گفتیم که ملائکه جمع ملیک بوده ، و از لغت عبری گرفته شده ، و بمعنی تسلّط و قدرت است .

و اینمعنی بمناسبت روحانیت و صفاء ذاتی آنها است که از حدود عالم ماده دور باشند .

و انسان چون در مسیر رسیدن بکمال و عوالم تجرّد و نور و صفاء است : پس از ایمان و وابستگی بخداوند متعال و روز آخرت ، می‌باید در مسیر و راه خود این منزل را که فیما بین او و عالم لاهوت و نور است ، منظور و مورد توجه قرار بدهد . و باید توجه شود که : این منزل که بعنوان عالم ملکوت شناخته می‌شود ، پس از عبور از عالم ماده ظاهر شده ، و روح انسان در آنجا از حکومت و سلطه قوای بدنی آزاد گشته ، و بعالم صفاء و روحانیت و طهارت وارد شده ، و از آلودگی بصفات رذیله تخلص پیدا می‌کند .

پس شخص سالک باید توجه داشته باشد که : در پیشروی او چنین منزلی هست ، و لازمست خود را آماده ساخته ، و مقدمات ورود بانجا را از تهذیب و تزکیه و تطهیر نفس فراهم کند .

و چون کسی ایمان باین منزل نداشته باشد : قهراً در عالم ماده و طبیعت حیوانی تا آخر زندگی خود باقی خواهد ماند .

### ۳- و الْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ :

انسان پس از ایمان پیدا کردن بمبدء و معاد و سیر معنوی ملکوتی ، قهراً شروع بسیر و عمل و بانجام دادن برنامه روحانی خود شده ، و در مقام تفصیل این برنامه و تطبیق خصوصیات آن ، محتاج خواهد شد براهنمایی و بیان لطائف و دقایق و پیچیدگیهای مشکلی که در منازل این سلوک موجود است ، و نزول کتاب آسمانی و بعث انبیای الهی بخاطر رفع این موانع و بیان این دقائق باشد .

و کتاب : بمعنی ثبت و ضبط نیات باطنی ، و اظهار مقاصد و مطالب پوشیده است . و کتاب آسمانی عبارتست از آداب و احکام و معارف و حقائق که از جانب پروردگار متعال برای تعلیم و تربیت و هدایت انسانها در سلوک بسوی قرب بخداوند

متعال بایستنی است .

و انبیاء : أشخاص برجسته و بلند مرتبه‌ای هستند که از جانب خداوند متعال برای ابلاغ احکام و بیان معارف و دستگیری پیروان کتاب الهی مبعوث و معین می‌گردند .

و فرق کتاب و نبی : جهت ناطق بودن و عملی کردن و تبیین و آشکار نمودن حقایق قرآن مجید و هر کتاب الهی است که از جانب انبیای الهی صورت می‌گیرد .  
و از این لحاظ است که کتاب پیش از نبیین ذکر شده است .

۴- و آتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ :

ایطاء : بمعنی آوردن بنحو طبیعی و ساده بوده ، و از ایتیان است .  
و مال : آن چیز است که مملوک و ارزش داشته باشد ، مانند زمین و اجناس دیگر و نقدین و چهارپایان .

و حُبٌّ : بمعنی دوست داشتن با تمایل شدید است . و ضمیر در آن به مال راجع می‌شود ، یعنی با بودن محبت بر آن مال .

و ذَوَى : جمع ذو در حالت نصب و جرّ است ، و ذو از أسماء سته باشد که با حروف معرب می‌شوند ، و در میان اینکلمه با کلمه ذا که از أسماء اشاره است ، اشتقاق اکبر موجود است ، و بعید نیست که مبداء اشتقاق کلمه ذا برای اشاره باشد ، و بخاطر دائم الاضافه بودن آن معرب بحروف شده است .

و ذُو : دلالت می‌کند به ملازمت شدید که توأم با قاهریت باشد ، و اینمعنی اخصّ است از مفهوم مصاحبت و صاحب بودن .

و قُرْبَى : مصدر است بمعنی قُرب و نزدیکی .

و يَتَامَى : جمع یتیم و آن کسی است که منقطع باشد از آنچه وابسته بآن بود ، مانند پدر و مادر و معلّم مرتبی و امثال اینها .

و مساکین : جمع مسکین که صیغه مبالغه از ماده سکون بوده ، و دلالت می‌کند

بکسی که از سعی و حرکت باز ماند .

و این کلمات در آیه ۸۳ توضیح داده شده است .

و بطوریکه ذکر شد : اینقسمت مربوط بانجام وظائف اجتماعی و خدمت به بندگانِ الهی و رسیدگی بأوضاع و احوال و زندگی آنان باشد .  
و تعبیر بایتناء نه بإعطاء و أمثال آن : برای اشاره کردن باینست که رسیدگی بأحوال آنان باید بطور بسیار ساده و طبیعی و بدون اظهار و منت و استعلاء صورت بگیرد ، و ایتیان بمعنی آمدن بنحو ساده است .

#### ۵- وابن السبیل والسائلین و فی الرقاب :

ابن : دلالت می کند بمطلق آنچه یکه از دیگری متفرع گردد ، آیه ۱۳۲ .

و سبیل : راه ممتدی است که بطور مستقیم انسانرا بمقصد برساند .

و ابن سبیل آن کسی است که در اثر سفر و راه حالت مخصوصی پیدا کند ، مانند پیدایش حالت گرفتاری و تهیدستی که از سفر متفرع گردد .

و سائلین : جمع سائل و از ماده سؤال ، بمعنی درخواست کردن چیزی باشد .

و رِقاب : جمع رَقَبَه از ماده رقب و مراقبت و ترقب ، که بمعنی مواظبت با اشراف و تحقیق است ، و بمناسبت اینکه اینمعنی بوسیله سر و گردن و قوای باصره و سامعه و شامه صورت می گیرد : سر و گردن را رقبه گویند ، و این کلمه در اصل بوزن حسن صفت مشبیه و بمعنی مراقب و مدیر است .

و باین اعتبار رقبه را بخود انسان اطلاق می کنند ، البته آن فردیکه بجز خود بکس دیگری یا بچیز دیگری تکیه نکند ، و بجز خود کسی یا چیزی نباشد که مراقب و متوجه و مشرف بر او باشد ، مانند اسیر یا مقصر .

پس از جمله أعمال برّ و نیکوکاری : آوردن مال است درباره افرادی که در راه مانده و گرفتار باشند ، اگرچه در وطن خود ثروتمند بشوند ، و یا آنانکه روی نیازمندی و فقر درخواست کمک و یاری کنند ، بشرط آنکه کمک بانان موجب

عصیان و عدوان نگردد ، و یا برای آزاد ساختن آنانی باشد که اسیر یا برده یا بدهکار و زندانی هستند .

و تعبیر بکلمه - فی الرقاب : اشاره می‌شود بآنکه ایتاء مال در مورد رقبه بودن و آزادی آنان صورت بگیرد ، نه بعنوان بذل مال بخود آنان .

#### ۶- و أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ الْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا :

و اینقسمت در رابطه انجام وظائف شخصی و تهذیب نفس و مجاهدت در پیشرفت خود از جهت روحی می‌باشد .

و أمّا مقدّم بودن ایتاء مال بر اقامه صلوة و سائر وظائف شخصی : برای اینستکه در ایتاء مال با علاقه و محبت داشتن بآن ، هر دو جهت ملحوظ می‌شود ، اولاً - بسبب محبت بمال ، انفاق و بذل آن موجب تقلیل تعلق و اصلاح نفس و تزکیه و تطهیر قلب خواهد بود . و ثانیاً - دستگیری از دیگران و رفع گرفتاری و نیازمندی آنان باشد ، و مخصوصاً اینکه طبق دستور الهی که آوردن مال بجریان طبیعی و ساده انجام بگیرد .

و اما در قسمت انجام وظائف شخصی : در مرتبه اول - اقامه صلوة باشد که مهمترین و جامعترین برنامه ظاهری و معنوی عبودیت و ستایش پروردگار متعال است ، و در آیه ۴۳ بنحو لازم از این دو جمله برپا داشتن نماز و آوردن زکوة بحث شده است .

البته در موضوع نماز : مفهوم برپا داشتن یعنی تحقق دادن و حقیقت آنرا وجود خارجی دادن منظور شده ، و در زکوة : مفهوم ایتاء و آوردن بنحو ساده و روی جریان طبیعی قید گشته است .

و لازم است با این دو صورت انجام بگیرند نه بهر صورتیکه باشد .

و زکوة : اسم مصدر است از تزکیه ، و منظور زکوة مخصوص واجب شرعی است که عبارتست از خارج کردن معین از اموال طبق دستور و شرائطی که در فقه

اسلامی ضبط شده است .

و مراد از جمله ( و آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ) مطلق ایتاء و بذل مال است ، و از این نظر تکراری در اینجهت صورت نمی‌گیرد .

و أَمَّا وِفَاءٌ بِعَهْدٍ : عَهْدٌ عبارتست از التزام مخصوص و بگردن گرفتن چیزی در مقابل شخصی دیگر ، چنانکه در وصیّت و عقد و قسم اینمعنی صورت می‌گیرد ، خواه در مقابل خدا باشد ، یا دیگران .

و أَمَّا وِفَاءٌ : عبارتست از اتمام عمل و عهدیکه بوده است ، یعنی پایان رسانیدن پیمانی که داشته است .

و معاهده : از مفاعله و دلالت بر استمرار می‌کند ، و اشاره می‌شود باینکه وفاء بعهد منحصر بمورد مخصوص و زمان و مکان معینی نبوده و در هر موردیکه پیش آید : وفاء بآن لازم است . مخصوصاً اگر تعهد از جانب بنده و در مقابل خداوند متعال صورت بگیرد ، خواه بنحو تکوین یا از طریق تشریح ، و از این لحاظ است که بصیغه اسم فاعل در جهت وفاء ( موفون ) تعبیر شده است ، تا دلالت کند بمطلق اتّصاف بوفاء .

#### ۷- و الصّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ :

صبر : بمعنی ضبط نفس و حالت طمأنینه و ثبات است تا بتواند در راه پیشرفت بسوی هدف موقّق باشد .

و در ۱۵۳ گفته شد که صبر بر سه نوع است : صبر بر طاعت ، صبر بر ترک معصیت ، و صبر و تحمّل در مقابل ناملائمات و شدائد .

و مراد در اینجا قسم سوم است که بردباری در مقابل شدائد باشد .

و بَأْسٌ : بمعنی شدت است ، و بفتح اوّل دلالت بر شدت خارجی که حادث باشد می‌کند ، مانند پیش آمد عذاب و اختلافات و حوادث ناملائم ، و از باب عَلِمَ است . و بضمّ اوّل از باب شَرَفٌ بوده ، و دلالت می‌کند بر ثبوت و لزوم و شدت باطنی که در



وجود خود انسان باشد ، مانند گرفتگی و مرض و فقر که در وجود و داخل انسان باشد .

و بأساء و بئیس : مانند عمیاء و مریض ، بمعنی شدتیکه ثابت و در وجود انسان برقرار گردد ، می‌باشد ، و هر دو صفت مشبیه است که دلالت بر ثبوت می‌کند .  
و ضرّاء : از ماده ضرر بوده ، و دلالت می‌کند بر شرّ و ناملائمیکه مواجه انسان گشته و در وجود او تأثیر کند . پس ضرّاء عبارتست از حادثه ناملائم و شدتیکه از خارج حادث گردد .

و منظور اینکه : از مصادیق نیکوکاری ، بردباری و تحمّل هرگونه شدت و ناملائمات داخلی و ضررها و شدائد خارجی و هم ثابت قدم و صبر کردن در زمان حدوث و پیش آمدن سختی است که محیط زندگی را آلوده و گرفته کند ، مانند حادثه جنگ و مرض و شدت عمومی .

و بهتر در ترکیب این قسمت اینکه : کلمه والموفون مبتداء باشد ، و کلمه والصابرین مفعول معه ، و اولئک هم المتّقون خبر موفون باشد .

و مفهوم چنین می‌شود که : و بطور کلی بانجام رسانندگان عهد خود پس از تعهد آنان ، با کسانی که بردباری و تحمّل و صبر از خود نشان می‌دهند ، آنان افرادی هستند که راستگویان و پرهیزکارانند .

و این دو عنوان کلی شامل همه نیکوکاران و اهل برّ خواهد شد ، با تفاوت اینکه نظر در وفاء بجهت مرحله اول از عمل است ، و در صبر بجهت مرحله دوم و استقامت و بقاء و ادامه آن عمل .

و أمّا تعبیر بکلمه صابرین نه بصبر : برای اینستکه گاهی در بعضی از موارد عمل در مرتبه اول بانجام رسیده و محتاج بابقاء و ادامه نباشد ، مانند ایمان حقیقی ، و ایتاء مال که رفع احتیاج کند ، و در ابن سبیل ، و در آزادی رقاب ، و در أداء زکوة ، و غیر آنها .

و از این لحاظ است که : صابرين هم بطور مطلق ذکر نشده است ، بلکه مقيد گشته است به بأساء و ضراء و حين البأس ، که در حقيقت اين عنوان مفهوم مستقلى خواهد بود .

و اگر بطور دقيق منظور گردد : عنوان وفاء يا صبر در بسيارى از موارد با موضوع برّ و نيکوکارى جمع نمى‌شود ، زيرا نظر در عمل برّ بجهت إحداث عمل در مرتبه اول باشد ، و در وفاء و صبر بمرتبه دوم و إبقاء .

مانند ايمان ابتدائى يا إيتاء در مرتبه اول يا عبادت ابتدائى .

پس عطف موفون بکلمه من آمن ، و نصب صابرين بتقدير أعنى يا غير اينها : هيچگونه متناسب نخواهد بود .

#### ۸- اُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا و اُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ :

صدق : بمعنى راستى در قول و در عمل و در فکر است ، يعنى اعتقادات و أعمال و أقوال انسان مطابق حقّ و واقعيت باشد .

و اتقاء : از افتعال ، أصل آن إوتقاء از ماده وقايه و تقوى و بمعنى اختيار کردن خوددارى و تقوى باشد .

و منظور اينکه : افرادی که به پيمانهاى خود در مقابل خالق و مخلوق بطور کلى عمل کرده ، و تعهدات خود را که پذيرفته‌اند انجام داده‌اند ، و هم در مقابل شداوند و سختيها و ابتلاءات داخلى و خارجى ، طمأنينه و ثبات خود را به اضطراب و تزلزل قلب تبديل نکرده ، و ايمان و استقامت و برنامه روحى را از دست نداده‌اند : از مصاديق راستگويان و از دارندگان تقوى محسوب مى‌باشند .

و اگر نه : همه دعوى و اظهار آنان خالى از حقيقت و واقعيت خواهد بود .

#### روایت :

در عيون الاخبار ( باب ۲۸ ح ۹ ) امام هشتم ( ع ) فرمود : مؤمن بمرتبه ايمان

کامل نمی‌رسد ، مگر آنکه در او سه خصلت موجود باشد ، خصلتی از خداوند متعال و آن کتمان اسرار است - **عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَن ارْتَضَىٰ مِن رَّسُولٍ** . و خصلتی از پیغمبر خدا و آن مدارات کردن با مردم است - **حُذِيَ الْعَفْوَ وَ أُمِرَ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضُ عَنِ الْجَاهِلِينَ** . و خصلتی از اولیاء خدا و آن صبر کردن در مقابل شدائد و ضررها و ناملائمات است - **وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ** .

### توضیح :

کتمان اسرار از افرادی که آشنا بمعارف الهی و حقائق لاهوتی نیستند ، لازم و ضروری است ، و آشکار کردن آنها موجب إضلال دیگران که تحمّل درک آنها را ندارند بوده ، و سبب گرفتاری خود می‌باشد .

و مدارات و ملاینت با دیگران که : بمقتضای موارد و حالات و اشخاص و با در نظر گرفتن وظیفه معنوی و نتیجه روحانی عمل و رفتار شده ، تا موجب هدایت دیگران و استفاده دینی آنان گردد .

و در مقابل مدارات : درشتخویی و بدزبانی و تندی و بدرفتاری است که از غضب و خودبینی و اهانت و غفلت و جهالت برمی‌خیزد .

و صبر در شدائد : باید توجه داشت که انتخاب برنامه زندگی در راه حق و صدق و صفاء و حقیقت ، قهراً برخلاف برنامه‌های دنیاپرستی و هوسرانی و سودجویی و خودنمایی است که مردم عمومی دارند ، و بلکه برخلاف جریانهای طبیعی است که در خارج و در عالم مادی حکمفرما است ، و در حقیقت یکفرد سالک راه حق می‌باید خود را از دیگران جدا کرده ، و با ابتلاءات و برخوردهای ناملائم و دشمنیهای مردم و مضیقه در زندگی شکیبایی و تحمّل و صبر بورزد .

## لطائف و ترکیب :

- ۱- لَيْسَ الْبِرَّ : بِرّ خبر است ، زیرا نظر بنفی آنست ، و آن مورد بحث است نه تولیت وجوه که موضوع و معلوم است .
- ۲- وَلَكِنَّ الْبِرَّ : در اینجا مقصود مطلق موضوع نیکو و پسندیده است که تطبیق می شود بافراد نیکو ، چنانکه بفتح اَوَّل هم بِرّ و اَبْرار شامل اشخاص شده و در مورد انسانها استعمال می شود .
- ۳- وَالْمُؤْفُونَ : گفتیم که اینکلمه مبتداء است نه معطوف بموصول گذشته .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ  
وَالْأُنثَىٰ بِالْأُنثَىٰ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ  
ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ . - ۱۷۸ .

## لغات :

- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ : أي - آنانکه - ایمان آورند - ثبت شده .
- عَلَيْكُمْ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ : بر شما - سر بسر کردن - در - کشته ها .
- الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ : آزاد مرد - مقابل آزاد - و بنده - به بنده .
- وَالْأُنثَىٰ بِالْأُنثَىٰ فَمَنْ عُفِيَ : وزن - بزن - پس کسیکه - بخشیده شد .
- لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ : برای او - از - برادرش - چیزی .
- فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ : پس پیروی - بامر شناخته شده - و رسانیدن است .
- إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ : بسوی او - به نیکوکاری کردن - و این .
- تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ : سبک کردن - از - پروردگار شما - و رحمت .
- فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ : پس کسیکه - تجاوز کرد - پس از - این .

فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ : پس برای او - شکنجه - دردناکی است .

ترجمه :

أی آنانکه ایمان آورده‌اند ثبت و نوشته شده است بر شماها سربسر و بعوض عمل کردن درباره کشته شدگان ، مرد آزاد در مقابل مرد آزادیست که کشته شود ، و بنده در مقابل بنده ، و زن در مقابل زن باشد ، پس کسی که صرف نظر شد از جانب برادر مؤمن او چیزی را از این قصاص ، پس بر او پیروی کردن از معروف و نیکویی است ، و هم بر قاتل رسانیدن است بسوی او إحسان و نیکویی کردن را ، و این تخفیفی باشد از پروردگار شما و رحمت و مهربانیست از او ، پس کسی که پس از این تجاوز از حدود خود کرد : پس برای او باشد شکنجه دردناک . - ۱۷۸ .

تفسیر :

۱- یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ :

کتاب : ثبت کردن و ضبط آنچه‌یستکه در نیت و قلب باشد .

قصاص : منعکس کردن جریان واقعه و امری است ، بطریق حکایت یا روایت یا تکرار ، و از مصادیق آن منعکس ساختن جنایتی است که واقع شده است در خود شخص جنایت کننده .

پس قصاص اطلاق می‌شود بسربسر و بدل گرفتن و تکرار موضوع در شخصیکه جنایتی از او سر زده است .

و قَتْلَى : جمع قَتِيل است ، چون جَرَحَى و أُسْرَى در جریح و أُسیر .

۲- الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى :

حُرٌّ : بوزن صُلْب صفت مشبّهه است از مادّه حرارت ، و چون در مفهوم حرارت تحرّک و فعّالیّت و آزادی ملحوظ می‌شود در مقابل برودت که ملازم با ثبوت و

تجمّع و سکون باشد : لذا کلمه حُرّ به فردی اِطلاق می‌گردد که آزاد و مختار و در تحرّک باشد .

و عبّد : چون صعب صفت مشبّهه از عبادت است که بمعنی تذلّل تمام و اطاعت نمودن باشد ، و عبد کسی است که در مقام تذلّل و اطاعت و فرمانبرداری خداوند متعال و یا مولای ظاهری خود است ، و مراد در اینجا مقابل حُرّ و کسی است که مملوک دیگری باشد .

و اُنْثی : بوزن فُضلی از مادّه اُنْث که بمعنی لینت باشد ، و بمناسبت لینت در مزاج و بدن و قوای او اُنْثی گفته می‌شود .

و مؤنّث از باب تفعیل : آن کلمه‌ای است که علامت تأنیث بآن ملحق گردد ، و اطلاق آن بر زن مجاز است .

و کلمه - مذکر نیز چنین است ، و کلمه صحیح ذَکَر باشد .

و چون این سه صنف ( حُرّ ، عبّد ، اُنْثی ) از لحاظ خصوصیات و امتیازات مختلف باشند : در مقام قصاص و سربسر حساب کردن نیز هم صنف بودن و برابری منظور می‌گردد .

و اگر بناء به ادای قیمت شد : در مقام تأدیه دیه نیز این جهات منظور خواهد شد - رجوع شود بکتاب فقهیه .

### ۳- فَمِنْ عَفْوٍ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعُ بِالْمَعْرُوفِ :

عَفْو : در آیه ۵۲ گذشت که عفو عبارتست از صرف نظر کردن از چیزیکه مقتضی بر توجّه و در نظر گرفتن آن بود ، و از أسماء خداوند متعال اسم شریف عَفْو است که از خطاها و معاصی بندگان خود چشم پوشی و صرف نظر می‌کند .

و عفو کننده در اینمورد اولیاء دم مقتول باشند ، و عفو شده قاتل باشد که معفوّه بآن اطلاق می‌شود .

من أَخِيهِ شَيْءٌ : در اینجا تعبیر با کلمه أَخ ، و همچنین با کلمه شَيْء ، دلالت

بتحریرک عطوفت و مهربانی و جلب سازش و نرمی اولیاء دم نموده ، و اشاره می‌کند که قاتل برادر ایمانی است اگرچه فهمیده یا نفهمیده چنین عمل زشتی را مرتکب شده است .

البته مقدمات قتل و حالات و بواعث آن بسیار مختلف است ، و نمیتوان بیک نحو همه موارد را حساب کرد ، گاهی ممکن است از جهت عصبیت شدید ، یا جهالت صرف ، یا تحریک طرف ، یا تشخیص بیجا ، یا بدون قصد قتل ، صورت بگیرد ، پس بهتر است ولی دم همه این جهات را در نظر گرفته و بررسی کند .

و أمّا کلمه من : اشاره است بآنکه عفو از جانب مقتول و با رعایت حقّ مظلومیّت او ، بوسیله ولی او صورت می‌گیرد .

و کلمه شیء : دلالت می‌کند که برای عفو مقدار معینی نباشد ، و بهر مقداریکه باشد ، از مصادیق امور خیر و معروف خواهد بود ، اگرچه باندازه کمی باشد ، مانند تخفیف مختصر ، یا تمدید وقت ، یا تقسیط آن بأقساط ، یا تقلیل در بغض و عداوت ، و غیر اینها .

و أمّا اتّباع : از باب افتعال از تبعیّت ، و دلالت می‌کند باختیار کردن تبعیّت و پیروی ، یعنی با توجّه و اختیار پیروی کردن .

و معروف : از عرفان و معرفت بوده ، و بمعنی شناخته شده با تمام خصوصیات و آثار باشد ، و منظور شناخته شدن از جهت عقلی و شرعی است ، و آن در مقابل منکر باشد که از جهت عقل و شرع آثار و خصوصیات آن مردود و إنکار شده است . پس معروف آن چیز است که : فی نفسه و در حقیقت موافق رضای خداوند متعال و مطابق شرع و عقل بوده ، و حسن و مطلوب بودن آن نزد عقلاء و علماء شرع شناخته شده باشد .

و همین معنی منظور است که : أمر بمعروف و نهی از منکر را از جمله فروع دینی بشمار می‌آورند .

و کلمه بالمعروف متعلق است به اتّباع ، و اتّباع خبر است برای مبتداء محذوف ، و تقدیر چنین است که : **فَالْأَمْرُ حِينَئِذٍ بَعْدَ ذَلِكَ الْعَفْوِ هُوَ الْاِتِّبَاعُ فِي رَابِطَةِ الْمَعْرُوفِ** ، یعنی در نتیجه این عفو یکه بطور اجمال از جانب ولی دم صورت گرفت ، لازم باشد که در پیروی این عفو طبق برنامه معروف و حسن عمل با قاتل رفتار کرده ، و از هر جهت موجبات زحمت و فشار و مضیقه و هتک حرمت او را فراهم نیاورد .

و هم بر قاتل است که تا آنجا که می تواند در تأدیه مقدار دیه برای ولی دم مسامحه و تعلّل و بهانه جویی نکرده ، و کوچکترین آزار و اذیت را بر ولی دم و دیگران روا ندارد .

#### ۴- و اَدَاءُ اِلَيْهِ بِاِحْسَانٍ ذَلِكُ تَخْفِيفٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَ رَحْمَةٌ :

اَدَاءُ : مصدر است ، بمعنی ایصال و رسانیدن باشد .

و اِحْسَانٌ : از ماده حُسْن ، و بمعنی نیکویی و خوبی کردن است .

و تَخْفِيفٌ : از ماده خَفَّتْ ، و بمعنی سبک کردن باشد .

و رحمت : مهربانی و رأفت است .

منظور اینست که : در نتیجه عفو یکه از طرف صاحب دم صورت گرفته و هم از جانب او روی برنامه معروف رفتار شد : برای قاتل هم که بر ذمه او دیه ای معین گشته است ، لازم است با کمال نیکوکاری و بدون کوچکترین تعلّل و بهانه ای بدهکاری خود را بصاحب دم برساند .

آری طرفین پس از رفع این عدوان و این عصیان عظیم ، که با همدیگر ائتلاف کرده و روی برنامه معروف و نیکوکاری و گذشت ، خصومت و شدّت اختلاف را برطرف کردند : سزاوار است که این ائتلاف را ادامه داده ، و از رحمت و رأفت پروردگار متعال تشکر کنند .

و این احکام الهی در اسلام که مربوط بجواز عفو از قصاص ، و تبدیل آن به دیه ،



و تخفیف دادن در دیه ، و اجراء برنامه معروف در میان طرفین ، و معامله هر کدام روی صفاء و حقیقت و نیکوکاری : لطف و رحمت و تخفیفی است از جانب خداوند متعال ، در مقابل مقررات کتاب تورات که در لزوم قصاص سختگیری می‌شد ، و کتاب انجیل که ترغیب به عفو و چشم پوشی بود .

البته این رحمت و تخفیف باقتضای زمان و اوضاع و زندگی مردم و چگونگی رشد فکری آنان و مطابق خیر و صلاح موجود و بتناسب احکام دیگریکه در دین مقدس اسلام مقرر است ، می‌باشد ، و همه این امور از جانب او و از رحمت و لطف و توجه مخصوص او صورت می‌گیرد .

#### ۵- فَمَنْ اَعْتَدَىٰ بَعْدَ ذٰلِكَ فَلَهٗ عَذَابٌ اَلِيمٌ :

اعتداء : اختیار کردن تجاوز بحقوق دیگران باشد .

و عذاب : شکنجه ایست که مطابق صفات و خصوصیات باطنی باشد .

و اَلِيمٌ : درد شدید است که ثابت در چیزی باشد - ۱۰۴ .

پس یکی از طرفین پس از بانجام رسیدن ائتلاف و رفع اختلاف ، چون بحقوق دیگری تجاوز کرده ، و موجبات آزار و زحمت او را فراهم ساخت : ناچار مبتلا به عذاب دردناکی از جانب خداوند متعال خواهد گشت ، و این عذاب ظهور همان تجاوز و ستمکاری است که از او بعمل آمده است ، و در ۱۰۴ گفته شد که عذاب آن گرفتاری و شکنجه ایست که مطابق باطن و باقتضای احوال و اعمال باشد .

و باید توجه داشت که : این ائتلاف و امثال آن از لحاظ اَلِهی و عقلی و زندگی اجتماعی است ، و در اینموارد نباید محکوم احساسات و تعصبات بیجا شده ، و خود را از هر جهت مبتلا و گرفتار ساخت .

و بسیاری از گرفتاریهای انسان در اثر پیروی از احساسات ، و کنار رفتن از هدایت اَلِهی و دلالت عقل و شرع است .

## روایت :

در نورالثقلین از کافی از امام ششم (ع) نقل می‌کند که در پاسخ سؤال از آیه کریمه - فَمَنْ عَفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَدَاءِ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ - فرمود : سزاوار و لازم است برای کسیکه صاحب حق بر ذمه دیگری است ، اینکه سخت بر او نگیرد و او را در مضیقه قرار ندهد ، پس از آنکه بدیه معینی مصالحه نمودند ، و بر دیگری هم لازم است که در أداء کردن حق مسامحه و تعلل نورزیده و با برادر خود به نیکوکاری و محبت رفتار کند .

و باز از آنحضرت از تفسیر جمله - فَمَنْ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ - سؤال شده و می‌فرماید : مراد آن مردیست که دیه را می‌پذیرد و یا می‌بخشد و یا بمقدار معینی مصالحه می‌کند ، سپس آمده و تجاوز بطرف کرده و یا او را بقتل می‌رساند - فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ .

## لطائف و ترکیب :

- ۱- الْحَرُّ بِالْحَرِّ : مبتداء و خبر بوده ، و تقدیر چنین است - الْحَرُّ يُوْخَذُ أَوْ يُقْصَصُ أَوْ يُقْتَلُ بِالْحَرِّ ، و همچنین - وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ .
- ۲- فَمَنْ عَفِيَ : مبتداء و خبر آن - فَاتَّبِعْ است ، یعنی فعلیه الاتِّبَاعِ . و جمله - وَ أَدَاءِ إِلَيْهِ : یعنی و علی القاتل أداء الدية الى وليّ الدم .

و لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ . - ۱۷۹ كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ . - ۱۸۰ فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ . - ۱۸۱ .

## لغات :

و لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ : و برای شما است - در - قصاص کردن - زندگی .  
 يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ : ای - صاحبان - عقلها - شاید شماها .  
 تَتَّقُونَ كُتِبَ عَلَيْكُمْ : خودداری پیدا کنید - نوشته شده - بر شماها .  
 إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ : زمانیکه - حاضر شد - یکی از شما را .  
 الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا : مرگ - اگر - ترک کند - چیز پسندیده‌ایرا .  
 الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ : وصیت کردن - برای پدر و مادر .  
 وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ : و نزدیکان - به چیز معروف .  
 حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ : امر ثابت است - بر - خودداری کنندگان .  
 فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا : پس کسیکه - عوض کرد آنرا - پس - از آنچه .  
 سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ : شنید آنرا - پس بتحقیق هر آینه - تأخیر در آن .  
 عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ : بر - کسانیست که - عوض می‌کنند آنرا .  
 إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ : بتحقیق - خداوند - شنونده - و عالم است .

## ترجمه :

و برای شما است در قصاص و سربسر کردن زنده بودن ای صاحبان عقلها ، امید است که شما تقوی و خودداری پیدا کنید . - ۱۷۹ ثبت و نوشته شده است بر شما که چون مرگ نزد یکی از شماها حاضر شد ، و او چیز مطلوب پسندیده‌ایرا ترک کرده و باقی گذارد : اینکه باید وصیت کند بنفع پدر و مادر و نزدیکان ، روی برنامه معروف که نزد شرع و عقل شناخته شده است ، و این وصیت حق و ثابت باشد بر افرادی که تقوی و خودداری دارند . - ۱۸۰ پس هر که تغییر داده و آن وصیت را عوض کند پس از شنیدن آن ، هر آینه گناه تسامح و تقصیر و تأخیر در صورت گرفتن و عمل بوصیت ، بگردن آن کسی باشد آنرا تغییر و تبدیل کرده است ، و

خداوند متعال همه سخن‌ها و کلمات را می‌شنود، و بهر چیزی محیط و عالم است. - ۱۸۱.

تفسیر:

۱- و لکم فی القصاصِ حیوةٌ یا اُولی الألبابِ لعلکم تتقون :

حیات : در مقابل موت و بمعنی زنده بودن است .

اُولی : در مورد جمع کلمه ذو که بمعنی صاحب است استعمال می‌شود ، و در ۱۷۷ گفته شد که : ذو دلالت می‌کند بملازمت شدید که توأم با قاهریت باشد . و فرق ذُوو با اُولو اینستکه : اُولو دلالت بشدّت مصاحبت می‌کند ، و أغلب در مواردی استعمال می‌شود که مضاف الیه آن جزء یا عضو یا صفت یا از شوون آن باشد ، مانند - اُولو العلم ، اُولوالعزم . بخلاف ذُوو که اعمّ است ، مانند - ذُووالمال .

و اَلْبَاب : جمع لَبّ که بمعنی چیز خالص و پاک شده است ، و اینمعنی باختلاف موضوعات فرق می‌کند ، و لَبّ انسان عبارت از قوه عقل او است که خالص و پاک از شوائب و اخلاط باشد ، و یا روح او که بمرتبه صفا و طهارت رسیده باشد .

پس لَبّ اَخَصّ از عقل یا روح است ، و عبارت است از آنچه پاک و خالص باشد ، نه هر عقل و روحیکه اینچنین نیست .

و لَعَلَّ : دلالت می‌کند به پیدایش ترجّی در جمله مدخول آن ، و أصل آن عَلّ است چون اَنَّ ، و خود اینکلمه فی نفسه دلالت بر مفهومی مستقلّ نمی‌کند ، بلکه ایجاد معنی در مدخول خود می‌کند ، زیرا که حرف کلمه‌ای است که - اَوْجَدَ مَعْنَى فی غیره .

و اتَّقَاءَ : از ماده تقوی و وقایه ، و از باب افتعال و أصل آن اِوتِقَاءَ بمعنی اختیار کردن تقوی و خودداری است .

منظور اینکه : در قصاص کردن که مجازات قتل عمدی است ، جلوگیری کردن از

عمل قتل و آدم کشی بوده ، و ضمانت کننده أمن و اطمینان نفوس ، و سبب حیات و زندگی است .

آری قتل یکفرد قاتل جنایتکار گذشته از اینکه بکیفر جنایت خود می‌رسد ، أمن و طمأنینه را در اجتماع برقرار ساخته ، و از إشاعه صدها قتل‌های دیگر جلوگیری کرده ، و جنایت را محدود می‌کند .

و اینمعنی نزد افرادی که عقل و فکر سالم و خالص دارند : کاملاً روشن بوده ، و به نتیجه مثبت آن که ایجاد تقوی و خودداری از جنایت و تجاوز بحقوق و نفوس است آگاه هستند .

و أمّا ذکر حکم قصاص در مرتبه اوّل : بمناسبت آیه کریمه ( وَلَکِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِکَةِ وَالْکِتَابِ ) می‌باشد که در ابتداء خطاب بمؤمنین ( یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ) شده ، و باقتضای ایمان بکتاب و ثبت و ضبط احکام الهی : شروع به بیان قسمتی از احکام فرمود ، و چون قصاص در رأس زندگی و موجب تحقق أمن و بقاء و حیات انسانها بود : آنرا مقدّم داشت .

و پس از بیان قصاص که موجب حیات و بقاء است : حکم وصیت ذکر می‌شود ، و آن آخرین نقطه ادامه زندگی و حیات مادی و معنوی باشد ، و هم از جهت قسمت دوم پس از ایمان ( وَ آتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِی الْقُرْبَىٰ ) بسیار مهمّ می‌باشد .

۲- کُتِبَ عَلَیْکُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَکَ خَیْرًا الْوَصِیَّةُ :

کتاب : ثبت و ضبط نیات باطنی است . و خطاب بمؤمنین باشد .

و حضور : عبارتست از برقرار شدن در مقابل شخصی یا چیزی ، و این معنی پس از قدوم و ورود محقق می‌گردد ، و آن مقابل غیبت بوده ، و از آثار آن قرب و مشاهدت و إشراف باشد .

و منظور از حضور موت : استقرار علائم و آثار موت است .

و ترک : دست برداشتن و صرف نظر کردن و رفع سلطه باشد .

و خَيْرٌ : صفت مشبّهه بوزن صَعْب ، و بمعنی نیکو و برگزیده است ، و در مفهوم آن دو قید منظور می‌شود : انتخاب ، و برتری دادن .  
و از اینمعنی است اختیار کردن و خیار و استخاره و خَيْرٌ .  
و منظور چیز است که مطلوب و برگزیده و مورد توجه باشد ، از جنس و ملک و مال و نقد و اُثاث البیت .

و وصِيَّةٌ : بوزن فَعِيْلَةٌ از مادّه وَضَى و بمعنی ایصال و رسانیدن چیز است بموردی یا شخصی . و وصِيَّةٌ بوزن شریف کسی است که با وصِيَّةٌ و تعهد کردن اموری را انجام داده و یا اموالی را با سفارش در موارد مخصوص مصرف می‌کند .  
و همچنین کسی که مأموریت این برنامه را پیدا کند ، و او را در عرف مردم وصِيَّةٌ ، و اُولئِرا موصِيٌّ گویند . و از همین معنی است عنوان وصِيَّةٌ که عبارت از نوشته یا سفارش قولی است که چنین برنامه‌ای را محتوی باشد ، یعنی دلالت کند به تعهد و ایصال چیزی ، گویی که این وصِيَّةٌ خود چون شخص وصِيَّةٌ آن تعهدات را انجام می‌دهد .

و اَمَّا مَذْكُرٌ اُورْدِنَ فَعَلٌ ( كُتِبَ ) با اینکه مربوط است بوصِيَّةٌ : زیرا آن مؤنث مجازی است ، و در عین حال فاصله هم موجود است .

و توجه شود که : کتابت و ثبت اعمّ و مطلق است از وجوب و استحباب ، و آنچه مسلم است رجحان و مطلوبیت این وصِيَّةٌ و سفارش است ، اگرچه ابوبن یا اقریبین از وراثت باشند ، و البته این وصِيَّةٌ در صورتیست که چیز برگزیده و مورد توجهی از خود باقی بگذارد ، بطوریکه ورثه و اولاد او در مضیقه و سختی واقع نشوند .

پس خصوصیات این وصِيَّةٌ از لحاظ وجوب و استحباب و مراتب لزوم و مقدار وصِيَّةٌ و تعیین افراد ، از خارج و بدلالیت عقل روشن می‌شود .

### ۳- لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ :

وَالِدَيْنِ : از ولادت که بمعنی زاییدن و بیرون آمدن چیز است از دیگری بجریان

طبیعی ، در انسان باشد یا در غیر او . و والدین بمعنی دو زاینده باشد ، و آن در مرتبه اول بپدر و مادر اطلاق می شود .

و چون پدر و مادر پس از خداوند متعال بزرگترین وسیله و سبب تکون و بوجود آمدن فرزند باشند : قهراً رعایت حقوق آنان از اهمّ امور و واجبات عقلی و شرعی محسوب می شود .

و پس از والدین : اقارب و نزدیکان دیگرند که **الأقربُ فالأقربُ** ، و توجه بآنها از جهت مرتبت و کیفیت سفارش و مقدار و کمیت در انفاق و خدمات لازم : مربوط می شود به تشخیص عقل و عرف .

و تعبیر بکلمه اقربین : اشاره بهمین رعایت مرتبت باشد ، و کلمات ارحام و منسوبین و اقوام و امثال اینها ، هرگز دلالت باین جهت نمی کند ، مخصوصاً اینکه بصیغه افعال تفضیل و بجمع سالم ذکر شده است .

و معروف : مفهوم اینکلمه در آیه گذشته روشن شد ، و اشاره می شود بآنکه گفتیم که کیفیت و کمیت و خصوصیات وصیت در اینموارد لازم است در محدوده عرف و شناسائی عقلی و شرعی و عرفی باشد .

و **حقّ** : بمعنی ثابت ، و بوزن صعب و صفت مشبّهه است ، و منصوب شدن آن بعنوان حال بودن از وصیت باشد .

و **متّین** : افرادی هستند که خودداری میطلبند از تجاوز بحقوق دیگران و خودشان را از خلاف و عصیان نگهداری می کنند .

و این افراد قهراً در مرتبه اول رعایت حقوق والدین را که مهمّترین حق تکوینی و تربیتی بگردن اولاد دارند رعایت خواهند نمود .

آری در ابتدای اینسوره نیز هدایت قرآن را مخصوص متّین قرار داد ، و سپس باختلاف موارد باین صفت اشاره فرموده است .

۴- **فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ :**

تبدیل : دلالت می‌کند بمطلق عوض کردن چیزی ، یعنی قرار دادن چیزی در مقام دیگری . و کلمه عوض در مورد قیمت استعمال می‌شود .  
و تبدیل اعم است از آنکه در کلمات وصیت تصرف بشود ، و یا از جهت معنی و مفهوم تأویل صورت بگیرد ، و یا از لحاظ کم و زیادی جملات و ألفاظ تغییری صورت بگیرد ، و گاهی ممکن است بخاطر کم و زیاد کردن یک حرف مفهوم وصیت تغییر کلی پیدا کند .  
و از این لحاظ باید در نوشتن وصیت ، باین نکات متوجه شده ، و طوری کتابت بشود که قابل تغییر و تبدیل نگردد .

و سَمْع : بمعنی شنیدن است ، خواه بسامعه ظاهری باشد یا باطنی .  
و اِثْم : در ۱۷۳ گذشت که بمعنی تأخیر و بطؤ در انجام وظیفه باشد .  
و منظور اینکه : کسی که آن وصیت را بهر نحوی تغییر و تبدیل کرد ، در حالیکه آنرا با گوش ظاهری یا با گوش قلبی و با ادراک روحی شنیده بود ، چنانکه در صورت اشاره و کتابت و إلقاء و تلقین با قوه مدرکه باطنی ، مطالب شنیده شده و درک می‌شود : پس بطؤ و تأخیر در اجرای مواد وصیت و عملی نشدن آنها بعهدده همان کسی خواهد بود که در آن تبدیل و تغییری داده است .

##### ۵- إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ :

آری خداوند متعال هرگونه از صداهای ظاهری و باطنی را شنیده ، و بهر نیت و قصد و اظهاری محیط و آگاه باشد .

نور وجود او بهر چیزی از همه عوالم جسمانی و روحانی إحاطه کرده ، و ذره‌ای نمی‌تواند از دایره محیط او بیرون باشد ، و او را در عین تجرد کامل سمیع و بصیر و علیم و مدبر است .



## روایت :

در نور الثقلین از کافی از محمد بن مسلم نقل می‌کند که : از امام ششم ( ع ) پرسیدم که مردی وصیت کرده است تا مال او را در راه خدا مصرف کنم ؟ فرمود : مصرف کن در موردیکه معین کرده است ، اگرچه در مورد یهودی یا نصرانی باشد ، خداوند متعال می‌فرماید : **فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَأَنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ .**

## توضیح :

۱- شخص موصی مالک مال خود است ، اگر نظرش بعمل کردن بوصیت او در زمان پس از فوت موصی باشد : لازم است وصیت در حدود ثلث مال شود نه بیشتر ، مگر آنکه در حیات خود آنمال را تأدیه کند که تا جزو اموال ورثه محسوب نگردد .  
 ۲- در صورتیکه وصیت بامر واجبی شده مانند حج ، و موصی در آدای آن کوتاهی و تقصیر نکرده ، و بلکه عزم جدی باتیان آن داشته و نتوانسته است ، با وصیت صحیح از عهده او خارج می‌شود ، اگرچه تبدیل یا تقصیری از جانب وصی صورت بگیرد ، که وصی ملزم باتیان است .  
 ۳- اگر موصی در آداء وظیفه واجب مسامحه و تقصیر کرد ، و سپس وصیت نموده و فوت کرد : در اینصورت بعهد موصی است ، اگرچه وصی نیز مقصر باشد .

## لطائف و ترکیب :

۱- **إِنْ تَرَكَ خَيْرًا** : جزاء شرط کلمه کُتِبَ است با متعلقاتش ، و معنی چنین است که : **إِنْ تَرَكَ خَيْرًا يُكْتَبُ عَلَيْكَ الْوَصِيَّةُ إِذَا حَضَرَ .**  
 ۲- **حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ** : حق صفت مشبهه و حال است از وصیت ، و **عَلَى الْمُتَّقِينَ** صفت حق است .  
 ۳- **فَمَنْ بَدَّلَهُ** : مَنْ موصول و شرط و مبتداء است ، **فَأَنَّمَا إِثْمُهُ** خبر است .

فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ . - ۱۸۲ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ . - ۱۸۳ .

### لغات :

فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ : پس کسیکه - بترسد - از - وصیت کننده .  
 جَنَفًا أَوْ إِثْمًا : تمایل از حق را - یا تأخیر در وظیفه را .  
 فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ : پس اصلاح کند - میان آنانرا .  
 فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ : پس تأخیر و مسامحه نیست - بر او - بتحقیق - خدا .  
 غَفُورٌ رَحِيمٌ : آمرزنده - و مهربان است .  
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا : ای - آنانکه - ایمان آوردند .  
 كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ : ثبت شده است - بر شما - روزه گرفتن .  
 كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ : چنانکه - ثبت شده - بر کسانی که - از .  
 قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ : پیش از شما بودند - شاید شما - خودداری کنید .

### ترجمه :

پس کسیکه بترسد از وصیت کننده تمایل کردن از حق را و یا بتأخیر انداختن و مسامحه در انجام دادن وظیفه را ، پس در میان آنان باصلاح بپردازد : در اینصورت تأخیر و تقصیری در برنامه و عمل او نیست ، و بتحقیق خداوند متعال آمرزنده و مهربان است . - ۱۸۲ ای آنانکه ایمان آوردند ثبت شده است برای شما روزه دار بودن ، چنانکه ثبت شده بود بر ملت‌های پیش از شما ، شاید شما تقوی پیدا کنید . - ۱۸۳ .

تفسیر :

### ۱- فَمَنْ خَافَ مِنْ مُوسٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ :

۱- خوف : در مقابل أمن ، و بمعنی مطلق ترسیدن است بهر وسیله‌ای باشد ، و از آثار آن اضطراب و وحشت خاطر است .  
و جَنَفٌ : بمعنی میل و انحراف از حَقّ است ، و منظور خوف از انحراف موصی است از برنامه حَقّ و عدل در وصیت خود .  
و اِثْمٌ : بمعنی تأخیر و بَطْؤٌ است ، و منظور تعلل و تسامح داشتن در وصیت است که ممکن است موجب فوت وقت و مقصود باشد .

و اِصْلَاحٌ : بمعنی رفع و برطرف کردن فساد و اختلال است ، و صلاح در مقابل فساد باشد ، و صلاح و فساد در هر چیزی مناسب آن موضوع خواهد بود ، و اِصْلَاحٌ در میان برنامه وصیت موصی با دیگران اینستکه : جهات ضعف و فساد و اختلال را برطرف کرده ، و برنامه سالم و مفیدیکه بسود همه است تنظیم و اجرا نمود .  
پس این اصلاح در حقیقت تکمیل وصیت است ، نه تبدیل و تغییر آن .

### ۲- فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفْوٌ رَحِيمٌ :

پس در صورتیکه نظر باصلاح برنامه و تکمیل عمل و برطرف کردن هرگونه اختلال و ضعف و فساد باشد : تأخیر و بطؤ در اجرای وصیت بی اشکال بوده ، و بموجب حسن نیت ، هرگونه قصور و تقصیری در این جریان از طرف موصی یا ورثه بوده است : خداوند متعال از خطاها و خلاف و تقصیر آنان خواهد درگذشت ، و او آمرزنده و مهربان باشد .

و ظاهر آیه کریمه وقوع اصلاح است در حال حیات موصی که وصیت محقق گشته ، و زمینه جنف و اثم در آن موجود است ، ولی اراده اطلاق و عمومیت نیز بعید نیست ، زیرا بودن جنف و اثم در برنامه وصیت که از جانب موصی و منتسب باو است ، ممکن بوده ، و اصلاح آن هم بی مانع خواهد بود .

پس تبدیل در وصیت بموجب اصل اولی ممنوع و حرام است ، مگر در صورتیکه صددرصد بعنوان رفع فساد و اختلال باشد .

۳- یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ :

کتاب : ثبت و ضبط کردن چیزیست که در باطن است .

و صیام : دلالت می‌کند به مطلق مفهوم إمساک از هر چیزی که باشد ، و در لغات عبری و سریانی نیز چنین است . و در شرع عبارتست از إمساک مخصوصی که در کتب فقهی مقرر است .

و کلمه صیام باقتضای حرف الف و مدّ دلالت می‌کند به امتداد در موضوع صوم از لحاظ آیام .

و اتّقاء : بمعنی اختیار و انتخاب کردن خودداری است ، و اینمعنی نزدیک بمفهوم صوم و إمساک می‌شود .

و فرق تقوی با صوم اینکه : نظر در تقوی به نگهداری و حفظ نفس است از آنچه آسیب می‌رساند . و در صوم دوری از موضوعاتیست که معین باشد ، پس نظر در مرتبه اول بآنموضوعات است .

و از این لحاظ است که اتّقاء در نتیجه صوم و امساک ذکر شده است ، و با این تعبیر اشاره می‌شود بآنکه : هدف حصول خودداری نفس و کمال نفس است ، و امساک مقدمه‌ای باشد برای اینمعنی .

و توجه شود که : در آیه ۱۷۷ که در تعریف برّ و وفاء و صبر است ، عنوان اتّقاء ذکر شده است ، و همچنین در ۱۷۹ در موضوع قصاص ، و در ۱۸۰ در موضوع وصیت ، و در این آیه که مربوط بصیام است .

و در آیه برّ : منظور بیان برنامه سیر بسوی حیات حقیقی برای فرد و اجتماع است ، و در قصاص بیان ادامه حیات و تثبیت آن باشد ، و در وصیت اشاره ببقاء

حیات و آثار آن در نسل پس از خود و در زمان پس از فوت است که برنامه و مقصد باقی باشد. و در صیام اشاره می‌شود بتوجه بحیات روحانی و حفظ و تقویت آن. پس ارتباط در میان آیات کریمه کاملاً محفوظ بوده، و نتیجه در همه آنها تحقق تقوی و محافظت و خودداری از آفات است.

و اما روزه در ادیان گذشته: در قاموس کتاب مقدس گوید: کلیتاً در تمام اوقات در میان هر طائفه و هر ملت و مذهب در موقع ورود اندوه و زحمت غیرمترقبه معمول بوده است..... قوم یهود غالباً در موقعی که فرصت یافته میخواستند اظهار عجز و تواضع در حضور خدا نمایند، روزه می‌داشتند، تا گناهان خود را اعتراف نموده، بواسطه روزه و توبه رضای حضرت اقدس الهی را تحصیل نمایند.

#### روایت:

در کافی (باب آداب الصائم) از محمد بن مسلم از امام ششم (ع) نقل می‌کند که آنحضرت فرمود: چون روزه دار شدی، پس روزه بگیرد گوش تو و چشم تو و موی تو و پوست تو، و چند چیز دیگر نیز شمرده و فرمود: و روزیکه روزه داری با آیام دیگر لازم است فرق داشته باشد.

#### توضیح:

بموجب آیه کریمه نتیجه صیام عبارتست از حصول تقوی و خودداری، و تقوی مخصوص اکل و شرب نیست، بلکه پیدایش حالتی است که انسان نفس خود را در جهت مادی و معنوی از هرگونه آسیبها و محرّمات و صفات رذیله حفظ و نگهداری کند.

و اینمعنی در صورتی محقق گردد که همه اعضاء و جوارح انسان در ظاهر و باطن تحت نظر و مراقبت کامل قرار بگیرد.

## لطائف و ترکیب :

- ۱- مِنْ مُوصٍ : متعلق به جَنَفًا است که مفعول خاف است .  
 ۲- کَمَا كُتِبَ : صفت صیام است ، و ما موصوله باشد .

أَيَّاماً مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى  
 الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنْ تَصُومُوا  
 خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ . - ۱۸۴ .

## لغات :

- أَيَّاماً مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ : روزهای - شمرده شده است - پس کسیکه .  
 كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ عَلَى : باشد - از شما - مریض - یا - بر .  
 سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ : سفری - پس بشمار آنها - از - روزهای .  
 أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ : دیگر باشد - و بر - کسانیکه .  
 يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ : بگردن می دارند - فداء و عوضی است .  
 طَعَامُ مَسْكِينٍ فَمَنْ : که طعام و خوردنی - مسکینی - پس کسیکه .  
 تَطَوَّعَ خَيْراً فَهُوَ : اختیار طاعت - خیری را کند - پس آن .  
 خَيْرٌ لَهُ وَأَنْ تَصُومُوا : بهتر است - برای او - و اینکه - روزه بدارید .  
 خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ : بهتر - برای شما - اگر - باشید - بدانید .

## ترجمه :

صیام روزهای شمرده شده و معینی است ، پس کسیکه باشد از شماها بیمار یا  
 بر جریان سفر ، پس بشمارهای معین شده که معذور بوده است از روزهای دیگر آنرا

انجام می‌دهد ، و بر کسانی که بگردن خود آنرا دارند فداء و عوضی لازم است، و آن طعام و خوردنی یک مسکینی است ، و کسیکه اظهار و أخذ طاعت کند خیری را پس بهتر و پسندیده است ، و اینکه روزه بگیرید بهتر و مطلوبتر است برای شماها اگر باشید بدانید . - ۱۸۴ .

تفسیر :

۱- أَيَّاماً مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ :

أَيَّامٌ : بوزن أفعال ، جمع یوم بمعنی زمانهای محدود و معین است .  
و مَعْدُودَاتٍ : جمع مَعْدُودَه که بمعنی ضبط و جمع شده می‌باشد ، و اطلاق کلمه بر شمارش بعنوان ضبط و جمع است .

و مَرِيضٌ : فعیل است از مرض ، و بمعنی بیمار باشد که در آیه ۱۰ ذکر شد .  
و سَفَرٌ : اسم است برای خروج از محلّ خود بمحیطی که خارج از محدوده همیشگی خود است ، مانند بیرون رفتن از وطن خود .

و سَفَرٌ در مقابل حَضَر استعمال می‌شود . و از این ماده است کلمات سَفِير و سَفْر و سُفْره : باعتبار خروج شخص از وطن و محلّ خود بخاطر انجام خدمت و ابلاغ رسالت . و کتابیکه از عالم بالا و روحانی بعالم پایین نازل گردد . و طعامیکه جمع شده و بمحلی منتقل شود ، و آن بوزن لُقْمه و بمعنی ما يُسَفَرُ به است .

منظور اینکه : صیام در أَيَّامِ ضبط و معین شده است ، مانند أَيَّامِ ماه رمضان ، و ایّامیکه برای قضاء یا نذر یا کفّاره معین و ضبط می‌شود . و لزوم و وجوب صیام مشروط باشد به نبودن بیماری که موجب ازدیاد کسالت و بیماری شود ، و یا سبب آسیب بدن گردد . و همچنین در ایّام سفر نباشد که از محلّ و موطن خود خارج شده و در محیط دیگری بطور موقت و بی نیت اقامه زندگی می‌کند .

و در این دو صورت تکلیف صوم از او ساقط شده ، و پس از بهبودی و یا مراجعت

بوطن قضای آن ایام را بجا می‌آورد .

و برای تحقق سفر که بیرون شدن از محیط زندگی خود است : هشت فرسخ معین شده است که در این مسافت انسان از محیط مأنوس خود بیرون رفته ، و صددرصد عنوان غربت در حق او صدق می‌کند .

و فرق نمی‌کند که طی مسافت با پیاده روی باشد ، و یا بوسائل مختلف دیگر ، زیرا نظر بتوطن و مؤانست و یا حصول عنوان غربت است که موجب مضیقه و محدودیت در زندگی خواهد شد .

## ۲- فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَ عَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ :

عِدَّةٌ : بوزن فَعِلَةٌ برای نوع است از ماده عَدَّ که دلالت می‌کند به نوعی از جمع و ضبط کردن آن ایام .

و چون این ایام بعنوان قضاء صوم مضبوط می‌شود : بصیغه بناء نوع تعبیر شده است ، و در عین حال از مصادیق معدودات باشد .

و أُخَرَ : جمع أُخْرَى که مؤنث آخر است ، مانند صُغْرَى و صُغْر ، و کُبْرَى و کُبْر ، و بمعنی متأخّرترها ، و آنها از صیغه‌های تفضیل باشند ، چنانکه آخر بکسر خاء بوزن فاعِل و بمعنی متأخّر است ، و در موردی استعمال می‌شود که فاصله در میان نباشد ، مثل عالم آخرت .

و چون در اینجا در میان ایام صوم و ایام قضاء آن فاصله پیدا می‌کند : تعبیر با صیغه أفعال تفضیل مناسبتر باشد .

و إِطَاقَهُ : از ماده طَوَّق و بمعنی إحاطه کردن و دَوْر زدن بر چیزی است ، در جهت حسی باشد یا عقلی . و طَاقَتْ اسم مصدر است از إِطَاقَتْ مانند طاعت از إِطَاعَتْ ، و در باب افعال جهت صدور فعل از فاعل ملحوظ می‌شود .

و معنی يُطِيقُونَهُ : اینستکه آن صومی که در ذمه خود دارند ، طَوَّق کردن خود کرده و با بجا آوردن آن صوم طوقیرا که چون قلاده بگردن دارند از خود برکنار



نمی‌کنند ، و در نتیجه آن صوم در ذمه باقی می‌ماند .  
 پس طاقت و اِطاقَت بمعنی قدرت و تحمّل نیست ، بلکه تحمّل و قدرت از لوازم طوق داشتن و تحت طوق بودن و محدودیت باشد .  
 و در نتیجه تحقّق و اِدامه پیدا کردن این طوق تکلیف و عدم سقوط آن از ذمه انسان : لازم می‌شود فِدیه و عوضی فعلاً بدهد .  
 و فِدیه : بوزن فِعلَة برای نوع است از فِداء که بمعنی عوض قرار دادن چیزی باشد از چیزی دیگر یا از عملی که لازم است انجام بگیرد ، خواه این عوض مال باشد یا موضوع خارجی . مانند عوض دادن مالی یا شخصی از اسیریکه آزاد شدن او منظور باشد .

و منظور در اینمورد هم عوض دادن ( نوعی از عوض که مقرّر است در مقابل تأخیر در انجام قضای صوم ) و آن طعام یک مسکین باشد .

### ۳- طَعَامُ مِسْکِینٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَیْرًا فَهُوَ خَیْرٌ لَهُ :

طَعَامُ : اسم است از ماده طَعَمَ که بمعنی خوردن یا نوشیدن است که با اشتها و ذوق صورت بگیرد ، و طعام بجهت بودن الف که دلالت با استمرار می‌کند بمعنی غذاء یا شرابی است که تناول شود .

و طعام در مورد مادّی و روحانی بهر دو اطلاق می‌شود .

پس در مفهوم طعام دو قید منظور می‌شود : أَكَلٌ ، ذَوْقٌ .

و با این کلمه اشاره می‌شود که : فِدیه لازم است از مأکولی باشد که برای مسکین

در مورد ذوق و اشتها است ، نه مأکول مطلق .

و مِسْکِینٍ : بوزن مِفْعِیل از ماده سکون بوده ، و بکسی اطلاق می‌شود که در حدّ

أَعْلَى فَقْرٍ که از تحرّک و فَعَالِیَّتِ درمانده است ، باشد ، خواه از جهت ضعف و مرض

و یا از فقر و تنگدستی .

و قدر مسلّم و لازم از این طعام را در کتب فقهی یک مُدّ تعیین کرده‌اند ، و آن

مطابق می‌شود با ده سیر که چهار یک یکمن و حدود ۷۵۰ گرم، و کمتر از یک کیلوگرم که هزار گرم است، می‌شود.

و اینمقدار در این زمان حدّ پایین معادل ده تومان، و حدّ اعلا صد تومان خواهد شد که از غذا خوری خوب گرفته شود.

و تطوّع: بوزن تفعلّ از ماده طوع که بمعنی عمل کردن مطابق حکم و امر با میل و رغبت و با حالت خضوع باشد. پس در مفهوم طوع سه قید ملحوظ است: عمل طبق حکم، میل و رغبت، حالت خضوع.

و چون تفعلّ دلالت بر اختیار و أخذ می‌کند: پس تطوّع دلالت می‌کند بر اختیار کردن عمل و طاعتی با رغبت و خضوع.

و اینجمله بنحو کلی و در مقام بیان إرشاد کلی است بطاعت، و می‌فرماید: هر کسی که خواستار اطاعت امر إلهی با رغبت باطنی و خضوع قلبی شده، و در این جهت قدم برداشت: بصلاح و خیر خود عمل کرده است.

و در اینمورد هم إطعام و یاری کردن مسکین موضوع خیری است، و کسیکه در این راه بهر اندازه‌ای که قدم برداشت، و با رغبت و میل تمام و خضوع و فروتنی انجام گرفت: بنفع خود تمام خواهد شد.

و از این لحاظ است که بعضی از علماء فدیّه را به دو مُدّ تعیین کرده، و بعضی گویند: جمع بین قضاء صوم و فدیّه بهتر است.

#### ۴- و أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ:

آری قضاء صوم در مرتبه اوّل مورد لزوم و وجوب است، و فوائد صوم بخود صائم برگشت کرده، و وجود او را تنزیه و تکمیل و تطهیر می‌کند، و او را در مقابل أوامر إلهی و احکام دینی پایبندتر و محکمتر نموده، و رابطه او را با جهان روحانی و غیب شدّت می‌بخشد.

و فدیّه دادن اگرچه تطوّع و عمل نیکو و خیری است: ولی در عین حال از

تکلیف اول شانه خالی کردن و کنار رفتن باشد .  
و انسان اگر توجه داشته باشد : قهراً بآنچه در مرتبه اول بنفع و خیر خود او  
است اقدام کرده ، و آنرا بر سائر امور خیر ترجیح داده و مقدم خواهد کرد .

### روایت :

در عیون الأخبار ( باب ۳۳ فضل بن شاذان از امام هشتم ( ع ) در پاسخ  
سؤالات ) می‌فرماید : و أمّا أمر بصوم ، بخاطر اینکه بشناسند درد گرسنگی و  
تشنگی را ، و متوجه گردند بضعف و فقر عالم آخرت ، و تا باشد شخص صائم در  
حالت خشوع و ذلت و وقار و توجه و معرفت ، و تحمل و صبر کند بآنچه می‌یابد از  
گرسنگی و تشنگی ، تا اثر و ثواب آنرا درک کند ، و نیز پیدا شود برای او شکسته  
شدن تمایلات و شهوات ، تا از این حالات پند و عبرت بگیرد برای زندگی خود ، و  
تمرین کند برنامه ریاضت نفس را در مقابل وظائف و تکالیف الهی . و ضمناً توجه  
پیدا کند بفقر و حاجت و مسکنت نیازمندان ، و بانان رسیدگی کند .

### توضیح :

آری از برنامه صیام دو امر بسیار مهم و بزرگی را میتوان بدست آورد :  
اول - تزکیه و تطهیر نفس از تمایلات نفسانی و شهوات حیوانی .  
دوم - تمرین صبر و تحمل نفس برای ادای وظائف سنگین الهی .

### لطائف و ترکیب :

- ۱- آیاماً : منصوب است بظرفیت ، و عامل ، کتب ( اولی ) و یا صیام است .
- ۲- فعدۀ : مبتداء است و خبر محذوف است ، یعنی فعلیه عده .
- ۳- طعام : بدل است از فدیة ، و آن مبتداء مؤخر است .

شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ  
 فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَ مَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ  
 يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَ لِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ  
 مَا هَدَيْكُم وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ . - ۱۸۵ .

### لغات :

شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي : ماه - رمضان - آنچه .  
 أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى : نازل کرده شده - در آن - قرآن - هدایت است .  
 لِّلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِّنْ : برای مردم - و آیات آشکاراست - از .  
 الْهُدَىٰ وَ الْفُرْقَانِ فَمَن : هدایت - و تمییز و جدایی حق - پس کسیکه .  
 شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ : حاضر شد - از شما - آنماه را .  
 فَلْيَصُمْهُ وَ مَن كَانَ : پس روزه بگیرد آنرا - و کسیکه - باشد .  
 مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ : مریض - یا - بر - سفری .  
 فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ : پس بشماری - از - روزهای - دیگر .  
 يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ : میخواهد - خداوند - بشماها - آسانی .  
 وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ : و نمیخواهد - بشماها - سختی را .  
 وَ لِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَ : و برای اینکه باآخر رسانید - شماره را - و .  
 لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا : برای اینکه تکبیر کنید - خدا را - بر - آنچه .  
 هَدَيْكُم وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ : هدایت کرده شما را - و شاید شما - شکر کنید .

### ترجمه :

ماه رمضان آن ماهی است که فرود آورده شده است در آن قرآن مجید ، در حالیکه هدایت است برای مردم ، و آیات آشکار خداوند و نشانیهای روشنی باشد از

موضوع راه‌نمایی به حقایق و از موضوع جدایی و تمییز در میان حق و باطل در همه جهات ، پس کسی که از شما حاضر در این ماه باشد پس روزه بگیرد در این‌ماه ، و کسی که حاضر و مهتّا نشده ، و بیمار بود و یا در مسافرت بود : پس روزهای مضبوطی را از غیر این‌ماه قضاء کند ، خداوند برای شما آسانی را در راه سعادت می‌خواهد ، و نمی‌خواهد بشما سختی و مشقّت را ، و هم نظر اینست که شما این آیّام مضبوط را که بخاطر سعادت و خیر شما تنظیم شده است با موفقیت انجام بدهید ، اگرچه بصورت قضاء باشد ، و در نتیجه در مقابل این راه‌نمایی خداوند متعال او را به عظمت و بزرگی بستائید ، و سپاسگزار باشید از لطف و رحمت خداوند . - ۱۸۵ .

تفسیر :

### ۱- شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ :

شهر : این کلمه از لغات عبری و سریانی گرفته شده ، و بمعنی امتداد پیدا کردن زمان است از آغاز رؤیت هلال تا هلال دیگر که بطور اغلب سی روز می‌شود ، و در این سی روز ماه یک دور خود را باطرف کره زمین تمام می‌کند . و این جریان یک امر طبیعی و برای هر کسی مشهود و قابل درک است .

و بمناسبت ارتفاع و مشهود بودن قمر : در مفاهیم شهرت و اشتهار و روشن بودن استعمال می‌شود ، ولی در قرآن مجید تنها بمعنی ماه اطلاق شده است ، و ما هم معنی حقیقی کلمه را در همان معنی می‌دانیم .

و ضمناً معلوم شود که اینکلمه در عبری سَهْر و بمعنی قمر است .

و رمضان : بوزن جَوْلان مصدر از مادّه رمض و بمعنی شدّه در حرارت باشد ، و چون زمان تسمیه شهر این ماه با آیّام گرمای سخت مصادف بود ، بکلمه رمضان نامیده شد .

و پس از علم شدن بخاطر علمیت و الف و نون غیر منصرف گردید .  
و إنزال : بمعنی فرود آوردن چیزی است ، مادی باشد یا معنوی .  
و قرآن : بوزن عُقران مصدر است از ماده قراءت ، و قراءت عبارتست از فهم و دریافتن و ضبط معانی ثبت شده در صفحات خارجی یا روحی یا لوح محفوظ ، مانند قراءت ما کتابیرا که در خارج موجود است بنحویکه مفاهیم آنرا ضبط کرده و تفهّم می‌کنیم . و یا ثبت و ضبط مطالب و معارفی در لوح قلب که تفهّم و دریافت شده و شهود می‌شود . و یا حضور و احاطه خداوند متعال بحقائق آنچه در لوح محفوظ ضبط شده است .

و در قرآن مجید که نازل می‌شود : این سه مرتبه از نزول و قراءت موجود است : در مرتبه اول - متجلی می‌شود در لوح محفوظ که مرتبه ظهور علم و حکمت و تقدیرات الهی و قضاء و حکم است .

و در مرتبه دوم - متجلی و نازل می‌شود در لوح قلب پیغمبر اکرم در حدود ارتباط و اتصال آن با لوح محفوظ لاهوتی .

و در این مرتبه هم در صفحه قلب پیغمبر اکرم ثبت و ضبط و دریافت و تفهّم می‌شود ، و البته در اینجا بمناسبت کمال ثبت در عالم پایین ، با الفاظ و جملات که قوالب معانی و معارف است نازل می‌شود .

و در مرتبه سوم - اظهار و آشکار کردن آن معانی با همان کلمات آسمانی است در خارج و قراءت آنها است برای مردم ، تا آنها را بطور دقت و تحقیق تفهّم و دریافت کرده ، و در الواح سینه‌ها یا در الواح خارجی ثبت و ضبط کنند .

پس قراءت بمعنی حقیقی آن : عبارت از تفهّم و دریافت کردن و ضبط معانی و مطالبی است که در لوحی ثبت شده است .

و أمّا خواندن بمعنی عرفی متداول : مرتبه نازل از این سه مرتبه است که در عالم طبیعی و با حواسّ ظاهری درک و ضبط می‌شود .

و در قرآن مجید همه این مراتب و مراحل مصداق و تحقق پیدا کرده ، تا منتهی می شود به قراءت عموم مردم که الفاظ و کلمات را ضبط می کنند .

و أمّا نزول قرآن مجید در ماه رمضان : بلحاظ اینستکه در اینماه مبارک باقتضای برنامه صیام ، هر کسی در حدود توجّه و صفاء و نورانیت و طهارت باطن خود ، ارتباط خود را با عوالم روحانی و تجلیات انوار الّهی بیشتر کرده ، و زمینه مناسبتر و بهتری برای کسب فیوضات پیدا می کند ، و حقیقت نزول قرآن مجید مصداق مشخصی از این فیوضات باشد .

و البتّه در این مورد زمینه لازمست در حدّ اعلای امکان بوده باشد ، زیرا تجلّی و نزول فیض که قرآن مجید است در آخرین مرتبه نورانیت است .

و در این آیه کریمه بطور مطلق اشاره به نزول قرآن مجید در ماه رمضان شده است : و أمّا اینکه منظور همه آیام ماه است و یا آیام مخصوص از آن ، مانند لیله قدر ؟ و آیا همه قرآن در اینماه نازل شد ، و یا مقداری معین از آن ؟ این خصوصیات از این آیه مفهوم نمیشود .

و ما بموجب آیات دیگر می توانیم بگوییم که : قرآن در ماه رمضان به لوح محفوظ که مقام علم الّهی است نازل شده ، و چون پیغمبر خدا با این لوح ارتباط روحانی داشته است : قهراً بنحو کلی و اجمال بلوح قلب نورانی آنحضرت نازل و تجلّی کرده است . و أمّا در مرتبه سوّم که مقام تفصیل و نزول برای مردم است : باقتضای مورد ارتباط برقرار شده ، و اینقسمت هم فعلیت پیدا می کند .

چنانکه می فرماید : و لا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ - ۱۱۴/۲۰ . بل هو قرآن مجید فی لوح محفوظ - ۲۱/۸۵ .

و ضمناً معلوم شود که : قرآن بطوریکه معلوم شد ، عبارت از ضبط و فهم و ثبت معارف و احکامی است که از طرف خداوند متعال نازل می شود ، و اینمعنی در مورد یک آیه کریمه هم صدق می کند - رجوع شود به التحقیق .

## ۲- هُدَىٰ لِلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَ الْفُرْقَانِ :

هُدَىٰ : مصدر است و بمعنی راهنمایی کردن باشد ، مادّی یا معنوی .  
و ناس : أصل آن أناس از ماده إنس و بمعنی مطلق انسان است .  
و بَيِّنَاتٍ : جمع بَيِّنَة در ۱۵۹ گذشت که از مادّه بینونت و عبارت است از آیات و  
اموریکه بنحو روشن و آشکار در موارد خفاء و ابهام پدیدار و ظاهر گردد ، تا برای  
افراد ضعیف اشتباه و حجایی باقی نماند .  
و بینونت : بمعنی روشنی و انکشاف است با جداسازی و رفع ابهام .  
و فرقان : مانند قرآن مصدر است ، و از مادّه فرق و بمعنی مطلق جدا کردن  
باشد در جهت مادّی باشد یا معنوی .  
و در اینجا کلمه هُدَىٰ در مرتبه اول و بَيِّنَاتٍ هر دو حال از قرآن باشند ، و مراد  
از هدایت قرآن برای ناس : راهنمود بودن آنست همه مردم را در جهت مطلق  
زندگی ، از لحاظ مسائل انفرادی یا اجتماعی یا معنوی یا سیاسی یا علوم و معارف  
یا اخلاقی و تربیتی یا قوانین و احکام .  
و بَيِّنَاتٍ : عبارت است از مسائل و حقائق و معارفیکه در آنها ابهام و خفاء بوده ،  
و محتاج بروشن و آشکار نمودن آنها باشد .  
و بَيِّنَاتٍ در دو جهت مورد نظر واقع می‌شود : هدایت ، فرقان .  
قسمت هدایت از بَيِّنَاتٍ : عبارتست از هدایت خواصّ بسوی توحید و کمال ، و  
بیان مسائل مربوط بسلوک منازل قرب و معرفت و اخلاص و لقاء ، بطوریکه قضایا و  
مطالب روشن و آشکار گشته ، و ابهام رفع گردد .  
پس این هدایت مخصوص خواصّ و در جهت سیر کمالی و روحانی است .  
و أمّا قسمت فرقان از بَيِّنَاتٍ : در رابطه مسائلی است از حقائق و معارف اِلَهِی که  
برای طالبین معرفت و هدایت پوشیده و مبهم و مخفی بوده ، و محتاج به بیان و  
تفصیل و جداسازی باشد .



و بیّنات برای روشن شدن خواصّ است که اگر در راه سیر بسوی بالا باشد :  
 بعنوان هدایت و راهنمود ذکر می‌شود . و اگر بعنوان پایین آوردن حقایق و معارف  
 اِلّهی برای سطح افکار انسانهای سالک راه حقّ باشد : بعنوان فرقان ذکر می‌شود .  
 پس در قرآن مجید این سه قسمت بیان می‌گردد : اوّل - هدایت افراد عمومی  
 برای ادامه زندگی مادّی و معنوی آنان در همه جهات .

دوّم - هدایت افراد خصوصی و خواصّ در راه سلوک روحانی .

سوم - بیان معارف و حقایق لاهوتی و تبیین آنها برای خواصّ .

و این مراتب همینطوریکه به ترتیب ذکر شده است ، برای سه طبقه از انسانها  
 باشد : افراد عمومی ، سالکین ، طالبین حقایق و معارف .

و أمّا تعبیر بصیغه مصدر در هُدَى : بجهت مبالغه و بلکه حقیقت است .

۳- فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَ مَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ  
 أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ :

شّهود : بمعنی حضور و اشراف داشتن با آگاهی و علم است ، و منظور در  
 اینمورد حاضر بودن و اشراف بزمان ماه رمضان باشد ، و این معنی در مقابل حالت  
 مرض و بیماری و حالت سفر است که : در مرض برای عارض شدن بیماری زمینه  
 توانایی بر آدای وظیفه سست می‌شود ، و در حالت سفر بخاطر عوارض و موانع  
 خارجی امکانات ضعیف خواهد شد .

و در هر دو صورت شهود بمه ماه مبارک که ملازم با اشراف و تسلّط و احاطه است ،  
 منتفی خواهد شد .

پس تکلیف برای شاهدین صیام بوده ، و برای دیگران قضای صوم فوت شده در  
 ایّام پس از ماه مبارک ، و این توسعه بمنظور تسهیل و رفاهیت و خوش بودن  
 بندگان ضعیف بوده ، تا در عین آسان گرفتن و تسهیل موفقیت و سعادت معنوی  
 ایشان نیز منظور گشته ، و با بجا آوردن قضای عبادت ، از مزایا و منافع آن محروم

نشوند .

و جمله - يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ : از قواعد کلیه و کلمات جامعه باشد که مخصوص اینمورد یا مورد خاصی نیست ، و بلکه در همه موضوعات و احکام جاری است .

و يُسْرَ : بمعنی سهولت و آسانی با بودن وسعت و گشایش است .

و عُسْرَ : بمعنی شدت و سختی با بودن مضیقه و تنگنایی است .

و أمّا تکرار قسمت مرض و سفر : در آیه پیش نظر بمطلق موضوع و حکم بود ، و اشاره‌ای بتعیین آیام و ابتداء و انتهای آن نشده و برای تعلق تکلیف شرطی ذکر نگشته بود .

ولی در این آیه کریمه این خصوصیات معین شده ، و تکلیف صوم بطور قطعی مشخص گردیده است .

۴- و لِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَيْكُم وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ :

إكمال : از ماده کمال است ، و کامل بودن شیء پس از تمامیت اجزاء ، و درجهت خصوصیات و محسنات اضافی منظور می‌گردد .

و تکبیر : از ماده کَبَر و بمعنی بزرگ شمردن و به بزرگی یاد کردن است .

و کبیر در مقابل صغیر است ، چنانکه عظیم در مقابل حقیر باشد .

و در اینجا برای قضای آیام فوت شده از صوم ، گذشته از تسهیل و یسر سه جهت دیگر ذکر شده است :

اول - بآخر رسانیدن عده و شماریکه از صوم فوت شده است ، و عده عبارت از نوعی جمع و ضبط باشد که بعنوان ترک صوم ضبط شده ، و باید آن مقدار مضبوط را قضاء کرد .

و این تکمیل عده بخاطر تکمیل اطاعت و موفقیت در جلب خیر و برکت و منافع مادی و معنوی است ، تا از آثار صوم محروم نگردد .

دوم - تکبیر خداوند متعال در مقابل هدایت و راهنموده‌های او در جهت تکوینی و تشریحی، و مخصوصاً از لحاظ تکلیف صوم و قضای آن و تکمیل آنچه در ذمه او بوده و فوت شده است.

و این تکبیر از لحاظ توجه برحمت و لطف الهی و هدایت معنوی و ظاهری او است، تا انسان در مقابل این رحمت و نعمت او را تکبیر گوید.

سوم - امیدوار بودن بتحقیق سپاسگزاری و شکر در مقابل این الطاف و مراحم و نعمتهای الهی که هدایت و تشریح او است.

و منظور توجه پیدا کردن برحمت و نعمت پروردگار متعال باشد.

#### روایت :

در کافی ( فضل قرآن باب النوادر ح ۶ ) از امام ششم ( ع ) است که فرمود : قرآن مجید همه آن در ماه رمضان به بیت المعمور نازل شده ، و سپس بتدریج در طول بیست سال در موارد مقتضی نازل شده است .

و پیغمبر اکرم ( ص ) فرموده است : که صحف ابراهیم ( ع ) در شب اول ماه رمضان نازل شد ، و تورات در شب ششم از اینماه ، و انجیل در شب سیزدهم ، و زبور در شب هیجدهم ، و قرآن در شب بیست و سوم از ماه رمضان نازل گردید .

#### توضیح :

۱- بیت : محل بیتوته و استراحت است . و معمور از عمران که بمعنی ادامه حیات و زندگی است ، و اینمعنی در هر موضوعی بتناسب خصوصیات و آبادی و زندگی او باشد ، و آن در مقابل خراب بودن است .

و بیت معمور در مقام روحانی : عبارتست از روح و قلب پاک و منور و خالص و وسیعی که زمینه برای نزول انوار و فیوضات الهی پیدا کرده ، و با این امر روحانی

متناسب باشد .

و در اینمورد که بیت نزول قرآن مجید و محلّ ضبط و ثبت و تفهّم باشد ، بجز قلب روحانی پیغمبر اکرم ( ص ) چیز دیگری متناسب نخواهد بود .

و البتّه این بیت معمور بطوریکه گفته شد : مظهر و مجلّی و مرتبه نازل از لوح محفوظ اِلّهی بوده ، و با تحقّق ارتباط در میان آنها نزول قرآن مجید در لوح محفوظ و لوح علم اِلّهی ، بطور کلی و اجمالی در بیت معمور و قلب نورانی و منبسط و پاک پیغمبر اکرم ( ص ) نازل خواهد شد .

و روی قاعده عرفانی : نزول تورات و انجیل و زبور و صحف هم می‌باید چنین جریانی داشته باشد .

و اگر نه : نزول حقایق و معارف و احکام قرآن مجید برای دیگری از ارواح و عقول و ملائکه تناسبی نداشته ، و نامربوط خواهد بود .

زیرا نزول قرآن مجید که توأم با تفهّم و ضبط است : محتاج بدو شرط خواهد بود ، اوّل آنکه محلّ نزول مادّی نباشد که تناسبی با قرآن نخواهد داشت .

دوّم آنکه محلّ روحانی با حقایق و احکام قرآن متناسب باشد .

و از این لحاظ کلمه بیت المعمور منحصر می‌شود بروح و قلب منور و روحانی پیغمبر اکرم ( ص ) ، آنهم قهراً به نزول اجمالی و تفصیلی صورت خواهد گرفت .

### لطائف و ترکیب :

۱- شهرُ رَمَضانَ : شهر : مبتداء است ، و الّذی أنزِلَ : صفت شهر باشد ، و فَمَن شَهِدَ : خبر مبتدا است ، و فاء ، برای نتیجه است .

۲- هُدًی : حال است از قرآن ، و بیّنات : عطف است بآن .

۳- مِنکُم الشَّهَرُ : شهر : مفعول به از شهود است و شهود بمعنی حضور و اشراف داشتن است ، و منظور از شهر ماه مبارک است که عبارت است از ۲۹ یا ۳۰ روز ، نه

بمعنی قمر است .

۴- وَلِتُكْمِلُوا : عطف است به یسر ، یعنی يُرِيدُ اللّهُ الْيُسْرَ و لَانَ تَكْمِلُوا ، و لام برای تأکید مفهوم عَلَّيْتِ باشد .

و إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ . - ۱۸۶ .

لغات :

و إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي : و زمانیکه - درخواست کند تو را - بندگان من .  
 عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ : از من - پس بتحقیق من - نزدیک هستم .  
 أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ : پاسخ گویم - خواندن - خواننده را .  
 إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا : زمانیکه - بخواند مرا - پس قبولی بطلبند .  
 لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي : برای من - و ایمان بیاورند - بمن .  
 لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ : شاید آنان - براه راست شوند .

ترجمه :

و زمانیکه درخواست کند تو را بندگان من از من : پس بتحقیق من نزدیک هستم ، پاسخ گویم خواندن خواننده را زمانیکه بخواند مرا ، پس طلب قبول شدن اعمال خودشان کنند که برای من است ، و ایمان بیاورند بمن ، شاید آنان براه راست شوند . - ۱۸۶ .

تفسیر :

### ۱- و إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ :

سؤال : درخواست کردن و مطلق طلب باشد . مادّی باشد یا معنوی .  
 عباد : جمع عبد بمعنی بندگان است ، و تعبیر باین کلمه در مقام عطف و وابستگی آنان است که جواب مساعدی داده شده است .  
 و قریب : از مادّه قرب بمعنی نزدیک است از هر جهت باشد .  
 آری خداوند متعال محیط بر مادّه و زمان و مکان است ، و او محدود بر زمان و مکان و مادّه نبوده ، و در زیر احاطه عوالم ملکوت و ارواح نیست ، تا بصورتی محدودیت برای او متصوّر گردد .  
 و قرب و بُعد جسمانی نتیجه محدودیت بزمان یا مکان یا حدود و قیود دیگر است ، و چیزیکه محدود بحدّی باشد : بطور قطع حادث و محتاج و مخلوق خواهد بود .

و منظور از قرب او : احاطه تمام و نفوذ کامل نور او و سلطه و قیومیت و نامحدود و نامتناهی بودن او است ، نه قرب جسمانی .

### ۲- أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ :

إجابت : از مادّه جوب که بمعنی نفوذ کردن و دریدن است ، و بمناسبت اینمعنی در پاسخ دادن که موضوع سؤال را پاره کرده و محکم و متقن بودن آنرا سست می کند : جواب گویند .

و اجابت بمعنی قرار دادن چیزیکه نافذ و مؤثر و خارق باشد ، مانند انطاق که بمعنی قرار دادن شخصی است که ناطق باشد .

پس خداوند متعال مجیب است ، یعنی درخواست دیگر را مؤثر و نافذ قرار می دهد تا نتیجه بخش و مقبول باشد ، و این تعبیر بهتر از کلمه قبول شدن و امثال آن است : زیرا در صورت نافذ بودن دعوت و درخواست ، موضوع قبول شدن

و حصول نتیجه از مبدء ، اصلاح و تقویت شده و تأثیر خواهد بخشید .  
و دَعَوْتُ : مصدر و بمعنی خواندن و خواستن است که مورد توجّه و میل و قبول گردد ، نه تنها خواندن که بمعنی نداء کردن است . و یا چیزی را درخواست کردن از شخصی ، چنانکه در عرف چنین است .  
و کلمات داعی و دَعَانی اسم فاعل و فعل ماضی ، از همان ماده است ، پس دعوت خداوند باید خواندن او روی قصد خالص باشد ، نه خواندن به نیت انجام حاجت و درخواست مقاصد دیگر که در میان مردم متداول است .  
و در اینصورت است که : خداوند متعال دعوت او را تقویت و نافذ و مؤثر قرار داده ، و خواندن و خواستن او نتیجه بخش خواهد شد .  
آری او محیط است ، و کمترین امساک و بخلی در افاضه و لطف او نیست ، و چون کسی روی صفا و خلوص باطن او را طالب و خواهان باشد : خداوند طلب و دعوت او را نافذ قرار داده ، و موانع را از پیشروی او برطرف کرده ، و خواسته او را برآورده خواهد کرد .  
و در این آیه کریمه اشاره می شود بآنکه مقصود اصلی و هدف نهایی در هدایت و رحمت الهی و در برنامه صیام : موفق شدن بدرک این معنی باشد که انسان حالت خلوص و طهارت باطن پیدا کرده ، و مطلوب و مقصود او تنها خداوند و قرب باو باشد .

### ۳- فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلِيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ :

استجابت : از استفعال که دلالت می کند بطلب فعل و آن جَوْب و نفوذ است ، و مراد تأثیر و نفوذ دادن از طرف خداوند متعال است بدعوت خواننده ، تا دعوت او که خواندن و خواستن خدا یا چیز دیگر است مورد قبول و نافذ باشد .  
چنانکه در آیه - اُدْعُونِي اَسْتَجِبْ لَكُمْ - ۴۰/۶۰ ، و در - فَاَسْتَجِبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ - ۲۱/۸۸ . منظور تأثیر دادن بدعوت خواننده و مورد قبول واقع شدن آن

باشد .

و در اینمورد ( فلیستَجیبوا لی ) طلب کردن و خواستن نفوذ و تأثیر است برای عمل خودشان که در مقابل وظائف و تکالیف الهی و برای بندگی و اطاعت خداوند متعال انجام می‌گیرد ، و در نتیجه در مورد قبول واقع شدن و تحقق اطاعت و بندگی باشد .

پس این جمله نتیجه جمله - أُجیب دعوة الداع - می‌باشد ، زیرا در صورتیکه از جانب خداوند متعال عنوان اجابت دعوت محقق گردید ، از جانب دعوت کنندگان هم لازم است استجاب صورت بگیرد .

آری از طرف خداوند متعال که قادر مطلق و فعال مایشاء و حکیم است ، اجابت یعنی صدور نفوذ و تأثیر سزاوار باشد ، ولی نسبت دادن اجابت به بندگان محدود و ضعیف و نیازمند پروردگار متعال مناسب نبوده ، و برای آنان استجاب و خواستار شدن و طلب کردن از خداوند متعال تأثیر و نفوذ و قبول و مورد توجه بودن طاعات و وظائف و خدمات بندگی مطلوب باشد .

و چون اجابت از جانب خداوند متعال مخصوص می‌باشد بمورد دعوت داعی ، و اینمعنی بهمه احوال شامل نیست : از اینجهت جمله - ولِیُؤْمِنُوا بِی - ضمیمه شده است ، تا رحمت و توجه و لطف خداوند متعال را برای همیشه استدامت بدهد .

آری ایمان بمعنی گرایش پیدا کردن و خود را در أمن قرار دادن است ، و چون انسان در مقابل خداوند عالم و قادر و محیط و قیوم حالت أمن و اطمینانی پیدا کرد : قهراً در اثر موقعیت و زمینه مناسب عبودیت دعوت او باجابت خواهد رسید . از این لحاظ در نتیجه جمله - لَعَلَّهُمْ یَرشُدون - ذکر شده است .

و رُشد : عبارتست از راه پیدا کردن از جهت خیر و صلاح ، و آن در مقابل غی و فرو رفتن در فساد باشد ، چنانکه هدایت در مقابل ضلالت و گمراهی مطلق است در



راه صلاح باشد یا فساد .

پس نتیجه استجاب و طلب قبولی اعمال ، و سپس تحقّق ایمان و تحصیل امن و اطمینان : امیدواری برشاد و رهایی از غیّ و فساد خواهد بود .

### روایت :

در کافی کتاب دعاء ( باب مَنْ تُسْتَجَابُ دَعْوَتُهُ ح ۳ ) از امام ششم ( ع ) از رسول اکرم ( ص ) که فرمود : دوری کنید از دعای کسی که مظلوم باشد ، زیرا که آن از ابرهای پوشاننده بالا رود ، تا جایکه خداوند متعال بآن نظر کرده و فرماید : آنرا بالا برید تا استجاب کنم آنرا برای بنده ام . و خود را نگهدارید از دعای پدر ، زیرا آن تیزتر از شمشیر باشد و نفوذ آن بیشتر است .

### توضیح :

فهمیده می شود که : موضوع مظلوم بودن و همچنین عنوان والد بودن ، خود منشأ چنین اثری می شود ، و شرطی در شخص مظلوم یا در والد نیست که از لحاظ ایمان و اعمال و صفات در چه حدی باشند .

### لطائف و ترکیب :

۱- فائِی قریب : این از حروف مُشَبِّه ، و فاء در جواب إذا ، و یاء اسم این ، و قریب خبر اول ، و أُجیب خبر دوم است .

۲- إِذَا دَعَانِ : اشاره است بشدّت اهتمام در اجابت دعوت داعی ، بدون توقّف بشرطی دیگر غیر از اخلاص در دعوت که تنها توجّه او طلب و دعوت خدا باشد و بس .

أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٍ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٍ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ . - ۱۸۷ .

## لغات :

أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ : حلال شده است - برای شما - در شب - صیام .  
 الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ : تمایل عملی - بر - زندهای خودتان .  
 هُنَّ لِبَاسٍ لَكُمْ وَأَنْتُمْ : آنان - پوشاکنند - برای شما - و شما .  
 لِبَاسٍ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ : پوشاکید - برای آنان - دانسته است - خدا .  
 أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ : بتحقیق شما - بودید - میخواستید خیانت کنید .  
 أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ : نفسهای خود را - پس برگردید خدا - بر شما .  
 وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ : و صرف نظر کرد - از شما - پس اینوقت .  
 بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا : آمیزش کنید آنانرا - و بشدت طلب کنید .  
 مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ : آنچه - نوشته است - خداوند - برای شما .  
 وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى : و بخورید - و بنوشید - تا وقتیکه .  
 يَتَبَيَّنَ لَكُمْ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ : آشکار شود - برای شما - رشته مستقیم - سفید .  
 مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ : از رشته - سیاه - از - سپیده دم .  
 ثُمَّ أَتُمُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ : سپس - تمام کنید - روزه را - تا - شب .  
 وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ : و آمیزش نکنید آنها را - و شما .  
 عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ : مقیم باشید - در - مسجدها .

تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ : این - حدود - خدا است .  
 فَلَا تَقْرَبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ : پس نزدیک نشوید آنرا - همچنین - روشن می‌کند .  
 اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ : خداوند - آیات خود را - برای مردم .  
 لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ : شاید آنان - خودداری پیدا کنند .

ترجمه :

حلال و آزاد گردانیده شده است برای شماها در شب صیام و روزه داری ، تمایل عملی پیدا کردن بر زندهای خودتان ، آنها پوشاکند برای شما و شماها پوشاک و لباسید برای آنها . خداوند دانست که بتحقیق شما بودید اختیار خیانت می‌کردید بنفسهای خودتان ، پس بازگشت کرد بشما و صرف نظر نمود از خطاهای شما ، پس اکنون آمیزش کنید با آنها ، و بطلبید بنحو جدی آنچه را که خداوند متعال ضبط کرده است برای شما ، و بخورید و بیاشامید در شبها تا زمانیکه آشکار گردد رشته سفید از رشته سیاه از سپیده دم صبح ، سپس بآخر برسانید روزه را تا اوّل شب ، و با زندهای خود آمیزش نکنید در حالیکه شما در مسجدها اعتکاف و اقامت دارید ، اینها حدود و احکام الهی است که نزدیک نشوید بآنها ، اینچنین آشکار می‌کند خداوند متعال آیات و نشانیهای خود را برای مردم ، شاید آنان تقوی و خودداری پیدا کنند . - ۱۸۷ .

تفسیر :

۱- أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ :

إِحْلَال : از ماده حَلّ که بمعنی رفع و برطرف شدن گره و ممنوعیت است ، و آن در مقابل حرمت باشد ، و إحلال بمعنی بازگردانیدن گره و حرام است . و باین مناسبت در مورد نزول و حلول نیز استعمال می‌شود ، گویی که آزاد شده و گره او باز

شد .

و رَفَتْ : عبارتست از اظهار کردن تمایل عملی بنساء یا بفحشاء ، بعنوان تقبیل یا تماس یا مقاربت ، عملاً یا قولاً . و قید - الی نِسَائِکُمْ - دلالت می‌کند باطلاق معنی رَفَتْ به نساء و فحشاء ، و اگر نه احتیاجی بقید پیدا نمی‌کرد .

و چون در نهار صیام ممنوعیت از مقاربت بود : احتمال می‌رفت که اینمعنی در شب نیز ادامه پیدا کند ، از این لحاظ تصریح شد به رفع ممنوعیت و باز شدن این گره از صائمین در شب .

و اضافه نساء بضمیر : برای توضیح اینمعنی است که در نساء لازمست که حلیله و معقوده باشد ، نه هر فردی از زنها .

## ۲- هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ و أَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ :

لباس : از لَبَس بمعنی پوشانیدن با قید حفاظت داشتن باشد ، و باین مناسبت گاهی در موارد شبهه و خلطی که حق را می‌پوشاند : استعمال می‌شود ، و باین معنی از باب علم استعمال می‌شود .

و لباس در اصل مصدر از باب مفاعله است که دلالت می‌کند به استمرار پوشش ، و برای مبالغه بخود پوشاک نیز اطلاق می‌شود .

و أمّا لباس بودن آنها : برای اینکه لباس انسان را از حرارت بیرون و از سرما و از حوادث دیگر محافظت کرده ، و هم بانسان جمال و بزرگی و آبرو و سنگینی و وقار می‌دهد .

و هر کدام از زوجین نیز چنین آثاری را دارند : از تندی و حدّت قوای شهویته کاهش می‌دهند ، از چشم چرانی و شهوت رانی و أعمال بر خلاف عقّت نگهداری می‌کنند ، برنامه زندگی انسانرا از تندروی و تجاوز و افراط حفظ کرده و معتدل و مضبوط می‌نمایند و از سردی و سستی و مسامحه کاری در امور زندگی مانع می‌شوند ، و برنامه انسان را بحسن عمل و خدمت و عاقبت اندیشی متوجه

می‌کنند ، و انسانرا بانجام وظائف انفرادی و اجتماعی سوق می‌دهند ، و تخم محبت و عطوفت و دوستی را در قلوب آنان سبز می‌نمایند .

و همچنین انسانرا وقار و خودکفایی و زیبایی و جلال می‌بخشند ، زیرا چشم هر کدام بزندگی خود معطوف شده ، و از طمع و انتظار و نیازمندی ب دیگران در ظاهر و باطن بریده می‌شود ، و احتیاجات داخلی و خارجی آنان بکمک همدیگر تامین شده ، و با فراغت تمام زندگی خود را ادامه می‌دهند .

### ۳- عَلِمَ اللَّهُ أَنْكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ :

إختیان : از ماده حَوْن و خِیانه که بمعنی عمل کردن برخلاف تعهد است ، خواه تعهد تکوینی باشد یا تشریعی ، و خواه اینکه خیانت در جهت عمل باشد یا قول یا نیت و فکر .

و اختیار اصل آن إختوان است ، و أصل تَخْتَانُونَ تَخْتَوْنُونَ باشد ، و افتعال دلالت می‌کند باختیار و قصد فعل .

و تعبیر بصیغه ماضی در علم : برای دلالت بتحقق و واقعیت علم خداوند متعال است نه آنکه دلالت بزمان ماضی داشته باشد .

و کنتم تختانون : و صیغه - کنتم نیز دلالت بر تحقق کرده ، و فعل تختانون را که دلالت بر استمرار دارد ، از ابتداء حکم مستمر می‌کند .

و أمّا قید أَنْفُسَكُمْ : أولاً - در برنامه روزه داری بطور کلی إصلاح نفس و تزکیه و تطهیر و تقویت روحانی منظور است ، و انسانرا از گرایشهای مادی و تمایلات دنیوی بسوی عوالم معنوی سوق می‌دهد ، و مخالفت با این برنامه خود خیانت بنفس و بر ضرر او عمل کردن است .

و ثانیاً - وقتیکه تعهدی در مقابل فرمان إلهی و دستور دینی صورت گرفت : می‌باید برای آن تعهد احترام قائل شده و حفظ کرد ، و مخالفت و بی‌اعتنایی بآن در حقیقت با خیر و صلاح خود مبارزه کردن بوده ، و نفس خود را از برنامه سعادت

بیرون آوردن خواهد بود ، و اینمعنی خود خیانت و بدخواهی و دشمنی با نفس خود می باشد .

و توبه : بمعنی بازگشت و رجوع از مخالفت است ، و چون بخداوند متعال نسبت داده می شود با حرف علی ذکر شده و دلالت بر استعلاء می کند .

و عفو : بمعنی صرف نظر کردن و چشم پوشی از خطا است .  
و منظور اینکه : خداوند متعال با لطف و مهربانی خود از مجازات و قهر رجوع و بازگشت فرموده ، و از عصیان و نقض تعهد آنان در گذشته است .

#### ۴- فَالآنَ بَاشِرُوهُمْ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ :

الآن : از کلمه آن است که دلالت می کند بزمان نزدیک که زمان حال است ، و ألف و لام اینمعنی را تعریف و تعیین می کند . پس کلمه الآن دلالت بر زمان تکلم خواهد کرد .

و مباشرت : از ماده بَشَرَ که بمعنی انبساط طبیعی و باز بودن سیما و خوشرویی است ، و باین مناسبت به جلد بدن که در آن منسبط و گسترش داشته و از لحاظ رنگ و کیفیت و نرمی و شکل جالب است ، اطلاق می شود ، و در کلمه مباشرت گذشته از مفهوم استمرار و تداوم که در صیغه مفاعله هست : ظهور و استمرار انبساط و خوشرویی و برخورد لطیف و نرم و متناسب در میان زوجین ظاهر است . همین معنی مانند مفاهیم مجامعت که جمع شدن باشد ، و کلمات دیگر ، باطلاق یا بکنایه دلالت به سائر التذاذات و نزدیکی خواهد کرد .

و ابتغاء : از ماده بَغِيَ که بمعنی طلب شدید است که باقتضای صیغه افتعال دلالت می کند باختیار و انتخاب کردن طلب شدید .

و کتابت : بمعنی ثبت و ضبط آنچیزیست که در باطن هست .  
و منظور اینکه : در این موضوع تسهیل و توسعه ای از جهت زندگی مادی و جریان ظاهری برای شما داده شد ، ولی توجه داشته باشید که آنچه خداوند متعال

برای شما برنامه می‌دهد، صددرصد بخیر و سعادت شما و تنها برای رعایت صلاح و موفقیت و کمال نفس شما می‌باشد.

و لازم است بطور کلی با تمام دقت و تحقیق در انجام اوامر و دستورهای الهی اهتمام و کوشش داشته، و کمترین سستی و کوتاهی از خود نشان ندهید. و اینکلام شریف ( وابتغوا ما كتب الله لكم ) نیز از کلمات جامع و فشرده و کوتاهی است که در همه موارد، مورد استفاده باید قرار بگیرد.

و مقصود از طلب شدید نوشته الهی: در جهت اصل کتاب و یا در جهت مفهوم و مراد از کتاب است، و باید در هر جهت اهتمام شدید داشته، و مخصوصاً در جهت فهم مراد و درک مقصود، دقت لازمی بعمل آورد.

و در موضوع ( کتب علیکم الصیام ) نیز که مورد بحث است: می‌باید تحقیق و تفکر کرده و بدقت بررسی شود که خصوصیات و شرائط و آداب آن چیست و برای چه منظوری این حکم الهی کتابت شده است.

۵- و کُلُوا و اشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ :

خَیْطُ : رشته ایست که مطابق خطّ مستقیم باشد، خواه آن رشته یک موضوع تکوینی باشد و یا مصنوعی، مانند نخ صاف کشیده شده، و خطّ ممتدّ مستقیم در ابر یا در هوای بالا، و صفّ ممتدّ مستقیم.

و مراد در اینجا رشته مستقیم سفیدی است که در افق شرقی در اثر نور متجلی از آفتاب حاصل شده، و تیرگی افق را شکافته، و رشته سیاهی از ظلمت شب در بالای آن قرار می‌گیرد.

و این امر قابل رؤیت است در فضاییکه مانعی از دیدن افق مشرق آفتاب نباشد، و روی حساب دقیق نجومی این موضوع در تقویمهای معتبر ضبط می‌شود.

و فَجْرُ : عبارتست از شکاف خوردن چیزی بطوری که چیز دیگری از این انفجار

بظهور برسد ، مانند شکافتن نور از ظلمت .

و کلمه من الفجر : حال است از خیط ابیض ، یعنی خیط ابیضی که از فجر و شکاف ظلمت حاصل گشته ، و در همین حال ظاهر شود .

و منظور در اینجا تعیین و تحدید روزه است از لحاظ آغاز و انجام وقت آن که از ابتدای ظهور فجر صادق که بعلاصت دیده شدن خیط ابیض شروع شده ، و تا آغاز شب ادامه پیدا می کند .

و در فجر صادق چند دقیقه احتیاطاً پیش از وقت امساک کرده ، و در آغاز شب هم چند دقیقه تأخیر شود بهتر است .

و برای غایب شدن آفتاب در افق مغرب : بهترین علامت رد شدن حمره مشرقیه است از بالای سر انسان بسوی مغرب ، و در این صورت یقین بآمدن لیل حاصل می شود .

#### ۶- و لا تُبَاشِرُوهُنَّ و أَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ :

بمناسبت لزوم صوم در اعتکاف : صوم اعتکاف را از حکم جواز مباشرت با نساء در شب استثناء فرمود ، زیرا در حال اعتکاف در شب باشد یا روز مباشرت حرام است ، و هم مبطل اعتکاف می شود ، مخصوصاً اینکه معتکف لازم است در مسجد باشد .

و اعتکاف : افتعال از ماده عکوف که بمعنی اقامت کردن در حول نقطه ای یا مقصدی است ، و آن بمعنی اختیار کردن اینگونه از اقامت باشد . و در شرع عبارتست از اختیار و نیت اقامت داشتن در مسجد جامع شهر ، و اقل آن سه روز است ، با شرائطی که در کتب فقهیه مذکور است ، و از جمله آنها صوم باشد .

و معنی مباشرت در ذیل همین آیه کریمه ذکر گردید .

#### ۷- تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا :

حدود : جمع حدّ و آن بمعنی تندی و شدت باشد ، و حدّت و تندی در هر



چیزی بمناسبت آن باشد، تندی شمشیر و کارد، تندی نظر، تندی غضب، تندی آهن، و تندی احکام و نواهی الهی که جهت قاطعیّت و شدّت دارد. پس احکام مذکور در آیات گذشته در رابطه قصاص و وصیّت و صوم و اعتکاف: از مصادیق حدود قاطع الهی باشند که باید صددرصد متوجّه و مراقب آنها باشیم. و تعبیر بجمله - فلا تقرّبوها: بمناسبت عنوان حدود است که گفتیم حدّ بمعنی تندی و تیزی باشد، و اگر عنوان احکام و اوامر بود: با تعبیر - فلا تُخالّفوها و لا تعصوها، متناسب می‌شد.

#### ۸- کَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ :

تبیین: آشکار و جدا کردن است که رفع ابهام و خفاء گردد. آیات: جمع آیت و آن نشان دهنده مقصود است - ۱۰۶. و منظور در اینجا آیات تشریحی بصورت ألفاظ و جملات (آیات کتاب) است که برای روشن کردن وظائف و احکام الهی بیان شده و در رابطه قصاص و وصیّت و صوم و سائر حدود ذکر گردید. و همه این آیات بمنظور روشن کردن برنامه سلوک بسوی خداوند متعال و تنظیم وظائف بندگان در جهت حفظ صلاح و خیر و سعادت آنانست. و در آیه ۱۸۳ گفته شد که: ذکر تقوی در آیات گذشته دلالت می‌کند بارتباط و بهم پیوستگی آن آیات و موضوعات، و در این آیه کریمه نیز پس از حصول تقوی در صیام، اشاره می‌شود به رعایت تقوی و خودداری در رابطه مطلق حدود و احکام الهی.

و توجّه شود که ذکر مصادیق و موارد تقوی: برای تعقیب و تشریح موضوع تقوی و متّقین است که در صدر سوره (هدی للمتّقین) هدایت قرآنرا اختصاص داده است به آنان، و از این لحاظ تحقّق تقوی پایه و اساس استفاده و نتیجه‌گیری از قرآن مجید خواهد بود.

## روایت :

در صحیح بخاری ( کتاب الایمان باب فضل مَنْ استبرأَ لدینه ) از نعمان بن بشیر که گوید : از رسول اکرم ( ص ) شنیدم که فرمود : چیزیکه حلال است آشکار است ، و آنچه حرام است آشکار باشد ، و در میان آنها امور مشتبه و مشکوکی هست که اکثر مردم آنها را تشخیص نمی دهند ، پس کسیکه خودداری کند از مشتبهات : سالم کرده است دین و نفس خود را ، و کسیکه بیفتد در موارد شبهه : مانند حیوان چرنده ای باشد که در اطراف زمین ممنوع و محفوظی مشغول چریدن باشد ، و نزدیک می شود که وارد آنزمین ( جَمی ) گردد . و برای هر سلطانی خطوط ممنوع خاصی معین می شود ، و توجه داشته باشید که خطوط ممنوع پروردگار متعال عبارت باشد از احکام محرّمه او که نباید کسی حرمت آنها را بهمزند ، و بدانید که در بدن آدمی قطعه گوشتی هست که اگر آن درست و سالم شد : بدن انسان سالم و شایسته می باشد . و اگر فاسد گشت : همه اعضاء تن فاسد و تباه می گردد . و بدانید که آن قلب انسان است .

## توضیح :

قرار دادن جَمی : بخاطر حفظ احترام و عظمت مقام فردیست که برجسته و ممتاز و شخصیت مادی یا روحانی مخصوصی داشته باشد ، تا هر کسی بهر نحوی نتواند مزاحم حال او شده ، و سوء آدب و قصدی نسبت باو صورت بگیرد .  
و جمای پروردگار متعال عبارتست از محرّمات و واجبات .  
آری کسی می تواند در حرمسرای مخصوص خداوند متعال قدم گذاشته ، و از برکات و فیوضات انوار او استفاده کند که : تن و روح او پاک و مهذب و نورانی و روحانی بوده ، و از هرگونه أرجاس و کثافات ظاهری و باطنی و آلودگیها تزکیه بشود .

و این آدم در حقیقت از محیط جمعی با حفظ تشریفات و رعایت ادب ردّ شده ، و اجازه ورود بساختمان مخصوص را بدست آورده است . و کسیکه از عهده امتحان انجام وظائف بندگی در مقابل تکالیف اِلهی بنحو کامل درنیامده است : قهراً برای ورود بمقام قرب و لقاء پروردگار متعال مجاز و موقّق نخواهد شد .

### لطائف و ترکیب :

- ۱- اِحْلَ لَكُمْ لَيْلَةً : لیلۀ ظرف است برای اِحلال .
- ۲- اِلَى نِسَائِكُمْ : جمع آوردن نساء بجهت مقابله با مخاطبین است ، و همزه مبدل از واو است ، چنانکه در نسوه ظاهر است .
- ۳- فَالآنَ : ظرف است برای باشروهنّ ، و مراد زمان حال عرفی در مقابل زمان ماضی در کنتم تَخْتَانُونَ - باشد .
- ۴- و اَنْتُمْ عَاكِفُونَ : مبتداء و خبر و جمله حال است از فاعل مباشرت .

و لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالِكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَ تَدُلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ . - ۱۸۸ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَ لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَ اتُّوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ . - ۱۸۹ .

### لغات :

- و لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالِكُمْ بَيْنَكُمْ : و نخورید - اموال خودتانرا - در میان خود .  
 بِالْبَاطِلِ وَ تَدُلُّوا بِهَا إِلَى : بباطل - و برسانید - آنرا - بسوی .  
 الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا : حاکمها - تا بخورید - قسمتی جدا شده .

مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ : از - اموال - مردم - به تأخیر و تدریج .  
 وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ يَسْأَلُونَكَ : و شما - می دانید - می پرسند از تو .  
 عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ : از - هلالهای ماه - بگوی - آن هلالها .  
 مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ : اسباب وقتند - برای مردم - و حجّ .  
 وَ لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا : و نیست - نیکوکاری - باینکه بیایید .  
 الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا : خانهها را - از پشتهای آنها .  
 وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى : ولیکن - نیکوکار - کسی است - خوددار باشد .  
 وَ أَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا : و بیایید - خانهها را - از دربهای آنها .  
 وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ : و خودداری داشته باشید - خدا را - شاید شما .  
 تُفْلِحُونَ : رستگار و پیروز شوندگان باشید .

#### ترجمه :

و مخورید اموال همدیگر را در میان خودتان به باطل و بیهوده ، و اینکه برسانید  
 از آن اموال بحاکمهای ظاهری که دنیا خواهند ، تا در نتیجه بخورید اموال دیگرانرا  
 بتدریج و تأخیر ، در حالیکه خودتان متوجه و عالم هستید . - ۱۸۸ می پرسند از  
 شما از موضوع هلالهای ماه و از خصوصیات آنها ، بگوی که آنها وسایل و اسباب  
 شناسایی وقتها برای مردم و ایام حج است . و نیست نیکوکاری اینکه بخانهها وارد  
 شوید از پشت خانه ، بلکه نیکوکار آن کسی است که تقوی و خودداری در برنامه  
 زندگی خود داشته باشد ، پس خانهها را از دربهای آنها وارد شده ، و تقوی پیدا  
 کنید در مقابل خداوند متعال ، امید است که شما توفیق پیشرفت پیدا کرده و  
 رستگار گردید . - ۱۸۹ .

تفسیر :

### ۱- و لا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ :

این جمله شریفه یکی از ضوابط و کلمات کوتاه و جامع قرآن مجید است که باید خوردن مال و تصرف آن روی میزان شرعی و عقلی باشد .  
و اما اگر روی ظلم و زور و غصب و سرقت و قراردادهای ناصحیح و یکطرفه و رعایت نکردن شرائط و برخلاف حق و روی حيله و تزوير و تقلب و بی انصافی آشکار صورت بگیرد : این تصرف برخلاف حق و مقررات دینی بوده ، و فاسد و باطل خواهد بود .

و اما تناسب این آیه کریمه با آیه گذشته ، از اینجهت است که در آخر آیه گذشته فرمود : اینها حدود الٰهی است ، و خداوند آشکار می کند آیات تشریحی خود را برای مردم تا متوجه شده و متقی باشند .

و از این آیه کریمه شروع شده است به بیان برخی از احکام و وظائف لازم ، مانند ضوابط در معاملات و تصرف اموال ، و قتل نفس و تجاوز در حقوق و نفوس ، و مسائل حج که متوقف به امن بودن جان و مال است ، و سایر آداب اسلامی مربوطه باین مسائل .

و اکل : بمعنی خوردن است که برای جبران قوای از دست رفته صورت گرفته ، و با انواع موجودات فرق می کند ، و بطور کلی عبارتست از فرا گرفتن و اخذ چیزی که بعنوان استفاده از آن ، طوری در آن تصرف کند که صورت و خصوصیات آن بهم بخورد ، خواه در جهت مادی باشد یا روحانی .

پس اکل منحصر بخوردن با جهاز هاضمه بدنی نیست ، چنانکه در غصب و سرقت و تصرف عدوانی و اکل نار و اکل لحم با غیبت و امثال آنها ، عنوان اکل محقق است ، ولی نه اکل معمولی خارجی .

و مال : هر آن چیز است که در تحت مالکیت و تسلط انسان قرار بگیرد ، و لازم

است در آن که ارزشدار و قیمت عرفی داشته باشد ، خواه از نقدین باشد یا از لوازم و اسباب زندگی و یا از زمین و ملک و یا از چهارپایان و یا از چیزهای دیگر ، و اینکلمه از مول گرفته شده است نه از میل .

پس اکل مال در این آیه بهمه این موضوعات صدق می‌کند .

و باطل : از ماده بطلان است ، و آن در مقابل حق و ثابت باشد ، یعنی چیزیکه برای او ثبوت و واقعیتی نبوده ، و تنها ظهور موقتی داشته ، و پایه و اساس صحیحی برای او نباشد .

چنانکه تصرف مال روی پایه غضب و ظلم و تعدی و زور و برخلاف مقررات عقلی و شرعی صورت بگیرد قهراً باطل و بی پایه خواهد بود .

۲- و تَدُلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ :

إدلاء : از دلو ، بمعنی رسانیدن که بصورت فرستادن با فرود آوردن باشد ، خواه در جهت مادی باشد یا معنوی .

و أصل کلمه تَدَلُوا ، تَدَلُّوْا و تَدَلُّوْا بوده است ، که ضمه یاء بما قبل نقل شده ، و یاء حذف شده است .

و جمله حالیه باشد بتقدیر آن ، یعنی و در حال اینکه برسانید .

و حُكَّام : جمع حاکم که بمعنی مطلق حکم کننده است ، و حُکْم چیزی است که قاطع و یقینی بوده ، و در مورد موضوعی صورت بگیرد .

و در قاضی مطلق إظهار نظر ملحوظ می‌شود ، قاطع باشد یا نه .

و حاکم أعمّ است از اینکه حکم کننده عنوان قضاوت داشته باشد ، و یا شخصی باشد که حکم او نافذ است در طرف دعوی ، خواه خودش هم از قلب معتقد باشد یا نه .

و فریق : بمعنی جدا شده از چیزیکه مجتمع و کلی باشد .

و اِثْمٌ : بمعنی بُطُوْءٌ و تأخیریست که با تسامح و تقصیر صورت بگیرد .  
و منظور در اینجا بیان مصداقی است از موارد اَکْلِ مالِ بباطل ، که با  
مقدمه چینی و کمک خواهی از فردی دیگر صورت بگیرد ، تا طبق خواسته او  
اظهار نظر کرده و حاکم باشد .

و در نتیجه این تشبّث و مقدمه چینی : آن مقداریکه میتواند از اموال دیگران  
جدا کرده ، و بتدریج تصرف نماید .

و اَمَّا قَيْدٌ - اِدْلَاءٌ بِحُكْمٍ : یک امر طبیعی است و بدون تطمیع و جلب توجه و  
عطوفت صورت نمی‌گیرد ، و باید شخص حاکم هر که باشد و در هر مقامی که هست  
با سخن و عمل و اهداء ، حالت انعطافی پیدا کرده ، و چون صددرصد ثابت نیست ،  
موافقت او را تحصیل کرد .

و این جریان با بودن آگاهی و علم بموضوع و حکم ( و اَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ) صورت  
گرفته ، و با تمام توجه و اختیار این تصرف باطل واقع می‌شود .  
و تعبیر با جمله اسمیه و فعل مضارع : دلالت می‌کند به استمرار و ادامه آگاهی و  
علم باین موضوع و حکم .

### ۳- يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْاَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ :

سؤال : درخواست کردن چیزی باشد از کسی از راه اظهار .  
أَهْلُهُ : جمع هلال است ، و این کلمه با مشتقاتش از لغت عبری اخذ شده ، و در  
عبری کلمه هالُل ، بمعنی آغاز درخشیدن است .

پس هلال بنخست ظاهر شدن قمر را در شب اوّل ماه از طرف مغرب اطلاق  
می‌کنند ، و اختلاف شکل‌های قمر در اثر حرکات ماه باطراف زمین و آفتاب است که  
از آفتاب روشنایی گرفته ، و بحالات مختلف آن نسبت بزمین و نقطه سکونت ما ،  
نور را منعکس می‌کند ، گاهی ما در پشت تمام قمر یعنی در مقابل جانب تاریک آن  
هستیم ، و گاهی بعکس ، و گاهی در تربیع یا تسدیس هستیم ، که باندازه پیچیدن

ماه در دائره حرکت وضعی و انتقالی ، ما آنرا مشاهده می‌کنیم .  
و این اختلاف در گردانیدن یک سیب بدائره اطراف چراغ برای ما که در یک  
جانب نشسته‌ایم ، مشهود می‌شود .

و وقت : بمعنی زمان محدودی است که با حدی معین گردد ، و آن در اصل  
مصدر است ، و سپس بزمانیکه محدود و معین است اطلاق می‌شود .  
و أمّا مَوَاقِیت : جمع میقات است بوزن مَفَاتِیح ، و این صیغه دلالت  
می‌کند بآلت و وسیله‌ای که بسبب آن یاری طلبیده می‌شود بانجام دادن عملی . و  
میقات برای تعیین کردن زمان عمل مخصوصی باشد ، زیرا مردم بوسیله هلال امور  
و وعده‌ها و اقدامات و تعهدات خود را معین می‌کنند ، و همچنین در عبادات  
شرعی و مناسک حجّ و صیام و آیام دیگر با همان هلال اوقات آنها تعیین و شناخته  
می‌شود .

پس هلال گذشته از آثار و منافع دیگریکه در قمر و حرکت او بدور زمین و هم  
بدور آفتاب هست : اوقات اعمال را بطور محسوس و روشن برای همه مردم بطور  
عموم ( ناس ) آشکار می‌سازد .

و اینمعنی امتیاز سال قمری است از سال شمسی .  
آری ماه در هر بیست و نه روز تقریباً یکمرتبه بدور زمین از غرب بشرق  
چرخیده ، و از این حرکت یک ماه هلالی که برای همه مشهود می‌شود حاصل  
خواهد شد . و در ضمن اینحرکت انتقالی ، قهراً یک مرتبه هم بدور خود که حرکت  
وضعی است خواهد چرخید ، و این حرکت ملازم با حرکت دائره‌ای بدور یک نقطه  
مرکزی است ، و غیر از حرکت وضعی است که در زمین هست .

و أمّا حجّ : بمعنی قصد کردن است که توأم با حرکت و عمل باشد ، و در شرع  
مقدّس اطلاق می‌شود بانجام دادن اعمالیکه برای زیارت خانه کعبه است .

۴- و لیس البرُّ بأن تَأْتُوا الْبُیُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَىٰ وَأَتُوا



### البیوت من ابوابها :

پَرّ : در آیه ۱۷۷ گفتیم که کلمه بَرّ بفتح اوّل اکثراً بمعنی مصدر و گاهی بمعنی صفت استعمال می‌شود . و کلمه بَرّ بکسر اوّل اکثراً بمعنی صفت بوزن مِلح و گاهی بمعنی مصدر استعمال می‌شود . و مفهوم این ماده نیکوکاری است .

و در اینجا اگر هر دو کلمه را بمعنی صفت یعنی موضوعیکه متّصف به نیکوکاری است ، بگیریم ، و موضوع اعمّ باشد از عمل یا شخص عامل ، از هر جهت متناسب خواهد بود ، یعنی موضوع نیکوکاری آمدن از ظهور بیوت نباشد ، بلکه موضوع و شخص متّصف به نیکوکاری متّقی بودن است .

و میتوانیم بعنوان مصداق نیکوکاری تعبیر کرده و بگوییم مصداق نیکوکاری عمل آمدن از ظهور بیوت نیست ، و بلکه شخص متّقی است .

و اِتیان : بمعنی آمدن بطور طبیعی و بسهولت باشد .

و بیوت : جمع بیت است ، و آن بمعنی مطلق محلّ بیتوته و استراحت است .  
و ظُهور : جمع ظُهر بمعنی پشت است ، و اینمعنی از ماده ظُهور باشد که در مقابل بُطون و بمعنی پدید و روشن شدن است ، و بمناسبت ظاهر و روشن شدن به پشت حیوان یا غیر آن اطلاق می‌شود ، چنانکه کلمه بطن بباطن حیوان یا غیر آن گفته خواهد شد .

و اِتِّقاء : بمعنی اختیار کردن برنامه خودداری از محرّمات است .

و باب : در ۵۸ گذشت که بمعنی دربی است که از آنجا وارد و خارج می‌شوند ، و معمولاً برای محوطه‌ای نصب می‌شود که بوسیله دیوارهای بلندی محفوظ گشته است ، و درب برای محدود کردن آن باشد .

و در این آیه شریفه اشاره است بآنچه در میان اهل مدینه و بعضی دیگر متداول و مرسوم بوده است که : در حال احرام یا اعتکاف یا تعبّد مخصوص ، از زیر سقف ردّ نمی‌شدند ، و چون درب معمولاً سقفی داشته و هم معبر بوده است : نمیخواستند

در عبور و راه خود از زیر سقفی اگرچه کم باشد عبور کنند ، و از این لحاظ از اطراف دیوارها و یا از مدخل دیگریکه باز و آزاد بود داخل می شدند .

و خداوند متعال از دو جهت اینعمل را تضعیف می فرماید :

أول - از جهت اینکه هدف اصیل حصول تقوی و بدست آوردن خودداری از محرّمات و منہیات و معاصی است ، و این امور جزئیّه که ثابت نشده است : تأثیری در اثبات و نفی آنها نیست .

دوم - وقتیکه برای بودن در زیر سقف بیت اشکالی نباشد : از لحاظ عقل و عرف داخل شدن و بیرون آمدن از درب محوطه نیز اشکالی نخواهد داشت ، و آمد و رفت از دیوار و پشت بام و هوا بسیار سست است .

#### ۵- وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ :

و چون موضوع تقوی و بدست آوردن حالت خودداری از منہیات و أعمال و أخلاق سوء ، بسیار مهمّم و بلکه نتیجه همه أحكام و دستورهای دینی ، و منشأ هرگونه از فهم حقایق و معارف إلهی ، و سبب حصول سعادت و قرب و نورانیت است : از این لحاظ در مرتبه دوّم باز باین موضوع تاکید فرموده است که صفت تقوی در راه خدا تحصیل کنید تا رستگار و پیروزمند گردید ، و پیروز شدن عبارتست از بدست آوردن هدف و مقصود نهایی در سیر خود .  
و از کلمات جامع و مفید و کوتاه قرآن مجید : جمله - ( وَ اتُّوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا ) - است که در موارد مادّی و معنوی صدق می کند .

#### روایت :

در تفسیر عیاشی از امام پنجم ( ع ) سؤال شد از تفسیر آیه کریمه - وَ اتُّوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا ؟ فرمود : آل محمد ( ص ) أبواب خداوند متعال و سیل او بوده ، و دعوت کنندگان بسوی بهشت و پیشوایان بجانب آن و راهنمایان بآن

هستند تا روز قیامت .

### توضیح :

یکی از مصادیق بیوت : عالم لاهوت و منزل أسماء و صفات الٰهی و مقام تجلی نور منزّه و پاک پروردگار متعال است که أبواب این بیت مقدّس اعلی عبارتند از اولیاء و حضرات ائمه معصومین که آل محمّد ( ص ) باشند ، و کسی که بخواهد در این راه و بسوی این منزل روحانی قدم بردارد : باید از این أبواب و بوسیله و راهنمایی این أبواب پیش برود .

آری آنان از هر جهت ، از لحاظ طهارت و قدس نفوس ، از جهت صفات و اخلاق نفسانی ، و از لحاظ اعمال و رفتار و گفتار ، مظاهر تمام نمای عالم لاهوت هستند ، و کسیکه با راهنمایی و هدایت آنان و با خلوص و مجاهدت سلوک کرد : بطور قاطع موفق خواهد شد .

### لطائف و ترکیب :

- ۱- **بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ** : هر دو کلمه متعلّق با کل است ، یعنی مخورید اموال خود را در میان خودتان ، بسببی که باطل و بیهوده است .
- ۲- **و تُدُلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ** : منصوب است به آن مقدر ، در حال اینکه برسانید از آن اموال بحکام تا بشما یاری کنند .
- ۳- **و لَيْسَ الْبِرُّ** : کلمه برّ اسم است ، و بأن تأتوا خبر لیس باشد ، و جایز نیست که بعکس بشود ، زیرا باء باسم لیس داخل نمی شود.

بتوفیق و یاری و لطف خداوند متعال مجلد دوم از تفسیر روشن به پایان رسید ، در تاریخ بیست و سوم ماه رمضان از سال ۱۴۰۹ - هجری . مطابق ۱۳۶۸/۲/۱۰ - شمسی . بدست این حقیر - حسن مصطفوی .

شماره آیات	بعضی از موضوعات مفید
۹۷	إجراء امور بوسائل و علل
۹۸	رسالت و نبوت
۱۰۲	سلیمان نبی (ع)
۱۰۲	علوم سحر و شعبده ، و هاروت و ماروت
۱۰۲	شهر بابل ، رشته‌های علوم
۱۰۱	پنج حیوان فاسقند
۱۰۶	نسخ و مراتب آن
۱۱۵	وجه خدا چیست ، اسم واسع
۱۱۶	اختیار و جبر ، تسلط و مالکیت خداوند
۱۲۴	امامت و عصمت ، ابراهیم و کلمات
۱۳۱	پنج ستون در استواری اسلام
۱۳۶	حنفیه ده تا باشد
۱۳۷	صبغه و امیرالمؤمنین (ع)
۱۴۳	حواریون ، امام شاهد و حجّت است
۱۴۷	حقّ از خدا باشد و بس
۱۵۱	علم رسول خدا (ص)
۱۵۲	مراتب سه گانه ذکر خدا
۱۵۴	موت و بدن انسان
۱۵۶	روح انسان در عالم برزخ
۱۵۸	سعی در صفا ، تقصیر در سفر
۱۶۳	اسم أعظم خداوند متعال

شماره آیات	بعضی از موضوعات مفید
۱۶۵	محبت خداوند
۱۶۸	آزادی استفاده از نعمتها
۱۷۴	تکلیف خداوند متعال
۱۸۵	نزول قرآن و مراتب آن
۱۸۵	بینات ، هدی ، فرقان
۱۸۵	بیت معمور ، لوح محفوظ
۱۸۹	أبواب بیوت روحانی

### توجه

لغاتیکه در این تفسیر ترجمه می‌شود : چون بنحو تحقیق و با در نظر گرفتن مفهومیهای حقیقی کلمات صورت گرفته ، و در همه موارد استعمال آنها در قرآن کریم مورد استفاده واقع می‌شود : بنحو اجمال در اینجا فهرست می‌کنیم .

آیات	لغات	آیات	لغات
۱۲۷، ۱۲۵	اسمعیل		ا
۱۸۸، ۱۶۸	أکل	۱۸۷	آن
۱۰۴	ألم	۱۱۸، ۱۰۶	آیت
۱۶۳، ۱۳۳	أله	۱۶۹، ۱۳۳	أب
۱۷۹	أولی	۹۵	أبد
۱۷۵	أولئک	۱۲۵	إبراهیم
۱۳۳	أم	۱۳۲	إبن
۱۲۴	أمّ	۱۸۳، ۱۷۹	إتقاء
۱۴۶	امتراء	۱۸۲، ۱۷۳	إثم
۱۱۷	أمر	۱۱۲	أجر
۱۴۴، ۱۲۵	أمن	۱۳۶	أحد
۱۴۳	إن	۱۸۷	إحلال
۱۷۸	أنثی	۱۴۶	اختلاف
۱۲۶، ۱۰۵	أهل	۱۱۴	أخر - آخرت
۱۷۳	إهلال	۱۸۴	أخر
۱۴۶، ۱۳۶	إیتاء	۱۷۸	أداء
۹۷	إیل	۹۷	إذن
۱۱۵	این	۱۶۷	إراءه
	ب	۱۱۷	إرادہ
۱۸۹	باب	۸۹	استفتاح
۱۷۷	بأس	۱۸۶	استجابت
۹۰	بئس	۱۱۲	اسلام

آیات	لغات	آیات	لغات
۸۹	تصدیق	۱۶۴	بٹ
۱۳۶	تفریق و فرق	۱۶۴	بحر
۹۵	تقدیم	۱۱۷	بدع
۱۷۴	تکلیم	۱۸۱	بدل
۱۰۲	تلو	۱۸۹ ، ۱۷۷	بڑ
۱۲۴	تمام	۱۶۶	براءت
۹۴	تمنی	۱۸۷	بشر و مباشرت
۱۶۰	توبہ	۱۱۸	بشیر
۱۴۹	تولیت و ولی	۹۶	بصر
	ث	۱۸۸ ، ۱۷۶	بطل
۱۲۵	ثَمَّ	۱۷۶ ، ۹۲	بعد
۱۲۶	ثمر	۱۸۷ ، ۹۰	بغی
۱۰۳	ثواب	۱۲۶	بلد
	ج	۱۵۵ ، ۱۲۴	بلو
۹۷	جبریل	۱۱۸	بیان
۱۱۹	حجیم	۹۷	بین یدیه
۱۶۴	جریان	۱۸۵ ، ۱۵۹	بین
۱۲۴	جعل	۱۸۵ ، ۱۲۵	بیت
۱۵۸	جناح		ت
۱۸۲	جنف	۱۰۲	تبعیت
۱۸۶	جوب و اجابت	۱۸۰	ترک
۱۵۵	جوع	۱۱۲	تسلیم



آیات	لغات	آیات	لغات
۱۵۰	خشیت		ح
۱۰۵	خَصّ	۱۸۸	حاکم و حکم
۱۶۸	خطوة	۱۷۷ ، ۱۶۵	حَبّ
۱۶۱	خَفّ	۱۳۹	حجّ و محاجّه
۱۲۴	خَلّت	۱۸۷	حدّ
۱۳۴	خلاء	۱۷۸	حرّ
۱۰۲	خلاق	۱۵۰	حرام
۱۶۲	خلود	۹۶	حرص
۱۳۹ ، ۹۴	خلص	۱۰۹	حسد
۱۷۶	خلف و اختلاف	۱۶۷	حسرت
۱۷۳	خنزیر	۱۸۰	حضور
۱۵۵ ، ۱۱۴	خوف	۱۴۹ ، ۱۱۹	حقّ
۱۸۷	خیانت و اختیان	۱۵۱ ، ۱۱۳	حکم
۱۸۰	خیر	۱۶۸	حلال
۱۸۷	خیط	۱۸۷	جمی
	د	۱۳۵	حنف
۱۶۴	داپّة	۱۶۴	حیات
۹۴	دار		خ
۱۸۶	دعوت	۱۱۴	خرب
۱۸۸	دلو و ادلاء	۱۴۹	خروج
۱۷۳	دم	۱۱۴	خزی
۱۶۵	دون	۱۲۱	خسر

آیات	لغات	آیات	لغات
	س	۱۱۴	دنیا
۱۳۴، ۱۰۸	سؤال		ذ
۱۶۶	سبب	۱۲۴	ذریّه
۱۱۶	سبح	۱۵۲	ذکر
۱۳۶	سبط	۱۷۷	ذو
۱۴۸	سبق		ر
۱۷۷، ۱۰۸	سبل	۱۴۳	رأفت
۱۲۵	سجود	۱۴۴	رؤیت
۱۶۴	سحب	۱۳۶	رزق
۱۰۲	سحر	۱۵۱، ۱۲۴	رسالت
۱۶۴	سخر	۱۸۶	رشد
۱۱۴	سعی	۱۲۰	رضا
۱۸۴	سفر	۱۰۴	رعايت
۱۴۲، ۱۳۰	سفه	۱۳۰	رغبت
۱۸۴	سکن مسکن	۱۸۷	رفت
۱۳۱	سلم	۱۷۷	رقبه
۱۴۴	سماء	۱۸۵	رمضان
۱۲۷، ۱۰۴، ۹۳	سمع	۱۰۸	رود
۹۶	سنه	۱۶۴	ریح
۱۰۸	سواء		ز
۱۶۹	سوء	۹۶	زحزحة
		۱۵۱	زکو و تزکیه

آیات	لغات	آیات	لغات
۱۵۷	صلوات		ش
۱۵۶	صوب	۹۳	شرب
۱۸۳	صوم	۱۴۲ ، ۱۱۵	شرق
۱۲۶	صیرورة	۹۶	شرك
	ض	۱۷۵	شرى و اشتراء
۱۲۶ ، ۱۰۲	ضرر	۱۴۴	شطر
۱۷۳	ضّرّ و اضطرار	۱۰۲	شطن
۱۰۸	ضلّ	۱۵۴	شعور
۱۴۳	ضياع	۱۵۸	شعائر
	ط	۱۷۶ ، ۱۳۷	شقاق
۱۸۴	طعم	۱۵۸ ، ۱۵۲	شكر
۱۲۵	طهارت	۱۸۵ ، ۱۴۳	شهد و شهيد
۱۸۴ ، ۱۵۸	طوع و تطوع	۱۸۵	شهر
۱۵۸ ، ۱۲۵	طوف		ص
۱۶۸	طيب	۱۵۶ ، ۱۵۳	صبر
۱۸۴	طوق	۱۳۸	صبغ
	ظ	۱۷۷	صدق
۱۲۴ ، ۱۱۴	ظلم	۱۶۴	صرف
۱۸۹	ظهر	۱۳۰	صفاء
	ع	۱۵۸	صفا
۱۲۴ ، ۱۷۸	عبد ، عبوديت	۱۰۹	صفح
۱۸۴	عدّ	۱۸۲ ، ۱۳۰	صلح و صلاح

آیات	لغات	آیات	لغات
۱۶۹	فحش	۱۶۸	عدو
۱۸۴	فِدیِه	۱۶۵ ، ۹۶	عذاب
۱۴۶	فرق و فریق	۱۷۸	عرف و معروف
۱۲۲	فضل	۱۴۶ ، ۸۹	عرفان
۱۶۴	فلک	۱۸۵	عسر
	ق	۱۷۸	عفو
۹۲ ، ۹۱	قبل	۱۴۳	عقب
۱۲۷	قبول	۱۶۴	عقل
۱۴۲	قله	۱۸۷ ، ۱۲۴	عکوف و اعتکاف
۱۴۴	قد	۱۸۵ ، ۹۶	عمر و عمران
۱۴۸ ، ۱۰۶	قدرت	۱۵۸	عُمره
۹۵	قدم	۱۴۰	عند
۱۸۶	قرب	۱۲۵ ، ۱۲۴	عهد
۱۸۵	قرآن	۱۵۳	عون
۱۷۸	قصاص		غ
۱۱۷	قضاء	۱۴۲ ، ۱۱۵	غرب
۱۶۶	قطع	۱۷۳	غفر
۱۴۳	قلب و انقلاب	۱۴۰	غفلت
۱۱۶	قنوت	۱۸۶	غی
۱۶۵	قوّت		ف
۱۱۳	قیامت	۱۰۲	فتنة
		۱۸۷	فجر

آیات	لغات	آیات	لغات
۱۲۶	متع		ک
۱۱۸	مثل	۱۰۱	کأَنَّ
۱۲۵	مثابة	۱۸۵	کبر و تکبیر
۱۷۸	مذکر	۱۵۹	کتاب
۱۵۸	مروه	۱۷۴ ، ۱۴۶	کتمان
۱۴۶	مری	۱۶۷	کرت
۱۱۴	مسجد	۱۳۴	کسب
۱۴۲	مشیت	۱۶۱	کفر
۱۲۵	مصلی	۱۳۷	کفی
۹۸	مع	۱۲۴ ، ۱۱۸	کلم
۱۲۵	مقام	۱۸۵	کمال
۱۳۵، ۱۳۰، ۱۲۰	ملّ		ل
۱۷۷ ، ۹۸	ملائکه	۱۷۹	لبّ
۱۰۷ ، ۱۰۲	ملک	۱۸۷	لباس
۱۳۱	مَن	۱۷۹	لعلّ
۱۲۵	مِن	۱۵۹	لعن
۱۱۴	منع	۸۹	لَمَّا
۱۵۴	موت	۱۷۰ ، ۱۰۴	لَو
۱۷۳	میتة	۱۱۹	لَوَلا
۹۸	میکال		م
	ن	۱۰۷	ما
۹۶	ن تأکید	۱۸۸ ، ۱۵۵	مال

آیات	لغات	آیات	لغات
	و	۱۴۲	ناس
۱۴۸ ، ۱۱۲	وَجْه ، وَجْهَه	۱۰۱	نبد
۹۶	وجود	۱۲۴	نبوت
۹۶	ودّ	۱۶۵	نذّ
۹۱	وراء	۱۷۱	نداء
۱۴۳	وسط	۱۱۹	نذیر
۱۱۵	وسع	۱۰۶	نسخ
۱۸۰ ، ۱۳۲	وصیّت	۱۰۶	نسیان
۱۷۷	وفاء	۱۶۲	نظر
۱۸۹	وقت	۱۷۱	نفاق
۱۸۰ ، ۱۱۶	ولد ، والد	۱۲۲ ، ۱۵۰	نعمت
۱۴۴،۱۳۷،۱۲۰	ولی	۱۵۵ ، ۱۲۳	نفس
	ی	۱۶۴	نفع
۹۵	ید	۱۵۵	نقص
۱۸۵	یسر	۱۲۴	نیل
۱۳۲	یعقوب	۱۷۴ ، ۱۶۷	نار
			ه
		۱۰۲	هاروت
		۱۳۵ ، ۱۲۰	هدی
		۱۸۹	هلال
		۹۰	هون
		۱۲۰	هوی

